FROM
THE LIBRARY
OF
SIR WILLIAM OSLER, BART.
OXFORD
7785 34

M 52

7785
34

38

معالجات نبوی
در علم طب

Lucknow
27.II.27
W11

رب یسر بسم الله الرحمن الرحیم و تمم بالخیر

ذروهٔ حمد سزاوار حکیم مطلقی که در ادراک قانون حکمتش جواهر عقول ابنای نارسای
ارباب نفس ناطقه متحیر اند و لمعهٔ صلوات نثار رسول برحق که احادیث آن سرور صلی الله
علیه و آله و سلم ازالهٔ آلام روحانی میفرمایند بعد احقر الانام علام امام گوید چون طب علمیست
گرامی و شریف و متضمن فواید دینی و دنیوی کما قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم العلم
علمان علم الابدان و علم الادیان علم ابدان را که اعلی مرتبه است
مقدم فرمود زیرا که علم ادیان استعمال آن موقوف بر صحت بدانست که مقصد بر دوام
قال رسول الله صلی الله علیه و سلم الامران لا یجتمعان الصحیح المحتمی
و المریض المخلط و نیز از زبان مبارک فرمودند لکل داء دواء فاذا

اصاب الدواء الداء برئ باذن الله تعالی چو اسم محمدی در خواص

ادویه متضمن احادیث باشد در علم ابدان جمع تمام چرا که رسول فرموده صلی الله علیه

وآله وسلم من حفظ حدیثا من امتی سماه الله فی السماء ولیا

وفی الارض فقیها ویحشره الله مع الصالحین الذین

لا خوف علیهم ولا هم یحزنون ولکن احادیث در علم ادویه

بسیار اند و در علم ابدان بنظر فقیر رسیده و چون خواص ادویه یونانی در کتب طبی مفصل است

لهذا باجمال بیان کردم و این کتاب را بمعالجات النبوی مسمی ساختم و غرض از این کتاب مذکور

احادیث و خواص ادویه هندست که در دیگر کتب نیست اگر کسی فایده بردارد بفاتحه و دعا

خیر یاد آرد و بالله التوفیق و منه الاستعانه **حرف الالف** اطریلال و آن نباتیست

که تخم آن مستعمل است و مانند تخم کرفس بود و برنگ کبود و طولانی و بسیار تلخ گرم و خشک در آخر

دوم و بیخ آن گرم و خشک در اول در مداوای برص و بهق سود مند است مضر جگر مصلح

سکنجبین مضر گرده مصلح کتیرا بدل در اطلیه برص کند بس شربت از درم تا سه درم آب آن

بمداول و ثانی شربت بوخته بیخ سرد و خشک در دوم معمول او نافع قرحه

عین و جراحت انثیین و اعصاب مفید و در خوردن مستعمل نیست مضر احشا
مصدع مصلحش روغن کدو یا بنفشه و بقول بعضی روغن گل بیرنج شربت ربع درم
و طریق وی احراق چنانست که از اسرب صفائح تنک ساخته کبریت زرد آتش
نهند هرگاه مشتعل شود صفائح را در شعله کبریت اندازند که گداز شده در آتش افتد
هرگاه آتش منطفی گردد سرب مثل زغال مانده باشد برآرند آنچه قابل سائیدن
باشد بسایند و آنچه صلب بود دور نمایند و آبازی که بهر خبه بلوگرد بود احتیاج تغسیل
ندارد و سوای آن را مغسول نمایند و طریق غسل وی چنانست که اول او را صلایه
کرده در آب اندازند تا آب سیاه و غلیظ شود پس آن را پارچه بگذرانند تا آبازیزه نشین
شود آب را دور کرده آب دیگر اندازند تا سواد بالکل رفع گردد طریق گرفتن
وسخ اسرب چنانست که قطع اسرب بر کف یا بر چیزی نمالند تا سیاهی بیرون
آید پس آن سیاهی که چرک اسرب مراد از همین است در چشم کشند که برای حکه و سوزش
و حمره مفید است آبنوس چوب مشهور است گرم در سیوم و خشک در دوم
و نزد بعضی گرم در دوم ملطف مدر بول مفتت حصاة محلل ریاح مفتح

بدل

سنده و التحاق محلول او باشد نافع بیاض رقیق و دمعه و سلاق و جرب و رمد و
حافظ صحت عین مضر معده و کلیه مصلح صمغ یا ریحان یا عسل بدل چوب کنار
شربت درم تا سه **ابهل** بهندی شوره با مبد گرم خشک در سیوم و با عتقاد
اهل هند سرد است مفتح منقی بلغم مسهل نافع علل سپرز و درد کمر و باد و ورم حسه
و احتباس بول مجرب مدر مضر گرده و مری مصلح کتیرا یا عسل بدل بمک اندرانی
شربت از ربع درم تا یک درم **ابو خل** بهوه جوه بهندی گرم خشک در دوم مصدع
مصلح مد و عن بهف بلدر و عن کدو بدل در حرائم ابرنوت شربت دو درم **ابریشم**
بگیرند اول ورای قمله و اخته در آب بحسیح او زد کشنده باشد ابریشم خام ناسفت
بقول جامع ابن بیطار گرم در اولی و بقول حاوی معتدل در حرارت و برودت
و صاحب تقویم الابدان (نام کتاب) نوشته مقوی دل و دماغ و روح طبیعی و باه و سمن
مضر بلغم مصلح اسارون مضر معده مصلح ایرج یا ریاس شربت از یک درم تا
سه درم و از محرق او تا نیم مثقال و طریق احراق او چنانست که ابریشم مقرض
در ظرف گلی بر آتش ملایم گذاشته بگردانند تا سوخته گردد و مقرض کرده او را

محرق بهترست چراکه محرق ضعیف میگرداند و در افعال بدل در تقویت باه بهمن و در
تقویت دل گاوزبان یا مروارید محرق **ابهل** بفتح اول وضم هاء و سکون
ثانی وضم ها و فتح نیز و بکسر اول و ثالث نیز آمده هندی هوه بیر گرم خشک در دوم
و گویند در سیوم محلل مدر حیض و با عسل نافع زانو و بواسیر مسقط جنین و مضعف جگر
و معده مصلح عسل یا خولنجان یا بسک یا حماما بدل جوز السرو دار چینی یا پنج سلیخه
بموزن و ثلث آن زیره ورد شربت از یکدرم تا یکدرم **ابازیر** عبارت از ادویه
که در طعام آن حدت غالب بود مانند فلفل و زیره و غیره مستعمل در غذای رطب
بخلاف توابل که در غذای یابس بکار برند **ابن عرس** بفارسی راسو گویند و
بهندی نیوله گرم خشک در سیوم گوشت او محلل ریاح مقوی معده و جگر موافق
صاحب استسقا و بارد المزاج و پادزهر مسموم **اترج** قال رسول صلی الله علیه
واله وسلم عَلَيْكُمْ بِالْاُتْرُجِّ فَاِنَّهُ يَشُدُّ الْفُؤَادَ وَفِي
رِوَايَةٍ يَزِيدُ فِي الدِّمَاغِ **اترج** بضم اول و سکون تاء فوقانی
و ضم راء مهمله و سکون جیم هندی بجورا گویند بوئیدن وی مفرح دماغ مصلح بود

[illegible]

بقه و بقول صاحب زبده سرد و تر مضر معده مصلح گلقند یا مربا کردن بعسل و قشر آن
گرم و خشک در دوم مقوی دل و دماغ و معده و احشا مفرح و مشهی مفتح محلل ریاح
مضر جگر حار مصلح عسل شربت سه درم و ترشی آن سرد و خشک در دوم و گویند
سرد در اول مقوی دل قابض و قاطع مره صفرا مسکن قی صفراوی با قوت
تریاقیت ملطف مشهی مقوی معده و جگر مضر سینه و عصب مصلح شراب خشخاش
با شراب الجز بدل آب لیمون تخمش در اول سوم گرم و در دوم خشک و برگ و شکوفه
او در آخر دوم گرم مخفف و محلل و ملطف آبراجتا بفتح همزه و سکون بای
موحده پارسی و رای مهمله و الف و فتح جیم و بای فوقانی و الف ثانی درختش بقدر هم در عجم
بعضی اندک زاید بصورت مثل درخت کنگنی برگ گلی اطلس و برگ ابراجتا
خشن دو قسم است هر دو قسم سرد و افزاینده قوت باصره و صاف کننده آواز
حنجره دافع درد جگر و جذام و ضعف و کورش اعصاب و نوزده ماییل است
و این از ادویه هند است انیسن بفتح همزه و کسر تا و فوقانیه و سکون های
کنایه و سین دوای هندی است دو نوع بود سفید و سیاه و سفید او کثیر الوجود است

طعم تیز تلخ دارد و بیخ سفید رنگ بقدر حبه دار مخروطی شکل است هر دو نوع گرم

و خشک است قابض با صمغ دافع ریاح مغثی و اسهال طعمی و بواسیر بقدر نیم مثقال

تا بمودن قلب زیرای اسهال مفید اثمد بکسر اول و سکون مثلثه و فتح

میم و سکون دال بفارسی سرمه گویند قال رسول صلی الله علیه و آله و سلم خیر

اکحالکم الاثمد عند النوم فانه یجلو البصر و

ینبت الشعر سرد و خشک در جارم قابض مجفف قاطع جریان خون مقوی

ای پیدا کننده موی

باصره حافظ عین مجفف سبل و مفاصل و مصر گلو و آواز و مصلح کبر ابا سکر بدل ابار

مجرب سرب همداسم و طریق احراق اثمد که اثمد را در جمره آتش اندازند و بدمند تا سرخ

گردد و گداختی قلابسی می باید که در احراق سه چهار بار همی بکنند که اثمد بیت نمی ماند ملک

نام کتاب

رضا صیب بهم سرب ندو طریق مستعمل کردن چنان است که اثمد را در سحیم بحبیده در

جمره ملتهب دارند بعد رفع شدن دود در شیر زنکه پسر داشته باشد سرد نمایند و

طریق پرورده آن است که اثمد را در آب باران یا سماق یا غوره یا گلاب یا عرق بید مشک

هفت در نسیم کدارند پس در سایه خشک نمایند و طریق تدبیر نمودن آنست که اثمد را

قطعه صعتر یا تیل فستق یا بندق کرده سحق مغربا الیه یعنی حلقی بنبه بجیده در آن نهند

با سحق بخورد و اتحاد نشود که قوت آن باطل نگردد پس بر آورده چهل روز روز بر ...

بگذارند بعد از آن بگلاب شوینده در اد و یه چشم بکار برند اجاص بکمه اول الو

سرد در اول و گویند در دوم تا بر قدر که باشد خورد قلیل الاسهال صفرا و مزلق

مسکن حرارت و لذع و قی صفراوی و عطش و جهت حمی و صداع حار و دخانش مدر را

نافع مضر سپرز مصلح عناب مضر مبرودین و مشایخ مصلح عسل بدل تمر هندی وزرد

بعضی مرحی معده مصلح گلقند شربت پانزده عدد گویند شیخ استار و این تا سه شهای

دیگر مضر سعال شبث اجمود بفتح همزه و سکون جیم و ضم میم و سکون واو و دال مهمله

دوای سدت کرم حک مشتهی طعام قابض شکم افزاینده منی دافع بلغم و ریح و ورم شکم

و فواق مفتت سنگ گرده و مثانه مدر بول مرند فهم شبت و آنرا تخم کرفس هندی نیز گویند

و صاحب الفاظ الادویه هندی کرفس جمود نوشته لکن هذا اجمود و کرفس فرق

کلیت اجمود دو چند از دانه کرفس است و رنگ هم خلاف کرفس دارد شاید که نسبت

اختلاف زمین و لایت هندوستان بوده باشد ادا بمد همزه و دال مهمله

والوم

والف ومشهی باد درکتب آمشهور گرم خشک درسوم ملین مسخن دمع را دفع نزله
از مشهور گفته
مشهی طعام هاضم دافع نفخ وبفارسی زنجبیل نیز گویند خواص او قریب بزنجبیل است از
مربای او مقوی معده ومشهی وکذا اچار او در سرکه بدیر لطیف ل آذربهکت
بمد همزه وکسر دال مهمله وتشدید یا وفتح بای موحده وخفای ها وفتح کاف وسکون
تای فوقانی ترجمه او آفتاب پرست نام گلی است وسرخکهی نیز گویند گلش بدور
زرد کنگره دار وبرگهای دیگر درمیان دارد وبهر طرف که آفتاب میگردد همان طرف
او میگردد ودو قسم است کلان وخورد برد ودرخواص قریب درمزاج گرم قولنج
واستسقا ودرد ریحی را فایده دارد مسهی دافع تب بلغمی ادرونتی بضم همزه
ودال مشدد ورای مهمله وفتح واو ونون ساکن وتای فوقانی وتحتانی مشهور درعوام
ادونتی وآن چهار قسم است سیاه وسفید وسرخ وزرد وشاخ وبرگ وی مانند درخت
نخود دررنش سخت وبهمان اگر همه بیند بر ماده بود نزن ماده کی او آنست که از برگ وی
همه آنست ترشح میکند وگویند چون قدر این کسی عمیداند همه گرمایست بعضی گویند که
وی حکم اکسیر دارد واز برگ قسم زردی راحک کرده شسته شده درم تا پنجه

خورند موی را جعد شود و اگر یکدرم آنرا با چهار درم عسل و ده درم روغن گاو سرشته

هر صبح بخورند بدن فربه کند و بصارت افزاید و سیاهی موی نگهدارد و اگر از آب

برگ وی غطوس سازند زهر مار دفع نماید و دود وی مار بیات اشتها آرد و دافع برمو

و درد شکم و اهل هند صناعت قایل اند بر آنکه اگر قسم ماده قسم او را برگ بر نقره مالند

و در آتش گذارند زرد شود و اگر در آب برگ وی قلعی گداخته اندازند مانند نقره بسته شود

بتو مزاجش گرم خشک است ادارآقی گلحه ایست گرم و خشک در سوم حیوانات دم دار

بمعتدل مزاج بسیار ضرر دهد بدون احتراق خلط دافع امراض بارده مشوش ذهن

مصلح سیرداد و به خوشبوی از دانگ تا دو طسوج گویند گلحه ایست که در آب ترکند بس از

کارد ورق ورق کرده در سایه خشک کنند و گویند بعده در حبوبات داخل نمایند که در

حبوبات بهی داخل میشود برای امساک نعوظ باه و منع ادرار بول اذخر بکسر

اول و سکون ثانی و کسر خاء معجمه و سکون راء مهمله مرجه کده و بهندی بتس وکندراج

وکند بهل نیکی عطر مشهور است گرم خشک در دوم و این قول جامع ابن بیطار است و بقول

صاحب بحر الجواهر گرم خشک در اول و بقول بعضی گرم در دوم و خشک در اول

محلل مفتح مدر بول و حیض مفتح و مفتت حصاة مسکن اوجاع بارده مقاوم سموم
هوام نافع ورم کل و ورم رحم معده و استسقاء مصدع مضر گرده مصلح کلاب
و صندل و عرق نیلوفر شربت بقدر دو مثقال بدل آن هم وزن سنبل الطیب
و نیم آن زعفران مارسی و بدل فقاح اذخر قصب الذریره بدل اذخر راسن
و قسط است آذریون بمد اول و فتح ثانی و سکون راء مهمله و ضم تحتانی و واو و نون از گل اذخر
گل آفتاب پرست هندی سورجمکهی خواص او بموجب قول اهل هند در اوت بهکت مذکور
شد گرم خشک در دوم محلل و جالی با قوت تریاقیت مدر حیض و فضلات و مسقط
جنین مقوی باه مفتح مفتت حصاة مقوی معده و جگر و چهارم از آب برگ نی و
باب کیهم مقی قوی مضر سپرز مصلح عسل شربت تا چهار مثقال بدل بادآورد مضر
محرور مصلح سکنجبین و حمول بیخ این مسقط جنین و معین الستی عا و از خواص
اوست که مگس گرد آن نمی نشیند و از دود او موش و چلپاسه بگریزد اذن الفار
هندی موسی کنی گرم خشک در آخر سیوم بقول صاحب جامع است دو قسم است و
گویند سه قسم و یک قسم را معتدل در حرارت و برودت و خشک در دوم گویند

محلل مصحح مدر بالغ امراض بارده مفرح مثانه مصلح مرزنجوش وگویند خرفه شربت ۵

مثقال ارزاک وارناک بفتح اول بهندی چوب پلور را گویند و چوب پلو مذکور شود

گرم در اول و خشک در آخر دوم جالی محلل مقطع مفتح قابض مورث سحج مصلح

انیسون یا کثیرا بدل چوب صندل یا کادی شربت یکدرم ارزن بفتح اول

و سکون ثانی و فتح راء معجمه و سکون نون هندی چینه سرد خشک در دوم مولد

سنگ گرده مصلح قند بدل برنج ارز بفتح اول و ضم ثانی و سکون زاء معجمه

فارسی برنج گویند بهترین وی آنست که خوشبوتر و سفیدتر و باریک بود و بعد

بخیس در بار بود و نابت باید معتدل در حرارت و برودت و خشک در دوم و برنج

سرخ در فعل قوی و نفعه در تغذیه بیشتر و بالخاصیت در محروری مزاج حرارت

و در بارد مزاج برودت احداث میکند قابض سدد [illegible] قلیل الغذا و باشیر

و شکر مسمن بدن و مقوی باه و مولد خلط صالح و مصلح آن باید آن در آب

نخاله و شسته بدن آب مطبوخ او غسل باء النعیر مسکن لذع اخلاط حاره معده

و اسعاد مصلح عسل بدل شعیر مقشر غیر مقشور ارثی بفتح همزه و سکون راء مهمله

وکسر نون وسکون یای تحتانی اسم درخت هندیست در طول بقدر درخت
شفتالو لیکن شاخ بسیار دارد و از زیر درخت وتنه شاخها بهم رسد و در بعض
درخت تنه معلوم نشود وبرگش مثل برگ سبستان بود در مزاج گرمست دافع
باد واماس ریاح قبض و مفتح سده امعاء منتهی و مفید مستسقی وازنی نیز
اسم ماده اربیست که حیوانی است مشهور آرام ستیل بمد همزه وراء
مهمله والف وسکون میم وکسر شین معجمه وسکون یای تحتانی وفتح تای فوقانی
وسکون لام دوائیست هندی سرد دافع صفرا ازهیر بفتح همزه وسکون راء
مهمله وفتح هاء وراء مهمله ثانی ساکن علف البت مشهور در کتب یونانی باسم خلل
در قوت گرمست وخشک در دوم وگویند خشک در سوم ونزد بعضی سرد است در اعتدال
قریب بعدس بود سودا قابض مصلحش روغن گاو لعاب دیر بهضم وچون او را
بکوبش داده آب او دور کرده در آب دیگر اندازند وبپزند رفع بوست او شود
بکار او جوش داده مضمضه کردن نافع درد دندان وبرگ ازهیر تابسته شده گویند
رافع زهر افیون است ارند بفتح همزه وراء مهمله وسکون نون ودال مهمله هندی برگش

شبیه به برگ انجرار و نرم و بزرگ و بیخش مثل نی مجوف و در کتب فارسی
بنداریحر و برزوع نوشته اند خواص این در کتب فارسی مرقوم است و بقول
اهل هند اگر برگ ارند کوفته آب او بگیرند و با روغن کنجد ممزوج کرده بهم آرند
بر شکم مالند درد ریحی را سود دارد و اگر برگ او بروغن بادام چرب کرده بر موضع
درد بندند ساکن است و اگر برگ ارند در زرد و نوار که بطریق بهمنان میکنند
در میان نهاده بر تابه نان بزند بعده برگ مذکور را برآورده بر صبح ازان بقدر
ناخن در برگ پان بخورده باشند نافع ضیق و سعال است برگ ارند تریاق
ناتوره است و آب برگ ارند طلا کردن بر سوختگی آتش نافع است و برگ ارند
نرم مالیده برسعفه طلا نماید مفید است و بیخ او مالیده طلا کردن نافع
صداع بلغمی و آب بیخ ارند یک پیاله قهوه خوری خوردن دافع زهر افیون است
و روغن او محلل و گرم است و در مسهلات قولنج عوض روغن بادام انداختن
سریع الاثر است و اگر مغز تخم ارند را با شیر و شکر که مغز تخم او برابر شکر باشند بر چهار حبه
بکوبند و ملی کرده جوشانده حلوا سازند و نگهدارند بقدر یک دام بخورده باشند نافع

ناتوره و تخم ۱۳۵ تقدیر یک

اعراض ماده

امراض بارده مثل قولنج وفالج است ومعو بحم ازند باب ثبند زیم کرم صماد
کردن در روزی دو بار نافع ورم و ورم خصیه است وباقی خروع مذکور ارو
بفتح همزه وضم زاء مهمله وسکون واو وسین مهمله والف دواء هندیست کرم تر
وکویند سرد وترو دافع تب وضیق وخصوصا عرق برک او واکر با عسل خورند نافع
رعاف ونفث الدم وآواز کرفته بدو مدر حیض و با فلفل در از دافع بلغم ومشتهی
ونافع لواسیر وسرفه ومفید فساد خون واکر پوست بیخ اروسه تازه سحق نماده
بمقدار کنار جنکلی حب بندند و با روغن کاو خورند مفید السک است واکر برک اروسه
سائیده با قدری نمک امیخته برکنند ونهاده برنبندند مفید باشد آریا نمد همزه
وکسر راء مهمله وفتح یای تحتانی وسکون الف قسمی از خیار است که در موسم برکهال
بهم رسد واز هندیست سرد وتر مولد ریاح ثقیل کثرت خوردن آن موجب تولد حمیات
ارجن بفتح همزه وکسر راء مهمله وفتح جیم وسکون نون اسم درخت
وهم اسم ثمر او است سرد دافع صفرا نافع سم حار وریشها با صلاح اورد و
ممسک ومقوی بن دندان واستخوان شکسته بهم پیوند دهد واکلاء وطلاء نافع

بنقطه و ضمه است **ارجوان** بضم اول و سکون ثانی و ضم جیم و واو و الف
و نون معرب ارغوان مایل باعتدال نفخ او مقی مصلح برگ عناب و تمام
بدل صندل سرخ و نصف آن گل سرخ و دانه ارغوان در ادویه عین
قائم مقام تخم شیرخ است **ارلو** بفتح همزه و سکون راء مهمله و ضم لام و سکون
واو اسم درخت کوهی است مزه تیز دارد گرم قاطع بلغم مشتهی قابض قاتل
کرم منقد جذام بالخاصیت و از ادویه دستمور است **اروی** بفتح اول و سکون
راء مهمله و کسر واو و سکون یاء تحتانی نیخ رستنی است و ثمر تخم است و در
اطراف کچالو ره و نهایت سفید و در صورت اکثر مدور و در کلانی قریب بادنجان
و سرد و نیج مستعمل هندوستان است اروی را همراه گوشت پخته میخورند و تنها هم
کچالو را در تنور بریان نموده میخورند و نیز از برگ و ساق وی ماخورش میسازند
در الحلاوه مزاج او سرد است مقوی باه مغلظ منی نافع زوال کلیه مولد
ریاح و ثقل و سده و تسریح مضر حنجره مصلح آن حموضت و ابا زیره حاره
و سعس آن بمبالغه دکنی در خواص قریب بادست مگر آنکه مضرت او بحنجره

اراک

بهتر است و میگویند قلقاس اسم مرده بی بوست و قلقاس را ارام بوسه اند

آزاد درخت گرم در سوم و گویند در دوم خشک در اخر اول و شاخ و برگ آن بقول

جاوی و صاحب منهاج سم جمیع بهایم و انسان است و صاحب الفاظ الادویه بیار

عدم تحقیق هندی آن درخت نکاس و درخت نکاسه حال انکه نیست و لکاس در بعضی

هندی داخل است و اکثر حیوانات میخورند چه جای که سم قاتل می باشد و بقول صاحب

تقویم الابدان مضر معده مصلح شراب انجیر بدل برگ او در هزار گردن موی برگ شهدانج

اسفیداج بکسر اول و سکون ثانی و فتح فا و سکون تحتانی و دال مهمله و الف و جیم بهندی

سفیدا گویند و غسل او شرط است با لطیف محفف لدغ نمود سرد و خشک در دوم و گویند

در سوم ملطف غواص ملس اورام صلبه منبت اللحم مضر ریه مولد خناق مصلح روغن

گاو یا بادام بدل آبار و طریق غسل وی بدستور انتمد است و زیاده از یکدرم خوردن

کشنده است و حمول او مانع حمل اسفنج بکسر اول و سکون ثانی و فتح فا و سکون نون

و جیم آن را ابر مرده گویند و قسم است اگر نرم و وسیع الثقب بود ماده است و اگر صلب

و صغیر الثقب بود ماده کثیف بود نر باشد گرم در اول خشک در دوم محلل بادها و نوت

قابضه محرق او در جمیع ادویه مانع نزف الدم قوی‌تر و محرق معمول داخل در ادویه

عینیه است و طریق احراق وی چنانست که او را صفیح را در آتش مشتعل ساخته چاکمر کشیده و

طریق سفید کردن آنست که قسم ماده آتش را بآب ترکرده مکرر در آفتاب گذارند و گویند

در ماهیات گذارند مضر احشا و مصلحش رب انار دادن رب غوره است یا رب ریباس بدل

قرطاس محرق سرب درم **اسطوخودوس** بضم اول هندی دبارو گویند لکن غیر

معروف است و صاحب الفاظ الادویه بسبب عدم تحقیق هندی آن هندی نوشته و حال

آنکه مفردی دوای هندیست و لفظ حشیش در شکل و مزاج مناسبت ندارد حشیش اسطوخودوس

خوشه ایست طولانی سرخ رنگ و هندی بشکل نکمه و بهترین اسطوخودوس آنست که تازه و

در طعم حدت و تلخی بود گرم در اول و خشک در دوم و گویند مرکب القوی است محلل مفتح

منقی آلات بول با قوت تریاقیست نافع امراض سینه و نزله و مفرح مسهل بلغم و سودا

نافع درد اعصاب مقوی دماغ و قلب و مصفی روح و در آن خاصیت اسهال سودا

خصوص از راس و قلب است نافع سموم مشروبه و بلادغه نافع امراض عصبی بادة مضر

ریه مغثی و مصلح بقول صاحب منهاج و بقول صاحب تقویم الابدان صمغ

۱۵

بدل افیمون

یا کثیرا تکمیب معطش در مزاج صفراوی مصلح سکنجبین مضر ثقل مصلح ثقل بدل قرابسوس
یا نصف وزن افتیمون و نصف وزن بادرنجبویه شربت در منهاج سه درم است و در
تقویم الابدان مثقال و در نسخه دیدست که شربت از آن یکدرم در مطبوخ بود واقیقل
بکسر اول و سکون ثانی و کسر قاف و تحتانی و لام هندی کانده گویند گرم در سوم و خشک در
دوم و بعضی گرم در دوم مدر بول و حیض مقوی معده و جالی جاذب خون لطابر
جلد ملطف اخلاط تریاق زهر سوام نافع ضیق و سعال مزمن صرع مضر عصب سیوم
مورث غثیان مکرب مصلح حماما و بقول صاحب تقویم الابدان مصدع مورث
دوار و قروح احشا مصلح سکنجبین و ربوب فواکه و گل ارمنی و گویند آن را العنصر سوی
گردن چنانست که آنرا در خمیر گرفته بعده در گل گیرند و شب در تنور گرم نهند و صبح برآرند
و پوست دور کرده دو پاره ساخته در رسن کشیده خشک سازند شربت تا دو درم بدل
و گویند اسقوردیون و گویند فرو مانا نانخواه یا بیخ کبر آس و آن را
مورد نیز گویند و دانه آن را حب الآس نامند سرد در اول و خشک در دوم قابض
قاطع خون مقوی دل و معده و حابس و باضره مدر بول منفعت حفاظ شربت تا درم

بدل در احتباس اقاقیا در اورام حصص مضر امعا مصلح انیسون مورث مالیخولیا

مصلح صمغ لفظ یونانی است بضم اول وسکون ثانی وقاف وواو وراء مهمله

وفتح دال مهمله وضم یای تحتانی وواو ثانی ونون سیر صحرای است گرم در دوم

وگویند گرم وخشک در سوم مجفف منی روی برای امعا مصلح انار ترش بدل

اسقیل یا یک ونیم وزن ثوم شربت دو درم   بفتح اول وسکون

والف وراء مهمله ونون هندی تنکر گویند وشکننده بالا نیز گویند وآن هیچ گیاهیست

دو نوع بود غلیظ ورقیق وبهترین اسارون آنست که در باریکی وسطبری درو سط

باشد گرم وخشک در دوم سمن ملطف محلل مدر بول مفتح منقی معده وجگر وسپرز

وگرده در اخلاط بارده وسکن اوجاع باطنی مقوی مثانه وکلیه مفتت سنگ وگرده

مجفف اعصاب مصلح موزج وروغن گاو وچرب کرده باشد یا مقل بدل

زنجبیل وبقول ابن تلمیذ در امراض جگر حب بلسان ودیگر علتها قردمانا

بوزن آن سه یک آن حنا وبقول قلانسی در معاجین بدل آن هم

وزن خولنجان وگویند سلیخه یا زرانباد وگویند بدل این وج شربت دو درم

دهن الاصدار

صاحب اختیارات تا شش مثقال نوشته اسفاناخ بکسر اول و سکون ثانی و نون و الف
و نون و الف ثانی و خای معجمه هندی پالک در اول سرد و تر گویند معتدل در حرارت و برودت
ملین طبع با قوت جالیه و روغن او مانع امراض سینه و التهاب و عطش و حمیات حاره و سل
و مضر مبرودین مصلح آن دارچینی و فلفل و گویند برای مبرود بشوربای لحم بهترست بقلة الحمقا
ترشی تخم او سرد و تر در اول مضر سپرز مصلح سکنجبین رومی بدل تخم خرفه شربت ده درم اسگنده
بفتح همزه و سکون سین مهمله و فتح کاف فارسی خفا نون و فتح دال مهمله و ها و بدون ها نیز آمده
و وجه تسمیه آنست که اس بمعنی اسب و گند بمعنی بو چون از درخت تازه این بوی اسب می آید
باین اسم مقرر کرده اند بیخ سفید رنگ طولانی نهال او از زمین اندک بالا بر آمده مقدار چهار گره
گرم خشک در سیوم مشهی نافع باد و بلغم و آماس و اهل هند برای وجع المفاصل قائم مقام سورنجان
نوشته اند و بعوض او شیر گاو منی افزاید و رنگ بشره نیکو گرداند شربت تا چار درم و اگر [illegible]
صندل ساییده بر ورم طلا سازد نافع آید و اگر اسگنده کوفته بیخته با نبات آمیخته [illegible]
بخورد [illegible] باشد برای [illegible] معده [illegible] اگر اسگنده را با بوش بیخ کوفته بیخته در شیر [illegible]
[illegible] طلا کنند پستان نرم [illegible] کرده اند و ضماد [illegible] بکند ورم خصیه تحلیل کند و در

دارو مسکو هی مرقوم است که اسکند با کنجه سیاه و عسل مساوی بقدر یکنوله تا یکماه خورند دائم

نسیان و مقوی حافظه است واگر کوفته بیخته بقدر دو درم در شیر و حلیب سحوره باشند وعدا

سیر و تریح و بعد از جماع نمایند معین بر حمل است استهلیل بمعنی بکسر همزه و سکون سین و فتح تای

فوقانی و خفا رهای و سکون لام و فتح بای موحده و فارسی و سکون دال مهمله و فتح میم و کسر نون و سکون

یای تحتانی اسم بعضی اقسام کیول است در بهنی که آب بسیار باشد میرویند و اراد او قند

سرد و خون و التهابات را نافع ارمالی اسپرکا بکسر همزه و سکون سین مهمله و فتح بای

فارسی و سکون رای مهمله و فتح کاف و الف دوای هندیست زردافاینده مبنی دافع

عرق و نتن بدن و استسقا و ضعف ولاغری بدن را نافع است و دافع زهر است اشتق
بدبو

بالف مفتوحه و در منتخب بضم الف و شین مشدد و آن صمغیست مایل

بزردی و بهترین آن سفید بود گرم در دوم و گویند در سوم و خشک در اول و بقول اسحق

نیز خشک در دوم محلل ملطف جاذب از عمق بدن جالی مفتح سده مسهل اخلاط علیظ مفتت حصاة

مخرج حیض قاتل کرم مدر بول نافع او جاع بیاصل مضر گرده مصلح رو غناء مصر مصلح

افیمون بدل سکنجبین جاوشیر یا خردل شربت بمثقال تا مثقال و نیم اشنه بضم اول و سکون

تائی و فتح نون

وهای هندی جهریله گرم و خشک در اول و بقول حنین خشک در دوم و بقول جالینوس و صاحب

حاوی معتدل در گرمی و سردی و بهترین آن سفید و خوشبو بود و آنکه سیاه بود بد رنگ است و آن

بد باشد محلل مفتح مدر مقوی معده و دل و جگر مضر امعا مصلح انیسون بدل قردمانا یا اذخر

یا سنبل الطیب شربت تا دو درم و گویند تا سه و طریق صاف کردن وی آنست که آنرا

در خرقه بمالند تا سیاهی او دور شود و سفید گردد چند قطره آب [illegible] نکوبند

تا مضمحل شود پس در سایه خشک کنند و بعد از آن مثل غبار گردد آنوقت در ادویه چشم بکار برند

اسنان بضم اول هندی گول بهترین سفید بود گرم و خشک در دوم و گویند در سوم گرم است

جالی محرق مدر قوی مسقط جنین مضر دندان مصلح مغز تخم کدو و روغن بنفشه مضر مثانه مصلح

عسل و رُب و بعضی مصر است مصلح کثیرا یا آب مورد بدل زراوند طویل شربت مثقال

اسراش بفتح اول و کسر نون بفارسی سریش نامند عبارت از سریش گاهی است که

آن اصل الخنثی است و در عوام عبارت از شیء چسپنده است که آن را جان سازند

که بوریائی کاه و یا جاموس را در آب بپزند تا مهرا شود صاف کرده باز بپزند تا بحدیکه جرم

آن از آنگیر منجمد شود آنگاه در آفتاب چند [illegible] برهم زنند که بحد انعقاد رسد و لائق قرص

بعضی سودا گرم و خشک در اول و گویند در دوم و چون بسوزانند گرم در دوم و خشک در سوم ضماد

او جهت جرب و کزاز و فتق و فتیلهٔ او نافع برای سوختگی آتش و سعفه و قوبا و جرب متقرح و بثور مقعد

مرخی معده مصلح او کافور سرشت یا بحدرهم و از محرق مثقال معمول و قایم مقام او بوبیایست بدل

اکثر افعال عنبر اشهب و گویند گرشنیز معاش اشتیر بضم همزه و کسر شین معجمه و یای حطی

و رای مهمله اسم خس است که در تابستان از و خسخانه میسازند و قسم است و مستعمل اشهر

است سرد و خشک قابض دافع صفرا و غلیان خون و مسکن عطش دافع بواسیر اعضای

و دشواری بول نافع دماغ و بثور و در ادویه اهل هند مستعمل در معجونات

و مطبوخات است و بوئیدن خس در گلاب تر کرده نافع ضرر هوا و باد و عرق او را

در آب نقوع کرده میکشند رافع حرارت تب و مفید خفقان حار است و شم عطر خس

سر نافع خفقان گرم است اشترک بفتح همزه و سکون شین معجمه و تای فوقانی هندی

فتح بای موحده و رای مهمله و سکون کاف ترکیب هندیست مسهل بلغم و دوای گرم

و خشک نافع امراض بارده اعصاب دماغ و مفاصل و انزال القدر دو درم جوشانده باشند

و نسخه آن در مرکبات مرقوم است بفتح اول و سکون ثانی هندی ... گویند گرم و خشک در دوم

اظفار الطیب

مدر فضلات ملطف اخلاط غلیظ نافع صرع و اختناق رحم و درد بارد و جمیع امراض بارده
رحم مصدع مصلح سکنجبین مورث سحج مصلح گل ارمنی و گل مختوم و گل قرسی شربت از درم
تا نیم بدل قصب الذریره و بقول ابن ماسویه ⁘ گرم خشک در سیوم **افتیمون**
بنا بحکم
در اصل ام ربیل ولایتی است و ام ربیل هندی افتیمون هندی بقول گرم خشک در سیوم و تر و بعضی در
دوم محلل ملطف مسهل سودا و بلغم مضر ریه مصلح کتیرا و صمغ و گویند مکرر است مصلح رب سیب
با شراب صندل محدث جفاف و برای اصلاح سزاوار است که مخلوط کنند با آنچه که باشد
در آن ترطیب مثل گل بنفشه و جایز است طبخ افتیمون با ادویه دیگر در اول طبخ نیک اندازند
در آخر غلیان در صره بسته شربت در مطبوخ بقول رازی از چهار درم و گویند از [illegible]
تا شش درم و گویند از پنج درم تا هفت درم و در نقوع از دو درم تا چهار درم و گویند از [illegible] درم
تا نیم مثقال بدل اسطوخودوس یا لعاب یا لاجورد یا بادآورد و نیم وزن آن یا نیم وزن آن غاریقون
نام ادویه
افسنتین ⁘ هندی مبارک گویند بهترین ریوند است گرم خشک در اول حکم در دوم مفتح ملطف مسهل
صفرا و سایر اخلاط از معده منقی عروق و سینه و شش مقوی بدن و جگر و معده سرد
مدر بول و حیض و عروق و شیر قاتل اقسام کرم تریاق سموم مشروبه و بلادر محلل ریاح نافع

قرس
نام ولایت

حمیات عفونی قاطع طحال مضر معده حار مصدع مجفف دماغ مصلح مصطکی یا انیسون
و در مجاری شربتش تا ربع بدل برای معده آیرون و نصف وزنش هلیله زرد و حب الکر
عاقرقرحا معده و مصدع مصدم شربتش مثقال باشد و درم اصول اربعه عبارتست از بیخ بادیان
تمام ادویه و بیخ
و بیخ کاسنی و بیخ کرفس و بیخ کبر اصل السوس بضم صاد مهمله بپارسی بیخ مهک و بهندی
ملهتی گویند معتدل در کیفیات اربعه گویند گرم تر در اول منضج اخلاط غلیظ و مرکب مسکن
تشنگی مدر بول و حیض مسهل رطوبات غاسل اعضای باطنی مقوی اعصاب محلل ریاح و
تهیج اقسام سرفه و ربو و نفثه سینه و سل و حکه و التهاب معده و خشونت حلق و امراض دماغی
عصبانی و حمیات مزمنه و بواسیر و امراض سپرز و حرقت بول و عسر ولادت و درد عصب
نافع مضر گرده مصلحش کتیرا و عناب و گلسرخ شربتش تا درم بدل نصف وزنش اورب السوس
ورب السوس آنست که اصل السوس را بحدی جوشانند که بانعقاد رسد در جمیع افعال بهتر
از اوست و باید که اصل السوس مقشر کرده استعمال باشد افیون بهترش قوی آنست که آب
زود حل گردد و از آتش مشتعل شود و در آفتاب بگدازد و قوی الرائحه بود و از اسحاق سیاه
سازند در چهارم سرد و خشک و بالجمله از خشخاش سفید در سوم سرد و خشک مخدر منوم مسکن دردها

قابض و دافع لعفن اخلاط مفید نزلات و زرد و سحج و سرفه و مضر فهم مصلح جندبیدستر

یا فلفل یا فرفیون یا دارچینی شربت یکعدس تا دو دانگ بقول حاوی دو قیراط بدلش شش مثل

او بذر البنج و یک وزن تفاح و در احتباس طباشیر و کهربا و مصلح افیون در طلاء زعفران است

و در اکل جندبیدستر و طریق حل کردن افیون که داخل در ادویه چشم کنند افیون را ریزه ریزه کرده

بر پنجه خس گذاشته بر آتش نهند تا گرم گردد و سوخته نشود بعد محلل بر آورده در آب حل کرده بکار

برند و طریق صاف کردن افیون آنست که افیون را نیم کوب کرده در آب گرم یا گلاب

تر کرده یک شب بدارند صبح در پاتیله کرده بر آتش گذارند و بدست بمالند چون خوب حل بود

بگذارند که چند جوش خورد بعد از آن آهسته آهسته از آتش در صافی میکرده باشند تا تمام

افیون از صافی در آید بعد از آن آهسته آهسته صافی را بگردانند و دُرد را علیحده ملحی میکرده باشند

و هرچه خلاصه است جدا نموده در آب تر کرده باز بجوشانند همچنین تا وقتیکه درد بماند اثر ما

درد را دور کرده آب صافی را باز صاف کرده بجوشانند تا وقتیکه غلیظ شود پس بگذارند و

اندک روغن بادام بر طرف بمالند که نچسبد اُقحُوان بضم اول و سکون ثانی و ضم حای مهمله

و واو و الف و نون صنفی از بابونه است و فرق آنست که بابونه تخم دارد و آن ندارد.

تفاح
ترجمه البدیع صورتش
روضة البدیع

مستعمل کل اوقات گرم در سوم و خشک در دوم و نزد بعضی گرم در اول و خشک در دوم اسحق

محلل ملطف مدر بول و عرق و حیض مسقط و با قوت تریاقیه نافع مفتت حصاة مصدع مصلح   مجنین   بیمار استها

سکنجبین مکرب معده مصلح انیسون و بعضی بقول صاحب تقویم الابدان مضر گرده و مثانه

مصلح کهنه کتیرا و قند یا حب الآس بدل بابونه یا درمنه ترکی شربت درم تا ... درم اقاقیا

عصاره قرظ است و قرظ عبارت از ثمر مغیلان سرد در دوم و خشک در سوم و بقول قوم

خشک و صاحب حاوی گرم خشک در اول نوشته و بقول عیسی سرد در اول و خشک در دوم قابض

قاطع نزف الدم مقوی اعصاب مسترخیه مورث سده مجفف مصلح روغن بادام مضر   نزف الدم ... خون از رگ جاری

الات تنفس مصلح لبوب شربت درم بدل بوزن آن عدس و صندل و گویند حضض یا دم الاخوین

ای مغربیات

و بقول فلان عصاره بربان گویند در ادویه چشم معمول کرده بکار برند و غیر معمول که

حدت و لذع دارد و طریق معمول کردنش آنست که اقاقیا در آب سپیده بگدازند و آب

صافی آنرا برآرند و مکرر چنین کنند تا آب صافی برآید خشک نموده بعمل آرند اقلیمیا

انواع است ذهبی و فضی و نحاسی و آنچه از طلا باشد معتدل در گرمی و سردی خشک

در سوم و آنچه از نقره بود مجفف مقوی باصره نافع امراض عین مثل سبل و ظفره

هو

ودمعه و بواصیر و در ادویه عین استعمال کنند باید که او را بو رانند و طریق احراق

چنان است که آن را در کوزه مطین انداخته سر آن را بند نموده یک شب در تنور گذارند و

بر آورده در شراب سرد نمایند و برای امراض عین در سرکه و طریق معمول کردن که آن را

در آب سحق کنند و بعد از ساعتی آب آن را دور کرده در آب دیگر اندازند تا جدا که بر آب

وسخ طافی شود و طریق پروردن چنان است که آن را در آب با دبان یا سماق یا غوره یا نبید

یا سورکه در تو طیا ذکر خواهد شد بگذارند و در ظرف چینی نگهدارند بدل مرداسنگ و دو ر

ادویه چشم سنگ بصری اکلیل الملک بهندی ایسرک گویند گرم خشک در اول و گویند

مرکب القوی در حرارت و برودت و یبوست غالب است محلل منضج قابض مجفف ملطف

مقوی اعضای ملین اورام نافع درد معده و جگر و سپرز و رحم شربا و طلاء و ضمادا

محلل فضول باطنی مضر انثیین مصلح عسل و انجیر و مویز و شربت دو مثقال بدل بابونه یا

فراسیون و گویند ظاهر است آن یک درم است و گویند در زمان سرد بعضی مضر اعضای سرد تجربه مصلح

طبیخ رازیانج و گویند بدل حلبه است یا بابونه اکن منت. بفتح همزه و کسر کاف فارسی و

سکون نون و فتح میم و خفای نون و تای فوقانی و اگونت بفتح همزه و ضم کاف فارسی

وسکون واو وخفاء نون بردو اسم ارنیست که مذکور شد اکت بفتح همزه

وکاف فارسی وسکون سین مهمله ومار فوقانی درخت سرد وخشک از مزاج باد افزاید دافع

صفرا وحرارت تب وقلق وی دافع صفرا مقوی قوه باصره مزیل شکوری الکاهویله

بمد همزه وکاف وضم ها وسکون های تحتانی دافع کرم شکم وبریمو وفساد صفرا اک

بمد همزه وسکون کاف نهالیست که ثمره آنش بقدر انبه بود وچون پخته شکافته گردد وحشی

بینه منفوش ازو برآید وچون شاخ او را بشکنند رطوبت سفید برآید که آن را شیر گویند واقسام

سرخ وسفید بود ومسهل بلغم خصوص بیخ آنها واگر بیخ اک با فلفل گرد ساوی کوفته بحب

بار آورد برگ کهرل کرده بقدر فلفل حب بندند ویکی ازان بصاحب بیضه دهند اگر تحالان

مرگ بود فایده دهد واگر بیخ اک بسوزند که خاکستر گردد وصبح یک سرخ ازان در پتاشه

خورده باشند سرفه را دور سازد وبه تب بلغمی فایده دهد واگر بیخ اک یکدرم با یکدرم

فلفل گرد در شیر بز سحق نموده حب بقدر نخود بندند ویک ساعت پیش از نوبت خورند

لرزه وتب نوبت رفع گردد وگویند اگر زنی بیخ اک با بول خود ساید و در فرج استعمال

کند سوزش منقطع او گردد وبیخ اک با شیر شنجده سعوط کنند مفید صرع است وبوت

بیخ اک پات سائیده بر سنگ بهکرم طلا کردن نافع قولنج است واگر بیخ اک با بیخ بنبه

سائیده قدری پات پونت نیز بدهند نافع مار گزیده است واگر بیخ بنبه باشد بهمان هم کافی است

واگر پوست بیخ اک تازه با سجی لوته در بول کودک سائیده جای نوک که عبارت از درد

پهلو است طلا بزنند و در آفتاب نشینند و از ریشه با حلدسی کماد نمایند نفع دهد واگر برگ

تاک سبز یکبار و زرد چوب یکدام اول برگها مثل تنک سائیده زرد چوب کوفته بیخته

بار بیندند بر گاه قابل حب نشود قدر دانه ماش خشخاش بزنند و بر روز چهار حب

پان تازه بخورند و یک حبه بر روز افزایند تا بهفت برسد مقف حب میخوردم تا رسید را

استسقاء لحمی علاجست لیکن نظر و مسهل واگر برگهای او کوفته بر یکی کات هندی در آب

سائیده طلا زنند و بر یکی آهک و بر یکی روغن زرد و این را در ظرف گلی نهاده بند کرده

در آتش نهند که از اندرون سوخته خاکستر گردد و بقدر سرخ در برگ پان میخورده باشند

معقد ضیق النفس و طریق دیگر خوردن برگ اک برای ضیق النفس مجرب اهل هند رسیده که

برگ اک بورسته خورد و برگ پان معه آهک و کات یعنی کته و غیره خورند و در موسم

زمستان اول روز یک برگ روز دوم یک و نیم روز سوم چهار و چهارم دو نیم از روز پنجم

عرق بیخ

شیر برگ آک چهار یا پنج برگ نهایت بخورده باشند بسیار مقوی و مفید ضیق و بیرقه

است و ابتدای برسی و بادی و نسیسی و جرب بر بیر نمایند و اگر عرق بدن را اول

ای تابود
بر و غن زرد چرب کرده و ورم آن را نیز و از برگ آک بکمید نمایند و گرم

بر ورم بندند بسیار مفید است و اگر برگ آک بر آتش گرم کرده در گوش چکانند

کرمی زایل کند لیکن ادامت این یاد و نفعه کنند و برگ این محلل اورام و مفتح

ورق شیخو

قروح است و اگر از برگ آک بجای کلوخ مقعد را پاک سازند نافع بواسیر است

و اگر برگ زرد او را از هر طرف بروغن زرد چرب کرده بر تابه نهند تا گرم

شود و آب او در گوش چکانند مسکن درد نقبه است و اگر گل آک درین نسبه بگیرند

و جزو فلفل گرد چهار جز نمک سانبهر سه جزو کوفته بیخته کهرل کرده حبها بمقدار فلفل سیاه

و هر صبح یکعدد خورند مفید است برای ضیق و طریق دیگر اینست که گل او درین نسبه هم انار

اجوائن یکما و فلفل سیاه یکما و همه را کوفته بیخته خشک سازند در سایه نمک کف بهار خورند

و از برسی و بادی ریبر نمایند ضیق النفس و سرفه و باد گوله و امراض شکم و سینه را مفید است

و اگر یکعدد غنچه گل آک درمیان قند سیاه پنجده گولی بندند و بخورند تا آنکه زیر ...

بر قراره

تپ و لرزه علاج سه معتدل است و شیر او اگر بجسم رسد باعث ورم و انجار است و
سرخی میکرده و شیر او برای مرد مفید است با بطرثوق اگر درد در جسم راست بود زنان
پای چپ و اگر درد در جسم چپ بود در ماحیتهای پای راست بر کند مفید آید و شیر اک
بر سفره مالیدن معید تو است و شیر اک با یکقطره روغن شیرین حل کرده بر کف دست مالیدند
جهاجم دست را نافع است و شیر اک بر زخم مار گزیده بسیار چکانیدند تا که سیر جذب نبود
موقوف نماند هر گاه اثر زهر بخواند ماند انجذاب شیر موقوف خواهد شد و اگر از شیر
چراغ پر کرده از پنبه فتیله ساخته آلوده نگاه دارند بر وقت گسته همان چراغ از روغن بابر بر
پر کرده و روشن نموده دود آن بگیرند و در چشم کشند دافع شلاق است و موی تره
بطریوکیا در رویاند و بجای نیش عقرب مالیده دارد اگر شیر اک گرفته بالای آن روغن
گاو امیخته یاد داده باغ کهرل نمایند و نگه دارند و بقدر نخود بر قصبت طلا سازند برای
مرلوق و باد علاجی نطر و اگر شیر اک منجمد کرده بقور زنند و بر روغن تلخ امیخته بر جرب
و حکه مالند زود در ایل سازد و اگر از چوب اک انگشت زنند و سائیده صاف نموده
مساوی شکر امیخته بعدام ماه دو دام روغن زرد بخورند باعث قوت روی و عذا دلبه گندم

بی نمک چون بخورند مفید است برای اشک و صمغ اشک که آن را مصری اشک گویند در مزه
شیرین میباشد میخورند و در شکر العمر خواص او مذکور شود و ملحی که بر درخت اشک
میباشد و رنگ گوناگون دارد و بریدن نمیتواند خشک سازند و بموزن آن فلفل گرد
گرند برد و کوفته بچه نگهدارند و وقت صرع در بینی دمند علاج مجرب است و در کتب عربی
خواص اشک در لفظ عشر بضم عین مرقوم است که منجمله یتوعات است گرم در سوم و خشک در
چهارم و شیر او گرم و خشک در چهارم و برگ و شاخ او گرم و خشک در سوم پنبه وی که از
ثمره تازه او گرفته شوند بر جراحت گذارند قاطع نزف الدم است و نوشته اند که نوعی
از درخت اشک است که نشستن در سایه او کشنده است اگنی جار بفتح همزه و سکون کاف فارسی
و کسر نون و سکون یای تحتانی و فتح جیم فارسی و سکون الف و رای مهمله بسیار گرم بود و باد و
و علتهای [illegible] بلغم و درد مفاصل را نافع است و آن در زمین مغرب پیدا میشود بهترین وی آنست
و علامت او آنست که مانند آتش گرمی ظاهری داشته باشد اکتمکت اسم عربی کرجوت است
بفتح اول و کسر کاف و سکون تای تحتانی فوقانی و بعضی نون عوض تای نوشته اند و ضم و کسر
کاف ثانی و سکون تای فوقانی [illegible] صاحب تحفة المومنین نوشته که و حال آنکه کرجو الخر است

یتوعات
بفتح یای تحتانی [illegible]
[illegible]

بی ز معمور

پس درین صورت یا غلط از تحفة المؤمنین است یا الکتمکت عنز کربجوست خواص او در کتب
فارسی مرقوم است و برگ کربجو اگر جوشانیده در آب بخورند برای درد پشت و زانو
و مثانه مفید است و اگر برگ نورسته او سوخته خاکستر کرده با شهد خورند مفتت سنگ مثانه است
و چون مغز آن را سائیده بنعل بکنک ماشه را حب بندند و روز اول شش دانه دهند و تا ده
روز هر روز یکدانه افزایند و از روز یازدهم یک یک دانه کم کنند تا به یک دانه رسد سنگ گرده و
مثانه بالکل رفع شود و شیره برگ او که در آب کرده باشند نوشیدن مفتح سدد بلغمی و مغز
کربجو ساییده با شیر ماده گاو یا بز بر کلف و کیل مالند مثل عمره چهره را براق گرداند و
اگر به عورت بندند زن بردارد معین بر حمل است و اگر در زیر او در اوایل نجیده بر ساق پای
جهت تسهیل ولاده نماید و بقول ابن ماسویه بدل آن فاوانیاست و اگر بخور آن بسوزانند
مسکن درد دندان است آملج سرد در اول خشک در دوم و اگر آمله را در شیر جوشانیده
جوشانیده صاف نمایند پس بیاشامند قلیل القبض والی القابض مانع رکض مواد بمعده و امعا
و حافظ اخلاط محرک باه قاطع قی و عطش و آب دهن و خون بواسیر مقوی دل و فم
معده و حواس و اعصاب مطفی حرارت خون و مربای آمله بقول شیخ الرئیس بلیس المطبخ

منضج شیر و مصلح عسل مولد قولنج روغن گاو بدل پوست بلیله کابلی و گویند بلیله سیاه
شربت سه درم تا پنج درم و در مطبوخ تا ده درم ام غیلان بضم اول و کسر ثانی مشدد و عین
معجمه و تحتانی و لام و الف و نون کیکر هندی ببول نامند صمغ اجزاء آن در دوم سرد و خشک
حابس فضلات رادع بطول او مقوی اعضاء مسترخیه قابض جلوس در طبیخ او نافع
بروز مقعد و رطوبات رحم مسواک چوب او مقوی دندان و صمغ او را صمغ عربی گویند
املج جانگری بفتح همزه و میم و سکون لام و جیم فارسی و الف و خای نون و کسر کاف
فارسی و سکون یای تحتانی ثمر درخت هندی ترش بقدر عنب الثعلب و طول درخت او مکرر و عرض آن
از بالا بعد از آن در مزاج گرم منتهی و تا صم دافع سکته ببهی جذام و بواسیر و حابس اسهال و
دافع فالج و بلغم و باد و صفرا است املبید بفتح همزه و میم و سکون لام و کسر بای موحده و سکون
یای تحتانی و دال مهمله دوائیست که [illegible] عوف حامض و محلل انتفاخ [illegible] و فلفل دراز
و بلیله و کلیها در آن لیمون با حموضت [illegible] تخم گرده [illegible] ثمر درخت هندی که لیمه باشد خالی
کرده بر ملغنه شد آن دو نسیم [illegible] باشد یکی بسیار ترش و ترش که اگر سوزن در آن بنهد بگدازد
و دوم حموضت کم دارد تا صم ملین منتهی رادع قولنج ریحی نافع بواسیر و سپرز و دافع استسقا

امرود از لشکری انبه گویند و در کمتری مذکور شود اعرب تهل بکسر همزه و سکون میم و فتح

راء مهمله و سکون یاء تحتانی و فتح باء فارسی و خفاء ها و سکون لام و لیمو سر بر گویند

مایل ببرودت سرد در دوم مسکن حرارت تسکین و حمی و مقوی دل و مفرح و تصفیه خون

کند انبرباریس زرشک است و رسود آن قوی است در خواص و اضعف آن اصفر

و احمر مدور است سرد و خشک در دوم مقوی معده و جگر و دل مانع ریختن مواد مانع علل

خون مانع قی مولد ریح مصلح قرنفل مصلح شکر شربت از دانه او تا سه مثقال بدل

کلسج وه ثلث آن صندل سفید و مسکن تسکین حرارت معده و جگر است انجبار

سرد در اول و خشک در دوم قاطع خون از جمیع اعضاء و امعا حابس اسهال نواسیر

مسکن قی و مقوی امعا مسکن التهاب صفرا و خون مضر مبرودین مصلح زنجبیل بدل

زرشک و ربع آن گل ارمنی گویند بدل بارسنگ است شربت مثقال انگوان

گرم و خشک در دوم و شناه آن در سوم مدر بول و حیض مسخن بود و گرده ملطف مقوی

معده قاطع بلغم محلل ریاح مضر مثانه مولد قروح مصلح تخم خربزه یا خیار یا خرفه

مضر امعا مصلح صمغ عربی شربت یا ده مثقال بدل محروث بودن او را دانک

آن حلتیت مضر محرورین مصلح شربت انار شیرین و سکنجبین لیمون دو قسم است یکی بادیان بصری

و آن شکل قرد مانا بود دوم رومی و آن شکل ما نخواه بود و شیرین رومی است گرم خشک در دوم و

گویند در سوم دافع ریاح خصوصا ریاح آن کما فی القانون و از خواص است که از بریان کردن

کم میگردد رطوبت آن و زیادت میگردد حدت آن و در شرح فضل الله تبریزی است ایراد

محتاج به بریان کردن نیست زیرا که شدید الیبوست است و تحلیل میکرد و حرارت لطیف

آن سبب بریان کردن و در بین حدت است که جدا میکرد و وقت احراق مدر بول و حیض

و عرق و شیر محلل ریاح و مقوی باه منضج سده قابض مقوی گرده جالی مجاری نفس باد و برد

و درد سینه و ضیق النفس و استسقاء و حصاة و سوء القنیه قاطع سیلان رحم و اکتحال آن نافع

سبل مجری مضر امعا مصلح دارچینی مصدع محرورین مصلح سکنجبین مبصر شانه مصلح رب السوس

شربت از یک درم تا پنج درم بدل آن دارچینی و گویند تخم شبت و ربع او برازیانه بدل

در تقویت باه الجزره فتح اول و سکون ثانی و کسر جیم و فتح راء مهمله و با هاء مراد از الجزره

مطلقا زردک است و گرم خشک در دوم و گویند در سوم ملطف اخلاط لزجه جاذب مدر بول

و حیض و عرق و شیر مقوی باه مهیج شهوت و شش و معده مفتح سده جگر و سپرز و رحم محلل

گرده و امعا مصلحش صمغ عربی و کتیرا مضر معده مصلحش عناب بدلش تودری تا ناخروب با حجم کند ما

بسیار خوردنش مورث سرفه مصلحش سکنجبین مقدار شربتش از یک مثقال تا سه درم انزروت و بعضی نیز آمده

بندی لاعی و لاهی گرم و خشک در اول و بقول حار و تر در اول و خشک در دوم و بقول الحوار

و صاحب زبده بعکس و بهترین آن سفید است که بر بیدی زند و آن را انزروت کوس رار گوید

و سرخ انزروت را کوت خورده نامند و مستعمل در ادویه عین همین است محقق لذع مسهل بلغم و

بالعرض مسهل صفرا محلل ریاح منضج مسده مسقط جنین قابل کرم بسیار نافع مفاصل جاذب

بلغم از عمق بدن مضر امعا مضعف احشا مورث سلعه مصلحش ریاش یا اسقول و شکر یا روغن

بادام یا روغن جوز بدلش صبر بمورت و وزن آن شربت سه شربت یکدرم و طریق تدبیر کردن

آن است که آن را با شیر خر یا شیر عورت که دختر داشته باشد بر جوب در حب ظرفی کند یا سه در

موری که برد سرد شده باشد گذارند تا خشک شود یا در شیر مذکور آمیخته از بخار شکور حجه در

افتاب دارند و چون خشک شود باز در شیر آمیزند تا سه مرتبه بعد بکار برند انتب عمده

و چهار نون و بای موحده و الفیه به اضافت ها و حذف نیز آمده میوه ایست هندی

در اول بلون سبز و آخر آن بعضی سرخ و اکثر زرد و بعضی تا آخر بلون سبز میشود

نکرده و نهال انبه تخمهاست کلی با به هیچ بار نمی آرد و طلا زرگ او جهته درازی بسیاهی مومانع

و اگر برگ سبز او مثل ماکو کشند نافع بواسیر است اگر دو دام برگ نرم او بشیره کشیده با دو دام

نبات بنوشند سرد فع خون بواسیر نمایند و پوست و پوست ساق و بیخ او در مزاج سرد است و قابض

و خاکستر چوب او قاطع نزف الدم و اگر پوست درخت انبه بقدر ده دام از بالا خراشیده

جوکوب کرده شب در آب باولار ریزند و صبح سائیده صاف نموده تا یکهفته خورند

دافع سوزاک است و گل او آمول تا سند بفتح میم و سکون واو و لام و راء مهمله عوض لام نیز آمده

سرد و خشک و قابض دافع اقسام بیمه و ممسک منی برای مقعد صغرا و ثمره خام آن را

انبیا گویند بفتح همزه و سکون نون و کسر باء موحده و فتح یای تحتانی و سکون الف در

در مزاج خشک و طعم ترش قاطع طحال دافع فساد خون بسیبی مقعت حصاة و اگر ریزه ریزه

کرده نمک و کهری در آب نگدارند و صاف نموده بقدر یا بهمات شرین کرده بنوشند رافع

اذیت باد سموم است و سر در جاکه گرم بماند تا که ارگرد و بر آورده بفشارند و

بشنور شیرین کرده بنوشند رافع اذیت سمیت هوا و بادی است و اگر انبیا سائیده بر

جسم کشند بند دفع زرد بشکیند و اگر انبه خام را از کارد پاره پاره کرده خشک نمایند

انجرا املج

انجور باشند و آن نیز بکار می آید و اگر جای عنکبوت گزیده بود و بخور بسیار آید ضماد
نماید عجب الاثر است و اگر انجور را با قدری نمک نیکو بسایند و بر قروح خبیثه طلا کنند جلد به
می آرد بر قوبا با آب سائیده مالند جلد آرام میکند و اگر قدری از آن بر تابه آهنی
بر بسته آهن اندک اندک سائیده با مکدات سود بر چشم طلا سازند و اندک درون چشم اندازند
سرعت نفع ظهور میکند و قاطع عطش است و ما که خانه او سبز شود از خام او آچار و مربا می سازند
آچار او نافع صفراوی مزاج مشتهی قاطع طحال در روغن شیرین که در آچار انبه می اندازند
چون یکسال بگذرد روغن آن گرده بر بدن مالند بعده از آرد جو او بته سازند دفع حارش
بدن مینماید و مربای او مقوی معده و دل و اگر خام او را از درخت گرفته در کاه خشک نهاد
سازند پخته شود و حموضت او رفع گردد و شیرین و خوش مزه شود و این را پال گویند بفتح بای
فارسی و سکون الف و لام و اگر خود بخود بر درخت پخته شود و بریزد آن را ٹپکه گویند بفتح
تای فوقانیه هندی و سکون بای موحده فارسی و فتح کاف و سکون ها اگر بیخوش می باشد
بهترین اولی رسیده بود و لازم است که در موسم گرما به برف سرد کرده خورند و خوردن او را
کارد بریده در بعضی امزجه معقول طبایع است لیکن از ریشه جرم احتیاط می شود

خراش گلو میکرد و طبعی سرسبیل و گرمی در دوم مقوی باه و معده و گرده و کثرت

منبسطی در درد سر بارد دافع بواسیر مقوی نفس و ملین طبع و رنگ رخسار را نیکو گرداند مقوی

دل و اشتهی و بوی دهان خوش کند بخاصیت دافع بدن نوشته اند و مصلح مو برد و بعضی بر تحلیل و سر

نبشت و در امراح بعضی که گرمی کند اصلاح او بآب سرد و آفتها بارد خوشت و اگر بمراعات

مزاج استعمال کرده شود در تقویت حکم خوب حبی دارد و اولی آنست که با دوشیره باران شود

استعمال نکند مگر صاحبان امزجه بارده و اقسام انبه بسیار است در هر که عطریت زیاده بود

تقویت دل و دماغ زیاده دارد و قوی باشد سر مقوی دماغ است و خسته او قابض و سرد و خشک

و خسته آن را در آب لیمون پرورند خاصه در خیر التجارت مرقوم است که خسته انبه شده طلا از

در تحلیل ورم کار جدوار میکند و خصوصیات او مضر دندان و حنجره و سینه و امعا و مصلح او

مزاج موافق الناس. بفتح همزه و نون و شدید نون یای و الف و سین مهمله میوه هندوستانیست

رنگش زرد مایل بسرخی و برگ او و آنچه دارد و خربکی بار عمی آرد و اهل هند سرد نوشته اند

و سرد را هم معتدل در حرارت و برودت و باد بر اول معلوم شود و مفرح

مقوی دماغ حتی نوشتهاند آن مقوی معده و مضر حنجره و اعضای نفس و امعا و مصلح او شکر

و چون این را ...

و چون این را ترشیده در شکر یا قند داشته باشند مشک و گلاب پاشیده یک دو گهری نگهدارند

در سایر افعال قوی میگردد و مربای او در جمیع افعال قوی و مقابلهٔ اوست در

قلبه و بلاء و هم مستعمل است و هم بسیار با ثمر میشود انبلوبان بفتح همزه و خفاء نون

و کسر بای موحده و ضم لام و سکون واو و نون ثانی مفتوحه و الف و سکون نون ثالث ثمر

درخت هندیست و بطعم ترش و قابض و دافع صفرا محلل حار تر و دیگر جوشیده گیاه

و نافع اعراض کلویست انبکول بفتح همزه و خفاء نون و کسر بای موحده و ضم کاف

و سکون واو و لام و انکول بحذف با نیز آمده و انکوده بفتح دال و ها نیز باشد

درختیست بطعم تلخ مایل عفوصت کم تر ملین دافع فساد بلغم و باد و اماس اعضای

و درد شکم و قاطع کرم و دافع درد بواسیر و بیخ او بقدر یکماشه با مساوی آن

فلفل بر صبح سفوف کرده خوردن دافع بواسیرست و کذا بخور پوست آن و ثمر

او شیرین و بلین دافع باد و سوزش اعضا و محلل مقعل منی و مقوی دل و مجرب

نورالدین محمدست که در ایام هوای وبای بثره که در ... نعل و گلوی مردم بهم رسید

آید و هلاک میسازد دوا اگر در ابتدا یک ثمر خشک او نرم کرده با شیر بخورد و یک ثمر آب

مقعل

شاید دیده نیران نتره هلاک نماید اگر شسته عمر او کوتاه شده باشد و امت مجربست

مسکن درد و شیر حکیم نور الدین میفرمود که نشاید بخم اندرون سرح که آن را الکول خوانند

بقدر پانزده سرخ شیر و آن را در ادامه هفت بار شگفته داده خشک سازد و در چرب ادهن گران

روغن کنند اگر هفت روز متواتر در بینی سعوط کنند موی سفید سیاه گردد و از سر نو جوان

شود و حکیم مذکور در سر فهم فوائد این مبالغه نوشته از عقل بعید مینماید از جهت عنان سمند قلم

منعطف ساخته و حکیم ارزانی نوشته که اگر پوست درخت الکول خشک سازند و الصاق کرج

سطبر او را از زمین برآورند و در میان کاواک نماینده قدری از پوست خشک او در درد

اندازند و بالای او فلوس مس یا ورقهای مس پر کنند و بالای آن دیگر اندازند و جمله را

گل حکمت نموده و با آتش سنگ برنج بدمند تمام مس شکفته خواهد شد برای هر مرض یا نوبان

او بندد و الکول دو قسم است یکی کاتیها یعنی خاردار و مقصود همین است دوم بی خار او

بکار نمی‌آید و اول باید که مس را صاف نماید مثل قلعی اندر جو عرقی این الین العصافیر

نیست دو قسم است تلخ و شیرین و خواص این درخت مسطور است و نزدیک اهل هند الکحلیج

قابل گرم و نافع نوامسیر دلفچه بفتح اول و سکون ثانی و ضم فا و فتح و درد

بعضی مرده

بعضی بکسر همزه بپنبه مانند است جمع ابانج گرم و خشک است در سیوم محلل ملطف با قوت تریاقیت
منجمد کننده گل ها دائیت دایب گل منجمد مثل خون و شیر که در اعضا منجمد شده باشد حالن
اسهال مزمنه و مضر معده حار مصلح انیسون نیز بدل آن ده دانگ با نیم مثقال و القه اسپرالا
به پسر اعرابی گویند معنی بادست آنول بمد همزه و خفای نون و فتح واو و سکون لام درخت
کلان بزرگ گل کند عجب خوش نما می شود گلهای او زرد و رنگ مشابه گلهای الماس و آن دو نوع
بود قسم را هندی انول گویند بسرو بر جذام و اسهال را نافع و جسم را نافع و جبر را روش را
کنند و جوش خون را فایده میدهد و دهن را خوشبو کند و خون بند آید و رطوبت زاید نماند انبار
فتح اول و سکون و فتح بای موحده و الف و فتح رای مهمله و ها و بدون ها نیز آمده و عوض
والف نیز آمده بقله ایست که عوام الناس بخته میخورند و بعضی از قسم پس بوسته اند
ستهی طعام باد سیق و شکم نرم کند و منی افزاید و چون بخته کنند مزه شیرین دهد آبی بلید
فتح همزه ممدود و خفای نون و کسر بای موحده و سکون یای تحتانی و فتح ها و سکون لام و کسر
ال مهمله و سکون یای تحتانی دوای هندیست در حرارت و برودت معتدل و در بعض
گرم و خشک در دوم برای خارش و فساد خون و قوبا و ریشها و ضربه را مالیدن و خوردن

مقعد و باه ثابت و مضر قلب مصلحش ... بدل ما نجی یا تخم سوار یا زرد چوب شربت درم

و در فارسی ابزار دار چوبه گویند اونکه بضم همزه و سکون واو و خفاء نون و فتح کاف

و سکون ها نهالش در زرعه بعضی کم و بعضی زیاده و برگش عریض بقدر دو انگشت و خشن و گلش

خاردار و انتهاء او خورد ریزریزه کوچک از تخم سوار و مشابه یاو و دو قسم بود یکی را ساق

سرخ و دیگری را سفید سرد و گرم ... هاضم دافع نفخ شکم و بواسیر بادی و درد شکم را زایل سازد

اونت کتاره بضم همزه و سکون واو و خفاء نون و سکون تای فوقانی و فتح کاف و تای هندی ثانی و

الف و رای مهمله و الف ثالث نباتیست خاردار بقدر درعه برگهاش و جهای او خارستان

گلش زرد و ثمر وی بقدر گردکان خاردار تلخ و تیز در مزاج گرم و خشک دافع کف و سرفه

و باد و هاضم و مدر و اگر بیخ تازه وی ریزریزه کرده بطریق جوشانده بنوشند و تا ...

بقدر نیم ماشه مخورده باشند قوت باه بسیار و امساک کند و زلق رده را اطلا کردن مقعد ولو

بعض زایل سازد و اگر بیخ او یافته نشود برگش یا مانند و بیخ اونت کتاره در سایه خشک کرده

باریک سائیده بعسل خورند تا بیست روز مانع ادرار عرق ... و اگر پوست اونت کتاره بگدام

گرفته در پارچه بسته در نیم اثار سرکا و یا یک اثار آب بجوشانند و چهار عدد خرما نیز اندازند

ماکه آب نبوزد و شیر باقی ماند بنویسند بهاب مقوی باه است و بیخ او کشبدره باگل گوزن سایده زیر ناف

طلا کنند فرج عورت را تنگ کند انگشت بضم همزه و فتح تای فوقانی و خفای نون و فتح کاف فارسی

و سکون نون تخم است مشهور مسمی به تخم کسنیز کوهی مفسر بعضی بعدل است و نزد بعضی کرم خشک

در اول مقوی باه و ممسک منی و مقوی کمر مانع بستن دوا اجزای منی و رقت آن و مقوی گرده

و اگر کوفته به عسل بعصبت طلا کنند سطبر گرداند مضر معده مصلح ما است شربتش مثقال بدلش بهمنین بهیلی

در عربی اثر حر صادق نامند بکار جهله اهلیلج اصغر بهترین آنست مالیده بود سرد در اول و

خشک در دوم مقوی حواس معده و دماغ مانع صعود بخار با قع صدع مسهل صفرا العقم و بلغم رقیق

محدث قولنج مصلحش عناب یا کتیرا یا سپستان یا ترنجبین یا قند یا روغن بادام بدل درعین

اسهال پوست اماره گویند بعضی و در اسهال هلیله کابلی یا سیاه شربت به جدا دوم و در مطبوخ و

نقوع از نیم درم تا ده درم و نقوع این از مطبوخ قوی الاسهال تر برا که این می برد قوت

جوهر آن را و طریق خاییدن هلیله که در ادویه چشم مستعمل است هلیله زرد را با آب یا دهان بسایند که

خشک آن ساییده گردد لیس در ادویه چشم بکار برند و طریق خوردن موافق اهل هند چنانست

که از باد چیست که یکدم با برابر عسل و در ماه حقنه و استاره با نور معنی مساوی و درد

بایمک لاهوری بقدر رسید دانقه و در الوح و کابلک بانبات بالسویه در شکر و پوست با زنجبیل هم چنین

و در ماه و بهاکن با فلفل دارشیشه عدد بخورد جمع اقسام باد و قبض و اسهال صفرا حلاصی یابد و حافظه

صحت الهلیلج اسود قال رسول صلی الله علیه وسلم علیکم بالهلیلج الاسود

فاشربوه فانه من شجر الجنة طعمه مر وهو شفاء

من کل داء واین را هلیله برابر و هلیله موزک و در هندی زنگی هر نامند خشک در

دوم واند وسط اول سد مسهل سودا منقی خون و روح از خلط سودا و نافع بواسیر کوی

احشاء دافع رطوبت معده و جذام و بوداده او جهت اسهال مقعد مضر جگر مصلح ریوند

و عسل بدل هلیله کابلی و در قبض نموده عفص با حمض وی تخم مورد شربت دو مثقال و در نقوع چهار

مثقال و طریق بریان کردن هلیله در سفوفات آنست که در آب بجوشانند تا آب جذب شود

و بر روغن برشته نمایند و احتیاط کنند که سوخته نگردد الهلیلج کابلی معتدل در حرارت و برودت

و گویند سرد و خشک در اول مسهل بلغم و سودا و صفرا مدر بول شربت از جرم تا سه مثقال و در مطبوخ

تا بیست مثقال بدل هلیله سیاه مضر سپرز مصلح عسل املج هندی چوبه گویند سرد و خشک در سوم

آب با دیده وی لعاب محرق گرد داروی سیده وی چون سه روز بر آن بگذرد منحنی بود حرق

مرزنجوش

نیست و معمول وی مجفف خوردن وی مهلک است بقدر حمصه اعمال مولد خوشی و دهن مصلح شیر گاو
و روغن آن و طریق معمول کردن وی چنان است که آهک آب نادیده در آب آمیخته بگذارند
که ته نشین گردد آب را برریزند هفت مرتبه چنین نمایند و صاف نموده خشک کرده بکار برند **ایرسا**
بیخ سوسن کبود است بقول شیخ الرئیس گرم و خشک در دوم ملطف مسخن مسهل باد و صفرا و
بلغم غلیظ طارد سده مفتح منضج بقول اسحق مضر بریه مصلح عسل بدل در اسهال ثلث وزن آن بادر
نونه ماشه دقیقه سیر سفید است دو مثقال **ایگر** بکسر همزه و سکون یای تحتانی و خفاء نون و ضم
کاف فارسی و راء مهمله نزد بعضی شنگرف است و نزد بعضی قسمی از شنگرف در مزاج گرم
دافع بلغم و جذام و فالج و رعشه است مقوی جسم **ایل** بکسر همزه و سکون یای موحده
تحتانی بفارسی کورن گویند و طریق احراق او چنان است که پاره پاره کرده در ظرف گلی
نهاده دهانش بند کرده در تنور بنهند تا که از اندرون سفید گردد **حرف الباء با نون** بهندی
سونبل گویند گرم و خشک در اول محلل بلا جذب ملطف مفتح مدر بول و عرق و حیض و شیر
مقوی دماغ و اعصاب مسکن اورام نافع امراض دماغ طلا برای تلیین اورام صلبه بقول
انجی مضر بحلق و مرض احشاء مصلح عسل نابر است ابار ربا آب رساس مضر اعضای حاره مصلح

روغن گل بدل برنجاسف بابونه و در ضماد اکلیل الملک شربت و نیم او در افعال

قوی تر از گل اوست **بادنجان** گرم و خشک در دوم و گویند خشک در سوم مقیح سده که از غذا او

بهم رسد و خود نفخ دهنده و مورث بواسیر مضر سر و چشم مولد سودا مصلح روغن و سیر باقلا

سرد در اول و خشک در دوم گویند و بقول بعضی بقوت باعتدال و بقول جالینوس سرد و خشک در

اول صاحب جریی سرد و تر در دوم بهترین وی فربه و بزرگ باشد منفخ و با صمغ و ملطف و مقوی

قابض مقوی باه مانع رحمی مواد رقیق از دماغ سینه مسکن سعال مولد نفخ و حابس مضر مصلح

و بروغن بادام بریان کردن **بادارچینی** و فلفل و نعناع خوردن نزد بعضی مضر دماغ مصلح صعتر

بدل آن شش **بادرنجبویه** هندی بلی لوش گرم و خشک در دوم مقوی دل و دماغ و حواس و معده

و جگر و مفرح و مفتح و ملطف با صمغ مقوی ذکاء نافع خفقان و توافق سده دماغ مضر ورک مصلح

صمغ باشد بدل در تفریح ابریشم و ثلث آن پوست ترنج شربت از یا پنج درم و از خشک دو درم

بابنکوری نوعی از تخم ریحانست نافع اسهال دموی و مقوی و بعض شربت دو مثقال

بدل تخم ریحان اکثر از آن مضعف معده مصلح شراب **بادروج** نوعی از ریحان کوهی است

گویند بهندی بابری گویند گرم در دوم خشک در اول مفرح مقوی دل و فم معده و مقوی باه

مدر بول و عرق و شیر مفتح محلل اورام دیر هضم مولد خلط سوداوی مصلحش بقلة الحمقا
و خیار و سرکه و بقول مقوم الابدان عود هندی بدلش اذخر حبشی بدل فرنجمشک بادروج
آن سبب شربت از تخم وی دو درم بازرد هندی دخلوان آن سه نوع است
بری و جبلی و بحری و گویند دو نوع است یکی سفید و سیاه آن چنگ بود در دوم زرد و گرم
و تر بود و این بهتر بود گرم خشک در دوم و گویند گرم در سوم مفتح و محلل مسخن مدر حیض مسقط
جنین با عسل مفتت حصات نافع سرفه و عسر النفس و با مرهم با جراحات روید گوشت مفسد و
و گذاشتن بر دندان کرم خورده جهت دفع درد آن نافع بقول بعضی مضر محرورین و بقول
شیخ الرئیس مفسد تخم صحیح و گویند مضر سپرز مصلحش انیسون بدل بقول جالینوس و جامع ابن
بیطار سکبینج سوم وزن جاوشیر شربت دو درم تا سه درم مضر دماغ مسهل روغن بنفشه بادآورد
گرم و خشک در اولی مسهل بلغم غلیظ و سودا مدر حیض و بول مفتت حصات مفتح سده
محلل ریاح نافع حمیات مزمنه بلغمی و ضعف معده و استسقاء و درد کمر و برص و مضر
ریه مصلحش انیسون یا کتیرا بدل در حمیات بلغمی شاهتره شربتش تا سه درم و از تخم دو
مثقال مضر بصر مصلحش کاهو بادل بفتح بای فارسی و الف و فتح دال مهمله و سکون لام

وبعضی گویند اول شاخهای مدور تو بالای آن برآمده باثمر و قسم دوم این گیاه باثمر و اقسام
دیگر دارد لیکن در خصوص فرق آنها لیدا اید کر طویل نه پرداخته گل درخت مشهور بید مشک
و طول درخت آن بمثل درخت انبه است و جامن و بهلی او بقدر پنج گز و بعرض چهار انگشت
نو بر تو وار میان او مثل عنبه بر آید و تخم او مثل تخم نرگس و گل آن خوشبو و سفید و سرخ
در گرمی و سردی قریب باعتدال دافع اماس اعضا و فساد خون و ضیق النفس و سکسکی و غثیان
و بی رغبتی غذا را نافع و گلش جالب اسهال صفراوی و دافع سوزش اعضا و نقرس نافع
فواق مصلح فساد خون و نزد بعضی سرد است لیکن استعمال او بهتر است از قسم ثانی بانسا
ببای موحده و الف خفا و نون و سین مهمله و الف ثانی نباتی است مشهور درختش بقدر قامت
انسان و اکثر کوچک شاخ بسیار دارد و هیچ شاخ میروید گلش اکثر سفید و قسمی است که زرد
گل زرد باشد و آن را بیابان گویند و خارها بر گره شاخهای او می باشد معتدل
در گرمی و سردی و خشک بود مصفی حنجره و گلو و دافع فساد خون و صفرا و ضیق النفس
و تب و غثیان و برص و جذام و سرخ باد و مسواک شد و لثه و اسنان در ک
باله اگر خشک باشد نیم توله و اگر تر باشد یک توله با شهد خورند نافع نفث الدم و مؤلف

انبرباریس

از برگ او عرق کشنده در سعال بلغمی با سکنجبین آورده و ثمر برگ او با عسل مفید قی الدم
است و اگر برگ بیابان سائیده تلقیه کرده بر جسم بندند در آن شب رمد را بشارد و بیخ
بیابان به یکدرم بجوشانند و شش درم عسل در وی انداخته بنوشند نافع صداع دموی است
و بیخ این در مطبوخات لسعال مستعمل است و شربت آن تا مثقال و بیابان از لسان نسه
در مزاج گرمی دارد و بیخ او جوشانده برای درد دندان مضمضه کردن مفید و اگر از جوز کرفس
سماق دهن جوش کنند برگ و بیخ وی با سماق جوشانده مضمضه کردن مفید است و اگر درخت
بیابان را با برگ و بیخ در سایه خشک کرده کوفته بیخته بدارند و هر صباح یک مثقال
خورند ضیق النفس و سرفه بلغمی دور شود و اگر بیخ بیابان به یکدرم با آب آس کرده
با شیر گاو بخورند تا هفت روز و نزدیک حیض شود حامله گردد و اگر درخت خورد بیابان
بسوزند و خاکستر او با آب بقدر نخود حب بندد یک حب صبح با آب گل خیرو که شب
در آب تر کرده باشند بنوشند دافع بواسیر قدیم است و گل بیابان هر روز نیم
دافع باد و بلغم و مشهی مولد صفرا و طریق بر آوردن کهار بیابان آنست که سوخته خاکستر
نموده در آب حل سازند و بگذارند و آب صاف گرفته بجوشانند نمک بعد ساختن

آب دریا تیله خوانند مانند ظرفی کهار گیاهی است بهمن سپید **بالیوت** بیای فارسی والف

وکسر لام ویای تحتانی مجهول وفتح واو ساکن تای فوقانی وقسم زرد را بارک گویند ادا...

هندست قسم اول معتدل در گرمی وسردی دافع صفرا وقسم دوم در خواص قریب باول **بث**

ببای موحده والف وفتح رای مهمله وسکون الف ثانی وکسر های وسکون یای تحتانی وفتح کاف

وخفای نون ودال مهمله بجا بهای نمک گرد یک دریا مروید پوست آن سطبر وحسن بود

مقوی باه واعضا صفرا انگیزد ودافع بلغم وباد وبر میوه وکرم شکم وبلای گندیر گویند

وطلای براورام وذمل محلل است ودر جراحت کرم **بارانکهند** **بانکهی** بیای موحده والف وخفای

نون وفتح جیم هندی وبا وفتح کاف اول وضم کاف ثانی وواو مجهول ورای مهمله

والف دوای هندست دافع بلغم وزهر ونافع دمامیل وقروح ساعیه وگویند قسمی از کهکو است

باکر بیای فارسی والف وکاف وسکون رای مهمله درخت بزرگست در هند خوش

اسلوب بقدر درخت جامن ودرکش مشابه به برگ او بشکل عریض وطویل وستبر وثمره او زرد

بعد پختن میشود مشابه سیب ولایتی ودر ابتدا بلون سفالو باول سرد است دافع دمامیل و...

وقت صفرا واو ماسکن ... خوشبوی وثمره را نیز باکر گویند ترش بود افسرده او مقوی

دل و مشهی و قامع صفرا و بعوض بای موحده لام نیز آمده یعنی بالکل پائی لنگ بیای فارسی

والف و کسر نون و سکون یای تحتانی و همزه ممدوده و فتح میم و لام و سکون کاف دوایی

هندیست گرم دافع ریح و رسیده صفرا فزاینست پاده بیای فارسی والف و کسر دال

هندی و با دوای هندیست گرم دافع باد و بلغم و جذام و قی و استسقا و امراض شکم و باد گوله

و کرم شکم و ضیق النفس و قابض است بالک جوهی اسم درختیست که آن را کل بلکه نیز گویند

هیچ او بآب سائیده بر قوبا طلا خیلی مفید است باجی بیای موحده والف و فتح بای موحده ثانی

و کسر جیم فارسی و بای تحتانی و بجای موحده ثانی کاف نیز آمده یعنی باکچی و بکچی نیز آمده دوای

هندیست دانه سیاه بود قریب بماش گرم خشک در آخر سوم دافع ریاح و بلغم و جذام و خارش

و ... و چون تولید زرد و ماشه تنها یا با دو ماشه دیگر شب در آب تر کرده صبح آب آن بنوشند

و ثفل آن ضماد نمایند بغایت بهق و برص بسیار فایده میدهد و برای کلف و قوبا و بثر تاگا و

طلا ضماد آن نافع و اگر آن را سوخته سائیده بروغن سرشف آمیخته طلا نمایند تمام

اکو است و مضعف جسم و مقلل منی است و مضر سرفه و طریق مدبر کردن باجی که در ادویه

هندی مدبر کرده استعمال نمایند اینست که باجی را در بول تا ده گاو سرخ تا نار آمده تر کنند

بگاه خشک شود دو کرانه اندازند بعد بسته و بکوبند برآورده پوست او جدا کرده در سایه خشک کنند

بالنس بباء موحده و الف و لام و نون و سین مهمله سرد و تر است نزد بعضی گرم و خشک دافع فساد

صفرا و بلغم بنداره و بازه او در سرکه اچار سازند بسیار لذیذ میشود و مقوی معده قاطع

نافع بواسیر و تقطیر البول و درد شکم دافع تپ و ناصح و بیخ این در ضماد همراه بورگان

برای اوجاع مفاصل نفع کلی دارد و در اسقاط حمل گره بالنس همراه پوست فلوس خیار شنبر

مطبوخ مستعمل است که مدر رطوبات رحم است پاره دافع رطوبات مزاج زنان و نافع

درد چشم پپیتا بفتح بای فارسی و کسر بای فارسی ثانی و یای تحتانی و فتح تای فوقانی و الف

بعربی طاوس گویند مستعمل اهل فرنگ است و خواص این در کتب یونانی کم است و کذا در کتب

هندیه تحقیق نشده و بقدر فلوس و از خواص اوست اگر کسی در دست ریسمان بسته بدارد

اثر و نظر باز گرداند و اگر کسی زهر خورده باشد تا دو سه زهر باطل کند و بقدر سه

یا دو سه تا آب سائیده برای درد معده فایده دارد و برای پیچش نافع است بلکه

برای ایلاوس شهد امراد ماعی بارد مثل قولنج است و عسی را مفید و اگر بیهوش شده

آن را سوده بخورانند بهوش آمده و بمرد دافع حشرات و پاشیدن کوه او بمردم

چون بدار

خون بند سازد و اگر پیش از آمدن تب لرزه بقدر چهار رطل آب سائیده بخورانند
لرزه کم گردد و نیز همین قدر برای عسر ولادت مجربست و اقسام اسهال را فایده دارد
و برای بیخ باد نافع و در دهن نگهداشتن شبه را از بلغم پاک سازد و نیز گیرا دفع گرداند و
اگر این را در روغن بریان کنند و بر عضو شل شده مالند نافع آید و سائیده بر ورم
جانور طلا سازند دفع اذیت آن کنند و سلعه طلا کردن محلل اوست و در نفخه بقدر ماشه
ماشه در گلاب سائیده نوشیدن نفع کلی دارد و مانع قی است و اگر قی بند نشود مکرر
استعمال سازند و فائده کلی بخشد و باه و طحی افزاید پپیتها بفتح بای فارسی و الف
و فتح های فوقانی و خفای ها و الف صاحب قاسمی نوشته که این را بولی شیخ فرید هم گویند
مزاج گرم دارد هاضم نافع تب بلغمی و سکر بسیار و درد شکم و استخوان شکسته درست کند و اول
که دانهای سبزی او ساک بپخته میخورند پیوٹن بفتح بای موحده و ضم بای موحده فارسی
و سکون واو و فتح تای فوقانی و سکون نون بهاش قریب در رعه و شاخهای باریک دارد
دانه او بقدر دانه عنب الثعلب در ابتدا رنگ سبز و در آخر سرخ رنگ میگردد برگ
کوکنهی و بالای دانه او غلاف باریک برگهای او گرم کرده بر اورام نهند تحلیل دهد

و تخم او در آب بخیسانند و بر ناصور گذارند یا فتیله کرده در سوراخ ناصور نهند در چند
روز مندمل سازد پهپهور بفتح بای فارسی و تشدید تای فوقانی و خفای های و سکون
رای مهمله و ضم های فارسی و خفای های و سکون واو و کسر رای مهمله و سکون یای تحتانی
گیاهیست در سند میروید لهذا باین اسم نامیده‌اند نهال وی بسیار خورد و برگش مشابه برگ
لوبیا و چون وی را بشکنند چیزی پیدا آید مدور قوت و در تعقیب نظر و مکرر تجربه رسیده
و بقدر پنج ماشه در آب یا عرقیات مدر سرشته کشنده سنگ مثانه است و گاهی
ادویه مدره همراه کرده مثل چار تخم خیارین و عرق این همه استعمال میکنند و تازه
او نفع کمتر دارد و خشک زیاده و بارها این قسم میکنند و خشک قبض کند بهتر
بای موحده فارسی و کسر تای فوقانی و یای تحتانی و رای مهمله و الف و آن نباتیست که کنار
دریا میروید و ازان بوریا میبافند خاکسترش بسیار مجفف و سرد و خشک در درجه دوم و اگر بر
جراحت پاشند خشک سازد و اگر کف دستان را با وی بشویند و اگر با سرکه ترکرده بر ناصور نهند
نافع آید و خاکسترش برای نفث الدم نیز بکار آید مضر احشاء مصلح عسل بدل سوخته
کاغذ سوخته شربت یکدرم و در بعضی اوراق کاغذ بسیار دیده و مراد از قرطاس سوخته در کتب

طبی ازین کاغذیست بِتهول بکسر بای موحده فارسی و فتح های فوقانی وخفای ها و فتح
واو و سکون نون و او را بِرِت   بِرکوهند بکسر بای موحده فارسی و رای مهمله و سکون
سین معجمه و فتح های فوقانی هندی و نای فارسی نانی و سکون رای مهمله و کسر نون و یای تحتانی
دوای هندیست گرم مسهل دافع اسهال و سحج و خراش روده و نافع سورش اعضای
دلنگی و ف... د بلغم و ... و غثیان و تپ سرفه و استسقاء بدهارا بکسر بای موحده
و فتح دال مهمله و خفای های و رای مهمله و الف دوای هندیست بار کوهستان می آرند
خوب آنست که اغبر رنگ سبک بقدر گندکی اصل السوس گرم است و بلیل افزاینده
باه دافع ریح و بلغم و اماس اعضا و بیرمیو نافع اوجاع مفاصل و عرق النسا و بکدام
بارجل مقعد بمعنی بدل اسکند و طلای او نافع بدهل بفتح بای موحده سکون دال
هندی و فتح ها و سکون لام ثمر درختی هندیست بقدر سفرجل در حبس بقدر درخت جامن
برگش طویل و عریض شیرین او معتدل در حرارت و برودت مولد ریح و دیر هضم
و در بعضی کتب مقوی معده نوشته اند و خستهٔ او قابض بُرُزجوش (ببجلی) گرم در دوم
و خشک در دوم مضر مقعد و محرورین مصلح کتیرا و آب انار مفتح محلل جاذب ملطف

سقط جنین مدر بول و حیض و عرق و مشتهی مسهل بلغم شربت از عصاره و نیم درم و از بیخ
تا دو مثقال برنجاسف بکسر اول و فتح ثانی و سکون نون و جیم و الف و سین مهمله بو مادران است
دهندی کنند و گویند بهترین وی زردی است و بقول صاحب جامع ابن بیطار گرم در دوم
و در اول خشک و بقول صاحب حاوی گرم خشک در سوم ملطف مفتح مدر بول و حیض و مفتت
حصاة محرم گرم مصدع گرده مصلح انیسون و گویند صحیح بدل بقول رازی در صداع بابونه
و گویند بدل آن افسنتین یا شیح ارمنی شربت یک درم و در مطبوخ سه درم و گویند بدل
قیصوم است برسیاوشان منضج معتدل در حرارت و برودت و بقول مجمع
معتدل مایل حرارت و بقول حاوی گرم و خشک در اول ملطف مجفف محلل منضج
مفتح مدر حیض و بول مسهل سودا و بلغم مفتت سنگ و سپرز نافع حصاة مفتح سدد مصلح
مصطکی تا کثیرا بدل در آلات تنفس کفه و نیم وزن آن رب السوس نافع مهلک
شربت سه درم و این را بهندی هنس راج گویند برنج کابلی و به ترکی کابلی بفتح
اول و ثانی و سکون نون و جیم و در عراق برمسکو گویند و به هندی بابی برنگ گرم و خشک
در دوم و گویند در آخر اول مخرج کرم معده و امعا قاطع بلغم از مفاصل مضر امعا مصلح

[illegible]

بدل کتیرا بدل ترمس و بیموران قنبیل شربت آن چهار درم برگک سپیر از شبیه

گرم خشک در سیوم مسکر و سبب موت حیوان مصلح سیمویه روغن گاو بدل بیخ لفاح یار

بیخ سیبی با بذر البنج بربیا بکسر بای موحده و فتح یای مهمله و سکون هاو یای تحتانی و الف

اسم گیاهی بزرگ است گرم قابض شکم مقوی دل مشتهی طعام و دافع بلغم و ریح بتر بفتح

بای موحده و رای مهمله ساکن درختیست عظیم مشهور دافع بلغم اگر سبز او بر دمل یا ورم بهند

گرم کند در ترقیدگی کف پا پر کنند بسیار مفید است و شیر او در ادویه مید کشد برای خوردن

ستعمل و اگر شیر او در گوش بقطره کنند نافع قرح گوش است و اگر در چشم کشند بیاض

ببرد و اگر بر دندان اندازند قسمیکه بر دندان دیگر نرسد با سانی برآید و اگر برگ سوخته

متحرک

او با روغن کتان بر سعفه مالند نفع دهد و ثمره وی کشنده زهر با شیر باده گاو خوردن باه

افزاید و ممسک و منی رقیق را غلیظ سازد و قابض است و برگ او که مایل بزردی باشد

بسوزند و خاکستر او با حتیاط تمام کرده که خاکستر دیگر نیامیزد و بموم روغن آمیزند و

بطریق مرهم استعمال کنند با صلاح جراحت سریع الاندمال است و برگ سبز او کرفته کوزه

که کونپل گویند سائیده سفوف نمودن و با شیر خوردن غلیظ منی رقیق باشد و اگر بر سوخته

کالسیران با برگ تنبول مقدار دو حبه خورند مفید آتشک است و جهال بر باجهال ببیل خوشبو

مضمضه کردن نافع خونی لثه و ورم اوست **برنا** بفتح بای موحده و سکون رای

مهمله و نون و الف و نون با و بحذف نیز آمده برنا و برن درختیست که در دیار دکهن از چوبش

نسخ میسازند گرم و ملین و مشهی طعام و دافع فساد خون و بلغم و باد و دشواری بول و معدن سنگ مثانه

و بهتر بل مو لاغری و باد گوله و کرم شکم است **بربیلو** بفتح بای موحده پارسی و سکون رای مهمله

و کسر بای موحده فارسی و بای تحتانی و ضم لام و سکون واو شجره السرو در مزاج

جرب و جذام و بواسیر و فساد خون **بردّه** بکسر بای موحده و رای مهمله و فتح دال مشدد

و بار دوای هندیست سرد و منی افزا دافع سرفه و دق و فساد خون **براهمی** دارند

و آن گیاهیست سرد یا گرم و خشک در دوم نافع صرع و خفقان دندان و تپ بلغمی

و با صم طعام است **برساری** بفتح بای موحده فارسی و سکون رای مهمله و فتح سین مهمله و الف

و سکون رای و کسر نون و سکون یای تحتانی گرم و مسهل و مقوی بدن و دافع باد و بلغم

و مرض لوقیا عبارت از جل نیست **برم دندی** بکسر بای موحده و فتح رای مهمله و میم ساکن و فتح

دال مهمله و سکون نون و کسر دال هندی و سکون یای تحتانی نباتیست از زمین بلند آید

و برگهایش

و شاخ باریک دارد گلش سفید بسرخی مایل و برگش خار باریک دارد در طبع گرم و خشک

مقوی حافظه است اگر سه درم بشیر گاو خورند کمر را قوت دهد بهترین آن تازه دارد و

امساک منی نماید بیدار کند و بت بلغمی را زایل سازد شربتش سه درم بربابه و بلعخ بای موحده

و سکون رای مهمله و بای بحتانی والف و رای مهمله و للفت گل بهیه بسیار سبک سرد و خشک

نافع خفقان و سوزاک و اخراج منی و باه افزاید و هرگاه بمقدار کوبیده با شیر خورند بذرالبنج

هندی از جواین خراسانی سفید و سرخ و سیاه بهترین سفید است سرد و خشک در سوم و بعض

حاوی در دوم نافع نزله و سرفه و نفث الدم مسمن بدن و رادع و مخفف و مسکن اوجاع

است مخدر سیاه کننده عقل مورث خناق و جنون مصلح قی کردن آب گرم بعده خوردن

شیر تازه و عسل و روغن و شوربای مرغ بدل در امساک منی تخم افیون یا لفاح بوزن آن

شربت تا نیم مثقال بعد قطع آن را اسپرزه و اسفیوس نیز گویند و بهندی اسبغول

خوانند سرد و تر در دوم و گویند در سوم ملین طبع و بو داده قابض نافع غلیان

خون و خشونت سینه و حلق و زبان مفید مغص و قرح امعا مسکن عطش و حرارت حمی

و سرفه حار شربت ۵ درم تا سه درم و گویند تا ده درم مضعف اعصاب معده اشتها

مصلح سکنجبین عسلی با غسل مضر جوامل مصلح سوس بدل بلبن هندوانه یا تخم مرو و در تیه بدو یر طب
خرفه و در نفع تخم کتان و اگر کسی آن را بخورد علاج آن بداد و المسک کند بزرالورد حار
زیره کلی کلابست و از ورد عبارت از نیت سرد خشک قابض نافع فی مقوی معده مانع
سیلان خون حمول آن مقوی رحم دافع رطوبت بریج بفتح با موحده و را اسکون
عین و جیم معجمه بار درخت پسته که یک سال ثمر بس دانه می دهد و باشد ثمره لر مارنج باشد دان آن را
کل شنه گویند سرد خشک بسیار قابض و مفرح مصلح شکر بدل توفل بر سه ادم و در خواص
مثل اقاقیا بردیه هندی پنبه تر و در دوم مضر بلغمی مزاج مصلح شکر با تخمل مربا
بدل کدو بسفایج بفتح اول و سکون با و فا و الف و فتح تحتانی و سکون جیم بهرس وی
سطبر و در نقلی طعم چون شکند اندرون وی فستقی بود گرم در دوم و خشک در سوم و گویند
در اول خشک مسهل مره سودا و بلغم مفرح بالعرض محلل مضر معده ضعیف و گرده مصلح
بر تنها و سان شربت از جرم باشد درم و در مطبوخ تا نقد درم و گویند تا چهار درم
و گویند مصلح آن هلیله زرد و شکر بت و گویند ورد بدل در اسهال سودا الصف
وزن افتیمون و ربع درم نمک هندی و گویند بدل سنا و قرطم تبسباسه

بفتح اول

بفتح اول و سکون ثانی و بای موحده و فتح سین مهمله و ها و آن را برباریا گویند هندی
جوتری گرم و خشک در دوم و گویند اول محلل ریاح مفتح سده مجفف رطوبات مفرح
مقوی معده و باه و هاضم و خوشبو کننده دهان مانع سلس بول خمول او مقوی رحم
دافع رطوبت و با عسل معین بر حمل مصدع مصلح صندل و گلاب مضر جگر
مصلح صمغ بدل جوزبوا ثلث وزن آن و بقول بعضی برابر شربت یک درم و گویند
تا نیم درم **بسد** بضم اول و کسر سین و فتح ثانی مشدد و سکون دال مهمله بیخ
مرجان است و آن سه قسم است سفید و سرخ و سیاه بهترین آن سرخ است سرد
در اول و خشک در سوم گویند سرد و خشک در دوم مفرح قابض مقوی دل مجفف قاطع
نزف الدم و اسهال دموی مانع خفقان و سنگ گرده و مثانه و نشر رد و بواسیر مقوی
دندان بسنون و مقوی باصره و مانع جرب دمع و سلاق و جلای کحل و بهتر آنست
که آن را محرق و مغسول کرده بکار برند و بقول آنچه مضر گرده و اعصاب بود
مصلح کثیرا با صمغ بدل در خوش چون دم الاخوین یا کهربا شربت درم و بقول احراق
و عس لطرلو زمرد شت بستان افروز و بستان ابروز و گل تاج خروس هندی

وبهتر آنست که در سایه خشک سازند مبرد و خشک در اول قابض و رادع مفرح دل و مصلح آن

یا مصطکی شربت دو مثقال بحکم آن قایم مقام باریک سیب و اهل هندان را بربار اکویند

و سرطانی شربتش تخم اول در شم ثقه شود بسکهیرا بکسر بای موحده و سکون سین مهمله و

فتح کاف و بای موحده فارسی و راء مهمله والف رستنی است دو قسم سرخ

و سفید مزه وی تلخ و تیز گرم و خشک مشهی طعام و ملین دافع قی و بلغم باد و اماس

و اگر تازه وی شش درم با چهارده درم شکر کاو ناشتا بیاشامند بول بسته بکشاید و قسم

سفید وی را در سایه خشک کرده بگلاب با آب سوده در چشم کشند موی پلک بروید

و جرب و دمعه دفع سازد و بیخ وی حمولا مسقط جنین و خوردن بیخ وی قدری با

نان دافع ضیق النفس بسکهیرا مانک شده بر بار و ضماد کردن مفید بسنتی بفتح بای

موحده و سین مهمله و سکون نون و کسر تاء فوقانی و سکون یاء تحتانی گلی هندی مشهور

که بسنتی رنگ دارد و سرد است جزای فساد خون معتدل و عرق آن خوشبو کند بصل ببای موحده

بسیار ریاح گویند بقول شیخ گرم در سوم و خشک در دوم و بقول صاحب تحفة المومنین گرم در

اول و در سوم خشک در آخر آن و بقول صاحب اختیارات بدیع گرم خشک در چهارم و بقول

صاحب زبده در رطوبت و یبوست اختلاف است و بقول حسن گرم در حارثم و تر در سوم

و بقول فضل الله تبریزی مرکب القوی و در اقیهرای است تمام او اقوی از مغزی است

و در نفعه است که مائیت بصل تسنت حدت خود صالح نیست برای تغذیه و هر گاه

طبخ یابد تحلیل شود مائیت حاره بطبخ و باقی ماند از صیب صالح برای تغذیه مفتح سدد

بول و حیض مفتت حصات مقوی باه مقی سینه از اخلاط لزجه و قطور ان در چشم نافع

حکه و جرب و ابتدای نزول و گویند آن نافع ضرر هوای وبای و مضر محرورین

مورث نسیان و غثیان و قی و مصلح سُشِ وی با نمک و با سرکه خوردن و بعد آن

آب انار و کاسنی تناول نمودن و مصبوغ مصلح ماست و مضر عصب سلیم است تخم او

در آخر دوم گرم و خشک سربت تخم مغال نافع بهق مقوی باه بطیخ ::: بکریای خوده

و طاس شده و باز نخالی و خاز مجمعه قال رسول صلی الله علیه و آله البطیخ قبل الطعام

مفید البطن والضا قال رسول الله صلی الله علیه وسلم فی البطیخ عشر

خصال وهو طعام وشراب وریحان وفاکهة

خربزه شیرین مایل بحرارت و غیر شیرین سرد و تر در دوم مدر بول مخرج
حصات حالی ملطف مسهل طبیعت مدر عرق و شیرین مسمن سریع الاستحاله بخلطیکه در معده
و اگر در معده تباه شود هیضه آرد مصلح در محرورین سکنجبین یا افشره لیمون یا انار ترش
و مصلح مبرودین زنجبیل مربا یا گلقند و تخم او در اول دوم گرم تر ملین مقوی باه مفتح سده
جگر مدر بول منقی گرده و مثانه و امعا نافع حرقت بول مبذرق قوت ادویه
بجگر و مجاری بول نافع خشونت قصبه که از حصاة بهم رسد و ضماد کوبیده و غیر
مقشر او نهایت جالی بشره مضر سپرز مصلح عسل شربت از درم تا پنج درم مطبوخ رقی
بکسر زای معجمه و قاف مشدد و تخم هندی تربوز در اول دوم سرد و در آخر تر مولد
خون رقیق و بلغم شیرین مسکن حدت صفرا و خون و مدر بول و ملین طبع مورث
مضر سپرز مصلح عسل شربت از ده درم تا پنج درم بارد المزاج و معده و سر مصلح گلقند
و عسل و تخم آن در دوم سرد و تر و در جمیع احوال مانند تخم کدو و شربت از سه تا پنج درم و اکثار
مضعف معده مصلح قند بقلة الحمقا بقله لینه و بقله الزهرا و البقله و بقله
مبارک خرفه سنب هندی لونیا گویند سرد و تر در سوم گویند در دوم و بقول صاحب جامع

و درد بلغم

سرد در سیوم و گویند در دوم و تر در دوم مسکن حدت صفرا و خون و قاطع نزف الدم
مدر بول دافع حب القرع و درد مثانه و صداع حار مضر باه مبرد دین مسقط اشتها
اکثار او مورث تاریکی چشم مصلح کرفس و مصطکی و نعناع و قند بدل اسفاناخ
تخم خس در جمیع افعال مثل آب سرشت از تخم بادنجان در مو بدل تخم او در اکثر امور بذر قطونا
و تخم کوکنار او قابض و غیر کوکنار او ملین بیط گرم و خشک در اول و مرتبه رطوبت
فضله کثیر الغذا مسمن بدن و گرده مقوی باه مولد خون غلیظ سریع العفن دیر هضم
و ضعف ارحم مرخ بقلة الحامضه هندی ساک جو کاسه سرد و خشک در اول قابض مصلح
طحین بقلة یمانیه و بقلة رومیه و بقلة عرمیه نباتی است شبیه بکاسنی و ارزان
زبره تر مائل بسرخی و گویند مستلم ده وی سرخ مردست سرد و تر در دوم قلیل الغذا
مولد خون صالح ملین بطن مرطب بدن مسکن تشنگی بطئ الهضم مضر مبرودین قاطع
باه مصلح جوارش مصطکی مربی معده مصلح گرد بادل قطف تخمش سرد و خشک
در دوم نافع امراض حاده مضر گرده و اعصاب مصلح سکنجبین شکری شربتش تا سه مثقال
بقم بقم اول و تند بد قاف سندی آن مجتهه گرم و خشک در دوم و گویند در سیوم

گرم مجفف مصلح اسطوخودوس بدل رونامس شربت از حکک وی درم و بقول
بعضی الیه بیشتر بقدر دو درم گشنیز سفید بقر گوشت او در دوم گرم و در سوم خشک غلیظ دیر
هضم مورث امراض سوداوی و قضیب مجفف او سوهان کرده با تخم مرغ نیم برشت
لعاب مقوی باه بکهاین بضم بای و فتح کاف فارسی و سکون بکاین و کسر بای
موحده و سکون کاف فارسی و فتحتانی و لام الف   و بضم بای موحده
و سکون کاف فارسی گویند گیاهی باریک و برگهای کوچک و دراز نوک دار و گلهای کوچک
بر سر کره می بر آید و مدور بود سرد است دافع صفرا و سودا و ادرار بول و مفتت سنگ مثانه
و نافع سوزش اعضا و بیهوشی است و با الجمله صاحب نافع رعاف و جوشش و فرو نشاندن
بکهان بهد بفتح بای موحده فارسی و کاف و فتحانی ها و الف نون و کسر بای موحده
و بای تحتانی مجهول و سکون دال مهمله درختی است اگر سنگستان بود و بیخ سرد و خشک
مقوی باه دافع صفرا و تسکین حرارت و تقطیر البول و سنگ مثانه و رقت منی و برای
سوزاک و شهد مه بر معو با شیر بیر نافع است خون حیض که با سوزش آید چون بات و مید
فایده دارد و در اطلیه مقوی باه مستعمل است و برگاه بکهان بهد را با خاکه برابر آن

بانزد به

باشد بات سائیده بر کف دست و پا زن که خون از و جاری باشد مالند ضماد نماید خون بند
و اگر نگهان بید بات سائیده بر بهوره طلا نمایند تحلیل دهد بسرعت دهد بکاین
بفتح بای موحده و کاف و الف و فتح یای تحتانی و نون ساکن درختیست شبیه بسرو و خشک
قابض قاتل کرم شکم نافع جذام و بثور و سوف دخون و سنگ کرده و مثانه و اگر ورم
مغز تخم او را برابر شکر و قند بار دیان کوفته بخته سفوف سازند و بخورند نافع باد و بواسیر
و خون بواسیر بند نماید و بخور بار بکاین بواسیر منع سازد و اگر برگ بکاین بکهوله بطرق
نمک سائیده بنوشند حابس افراط خون حیض است و برگ وی گرم کرده بر بواسیر و دیگر
بستن فایده دارد و بار بکاین در آب سائیده در سر اندازند شپش بکشد و پوست بکاین
سوخته برابر آن کات سفید جهت قلاع مجرب الاثر است و اگر چهار رطل تخم زرد سده آنرا
در شش رطل آب بجوشانند و در زمین دفن کنند بعده برآورده تقدیم نیم رطل از آن هر روز
تا شش ماه بنوشند مزیل برص و جذام است نگمان نام درختیست و صمغ از و جیب
و ساج و روغن است عود بلسان گرم و خشک در سوم بهترین آن املس و خوشبو بود دافع
صرع و دوار و ربو و معده و جگر منقی دماغ از رطوبت و باد زهر سموم مفرح اعضا

کثیرا با کهربا با طباشیر با صمغ بدل حب آن با هم وزن سلیخه و تخم حب بلسان گرم و خشک در دوم
نافع بلغم و ... ادویه سرفه و سدر و عسر البول و مقوی معده و مسهل نافع ریو و درد پهلو مفتح سده
و آلات بول مصلح کثیرا بدل بلسان با هم وزن پوست سلیخه و دو دانگ آن
بسباسه روغن بلسان گرم کرده و خشک در سیوم فاصله از حب و قوی تر از عود و نافع
نزول الماء و در چشم دمیدن روشنی افزاید دافع سموم مثل افیون بدل نیم وزن روغن نارگیل
و دانگی نیم آن زیت کهنه و گویند بدل آن حب بلسان کوفته بروغن زارقی جوشانیده
و بقول بعضی بدل آن روغن کاذی که در وقت گلی جوشانیده باشند شربت ۵ دانگ و امتحان
روغن او آنست که اگر صوفی تر کرده بشویند اثری از آن نماند و اگر شیره چکانند از آن
و اگر در آب حل کنند مثل شیر سفید گردد و در تحفه المؤمنین مرقوم است که مولف تذکره ساکن
مصر بود نوشته که بالفعل معدوم است و از چوب سام زیت مرا خرامی سازند و بدبو
بجای حب بلسان عرب بام عطاران مصر و سند بلیلج بهندی بهیرا اهریش وی از
درسیده بود سرد و تر در اول و خشک در دوم ملطف مقوی معده و اشتها و بالخاصیت
مسهل سودا و بالطبع مسهل صفرا قاطع رطوبات صداع و بخارات قابض

املج

الکحال او نافع و مقوی معده نقل مصلح عسل و شکر شربت سه درم بدل آن آمله یا ثلث و ربع
اسن و سدس وزن آن هلیله سیاه بلوط بفتح با و لام مضموم هندی سیه بسیار
سرد و خشک در دوم و بقول جامع زبده سرد در اول بهترین آن فربه و رسیده بود
قابض نفث الدم منعقد سلسل بول و تقطیر البول بدل آن گلنار و پوست انار
و مورد شربت مثقال و در مطبوخات تا مثقال بلادر بکسر اول و لام و الف
و ضم دال مهمله و سکون را مهمله هندی بهلانوه بهترین آن سیاه و فربه گرم و خشک
در چهارم و پوست او در سوم و مغز وی در سوم گرم و در اول خشک مهیج باه محلل
مسخن ملطف نافع امراض بارده دماغی و عصبانی و رطوبی مقوی حافظه محرق خون
مورث یبوست دماغ و عطش مصلح روغن گردکان و ماء الشعیر و دوغ هندوانه
و لعاب بهدانه از ربع دام تا نیم درم بدل آن نیم وزن مغز بندق و سس یک آن
[illegible] سعد و زنیع آن روغن بلسان و طریق بر آوردن عسل بلادر که در معاجین
مستعمل است بدین طریق است که سر بلادر ببرید که عسلش نمایان گردد بانظور انبرکه
درم باشد بگیرند و بلادر را سر نگون دانسته فشرده نمایند تا روغن بچکد و طریق دیگر

آنکه در ظرف گلی که زیر آن سوراخ کرده باشند ظرف دیگر زیر پوست نموده ظرف
زیرین در زمین دفن نمایند و سر پوشیده بر آن آتش با حکمت سی قدم که روغن
در ظرف زیرین جمع گردد و بد بشوریتال چنبر کنند و مغز آن را که مثل دانه سفید زنک
می برآید بهلوی گویند خواص مغز آن در کتب یونانی سطر اخر بر جنیده بالجمله مستعمل
اهل هندست که در سرما برای تقویت و گرمی بخورند و هم داخل معاجین مقوی باه
نافع امراض بارده دماغی است و مقوی باه مضر جگر مصلح موبر بلول بفتح بای
وسکون لام و فتح واو وسکون لام تای اکثر در زراعت برگ تنبول بکارند دل
اهل هند تا بخورش سیار زنند تنها و همراه گوشت هم بخورند گرم تر تا صم مقوی باه و دل
مشهی طعام دافع سرفه و فساد خون دماغ میل و بثور قاتل کرم شکم و برگ آن سرد
دافع صفرا و بیخ آن دافع بلغم و سعوط بیخ آن نافع زر سره و ملاوعه
در گرمی وسردی معده و ملین بلغار جرمی است که آن را بو دار گویند خاکستری
حال خون وطریق سوختن وی چنانست که بلغار را ریزه ریزه کرده در ظرف
گلی نو داخل نمایند و بگل حکمت کرده شب در تنور گذارند بلاس بفتح با و فارسی ولا

والولی

والف و سین مهمله مشهور بدرخت دهاک و بهندی گویند بفتح بای عجمی و جیم فارسی و تشدید لام

و سکون های مختفی کلان صحرائی است که در هنگام بهار گل نارنجی و نار برنجی می آید و گویا

که برگ ندارد برگش مدور و طولانی در مزاج گرم ملین مشتهی طعام و باه افزا و مسهل و قوی

و باد گوله و سنگریزی و بواسیر و کرم شکم و اگر شاخ نورسته آن از درخت گرفته در سایه خشک

کرده کوفته بیخته با نبات آمیخته از نیم درم تا دو درم دو سه هفته بار زیاده خورند ضعف فرج زنان

بسیار می آرد و گل او را ٹیسو گویند بکسر تاء فوقانی فارسی و یای تحتانی و ضم سین مهمله و واو گرم

سرد و خشک قابض رافع صفرا و چون قدری ٹیسو اگر در آب جوشانند و نطول نمایند

بر ناف و بر عانه برای درد مثانه و عسر بول تجربه رسیده و بهتر بکمند از جوشانده او که

رنگ فاتر باشد بسیار نافع است و چون ثفل جوشانده او را بر خصیه بندند درد نشاند و

ورم دفع سازد و اگر بکتوله گل ٹیسو در آب تر کنند صبح آب آن صاف نوشند

رافع سوزاک است و پلاس پاپره بفتح بای موحده فارسی و لام و الف و سین مهمله و بای

فارسی ثانی و الف و بای موحده فارسی ثالث و راء مهمله و آن تخمی مدور است بنگالی

زیاده از فلوس در حجم با رنگ سبک مثل ورق گرم و خشک در سیوم جاذب مفرح طلا

گردن بر قوبا و بیاض ورق کرم حک در سموم مفید جلد را دور کرده فواد و ناشد
برای خوردن آن ریاح و بلغم دفع کند و قاتل کرم شکم است مصلح مسکه یا روغن گاو
شربت تا ربع ورم وحب پلاس بیره نافع ربع ثابت بلاس بیره پوست دور کرده معز
سفیدان گرفته با برابر آن معز گردکان گرفته حب برابر فلفل زنند و یکی از آن با آب
مناول کرده باشند و هیچ دهک در اثر باده تاثیر دارد و طریق خوردن بجهد وجه است
یکی انکه بیک ولسانند و در شیشه انار آب بجوشانند تا همه آب جذب شود و جوی
باشد غلیظ القوام مانی ماند قدری از آن باهان خورده باشند و بعضی پوست هیچ
گرفته با قدری روغن اسپیده مسحوق بدو و اگر اندک با آب بشده در سینه حک کنند فی الفور
مصروع بحال آید روغن پلا بیره که در علاج عضی بکار آید بلاس بیره تازه
هر قدر که باشد در آب ترکنند یک ساعت پس پوست از وی جدا سازند و مغز را افکند
نمایند و بگیرند دیگ گلی در وسط آن سوراخ کرده و سبوحه خورد گلی در زیر سوراخ
پیوسته نمایند لطیف که بتال خنبرست پس مغز بیره در دیگ گلی اندازند و دهن آن
بند نمایند و تمامی دیگ را گل حکمت کرده خشک نمایند بعد از آن آتش کنند و خشک نمایند

ودیگر بعدار

دیگر مقدار سوی خولاکه ته دیگ گوشت بکنند و در زیر تقر خورد پیاله نهند تا آب

بر ساخته وآن دیگ را در چهر نهند چنانچه خورد در چهر جنبد و باشد در میانه تا آب

دیگ کلی در چهر کلان و گرد بین از آنکه چند شبی بر سارند تا تمام چهر مملو گردد

پس آتش و هند هر گاه سرد شود دیگ را بر آرند و سوی زیرین را حساط جدا کنند

تمام روغن در سوی خورد جمع خواهد شد باشد و خشک کرده شد بر قضیت ما البنفسج

قال رسول الله صلی الله علیه وسلم سید الادهان البنفسج و

ان فضل البنفسج علی سایر الادهان کفضلی علی

سایر الرجال بعضی سرد در اول و تر در دوم است و گویند در اول سرد و

تر است و صاحب اختیارات تر در سوم نوشته و نزد بعضی گرم و تر و در سدید

صحیح است که سرد است و در اقرابادین که در بودن باردان تنگ است و آنکه حار

میگوید وجهی ندارد و تقیست که دلیل حرارت همیشه که مکر است و تلخ و ملین عطسه آرد

لسلاک رطوبت و برفع و این نمی باشد مگر بحرارت و سرد لیل حرارت آن تولید

خون معتدل است مسهل صفرا مسکن حدت خون مسموم نافع خشونت سینه مفید حمی

صداع حار و سرفه و درد کرده و ذات الجنب و خناق و درکام و محلل اورام است

مرخی معده مسقط شهوت کلبی مصلح انیسون و کلیج بدل آن بقول رازی در

سعال اصل السوس و گویند گاوزبان و بقول مسیح نیلوفر شربت دو درم و بقول

ابن سرافیون شربت سه درم تا هفت درم و گویند از جرم تا پنج مثقال و از مطبوخ

تا ده مثقال و مصلح ارحا معده سعتر جبلی و گویند درو بندق بکسر اول و سکون

نون و ضم دال مهمله و سکون قاف بفارسی فندق گویند بهترین وی بزرگ و تازه بود

گرم و خشک در اول مقوی باه و امعا خصوص معا صایم زیاده کننده جوهر دماغ

قلیل الغذا و نافع زال کلمه موافق سینه و نفس مولد صداع فاسد بدل مغز جلغوزه

یا بادام یا مغز جوز شربت ده درم مضر معده مصلح بینه یا عسل بندق هندی

گویند گرم خشک در اول مقوی باصره و معده و اعصاب مسرجه و جگر و نافع فالج و لقوه

و صرع شربت از مغز نیم مثقال تا درم بحیکنت هندی سهنا لو طبع بکم و

گرم و خشک در دوم مفتح سده جگر و سپرز قامع طحال مدر طمث بخور وی قاطع

شهوه ان مصدع محفف منی مداومت قاطع نسل مصلح سرو برنجش و صمغ بکم بدل

درم تا دو درم

سه بست درم ماه درم نیوار بفتح بای فارسی وخفای نون وواو بالف ورای مهمله
نهال بری خودروست بعد ز نیم درجه سرد وخشک رافع صفرا وجذام وگر
وکلف وقوبا وکرم شکم وچون یکدام تخم او را کوفته در جغرات حل کرده در ظرف گلی
آب نارسیده دو سه روز نگهدارند که متعفن گردد برجرب وقوبا مالند زایل سازد
ومزاج تخمش گرم معلوم میشود حتی که سده رافع فالج واوجاع مفاصل بارد نوشته اند و
اگر در شکم نام ماهی نشسته وشکم چاک کرده تخم نیوار بر سازند و از ریسمان بدوزند
و در شهد تا سه روز نگهدارند بعد آن ماهی را در روغن بریان سازند و تخم نیوار
را آورده نگهدارند و شش ماشه هر روز میخورده باشند برای رفع برص معمول
نبل هندیست و تخم نیوار مضعف احشاست مصلح ماست بدل بابچی سرست درم نناگ
بضم بای فارسی و نون مشدد والف وکاف نام کلبت هندی سرد رافع صفرا
مصلح نون بنبیل بفتح بای موحده وسکون نون وکسر بای موحده تای و بای تحتانی
نام رای بیل صحرایست قابض شکم مفتت سنگ مثانه رافع بلغم وباد و عسر البول
و در مزاج گرمست بندالو بکسر بای فارسی بخفای نون و دال هندی و الف

وضم لام و سکون واو دو قسم می باشد سفید و سرخ و سفید را عوام الناس بابن کرم
مخصوص کرده اند سرد در دویم باه افزاید دافع صفرا نافع تقطیر البول و حرارت
و تشنج و مجرد خوردن مفرح است و بسیار زیاده کند بیزنوا یعنی بای موحده فارسی
و فتح نون و سکون رای مهمله و فتح نون ثانی و واو و الف تخم سیاه شبت است دو حک
نافع بواسیر و بسیار زیاده افزاید بندال بکسر بای موحده و سکون نون و فتح دال
و الف و سکون لام و آن را گهگرپیل نیز گویند هندی است بقدر بلیله بسیار تلخ
و تلخ و محلل بهترین وی زرد بود گرم و خشک در سوم محرور را بد دافع بواسیر نافع اوجاع
بارده اعضا و اگر شب در آب نقوع کرده دو سه قطره در بینی چکانند زرد آب
دفع سازد و یرقان زرد را فایده دهد و مسهل زرد است شربتا دانگی دو عدد
نیم با و آب ترکرده و صبح صاف نموده بنوشند مفید است و روغن بندال
نافع بواسیر بار بندال باریک شده در روغن سرشف انداخته بمالند بو بندال
دو قسم است رقیق و غلیظ بهترین آن غلیظ است که تازه و کثیر الخطوط بود و رقیق
و قلیل البیاض ردیست گرم و خشک در دوم و گویند در سوم و گویند در اول مقوی باه

مقوی

ناردده

ملطف سمن تریاق سموم مفتح سده جگر در دوم و سپرز منفی معده و عصب مسقط

جنین نافع استسقاء و کرم معده و اوجاع مفاصل مضر امعا تثنین و طحال مصلح

عسل و خردل سرشت تا یک سوم مثقال و گویند تا دو درم بدل آن وزن او گلسرخ

سعد و گویند بورس وج و در نیم باقی نیمور زرنباد و ثلث گویند

بدل سورنجان بوش و ریدسیاه قسطی که می آرند از ارمن سرد و خشک در اول

رادع و ملین نافع اورام و اوجاع حاره مفاصل و رمد و صداع حار و طلا

بدل حصص ماسفات ماسیثا بورق بضم اول بفارسی بوره نامند و اقسام میباشد

سح ان را بطرون گویند و بعد آن را ارمنی نامند بعد آن را بازی گویند

و بعد گرم خشک در دوم و گویند در سوم محلل جالی جاذب خون بظاهر جلد قاطع اخلاط

بلغم مغص رادع قولنج قاتل کرم مضر معده مصلح صمغ عربی و کلقند قاید گوید مضر

قلب مصلح بنفشه مربا محرک قی مصلح مصطکی بدل سم و یک وزن نمک اندرانی یا نمک

ملح سرشت از درم تا دو درم و لا شرح بمقدار نادرم و صاحب الفاظ الادویه بنابر عدم

تحقیق بودی بورق سهاکه نوشته غلط است بهمن دو نوع است سرخ و سفید بهرش وزن گر

۱

بسعد است و گویند سرخ وی قوی تر در حرارت گرم و خشک در سوم و گویند گرم و

تر است هردو مولد منی مقوی باه و دل و مسمن و مفتح و محلل ریاح مقعد سنگ و بلغم

مضر ثقل مصلح انیسون گویند بدل زرنباد و بدل سرخ درونج و با هم بدل ابریشم

درم بهالسه بفتح باء فارسی و خفاء ها و الف و سکون لام و فتح سین و بعوض ها دو

الف نیز آمده ثمر درخت هندیست دو قسم است یکی ترش دوم مایل بشیرینی اول را

شیرین و دوم را سکری گویند درخت اول خورد و درخت دوم کلان باشد ثمر

در اول بکون سبز و چون هم تخت شود سرخ گردد و چون تمام پخته شود مایل بسیاهی گردد

سرد در دوم و تر در سوم اول رافع صفرا مسکن حدت خون و تشنه تر تنها دیگر

کم دارد مفید غثیان نافع قی تهوع و قابض و دافع صفرا عطش و مقوی دل و

و جگر و افسرده او با قند و کلاب جهت تسکین حرارت معده با خون یکدام پوست

سکری ریزه کرده شب در آب تر سازند و صبح مالیده صاف نموده بنوشند جهت زکام

رسیده و بیخ او لعاب دار زرد و مرقی و بهاله مضر ریه و سینه و مصلح نمک با قند و نخم

قابض و مسددست سربت بهاله مسکن حرارت نافع خفقان مقوی معده و جگر

فی ۱۹ الشهر

فی والصباب صفرا معده نافع خمار قائم مقام شربت انار زیرش میگرفند بهارنه شکری در
آب مالیده صاف نمایند و برابر آن نبات گرفته آمیخته بقوام شربت آرند و در آخر گلاب
اندازند بهنگره بفتح بای موحده و خفای ها و نون و فتح کاف فارسی و رای مهمله والف
و بجای الف ها نیز آمده و آن گیاهیست گل دار و اقسام است بعضی را شاخهای سفید و بعضی را
سیاه و برگ مشابه پودینه و قسمی از بهنگره است که آن را گوکر بهنگره گویند بهال او
در اول گرم و خشک دافع اماس و بلغم و ریح و رافع امراض قیدالفیل و چشم و جذام و
و برص و جدری و حمره و شرا و کلف و [illegible] او مقوی سامعه و باصره است و در مزاج
معتدل چون [illegible] هر روز سه درم کوفته با نبات بیاشامند موی سفید سیاه گرداند
بهترین قسم وی در افعال سیاه آمده است و چون در سایه خشک کرده دو درم
سفوف کرده خورند برای [illegible] حیوانی تاثیری دارد و گویند بهنگره مار گزیده
[illegible] بول هر کس خورانند منقطع گردد و اگر سبز بهنگره صحرائی با شیره سبوس اجوائن
در آب [illegible] برابر هم آمیخته با قند سیاه کهنه چهار ساله حل کرده صاف نموده بنوشند
بنوشند دافع ربو است و شیره برگ بهنگره سیاه اگر در [illegible] زیر مقعد مالند دفع بواسیر

مقعد نماید و مالید برگ بهکره بر موخوره و درد و تشنه رفع و زایل سازد و اگر پنج قطره
برگ بهکره و پنج قطره شیر بز مخلوط کرده سعوط نماید با دفع صداع و بادکه در قفا
سعوط آب در دهن باشد مابدل برگ آن برگ بید انجیر و گویند لوبانی آن را
چمن پو نامند پهرهند بفتح بای فارسی و ها و سکون رای مهمله و فتح های ثانی و سکون
دال نام درخت هندیست قاتل کرم شکم و دافع وفساد بلغم و خون و زهر و بر بواسیر
و سمن بدن پهوگ بفتح بای فارسی و ضم ها و واو مجهول و کاف فارسی دوا
سرد و قابض و دافع خون پهکرمول بضم بای فارسی و سکون ها و فتح کاف و سکون
رای مهمله و ضم میم و سکون واو و لام و بعضی پشکرمول نیز خوانند لیکن مجربه دان
برنگ اغبر گرم مقوی قلب باه و رد و دافع بلغم و ریح و مشهی طعام و اماس اعضا و درد
و درد پهلو و برودت بدن و تنگی نفس و ابرا کوفته و بحه بر کف دست و پا مالند عرق
و پارا دافع سرف بهارنگی بفتح بای موحده و سکون ها و الف و فتح رای مهمله
خفای نون و کسر دال مهمله هندی کاف فارسی و سکون های تحتانی پوست درخت سکون
کوهی است گرم خشک مشهی طعام دافع ماده خام و اماس اعضا و فساد بلغم

و باد و بلغم تب بلغمی و سکی نقرس **بهندی** بکسر باء و خفاء ها و سکون نون و کسر دال

دال هندی و سکون یاء تحتانی ترکاری مشهور است لعاب بسیار دارد سرد مولد ریح

مدر بول و باه افزا و مولد منی **بهبهلی** بضم باء موحده و سکون ها و فتح باء

موحده فارسی و سکون هاء ثانی و کسر لام و یاء تحتانی نباتی است بر روی زمین افتاده

و شاخهای باریک و برگ بسیار کوچک سرد و خشک نافع سوزاک مقوی باه و مغلظ

منی و نافع درد رمنی شربت دو درم تا سه درم و اثر آن عقرقبل گویند **بهوت**

بضم باء فارسی و خفاء هاء و واو ساکن و تاء فوقانی هندی خربزه خام می‌باشد بوبندان

اول بر ... اقوی دماغ است از راه عطر است و در خوردن دیر هضم و سریع التعفن تفاح مسدد

و مولد بلغم موجب ثقالت معده مصلح جوارشات حاره **پو** بضم باء فارسی و واو مجهول

سبزه و سکون یاء تحتانی سبزی که تخم سیاه و مفتح واید سرد و تر است و گران

کننده حنجره و آواز گلو و مقوم و بلغم و منی افزای و نافع فساد خون صفرا است و مقویت

سنگ **بولسری** بضم باء موحده و سکون واو مجهول و لام و فتح سین مهمله و کسر راء مهمله و

سکون یاء تحتانی و نجاری باء موحده هم نیز آمده درخت است مشهور و برگ و میوه گلبو

وقتیکه رسیده شود مانند عناب یک پاره نحی میشود سرد و خشک دافع صفرا و تشنگی

قابض مقوی معده نافع سیلان منی و سرعت انزال و انفاخ و دیر هضم و مصدع

ماءب پوست خوشبو داده او سم آورم نافع درد دندان و محکم کننده کنند آنست و کلی

بوییدن مقوی دل و دماغ بارد و مصدع دماغ حار و اگر از گل او عرق کشند

خفقان بیخ پوست بیخ او ممسک و مغلظ منی **بهبیل** بکسر بای موحده و سکون

تحتانی و لام ثمر در حب یست بقدر سبب سرد در دوم و خشک در سوم قابض نافع اسهال

زمن قاطع نزف الدم مقوی معده و بای اوست و رافع عرق مدارکن

برای استعمال قائم مقام عرق بارتنگ با خیه مصلح شکر بدل سماق **بیجک**

در حسبت خلاصه چون آن را بجیار گویند بکسر بای موحده و فتح جیم و سکون

تحتانی و سین مهمله و الف و رای مهمله و بجیار رافع جذام و جوشند کیهای رض

موی و کرم مقعد و فساد خون و صفراست و مصفی رنگ و مقوی بیخ موی

بیزنث بکسر بای موحده و یای تحتانی و چهل و چهار نون و یای فوقانی چهار

چهار دافع اماس اعضا و تو اسیر در مایل و بثوره و جوشش کیها و دواری

و مفتت سنگ و دافع نفث خون **پیپل** بکسر بای فارسی و سکون یای تحتانی
و فتح بای موحده فارسی ثانی و سکون لام درخت هندیست بسیار بزرگ برگ او بقدر کف دست
نوک دار سرد و خشک دافع صفرا و خون و دمامیل و بثور و نوشیدن جوشانده او بجهت امساک
منی و غلظ آن و تقویت کمر و منع قی آب فرج زنان معتاد و به دیگر تجربه رسیده و
و مضمضه از پوست درخت آن نافع ورم لثه و چوبش اوست و ثمر او برابر بهیله
و آن را پیپلی گویند بافتحات صاد و بای تحتانی و چون کهنه شود منقش گردد دافع قبض باضم
دافع صفرا ممسک و مغلظ منی و پوست او را در آب سائیده اگر بر آماس گذارند
کهنه گردد چرک برآرد و اگر پوست پیپل سوخته خاک کرده با مساوات شوره قلمی آمیخته
نگهدارند و هر صباح با یک عدد کیله مثل آنکه یک باجنار بخورند دافع طحال است و عدد
برین کهری و اگر پوست پیپل سوخته در آب اندازند و صاف کرده بخورند دافع قی
و دافع عطش است و اگر هفت و یک عدد برگ پیپل سائیده با آب نیم و دو درم قند آمیخته تنها
سازند و بقدر خوراک بخورند برای سقط و ضربه معتدل است **پیلو** بکسر بای فارسی
و سکون یای تحتانی و ضم لام و سکون واو اسم درخت هندیست در مزاج گرم و ملین و گشنی

دافع باد گوله و بواسیر و امراض سپرز و رفع ریح و سنگ گرده و مثانه مولد صفرا و سوزش

اعضا و جذام و کرم شکم و چوب پیلو که ازو مسواک کنند برای قوت دندان و جلای

آن بعد مل و برگ پیلو با بول شتر ضماد کردن نافع خنازیرست و خواص این چوب

اهل یونان در ادراک نوشته اند بیر بهوتی کرمیست که در برسات بهم رسد سرخ رنگ گرد

در سوم و تر در اول و حکمای حکیم پاهای او جدا کرده مقعد و با برگ پان

برای امراض بلغمی مثل فالج و لقوه و غیر معقدست ضماد وی برای امساک و قوت باه

و فربهی قضیب مفید و روغن وی برای مفلوج و سختی اعصاب و عروق و نافع

خراطین یا زلو در ضماد است بج هند بکسر بای موحده و سکون یای تحتانی و جیم و فتح های

و خفا نون و سکون دال مهمله دوائیست سیاه و سرخ و آن تخم نباتیست بحجم چهار مثلث

شکل و براق قسم سیاهی و در عمل قویست مقوی می افزاید و قوت نشو کمر و امساک کند

سرد و خشک است و مصلح نبات شال او یکی شربت مثقال پیس بکسر اول یدی

پس منظها گرم و خشک در چهارم در اطلیه برص و جذام و در معجون برد حلی مستعمل

و اهل هند سکو بر ده دست ده فی بسم قاتل است اگرچه مدبر کرده مستعمل اوران

گردد و طریق مدبر کردن وی آنست که بقدر نخود خرد خرد ساخته و بر خرقه پارچه بسته
یک روز در بول ماده گاو جوان که آبستن نگردیده باشد تر کنند باز در
بول گاو و مطبوخ دوم خشک کرده یکپاس آتش نرم دهند و برآورده خشک سازند و بکار
برند و بعضی بقدر نخود خرد خرد کرده در خرقه بسته نصف ساعت در آب جوش دهند
و بکار برند و بعضی بقدر نخود ساخته در صره بسته در دیگ پر از شیر آویزند چنانکه بته دیگ
نرسد نصف ساعت جوش داده برآورند بشرط آنکه بقدر ربع شیر بماند و بقول بعضی بقدر پنجه یا هم
جوشانیدن آن بکار **بیض** مراد از مطلق او تخم مرغ خانگی است و حرارت او معتدل
است و حافظ او در نمک داشتن است زرده وی گرم و تر و سفیده وی سرد و تر
و نیم برشت معتدل است قلیل الفضول کثیر الغذاء مولد خلط صالح مقوی باه و دل و نیم برشت
عبارت از آنست که صبح دهند در آب گرم یا گرم کرده و بجا و نکشند اندک حرارت برود که
نیم برشت آنست که بآن ضعف برسد و منعقد نگردد و اما آن مورث کلف مغیر
اصحاب قولنج مصلح فلفل و دارچینی و صعتر باید کرد و با نبات در خوردن و بعضی
علما در تقویت باه زیاده میکند از دیگر بیضها و بیض بط و امثال آن غلیظ و

مولد رياح و وادار مصلح صعتر و نمك و تخم تهو و دراج و كبك در حكم مرغ خانگی است

سرب آرد سج حنطه تا با پرده در طريق تكليس بيضه حيوان كه پوست بيضه آنست نمك شسته در ظرف

سفالين در آسيه در تنور نهند تا سوخته سفيد گردد چون او را در سركه آميخته نقش سفيد را زايل گردد

و طريق رماد آن چون ماد عقارب طريق معمول وی چنان است كه آب را بر تبركرده

در آفتاب دارند هر گاه آب مستعمل شود بدل نمايند و بر فوق شود و مكرر چنان كنند كه آب

مستعمل شود و قشر رقيق او جدا كرده پس خشك كرده بكار برند سج **سنبيبي** گرم و خشك

در سوم قائم مقام سج لفاح در افعال مسكر حدر مصلح سمر كاو بدل سج لفاح شرب

دانگ **حرف التاء** تنبول نهند پان نامند گرم و خشك در دوم و شيخ الرئيس و صاحب

بحر الجواهر سرد در سوم و قول اول اصح است مفتح مفرح مشهی مقوی معده و جگر و دماغ و دندانها

و باه و مفتت حصاة مقوی حافظ و بن دندان اكثار او مصدع محرورين مصلح سكنجبين

بدل قرنفل و غيره پان با فوفل و كات و آهك بخورند فوفل بكسرات اندازند زيرا كه مجرب

است **تال مكهانه** بتاء فوقانی و الف و سكون لام و فتح ميم و كاف و هاء و الف

و نون و ها تخمست اغبر رنگ بعدد بحره نهال او مثل قلم بزره و گل او كوچك و ميلو

ارسلان لعوک

در میان سفیدی سرد و تر است تقویت باه و مغلظ منی و نافع سیلان آن و اگر تخم آن را بریان
کرده باستعمال آرند در تغلیظ منی و امساک قوی العمل است و مولد منی و نافع بندگیا و
دمویه اگر و لعاب است مصلح مانند ل موربهلی یا بهنهلی است شربت دو درم **تاڑ** بهای فوقانی
و الف و رای مهمله فارسی درختیست مشهور دراز در آخر او برگها پیوسته مثل درخت خرما
در فارسی خرمای ابوجهل مینامند و بیند که از و حاصل میگردد آن را تاڑی میگویند
گرم و تر در دوم تقویت باه مدر بول ملین بطن مسمن مسکر لعاب مورث صداع و قی و تنقیه
را مصلح عرق بید بدل بیخ خرما و ثمرش است به نارگیل و مغز ثمرش که تازه باشد باریک
تراشیده مثل فالوده در شربت گلاب و نبات میخورند لذیذ است در مزاج سرد و لعاب با
فراید و نفعه صفراوی مزاج را دافع تشنگی **تالیس پتر** بتای فوقانی و الف و کسر لام و سکون
یای تحتانی و سین مهمله و فتح بای فارسی و تای فوقانی ضیق النفس و سرفه و تب و بلغم و درد کمر
شده و سکون رای مهمله دوای هندیست گرم و خشک مشتهی طعام دافع ریاح باه افزا
نافع لوکسیر نفعه ضیق النفس و سرفه و تب و بلغم و درد کمر و قوای شربت دو درم بدلش زرنب
تخم تانبه دوای هندیست سفید و سبک و از تخم الحره خورد تر سرد و خشک نافع جوشش دهان و

ف وخون وزیاده کننده خون **تخم کملی** دوای هندیست بقدر خاکستی سفید املس

سرد وترست وبرد بعضی گرم وخشک استعمال از خارج خارشت وچون در آب باشیر گاو

سائیده بر روی مالند اثر کلف ونمش وبرش جرب زایل کند وبراق روشن نماید **تدرج**

بهندی تیتر گویند گوشت او سریع الهضم لطیف مولد خون صالح مقوی فهم و دماغ

ترمس بضم اول وسکون راء مهمله وسکون سین مهمله صاحب الفاظ الادویه

چهار نوشته لیکن غیر مشهورست بهترین وی سفید فربه وبزرگ بود گرم در اول وگو

در دوم وخشک در دوم مدر بول وحیض وجالی ومفتح ومحلل ومسقط جنین قاتل کرم ردی

بمعده مولد خلط خام در عروق مصلح نمک سرکه وگویند مصلح شیر تیتا ترب از رشته در

تا بیجدرم بدل در طوا با قلا وتخم خربزه ودر دفع کرم برگ کاملی ما سبح از منی یا رفیقه

تربد بضم اول وسکون ثاء وضم بای موحده وسکون دال مهمله هندیست بهترین

آن سفید ولی از رشته گرم وخشک در سوم مسهل بلغم ورطوبات رقیقه دبار تحلیل فانا

بلغم غلیظ لزج از عمق بدن منقی دماغ ومعده ورحم مصلح شده آن مخفف بدن

معتنی مضر امعا باید که خراشیده کوفته بروغن بادام یا گاو چرب کرده یا کتیرا

نعمی الادول

بعمل آرند بدل بقول جامع پوست بیخ درخت توت و بقول حاوی حب النیل با همو زن
غاریقون و ربع آن صبر با شحم حنظل شربتش سه درم تا ده درم و در مطبوخ تا چهار
درم و در معاجین معالجه گویند آن باید کرد اهل هند رب ترنج بدین وجه سازند
کهنه بلک انار را هم توبره در تنه درخت انار آب نخود جوشانند و مثل بلک انار رب نماند صاف
کرده آب آن را بجوشانند چون تمام آب سوخته گردد آنچه خاکستر منجمد باقی ماند گرفته
نگهدارند و در ادویه مسهله آمیزند **ترنجبین** گرم تر اول جالی ملین طبع مسهل صفرا
محرک باه نافع سرفه و درد سینه و حمیات حاره نفخ سپرز مصلح آن تمر هندی مضر از
معده مصلح عناب یا طراثیث بدل شیرخشت تا هشت درم **ترکتا** بکسر تای فوقانی و سکون
رای مهمله و ضم کاف و بای فوقانی هندی و الف عبارت است از دار فلفل و فلفل و
زنجبیل نافع امراض بلغمی است **ترپهلا** بلغت هندی عبارت از هلیله بلیله
آمله است **ترجره** و تارامیرا تخم جرجره را گویند **ترایمان** بفتح تای مؤحده
فوقانی و رای مهمله و الف و یای تحتانی و فتح میم و الف و سکون نون دوای
هندی است گرم و خشک نافع درد پهلو و کمر و بلغم و سرفه و حمیات مزمنه سود دارد

تشنگی مفید برای سموم و فواق و قی است بدل کلی جرائیتا **ترور** بفتح تاء فوقانی
وضم راء مهمله وسکون واو و راء مهمله سرد است صفرا و جوشش دهن و کرم شکم و
خارش دهن را نافع است **ترنی** بفتح تا وضم راء مهمله وکسر نون و سکون یاء
تحتانی سرد است صفرا و حرارت تب و تشنگی و جوشش دهن و قی دفع سازد **تفاح**
بفارسی سیب نامند شیرین او گرم در اول و تر در دوم و ترش او در اول دوم سرد
و خشک و میخوش او معتدل در حرارت و برودت مجموع این مقوی اعضا ملطف
روح حیوانی اکثار او باعث تهیج مرکبه و موجب ریاح مصلح اغذیه لطیفه و ترش او
سرد بسیار مصلح گلقند و دارچینی **تلک** بکسر تاء فوقانی و فتح لام و سکون کاف
کلبت گرم دافع درد و بلغم و جذام **تلسی** بضم تاء فوقانی و سکون لام
و کسر سین مهمله و سکون یای تحتانی مشهور است نباتیست بقدر یکدرعه و قسمی از ریحان است
گرم مقوی دل مشهی طعام دافع جذام و تخم او در خواص قریب تخم ریحان است
تمر هندی لطیف از انجاس و بهترین او سرخ تازه شیره دار لعاب ترش سرد و خشک
در دوم گویند سرد در سوم مسکن عطش و غثیان صفراوی ملین طبع مسهل صفرا و اخلاط محرق

مطفی غلی

سطعی سحان خون بسکن عطش نافع خفقان و حار و حکه و جرب و تبهای غشیه

و حاده بمر بسته سرفه مصلح شراب و بعقه و حسحاس گویند عناب با بهدانه باکثیرا

بدل لالی کسیاه و در عنبر و سهال رزنک سر تا د و وقته و کوبند از

بعف مثقال تا نیم مثقال و وقت بقوع باید که صاف کنند عروس زیرا که از ما یلد ر

کریه الطعم بود و معین برقی و دانه او حک در سموم خالص بغیر ان ممسک منی

دل او را همراه گوشت سحه بخورند بسا رله بد بسکن صفرا ملین طبع محرک ره اعضا

ال آن درادو به رند مستعمل است و کهار یعنی نمک تمر هندی مشتهی و هاضم و دوا

فات اهل هند است و طریق بر آوردن کهار تمر هندی این است که هیچ ابلی را پاره

پاره خرد کرده بسوزند و در آب حل نمایند و آب صاف او گرفته در پاتیله بسوزانند

که سوخته نمک او بماند **تمر** قال رسول الله صلی الله علیه و سلم اَلبَیتُ لَا تَمرَ فِیهِ

کالبیت الخ قال رسول الله صلی الله علیه و سلم کُلُوا التَّمرَ عَلَی الرِّیقِ فَاِنَّهُ یقتل الدیدان

و تمر عبارت از خرماست و او را از ابتدای بکون تا انتها مرتبه ... باشد

... طلع که ولیع گویند دوم بلح سوم خلال و چهارم بسر پنجم ... ششم الرطب

هضم تر گرم در دوم و تر در اوّلست مقوی باه مبرود دین کثیر الغذا مولد خو

مسمن مقوی گرده ملین مفاصل موافق سینه و شش و بن دندان شاه که مصلـ

بادام و سکنجبین و بعد از آن سکنجبین خوردن و خرمای سر را بهیخ بلح بخور

گرم در وسط و تر در اول و بقول اسحق گرم تر در دوم مفتح بخجره او از مصدع

سدّه نفخ شکم و خون بد و مصلح بادام و سکنجبین و خرما که نضج نیافته و شیرش

با عضو عفو حسب بود آن را بسر نامند گرم در اول و خشک در دوم قابض مقوی

معده نافع بواسیر و نفث الدم مولد قرا و مصلحش سکنجبین و اول تر تحلیل

طلع و قشر وی را کفری و جدری گویند و رنجه اندرون قشر بود و لیع خو

سرد در اول و خشک در دوم قابض مقوی معده و دیر هضم مصلحش زنجبیل و جمـ

و دفع آن بحل خوانند و بفارسی کشن خرما خوانند مقوی باه مضر طحال مصلحش

عسل بدل ثعلب و او بچه بعد از شکافتن خوشه که هنوز سبز بود بیرون آید و

ترشی در سینه باشد آن را بلح نامند سرد خشک در وسط دوم قابض مقوی

و جگر مدر بول طلع جعفراوی و مقوی عصب او دیت برای سینه مورث

جالب صداع حمره

جگر مصلح خمره یعنی آنکه غوره خرماست که هنوز سبز و خام باشد آن را زلال گویند
سرد و خشک در دوم قابض مصلح زنجبیل مربا و مغز سر درخت خرما که آن را
جمّار خوانند و قلب النخله نامند سرد و خشک در اول گویند در دوم مضر سینه مصلح عسل بدل
خماص نوع از خرماست که آن را قسب خرما و چرون نامند معتدل در تری و خشکی
گرم در دوم مولد ریاح مصلح زنجبیل مربا و یا انار شیرین بدل رطب تنگار بفتح اول
و سکون نای فوقانی و کاف و الف و رای مهمله هندی سهاگه دو قسم معدنی و مصنوعی
گرم و خشک در آخر سوم محلل جالی مسقط بواسیر برنده گوشت زاید از جراحت
مضر معده و احشاء مصلح انیسون یا صمغ بدل بورق یا شب یمانی یا نمک ملح
و بقول اهل هند سریب یا بهدارم و در اکثر نسخها که برای طحال و صلابت دیده در آخر
آمده تنزوح حطای مصنوعی بود و غیر مصنوعی بشکل شیاف طولانی کلان جسم که
بقدر دو سه توله کم و زیاد میسازند مایل بزردی و غیر مصنوعی بشکل شیاف خرد اغبر
و مایل بسبزی و رکب القوی رادع محلل مسکن اوجاع مضر ریه مصلح کثیرا بدل سماق
یا نبات یا نوش دارید تنباکو بفتح تای فوقانی و نون و بای موحده و الف و ضم

کاف و سکون واو گرم و خشک در آخر سوم سم اقسام ماهی نافع مرطوبی مزاج

و درد معده و قولنج ملین بطن محلل ریاح و دود او مکدر حواس و مضعف

دماغ مصلح لبن و از بسیار کشیدن او که خشک باشد همراه قند سیاه مالیدن بهتر است

و دود خشک او مضر ریه مورث سعال و عطاس تنباکو برای دفع نزله و رطوبت

دماغی مورث است و دود او مصلح فساد هوا و بائی و خاکستر گل او با روغن

برسر مالیدن نافع سعفه و اگر گل تنباکو بخورند که خاکستر نشود نگه دارند

بقدر برنج چهار عدد میخورده باشد برای ضیق النفس ملغمی معتد است

ابتداء خوردن او ارسیرهی و بادی بر سر نمایند و آب قلیان که از گیا

زرد و بد بو بود نوشیدن آن نافع استسقا است و آبدست از آن مقعد مر

بواسیر روغن تنباکو مالیدن آن نافع اوجاع مفاصل بارد است مکرر بند

هم با و روغن کنجد یکجا و تنباکو را مقرض کرده در هم انبار آب چاه

بر سازند هر روغن در پاتیله اندازند تنباکو و آب یکجا سازند و آتش

کنند و تنباکو و آب سوخته گردد و روغن ماند صاف نموده نگاه دارند و تنباکو

قرالا

خشک که همراه برگ تنبول میخورند تا صمغ است و محلل ریاح مقعد صنق النفس تا نشف
رطوبات معده واگر این را سائیده در قدری آب بخته بر جراح هم کرم ضماد سازند
زود التیام داده مجرب است در معده بلیت تُن بضم تای فوقانی و سکون نون مشهور است
سرد و خشک و قابض و دافع جوش خون و جذام تنتریک بکسر تای فوقانی و سکون نون و فتح
تای فوقانی ثانی و کسر رای مهمله و سکون یای تحتانی و کاف ... هندیست سرد و قابض
دافع صفرا و مفید تسکین تشنگی دافع کرم شکم و دیگر خواص او فرست سماق است توت
شیرین گرم و تر است در اول و گویند در دوم و تر و بعضی سرد در اول است و تر و بعضی
تر است ذائقه ترش بود قابض مسهل چون قطع صفرا مانع رحمی مواد مسکن عطش و سرد تر
ادرار بول ملین محلل چون صالح مقوی باه موافق سینه و سرش مرطب دماغ مفتح سده و مصلح
حال کبد است و سبز رسیمن مقوی معده گرده شیرین مضر معده مصلح کلمقند سریع الاستحاله
مخلط بوجود مصلح سکنجبین بدل الوی شیرین و ترش وی مضر ریه مصلح انار و بعضی آورده
مصلح اطریفل بدل سماق تودری دانه ایست یا نوعیست زرد و سفید و گلگون
گرم در دوم و خشک در اول و بقول عیسی ... و بهترین زرد بود محرک باه مسهمی

یفل

مصلح حب الاس مصطکی اکثار آن سعال مع بثره و کنده و سرح و احشاء برودت نافع

وآن سنگ بصری است **توتیا** بخدرم تا ده درم شربت سفید یا سرخ بهمن یل سنگ رز

انواع است بهترین آن سفید بود وآن توتیای هندیست بعد از آن زنبور بعد از آن

کرانی وان اخضر است وانرا توتیای سفالک گویند بقول جنس سرد و خشک در

گویند سرد در اول مجفف لذع مقوی و قاطع نزف الدم مقوی معده مسرح

وبهر انگه مغسول کرده بعمل آرند مولد شده مصلح عسل شربت با هم سفال بدل آن

وبهموزن یونانی است و گویند مرقشیشا و اقلیمیا بدل اوست و طریق مغسول کردن

آن چنانست که آن را در صره بسته در دیگ پر آب کند و باشد او بجه

تلخ

در ته دیگ نرسد هم ساعت جوش دهند و برارند و صاحب بعرا خبارات

که آنرا کوفته در صره نعانیک بسته در ظرف کرده آب باران در آن اندازند

آنچه رقیق بود در آب برود آن آب آنرا در ظرف نگهدارند و آب دیگر اندازند

اول بعمل آرند و مکرر چنین کنند و آنها یکی کرده بوسا از آن برآورده

بعمل آرند و طریق مارکردن آن صاحب قادری گوید که آن را گرم کنند

اوردوه ام

کرده ده مرتبه در گلاب و ده مرتبه در لیمون ده مرتبه در آب انار و ده مرتبه در آب غوره

سرد نمایند و بعضی فقط بیست و یکبار در گلاب سرد نمایند و اگر صد مرتبه در گلاب تر نمایند

بهتر باشد طریق پروردن آن چنانست که آنرا کوفته بیخته در ظرف چینی ریخته و چینی در آن

صاف غوره بر کشند تا شش روز و هر روز آب غوره تازه باشد هر گاه آب خشک

شود آب غوره دیگر به برف سرد کرده انداخته باشند تا سه مرتبه سرد گردد در شیشه نگهدارند

توتیای سبز هندی تله تهوته گویند گرم و خشک در سوم اکال بود مصلح روغن گاو بدل

زرد یا مسکه گاو بدل بنکار و طریق صاف کردن وی آنست که اول سه برابر آن بنکار

و خاکه نجال کهو پره آنرا با عسل سایند و در پیاله گلی انداخته گل حکمت نموده در

چند آتش با حکمتی داده باعتدال سرد نموده برارند و طریق بریان کردن

تله تهوته که برای مرض الشک در حیوانات مستعمل آنکه توتیا را در خاکستر گرم تا

دو پاس دارند بعده برآورده در حل مرکب نمایند توتیای هارو شبانی است خرد

بیخ سبزه رنگ از اندرون بشند گرم و خشک در سوم اکال ضماد مصلح لبن البقر

باشد و بعضه مربع بدل توتیای سبز یا میرانت توری بضم تای فوقانی و سکون

ثابت

بیخی

داو ورای همه مکوره دبای بحای دو قسمست وبرد وسرد وتهلیلن دافع حرارت وصفرا

مناسب مرخه بات ونفعد لواسیر بردار قم وبرای محموم دراغذیه بهرار کدو ست

مثل لقاح بیست وبست کدو سریع الهضم است مصلح انار هر حاره ولوری

در مارخه شاف نموده بردارند سقط حیض است وترک لوری حواه باره حواه

بهر حم نبند بند در دراو ارکیند ورو درد بیم ارد وتخم لوری ثلج مغی است **نواکهن**

دوای بندست شکل طباسیر برد وحشک ما مع شقایق زبان بوراک وبورش بوا

ومفید خفقان وخواص اوقرب بخواص طباشیر است **ناهوهر** قریب سیهد

نیراو ارسمومات وسعل دررماده معوی باه وقرلوق واکرچه بهو بر درساره حشک

سوخته بقدر ماسه منه سکر نابت وبکرور برصح برن بخوراند عاقر کرداند **تین** قال

رسول الله صلی الله علیه وسلم اکلوا التین فلو قلت ای فاکهه نزلت

من الجنه قلت بل لان فاکهة الجنه لا عجم فیها فکلوا

فانها تقطع البواسیر قال رسول الله صلی الله علیه وسلم اکل التین

امان من القولنج تین بکر اول الحرست بهترین آن نفعدست

بعده زرد و بعده سرخ قلیل الحرارت کثیر الرطوبت کثیر الغذا مقوی باه بسبب
سریع الانحدار ملین مسمن بدن مفتح سده جگر و سپرز دافع علل طحال و نزال کرده
انفعال خشونت سینه و نزد بعضی گرم در اول و تر در دوم است و یابس آن معتدل
در حرارت و برودت و در جمیع افعال ضعیف تر از تازه ان مضر معده مصلح
سکنجبین با شراب تفاح بدل زبیب یا تمر شربت از خشک تا ششی مثقال و از تازه تا
یک رطل تیواج گویند در اصل پوست گیاهی ولایتی است و در هندوستان کرا بر میشود
و آن تیواج هندیست گرم و خشک در آخر دوم قابض قاطع خون بواسیر و حیض مضر
محرورین مصلح کثیرا یا ربوب فواکه بدل الجبار شربت مثقال تیهو هندوی لوه
گویند و خواص لحم آن مثل لحم تدرج است تیندوء بکسر تای فوقانی و یای تحتانی و سکون
نون و ضم دال مهمله و سکون واو و با اضافه کاف بر آمده ثمر درختیست هندیست
ترش مانند املهٔ دافع فساد خون و صفرا و ثمر رسیده او نافع اقسام بواسیر است
و اگر نیست [illegible] بلا در اماس بر اعضا بود چوب تیندو بابت آشده طلا کنند به شود
تنج بل چوبیست در مزاج گرم و در اوده به دندان مستعمل است اگر قدری از آن ابر

اگر

دندان نهند درد بنشاند و در روغنها تقویت باه نیز داخل است و بنج بل را

بقدر یکمثقال قهوه خوری الملک بآب سده بخورند دفع زهر افیون نماید حرف الثاء

ثوم قال رسول صلی الله علیه وسلم اکل الثوم الا مطبوخا بجم اول

خوردن سیر مگر طبخ

است گرم و خشک در سیوم محلل مدر بول و حیض و عرق مفتح و جالی حدت مضعف رطوبت

معده و مفاصل رقیق کننده خون قاطع اخلاط غلیظ دافع ضرر ابخار مختلف خون

با مراعات زیان بمزاج و حد اعتدال حافظ صحت و مقوی باه و مولد منی مصعد

چشم مصدع مصلح حموضات محرق خون مضر بواسیر و زنان حامله مصلح روغن

و گوشت بقول صاحب تقویم الابدان مصلح بلبله و بعضی بدل ثوم ترک

حرف الجیم جاورس هندی یا چره گویند سرد در اول و خشک در دوم و گویند در سیوم

خشک قابض قلیل الغذا مولد خون بد و لطیف تر از ارزن مصلح تازه با روغن گاو

بدل در قبض برنج و مجربین اهل هند نوشته اند که اگر گل با جره که بر بال با جره میشود گاه

و بکماسه از آن هر روز چند سیاه [illegible] بر سگ دیوانه او را گزیده باشد

بخورانند بالخاصیت دفع زهر او میکند جای ختائی در حرف الصاد لصاد ختائی

رومیست جاوشیر صمغ درختیست بهترین وی آنست که برنگ زعفرانی باشد
بوی تیز دارد و چون در آب حل کرده کنند شبیه شیر گردد و مغشوش آن را باشق
در اول دوم گرم و خشک در سوم و بقول جالینوس گرم در سوم و خشک در دوم و
بقول شیخ گرم در اول محلل مسهل مدر بول و حیض مقوی اعصاب مسقط جنین
نافع امراض دماغی بارده دافع سموم مضر اعصاب صحیح و اشخاص و مصلح مربای جوز
بدل سکبینج و گویند بدل قنه و بقول شیخ الرئیس سه مثقال جامن بفتح اول و ضم دوم
و فتح میم و سکون نون درختی کلان هندیست دو قسم است کلان آن را جامن
گویند سرد در دوم و تر در اول مقوی معده و قابض و قاطع صفرا نافع خفقان
مصلح فاد و چون نافع سوزش اعضا مسکن التهابات و ماسل و بواسیر مضر حنجره و سینه
مصلح نمک و خسته او سرد و خشک در دوم لسان قابض نافع اسهال دموی و مطلق
و خسته او خشک کرده کوفته بیخته را برابر او شکر آمیخته بر صبح یک درم بخورند نافع اسهال مطلق
و در جر صادق و اسهال دموی و خسته او یافته شده بر رحم ماکه بسبب سحجی گشته
شده باشد ضماد نمایند نفع دهد و پوست درخت او بی مزه و قابض و طبیخ پوست او مضمضه کنند

نافع استحکام دندان و چون چوب او خاکستر کنند سنون سازند منع خون آمدن دندان

نماید و در آب اگر ثفل او را بنوشند تفتت او را زایل سازد و اگر دو نیم برگ جامن

بخورند مفید بیضه باشد و اگر دو درم از برگ جامن حشره برآورده با دو درم نبات

اشامند نافع خون آمدن بواسیر است **چارب** درخت هندیست ثمر آن را چکیسل نامند

شاخ او گرم و خشک و مقوی جگر و معده و باه افزاید و محرک و با هضم و دافع حمیات

مزمنه و درد شکم و بواسیر است **چاکهوت** بضم جیم فارسی و الف و ضم کاف و خفا

و سکون واو و تای فوقانی ساک شهری باشد که شوری رافع باد و بلغم و بواسیر و ملین

چار تخم که مستعمل در علاج بوتان مشهور است آنست تخم ریحان تخم مرو بارتنگ

اسبغول دو چند **چار تخم اهل هند** که انرا چار دانه گویند تخم مالکنکنی تخم سوار بالچی

هالون برابر رسته نافع امراض بارده و برص است و در بعضی از اهل هند چار دانه

از تخم هالون و اجواین و کلونجی و سبتهی و این را حاکم بدن نامند از این جهت که

هر چهار را دو نیم کرده نقط حاکم بر می آید برای بلغم و امراض بارده و آنها که

هر چهار گرفته کرفته یعنی چار ماشه بر روز ناشتا خورده باشد رجعه نقط حاکم بحار حطی است

نرم

بجهة تجنیس بعضی حکماء هند مقرر نموده اند **جبن** بضم اول وثانی وسکون نون بعضی تشدید
نون نوشته اند بفارسی پنیر است بقول جامع سرد وتر در دوم وبقول سدید در درجه اول
وبقول صاحب اختیارات در سوم مقوی معده وروده وکرده ملین طبع مولد خلط
صالح وخون ونیم برشته او حابس اسهال ودر مرهم مصلح نعناع **جک** بفتح جیم وتای موحده
وسکون کاف ذات **چترجانک** بفتح جیم فارسی وتای فوقانی وراء مهمله وفتح جیم تازی والف
وتای فوقانی وسکون کاف اسم چنیانیست دو قسم زرد وسفید وگرم است دافع درد سر
وچشم ودرد دندان وو ماسیل وبثور وقف دخون وخون رگ او را جوش داده مضمضه
برای درد دندان مفید وتشریح او با شیر ماده گاو رادع جریان ال است ومجرب
نوشته اند وموافق اهل یونان دریاسمن گفته اند ودر بعضی کتب هندوی چترجانک
عبارت از چهار شیر آمده که سلیح سلیحه وساذج ونار مشک وقاقله باشد **چتجرا**
بکسر جیم فارسی وسکون تای فوقانی هندی وفتح جیم فارسی ثانی والف چرچره نیز گویند
رافع نفخ وبلغم وقوبا وبهق وبواسیر وجرب وحکه وخلفه شکم واستسقاء وباسلیق وبثور
ونقص وبرص رادع رکیست واگر زن با جغرات خورد قطع حیض نماید از جوب چرچره

موافق است خضاب موی و بن خوش کند و درد دندان را سود دهد و معده و جگر کوفته بر آب

سبز نافع و اگر تخم جرجره بر چلم نهاده بجای تنباکو کشند در حقه آب نافع ضیق النفس ملتعمی است

و خاییدن بیخ جرجره با برگ آن نافع زخم کژدم است و القوبا و اگر موی سفید کنده

بیخ جرجره طلا نمایند موی سیاه بر آید و جرجره دو قسم است یکی آنکه پوست و شاخ او مایل

مایل بسرخی است برای دفع زهر معمول همین است **چتره** بفتح جیم فارسی و سکون تای

فوقانی و فتح رای مهمله و سکون ها نام گیاهی هندیست در رواج کم در دوم بعضی سکم دو بار دو

جلاهکی دوائیست اکال و حاد چون تازه آن را بر برص طلا سازند زایل گرداند

چچیندا بفتح جیم فارسی و کسر جیم ثانی فارسی و یای تحتانی مجهول و خفای نون و دال

مهمله هندی والف نمر تره هندیست و نان خورش مهیا کنند و در فارسی بدبو کما

دافع یبوس و لاغری است و نافع صفراوی مزاج سهی و برگ او دافع بلغم و

و بیخ او مسهل است **جروابر** هندی نرگسی گویند و آن بیخ است بهمن بی آنست که

ستانند بفتح رنگ دهند بعده سیاه در اول سوم گرم و خشک قائم مقام تریاق

مفرح مقوی دل و انحصار ریشه رخشاء مفتح محلل منضج مسکن اوجاع مقوی

بدله جلاهکی

مدر مانع عفونت اخلاط مسمن بدن و فالج و صرع را مفید مصدع محرور پس
مورث جراحت امعاء مصلح سکنجبین و شراب انار با فته شربت از جهت اطفال تا نیم دانک
و دانک حبه ربع دو دانک و در تقویت باه نیم مثقال و در استسقاء چهار دانک
بدل در تفریح ربع وزن آن زرنباد **جرجیر** یعنی از عدم تحقیق تره تیزک نوشته اند
و بعضی این تره تیزک است دو قسم است بری و بستانی بهترین وی بستانی است که در وحدث
گرم بود گرم در سوم و گویند در دوم و خشک در اول مدر شیر و بول مفتح سده جگر و سپرز
نفخ‌ها ت مولد منی محرک جماع مصدع مورث تاریکی چشم مصلح کاهو و کاسنی
و بقلة الحمقا و سرکه مضر مثانه مصلح کثیرا بدل تخم وی بقول رازی نبات آن و گویند
بدل تودری **جرنوٹا** تخم فارسی و سکون رای مهمله و ضم بای فارسی و واو مجهول و
تای فوقانی هندی و الف دوایست سرد و خشک بلین دافع تشنگی و سرفه **جرزه**
بفارسی کدو گویند و شرح او بعد از زر دست گرم تر در دوم و گویند در اول غذا
کم از سلجم دهد مقوی باه ملطف مدر بول مفتح سده جگر مقوی معده مخرج حصات
مضر حلق و صدر مصلح قند و عسل بدل سلجم و تخم وی گرم و خشک محرک باه و در حوض قریب

جسنجام بکدام هم قوسرب باده اسون بدل قند مصلح مبتی البری بذر الحجر
وجسمرح وجسمرک وجیمک بجیم فارسی جسمرح بهندی چاکسو بهترین آن فربه
ولعابدار سیاه وبراق بود گرم وخشک در آخر دوم جالی باندک حدت لساز قابض ومحلل
مقوی باه بدل در ادویه چشم مهران وانزروت وطریق داخل کردن در ادویه
چشم آنست که پاک نموده در آب جوشانند وچون جوش دهند وقشر سیاه دور کرده خشک نموده
بکار برند وبعضی در آب تر کرده مقشر نمایند واول بهتر وقت جوش دادن قدری
برنک کابلی بادیان همراه جسمرح در صره بسته می اندازند **جعده** بضم اول وسکون
عین مهمله وفتح دال وها دو قسم است کبیر وصغیر وبهترین وی صغیر بود گرم در سوم وخشک
در دوم وکبیر وی گرم وخشک در دوم مفتح با قوت تریاقیت مدر بول وحیض ملطف
دافع کرم معده ورياح نافع تب بلغمی وسوداوی واعراض مفاصل وبول ولسعه
مضر معده مصدع مصلح جماع وبول صاحب تقویم الابدان بعد بدل در اخراج کرم
معده پوست انار وثلث وزن آن سلیخه وگویند بدل آن بودنج شربت تا سه درم
چکوتره بفتح جیم فارسی وضم کاف وسکون واو وفتح تاء فوقانی وراء مهمله وسکون

نموده بود

میوه هندست باید ریز بور خورد مقدار آن سردست مسکن عطش و صفرا و اشتها آرد سینه — آورد

مصلح ما بسد **چکه دانه** بفتح جیم فارسی و کاف مشدد مفتوحه و سکون ها و فتح دال مهمله و

الف و نون مفتوحه و ها اسم دانه است اغبر رنگ چلک از اندرون مغز بار رنگ

بر می آید و دانه مذکور اکثر زنان در مسهل اطفال می اندازند **جلنار** در دوم سرد — جلنار

و خشک قابض رادع محفف مقوی باه اعضا مانع اسهال دموی و صفراوی و نفث الدم

مانع رکض مواد بمعده مسرت ازوی بک هم درم باد و ورم مولد شده مضر مثانه مصلح

کثیرا مل جفت بلوط با پوست انار با طباشیر با طراثیث **جل تیب**. بفتح جیم و سکون لام

و کسر نون و یا تحتانی و با موحده ساکن اسم رویند است که شاخهای باریک دارد و برگ

کوچک مثل ساک بر زمین افتاده باشد در مزه تلخ اثر ادرار آب شده لقدر مس ماسه

با کوله میخورند اسهال برعی از وی بسیار می آرد و حربت و حارش و الک را نافع آید

و بکار قوبا می آید و لضعفان نباید داد **چلی** بکسر جیم فارسی و لام مشدد و سکون یای

تحتانی نباتی است مشهور سرد و خشک ملین مسهل مقوی اعضاء نافع امراض سوزه و قاتل

کرم و کویند قسمی از تهوب است **جل بیل** یعنی فلفل آبی است سرد و خشک قابض مقوی

دل و باه و چشم و دافع خونریزی و دمامیل و بثور و قسم زرد و رنج است دافع بلغم
و قابض بهترین دافع رگ و پشت **جرس** بفارسی است و کابجا بیر کوبند سکر کمک
قوی به افیون مصدع دماغ مورث غشی مصلح شیر گاو **جمیر** بفتح جیم و کسر میم مفتوحه و را
مهمله معجمه کذا فی اقرابادین هندی گوارش قبل الغذا عین حکم و اگر شهر کوفته بقدر یکماشه خورند
قاطع انواع اسهال است و پوست گوزبات بنده بر آماس که از حده باد دیم سد طلا کنند
نافع است مضر معده مصلح سکنجبین با گلقند و پوست بیخ او مغلظ منی است **جنطیانا** بلفظ یونانی است
بکسر اول و سکون نون و کسر طاء مهمله و یاء تحتانی و الف و نون ثانی بیخ سرخ رنگ بقدر انگشت
و بهترین وی رومی است که بسیار خوشبو شود تند بو گرم در سیوم و خشک در دوم ملطف منقی جالی بدر بول
تریاق سموم و بقول مسیح گرم و خشک در سیوم مجرب جهت نافع ورم جگر و سپرز و عسر بول و
احتباس حیض و بقول اسحق مضر مثانه و آلات نفس مصلح حب الاس بلعشریت انار و شربت نا مثقال
بدل در تصحیح و تحلیل بکیم وزن آن زراوند و نیم وزن آن بیخ کبر و در سایر مواضع قسط و درا
بوزن آن و صاحب الفاظ الادویه بنابر عدم تحقیق جنطیانا را یکسان نوشته
جند بید ستر بفارسی خایهٔ سگ آبی است ... کلان بهترین وی آنست که بر وخصیه بهم چسبیده باشد

بارز

و پوست آن لطیف رقیق باشد و پخته هم خورند و پخته و سطبر باشد مغشوش باشد و از جاوشیر
وصمغ و کندر و اندکی جند بیدستر سرشته در مثانه گوسپند خشک کرده باشند گرم خشک در
سیوم و گویند در دوم محلل تریاق سموم بارده نافع امراض دماغی بارد و عصبانی مهیج حرارت
غریزی مخرج جنین نافع احتباس حیض و لقوه و خناق و مغص و قولنج ریحی و بلغمی و خفقان
بارد و اوجاع مفاصل مضر محرور مصلح شربت تفه شربت تا یک دانگ بدل مثل آن
وج هم وزن و فلفل و گویند بدل مشک است و در امراض جگر فرفیون و در تحلیل رطوبات
لزجه وزن او فلفل و ثلث او و از فلفل و از ثلث او زرباد جنبهری بفتح جیم و
سکون نون و کسر بای موحده و سکون ها و فتح ها و سکون یای تحتانی تمر ترش در هند است رافع
جلد و کمی اشتها و گرمی شکم و ترشی او حرارت نشاند و در مزاج سردست و دافع صفرا
جنبیا بفتح جیم فارسی و سکون نون و بای موحده فارسی و الف هندیست صنوبری شکل
رنگی مرکب از زرد و سفیدی و گویند تخمست در میان گل او که مسکر است بوئیدن آن
مقوی دل و دماغ و با سرکه سائیده طلا کردن نافع درد گوش و هرگاه درگوش
رودار آب گل جنبا نیم گرم در گوش چکانند نافع قرحه اذن است مقوی باصره در مزاج

گل

بعضی سرد نوشته اند و نزد بعضی معتدل در حرارت و برودت و نزد بعضی گرم در اول و اعتقاد
اهل هند است که اگر مغز آن را بلیمون و تنبل و رخسل   و جوز بویه تا بکل چلپا خوب حل کرده
حب بسته نگهدارند و آن در جسم صاحب حمی کنند تب زایل سازد **جوز** گردکان و بهندی
اخروٹ گویند گرم در دوم و خشک در اول و گویند سرد است ملین طبع محلل مقوی باه مخرج کرم معده
مضر محرورین و حلق مصلحش سکنجبین و خشخاش و بادام مغزی و مکرر مصلح ربوب فواکه بدل آن حب الخضرا
با ناردیل شربت ده درم **جوز الطیب** و جوز بوا بهندی جایپهل گرم و خشک در دوم قابض مفرح
عدسکر ملطف مقوی معده و دماغ و جگر و حافظ حرارت غریزی ناصم نافع صلابت جگر
و سپرز محلل ریاح نافع غثیان و قی و رطوبت معده مفسد استعمال معدی بارده و
مصدع محرورین مصلح کسر مضر جگر مصلح بعضی و گویند صندل مضر شش مصلح عسل بدل
بسباسه و گویند یک و نیم وزن سنبل الطیب شربت تا دو درم **جوز ماثل** تا بوزن سرد
خشک در چارم سکر رادع اورام حاره مخدر مضر قلب یکدرم کشنده بود مصلح قی کردن
بروغن بادام و شیر تازه بدل نیم لفاح **جبه** کل جوز ماثل که در الفاظ الادویه
حرارت غریزی نابده دارد نا توره گیاه گرفته در سایه خشک نمایند و سائیده بقدر نخود

حب سازند شربت یک مثقال بردارند طبع **جوز القی** و جوز الکوثل هندی مسهل گرم و خشک
در دوم مسهل بلغم سهل با منفعت امراض دماغی بارد و عصبانی مضر کبد مصلح اصل السوس
با صمغ یا بوره ارمنی با خردل و نزد بعضی خرنوب بغداد **جوز السرو** ثمر درخت سرو است
بقول اسحق گرم در اول و خشک در دوم و گویند سرد و خشک است ضماد نافع فتق مضر بدل و
اعصاب مصلح روغن بادام و بهترین وی تازه بود بدل بقول منهاج نیم وزن پوست انار
با اهل و بقول مختار این نیم وزن آن پوست انار نیم وزن آن عفص گویند و
بدل کرمازج است شربت یک درم تا نیم مثقال **جوز جندم** و جوز کندم بضم جیم و راء مهمله لفظ
فارسی گرم و خشک در اول سوم و گویند گرم تر معوی باه سمن منفعت حصات قاطع خون بسیار اکل
خوردن مضر مثانه مورث سده مصلح سکنجبین و وی شربت نیم مثقال با دام **چوب چینی**
و آن در زمان قدیم نبوده بهترین او قطعها بزرگ املس سرخ و بی گره نزد بعضی گرم و خشک
در دوم و نزد بعضی تر و نزد بعضی مرکب القوی مایل بحرارت و چون در جوهر آن رطوبت فضلیه است
تا ببین او در میان عسل یا شکر نگهدارند و طبعی مزاج را خالی از ضرر نیست و بهترین اوقات
فصول وسط بهار است و اوایل خریف در گرما و سرما سهمت استعمال نماید گرد مجعف

رطوبات عفنیه محلل فضول ملطف مدر بول و عرق مصفی خون مقوی حرارت غریزی سریع النفوذ

در عمق بدن مقوی اعضاء رئیسه و تناسل و معده نافع علت آتشک و قروح خبیثه سوداوی

سموم مسکن و در ایام استعمال این از حموضات و لبنیات و نمک پرهیز ضروریست

بدل این نزد بعضی بیخ کاکنج و نزد اهل هند اسگند و نزد جمهور بعضی شراب جمهوری

و نزد راقم بدل این در مرض آتشک و قروح خبیثه عشبه مغربی و طریق خورانیدن چوب چینی

معمول خانه خود نسبت باین وجهه است که چوب چینی را ورق ورق کرده ... نهند و

مثقال ازین ورقها گرفته در دیگ ... هم آثار ... کرده تمام روز نگهدارند و نصف

در دیگ نقره یا گلی سرپوش را ... محکم نمایند تا بخار بر نیاید پس با آتش نرم

تا هم آثار آب نماند صاف کرده ثقل آن نگهدارند و آب صاف آنرا با ... گرم کرده و نگهدارند

آمیخته نمکی گرم بطریق قهوه خورند وقت صبح و باقی آب بهمین قدر ... آمیخته وقت شام

معده از طعام ... بنوشند و ... بهمین قدر چوب چینی علیحده در همین قدر آب تر کرده

... ثقل مذکور با آن ... مذکور با رنگ بجوشانند و ... بنوشند ...

سیاه شود دور نمایند و باقی ثقل را نگهدارند و بعد سه روز استعمال چوب چینی ...

نموده باشد تا هفت مثقال رسد و هم هفت مثقال چوب چینی با ثقل مذکور در ده

آثار آب هویدا شده باشد و بد بسیار بخورده باشد تا شش و ده روز بعد از آن

ربع مثقال از چوب چینی کم میکرده باشد و تکوله چوب چینی را پخته در بقیه آثار

آن جوشانیده چون هیچ آثار آب نماند صاف کرده آب او را در طعام و غیره کرده استعمال

نماید و در این ایام دو توله برسانید و آب او را بقدر ضرورت اضافه میکرده باشد

و در ایام خوردن چوب چینی غذا کم نمک خورند بهتر باشد و روغن بقدر معتاد باید

خورد و از اقسام ترکاریها و حموضات اجتناب ضرورست و از فواکه بادام و پسته

مهیا باشد امارات او نار مناسب است و تا خوردن چوب چینی حمام و جماع خوب نیست و

بعد سه روز بخار گیرند بدین طریق که یک کرسی بلند بسازند و در میان او سوراخ نمایند

بقدر روبه و گرد آن از پارچه ملفوف سازند و در زیر آن دیگ چوب چینی گذارند

در دیگ وا نمایند و خود بر کرسی نشسته یک رضای بر خود گیرند تا که عرق جاری شود

پس دیگ را بیرون آرند و بدن را از هوا محفوظ دارند و در اثناء عرق گرفتن قدری

چوب چینی جوشیده با برعرق آمدن مدد کند و بعد سه روز عرق میگرفته باشند و

روز بکه عرق کنند در آن سوار شوند و هوای این در وقت معتدل سوار شوند ار سوا
مجا فعله دایسه مضایقه ندارد و رفته رفته بعادت اول رجوع نماید و یکدفعه
برهم نکدارند و بیمار را خوش طبع و خرم دارند و غذا کباب دراج و تیهو و کبوتر
گوشت حلوان و نان خمیری و اگر عادت بمسکرات باشد سوای شراب معتاد وقت
بعمل آرند **جواسا** بفتح جیم و واو و الف و سین مهمله و الف ثانی بفارسی خار شتر گویند
دافع صفرا و جوشش خون و دوران سر است و در مزاج سرد نوشته اند مبدل او
جواسا با آب شیره کشیده دافع سیماب است و در اخم عرق این کشیده با شربه و
برای تقویت حصات بعمل آورده و بیخ جواسا بقدر دو ماشه در قدر آب جوشانیده
برای مرض ... شفا یابد و اگر جواسا بجوشانند و بطریق آبزن مریض را در آن
نافع بواسیر خونی و بادی است و اگر جواسا جوشانیده با آب آن روی را بشو
مهاسه و این را بعربی حاج گویند **جوالدی** بفتح جیم فارسی و سکون دال
العابس باشد که دافع قبض منهی ... دافع ... و بیخ جولای سائیده با
و شیر با شهد خورند دافع حکه قرح و رفع استحاضه نماید و اگر بیخ جولای

ان بود

آن سوخته خاکستر نموده با آب بر جهت طلا نمایند و ساختنی در آفتاب نشسته آب گرم
بوند در سه مرتبه دفع علت نمود **جوهی** بضم جیم و سکون واو و کسر ها و سکون یای
تحتانی و مشهور بجای جوهی است گلی است کوچک خوشبو دو قسم است سفید و زرد
سرد دافع درد سر بوئیدن گل او نافع بدرد چشم و طبخ برگ وی نافع سنگ مثانه
و مضمضه کردن از برگ آن نافع قلاع **جوار** بضم جیم و فتح واو و الف و رای مهمله
بهترین وی سفید و فربه است سرد و خشک قابض باد انگیز لیکن آنهضم مصلح گلقند
در تحلیل مربای غذائیت کم دارد و کذا قسم دوم آن را مکی جوار گویند در جوار
نرنب وارث است او نفقن و گلی بضم کاف فارسی و تشدید لام و بفتحه تضم یای
موحده و تحتانی های قوتهای فوقانی هندی که از آن دانه بر آورده باشند سوخته خاکستر
نموده معوف بقدر یکدست خورند برای بند کردن حیض و خون بواسیر مجرب است
و گلی بهته ستش مارسیا مده بصاحب تپه دادن فی الفور فایده میکند **جونک**
بضم جیم و واو مجهول و خفای نون و سکون کاف اسم هندیست زلو و نیز بمعنی ل
هندیست در طبیعت سرد دافع سوراک قاطع درد ورم منی با سوخته از برگ و ثمر او

یکشوله در آب سبزه بو شنید دافع گرمی صفرا است برگ او لعاب بسیار دارد و تخم او ر

بیشتر از آن بجای اسپند منفرد و شند **جواکها** بفتح جیم و واو و الف و فتح کاف و هاء و با

و الف و راء مهمله گرم و خشک و ملین و مشهی محلل صلابت طحال دافع باد و بلغم و استسقا

و درد شکم و مدر بول نافع سنگ مثانه و تقطیر بول و رافع سوزاک خصوص بخر آب

چوبحیات دواء هندیست مشهور در مزاج گرم و خشک و اکثر برای تقویت قلب

و باه و رفع سمیت مستعمل **چوبخ** بضم جیم فارسی و سکون واو و نون و خاء

دو قسم بود خرد و بزرگ گرم است قابض مشهی نافع درد سپرز و شکم و تخم او بند

دارد **چونکهد** بضم جیم فارسی و سکون واو و کاف دواء هندیست و آن عصاره

سیاه بسیار ترش سرد و خشک مشهی طعام مقوی معده دافع صفرا و مضر عصب

مصلح قند بدل حماض اترج شربت بقدر نیم تا درم **جهر بیری** بفتح جیم و هاء

و سکون راء مهمله و کسر بای موحده و سکون یای تحتانی و کسر راء مهمله و فتح جیم فارسی ثانی

و سکون یای تحتانی نامی از قسم نهال کنار صحرایی است سرد و خشک دافع صفرا

معده حار قابض و چون او خشک کرده کوفته بیخته سفوف سازند بر خوردن کوشد تسکین

وایون الاعمی

سکون رای مهمله و فتح جیم فارسی و سکون نون قابض است تفاح واگر پوست درخت
صحرای جوشاده مضمضه نمایند استحکام دندان نماید و نافع درد او ست و مقعد
تلای و خون آمدن از دندان باز دارد و اگر کنار صحرای را بسوزند خاکستر آن باب
طلا سازند دافع مهیه است و بشره صاف دارد **جهودر** بضم جیم فارسی و خفای ها
و سکون و فتح دال و سکون رای مهمله قسمی است از عسل که برنگ ابن باشد و بالخاصیت
دافع اقسام زهر بود **جهیر کاکولی** بکسر جیم فارسی و خفای ها و سکون یای تحتانی و رای مهمله
و کاف مفتوحه و الف و ضم کاف ثانی و سکون واو و کسر لام و سکون یای تحتانی دوای
معروف سرد مقوی باه دافع صفرا است و سوزش معده و خشکی دهان و تسکین تپ و هاضم
مفرح دل و دافع حبس بول **جهول پتر** بضم جیم و خفای ها و واو مجهول و لام و فتح
پای فارسی و تای فوقانی مشدد و سکون رای مهمله قسمی از اسپرست سرد مقوی دل
دافع صفرا مقلل خون **جیابیت** بضم جیم و یای تحتانی و الف و ضم بای فارسی و
سکون ها و یای فارسی نام گلی که از تخم او تسبیح سازند قابض سکم مقوی ابرو سیاه
کند موی و اسهال کننده آن **جیوک** بکسر جیم فارسی و سکون یای تحتانی و فتح واو

دافع

وسکون کاف سردست مقوی باه وافزاینده منی و ملیّم و دافع و صفرا و بواسیر

و لاغری بدن و دق است **چپیک** بکسر جیم فارسی و سکون یای تحتانی و نون و

فارسی اسم درختی هندیست گرم در دوم میل و میوه و فاد و حابس اسهال **چپونتی** بکسر

جیم و سکون یای تحتانی و فتح واو و فتح ای نون و کسر یای تحتانی و فتح واو و جهای نون

سرد خشک و تریست مقوی اعضا و افزاید قوت باصره و قابض شکم دا

و حرارت تب زایل کند و اهل هند ساک او را در اول زمستان که می آید عزیز

مقوی باه و صاف کنند وار **جینه بوته** دوای هندیست سرد و خشک آن تخم است

بقدر دربندق هندی و بر طرف او نوک باشد و طلا کردن وی با مع صداع

حرف الحا ه **حاشا** قسمی از پودینه کوهی است گرم و خشک و گویند در دوم

قوی مدر بول و حیض و عرق و شیر مجرح حبش مفتح سدّه منقی سینه مقطع مسهل

مقوی معده و گرده محلل خون جامد تریاق سموم بارد حیوانی و نباتی مضر سینه

مصلحش بوده با طعام شیر بدل یک نیم وزن صعتر و در اسهال نیم درم افتیمون

شربت دو درم و گویند ارد و مثقال با بجذام **حب النیل و حب العجب**

هندی و رجای گرم و خشک در دوم و گویند در سیوم و صاحب تحفه المومنین گویم نیلوفر
بگفته او غلطست دارو عدم تحقیقات نیلوفر مدور اغبر رنگ و حب النیل سیاه
و مثلث شکل میباشد مسهل اخلاط غلیظ و مخرج اقسام کرم معفن شده و جگر و سپرز
نافع برص و بهق و وجع مفاصل مضعف قلب مورث غثیان مضر جگر مصلحش روغن
بادام چرب کرده و با پوست هلیله و گلسرخ آمیختن بدل او در اسهال نیم وزن آن تخم حنظل
و وزن آن حرارمنی شربت نیم درم تا درم و در مطبوخ تا چهار درم و در دیگ آن اسهال بند آید
اگر حب النیل بریان با سعال ازند غثیان نمی آرد **حب الزم** بضم زاء معجمه تقول
حاب نعوم الابدان در دوم گرم و در اول سرد و بالاول صاحب منهاج گرم و خشک
در دوم باه مسمن مقوی جگر نافع امراض سوداوی و خشونت سینه و سعال مولد سده مضر
طحال مصلحش عسل رشعده مصلحش قند بدل او مثقال با حبة الخضرا شربت تا دو درم با نصف
مثقال و گویند بدل آن تخم خشخاش با مارچل **حب السمنة** بکسر سین مهمله و سکون میم و فتح نون
دوائیست هندی چوبی در دوم گرم و در اول تر تغیر الغذا مقوی باه مسمن مولد منی
فربهی مضر سپرز مصلحش قند با سکنجبین بدل او حب المحلب با سمور بسته و کنجد است

حب القلقل بکسر هر دو قاف و سکون هر دو لام دو قسم است یکی بمقدار لوبیا سفید

خوشبو و دیگر بمقدار کلان از تخم مشمش برکس سیاه و این را بزبان هندی

چرکلوتن نامند گرم و تر در دوم و گویند حار مضر به ادمغه مسمن وی مورث سقف

مصدع لادغ معده مصلحش قند یا عسل یا سرکه و روغن بدل تودری سفید داد

مغز تخم خیار زه یا نیم وزن آن اهل و گویند بدل مقل یا حب الصنوبر شربت ۵ درم

حب القلت هندی کلتهی گویند گرم و خشک در دوم و نزد بعضی سرد و تر در

و تر در اول مفتت حصاة ملین طبع مدر بول و حیض مفتح سده مضر سپرز مصلحش

مضر به مصلح عسل شربت دو درم با یک ترب حب البان دانه ایست مثلث مانند

پسته و صاحب الفاظ الادویه از عدم تحقیق تخم سکاین نوشته گرم و خشک در د

و گویند در سوم و نزد بعضی تر در اول مفتح سده جگر و سپرز مسهل بلغم خا

بول آسیحی مضر گرده و معده و مصلحش رازیانه یا انیسون یا مصطکی بدل آن

سقوزید و گویند بدل او فوه و نیم وزن او ... و گ

آن لسانه شربت دو دام حبة الخضرا گرم و خشک در سوم و گویند تاره و

گرم و خشک در دوم

گرم و خشک در دوم مقوی باه مدر بول و حیض و خون بواسیر است که منقطع شده باشد
منضج کرده و معده محلل ریاح مسمن گرده مانع سرفه و فالج و استسقاء مصدع محرور است
و حابس دهن معده محرور بین و بیر مصلحش سکنجبین و رب توت و آنکه ترش بقول صاحب
منهاج کثیر ادرار بول صاحب تقویم الابدان خمیره بعسل مغز جوز بالسویه تا نیم جزوه
یا همون بادام شربت دو درم **حب المحلب** بکسر میم و سکون حای مهمله و فتح لام و
سکون بای موحده گرم و خشک در دوم مقوی باه مدر بول و حیض مفتح سده جگر و سپرز
و مسکن اوجاع باطنی مفتت حصات مخرج اقسام کرم حلیل صلابات که از صدمه و ضربه
باشد مخرج رطوبات سینه و شش مفرح مقوی حواس نافع درد پشت و کمر و فالج مضر
دماغ و احشای گرم مصلحش ریباس رب و گلاب شربت از سه درم تا پنج درم بدل
مغز بادام **حب السلاطین** هندی جمالگوته گرم و خشک در چهارم مسهل بلغم و سودا و
جاذب رطوبات خام از مفاصل منضج و منفذ سموم است مورث سحج امعا
مصلحش کتیرا تازه و اصلاح او چنین کردن که مغز آن را دو نیم در پارچه بسته
در کهگل و تازه در آب اندازند بجوش آید تا رطوبت خشک گردد در تنور پزند

بار در شیر کاو نجوشانند پس سبزی او دور کرده جو قرص آرد گندم خام نگذارند و قرص

دیگر بالای آن داشته اطرافش بند کرده در تنور بپزند بر کاه تخته نو برآرند وازو سبزی

پاک کرده بکار برند و بعضی بعد جوشانیدن سرکش کاو دور کرده صاف نموده بکار برند — سبزی

و بعضی اصلاح وی چنین کنند که مقشر نموده سیر دور کرده چهار درم کتیرا و یکدرم گل

در صره بسته در خمیر آرد گندم بپیچند و در آتش بپزند تمام پس برآورده صاف کرده بکار

برند و بهتر آنست روزیکه مقشر کنند همان روز بعمل آرند و اگر مقشر کرده یکماه نگذارند جا

سمیت بهتر است شربت تا دو حبه و گویند دو دانگ تا نیم درم و گویند شربت با بدان — آن

عدد و دیگران نصف عدد و بعضی مصلحش یکدرم کشنده بود با سهال مفرط و قطع ام

مصلحش کتیرا و نشاسته و گلشکر و نمک سنگ در آب لیمون گذاشتن **حب الفق**

بدر فرنجمشک است **حجر ارمنی** و آن مانند سنگ و طین سبز کم حرکت در اول در دوم مسهل

سودا قوی تر از لاجورد و مسهل بلغم مفرح حالی کرده و مثانه و مستعمل مغسول آن

و مقی مغشی و ردی بمعده مصلحش مغسول کردن با نیسون و مصطکی و هلیله با ستعما

آوردن بدل حجرالاجورد شربت نیم درم تا مثقال و بالخاصیت منقی روح ا

دخان سوداوی است **حجر الیهود** بقول جالینوس معتدل و بقول بعضی سرد

و خشک در دوم مدر بول مانع تولد حصاة مفتت سنگ مضر معده و سپرز مصلح عسل

و بقول جالینوس تخم کرفس مقدار شربتها مصلح سکنجبین سفرجلی مضر جگر مصلح صمغ عربی

بدل حجر البسر نیم بقدر درم و مقدار [illegible] ای حصاة مثانه آن را الفهج گرد **حجر الیشب**

بهترین وی سبز باشد سرد در اول و خشک در دوم مقوی معده مانع خفقان قاطع

نزف الدم و طریق سائیدن حجر الیشب آنست که در آتش گداخته کنند و در آب سرد

نمایند مکرر تا که بترقد بعد از آن سائیده در معاجین اندازند **حُرمل** بضم اول و

سکون ثانی و ضم میم دو قسم است سرخ و بعضی سرخ آن را سپید گویند گرم در سوم

و خشک در دوم محلل ریاح و مقوی باه مسمن مدر بول و حیض و شیر مسهل سودا و بلغم و حب القرع

خالی سینه و شش از رطوبات نافع نقرس و قولنج و فالج و لقوه مورث صداع و صداع مغثی

مصلح رُب سوس [illegible] بقول صاحب تقویم الابدان مصلح فرفه و دارچینی و نزد بعضی مضر

جگر مصلح کثیرا بدل [illegible] تا [illegible] سداب [illegible] با دو وزن [illegible] شربت دو درم تا [illegible] مثقال **حُرف**

بلغم حب الرشاد است گرم و خشک در سوم ملطف کشنده کرم محلل مقطع بلغم محرک باه مدر بول

فالج جبلی مضر گرده و معده مصلحش سکر و خیار بدلش حرف دل شربتش تا چهار درم **خرنب** ربوا
آن بسیار اند و بر دو نوع است مشهور نوع بستانی است که ابراکنکر گویند و ضمغ آن را اکنکر رد کو
گرم در دوم و خشک در اول و گویند در اول تربتش نخود ماه پدر بول حابس طمث مسحح گرده
و مثانه محلل ریاح و هاضم مضر دماغ مصلحش ادویه حاره در وعنج سرکه مقتی مصلحش مصطکی
حسک بفارسی خار خسک و بهندی گوکهرو نامند و آن دو نوع گویند خرد و کلان
آن را است خسکهار گویند و قسم خورد مستعمل در ادویه که بستانیست طبیعت او مرکب القوی
مایل به برودت حابس پدر بول بشکن درد مثانه مفتت حصاة افزاینده منی مصحح و راد
ملین مضر سپرز مصلحش بادام بدلش کاکنج شربتش سه درم و طریق پروردن آن چنان است که
وی گوسفند آب برآورده خار خسک خالص در آن آب مذکور خیسانده خشک نمایند
چنین کنند تا سه مرتبه **حصرم** بفتح اول و کسر ثالث بفارسی غوره نامند سرد و خشک
در دوم مطفی حرارت خون و صفرا مقوی معده و جگر قابض مانع انصباب مواد
سینه مورث سعال مصلحش حمره نعنع مولد ریاح و مغص مصلحش کلقند بدل آن
ترش و سماق و حصرم الکلات مثل انیسون و عسل گویند بدل ریباس تا حماض

بعضی

حضض بفارسی هندوی رسوت معتدل در حرارت و برودت و خشک در دوم و این قول صحیح است و گویند سرد در اول و صاحب تقویم الابدان نوشته سرد و خشک در دوم قابض رادع محلل مبرد جالی جون نفث الدم و بواسیر و حیض نافع قروح امعا و در جرب و حکه روشنی افزاید معلوط به سپرز مضر گرده مصلح حمّاما و مصطکی با انیسون بدل فوفل با صندل سرخ مساوی یا اقاقیا شربت از نیم درم تا مثقال **حلبه** بهندی میتهی گرم در دوم و خشک در اول منضج ملین محلل اورام صلبه مدر بول و حیض مقوی ریه معده سرفه و ربو مقوی سینه از طعم مقوی باه دافع ریاح محلل قوی اشتها مصلح روغن قسط یا کاو شربت از نیم تا دو درم بدل تخم وی تخم کتان و گویند اکلیل و طریق غسل تخم حلبه آنست که حلبه را در آب اندازند و تا دو پاس بدارند پس آن آب بیرون اندازند و آب دیگر چند حلبه بود و آتش نهند و بجوشانند که نصف بماند پس آن لعاب بپالایند و بکار برند **حلتیت** بکسر اول و سکون ثانی و کسر ثالث و بهندی هینگ بهترین بد بوست و چون در آب حل کنند مثل شیر گردد گرم در چهارم و خشک در دوم و گویند و خشک در سوم محلل قوی قاتل جنین مدر بول و حیض جاذب خون لطافت جلد مقوی باه نافع امراض

دماغی بارد و بحة الصوت مجرح اقبام گرم مفتح خون نو و سپر مضر دماغ و جگر مصلحش انارین

و انیسون مضر طحال مصلحش کتیرا نوی او مضر دماغ محرورین مصلحش بنفشه و نیلوفر و شربت صندل

بدلش جاوشیر و سکنجبین **حماما** گرم و خشک در سیوم و گویند در دوم مفتح سده جگر و سپرز و قوی

مدر بول و حیض و منوم دافع ریاح مضر معده مصلحش کرفس مورث کسل و خواب مصلحش دارچینی

و بقول صاحب تقویم الابدان صندل و کلابتل آب رون یا وج یا عود و قرنفل و گویند

زیره شعید شربت دو درم **حمص** بکسر اول و فتح میم شد و کسر آن بپارسی نخود گویند

دوم گرم و در اول خشک و تازه وی یعنی سبز در اول تر مفتح سده جالی مدر بول و حیض فرزاینده

شیر و منی مقوی باه و شش سمین بدن مقوی حرارت غریزی مولد خون صالح کثیر الغذا

جرم نخود ثقیل مصلحش معجون گل بدلش لوبیا یا ماش مولد ریاح مصلحش جوارش کمون با گلقند

و در محرورین سکنجبین و خوردن آب بعد از تناول نخود مضر نوشته اند **حماض** هندی ساکن

جو کاسر د خشک در دوم نافع قرحه امعا قاطع اسهال دموی مضر گرده و سپرز مصلحش

و قند شربت دو درم **حنظل** بفتح اول و سکون ثانی و فتح طاء معجمه و سکون لام هندی

مستعمل در اکثر شحم اوست و زایل میگردد قوت شحم آن کم از یکسال که از حنظل

سرد در اول و خشک در دوم ۱۲

بیاقوت قاطع [illegible] و عطش [illegible] صفراوی [illegible] مصلحش [illegible]

باشد و اگر در حنظل یابند زایل نمیگردد گرم در سیوم خشک در دوم و گویند گرم و خشک در دوم
مسهل سودا و بلغم غلیظ مفتح افواه عروق مسقط جنین جاذب اخلاط از عمق بدن نافع
امراض دماغی و عصبانی و مفاصل و نزلات مزمنه مفتح قولنج مضر معده و دماغ حار مصلح
کتیرا و مقل مضر ابدان نحیف مصلح آب فواکه و بهترین اصلاح وی آنست که بسیار باریک سائیده
بماء العسل یا صمغ حک نموده با کتیرا بسیار باریک در آنکه جرم صغیر از آن موجب ورم نواحی معده
و امعا است و حنظل بهترین دوائیست برای نیش عقرب بدل بوزن آن سداب و ثلث آن
غاریقون باد و وزن حب النیل شربت دانگ تا نیم درم و در شدت گرما و سرما استعمال
این ممنوع است **حنطه** قال رسول الله صلی الله علیه و سلم ان الله خلق
الشعیر من الجنة حنطه گندم در اول گرم و معتدل در رطوبت
و یبوست کثیر الغذا مسمن بدن مولد کرم شکم مصلح کرویا یا بادیان و شکر ما سرکه **حماض**
مکروه است بدو مدینه مهندی قال رسول الله صلی الله علیه و سلم سیدة ریحان اهل
الجنة البقول مایل بسردی خشک در دوم و گویند گرم در اول مخفف لدغ و محلل بادو
نافع و اشامیدن لفوع او سه مثقال بابو ربا قدر شکر مقعد جذام طلا

در جنین

نافع اورام که زرد آب ازو برآید و با روغن نافع جرب واگر در ابتدای بروز حصبه

در کف پا ضماد نماید در جسم آبله بیرون آید مضر حلق و ریه مصلح کتیرا و رب السوس و آب بدل قسط

واستعمال این از خارج برودت بمعده نماید و در استعمال آن از داخل تحلیل میشود اخ

باطنی و باقی میماند حرحار حی العالم و آن دو صنف است صغیر و کبیر مبرد در سوم و گویند

در دوم خشک در اول و بقول شیخ کافوری معتدل در رطوبت و یبوست نافع قالقند

رادع منضج حکه مسهل صفرا قاتل اقسام کرم مسکن حدت خون مقوی معده حار نافع

مضر سپرز مصلح گل ارمنی و گویند مصلح بابونه یا سنبل الطیب یا فودنج بدل عصاره کاسنی

یا عنب الثعلب حرف الخاء خبازی خبازی بفارسی خیرو گویند و نوعی از خطمی

در اول گویند معتدل در گرمی و سردی و تخم وی قویتر در عمل از تخم خطمی ملین طبع بدل

منضج رادع مفتح سده مضر معده مرطوب مصلح قند و گویند قرفه و دارچینی بدل تخم خطمی

شربت ۵ مثقال خبه هندی خوب کلان در دوم گرم و در اول تر باه افزاید مسهل

معده و هاضمه محلل مواد و جمع دامله و حصبه و شرا و برودت رحم و ماسرا

نافع گرفتگی آواز و نفث الدم و اخلاط سمیه مصدع مصلح کتیرا شربت دو مثقال بدل تودری

خبز نعم قال رسول الله صلی الله علیه وسلم خیر الطعام لحم الخبز بپارسی
نان گویند بهترین آن گویند گندم است و خبز با نخاله سریع الانحدار بر محول است و خبز
سمید غذا بیشتر دهد لیکن بطی الانحدار است و خبز فطیری بیشتر تخمه آرد ثقیل و خبز خمیر
سریع الهضم کلوا العجین فانه عجین خمیرا گویند خبث الحدید بپارسی ریم آهن و بهندی
کیت گویند قوی تر از همه خبثها بود گرم و خشک در سوم مجفف مقوی معده قاطع نزف الدم
وسلس البول و بواسیر و مضر شش و صدر مصلح روغن گاو و مسکه بلبن و بدل خزف طرق
تدبیر آن آنست که خبث الحدید را سحق کرده چهارده روز در سرکه انگوری
بمانند و خشک سازند و بروغن بادام بریان کرده بعمل آرند و بعضی بطبخه بدارند
و بعضی بروغن گاو بریان کنند که بسا وی خبث الحدید باشد بدل خبث الحدید مدبر اطریفل
صغیر است و بعضی خبث الحدید را اگر گرم در شراب ریحانی رطوده ساییده بکار برند
خبث الرصاص سرد و خشک قابض مانع ریختن مواد بچشم مورث قولنج مصلح کنجد.
بدل اسفیداج رصاص خبث الذهب گرم و خشک است بدل ثقل نقره خراطین
بهندی کیچوا گویند گرم و خشک در سوم خورند بعضی گرم و تر دراول خورد نیش مضر اعصاب

دماغ و معده و مصلح روغن بادام بدل در ضماد مقوی باه زنگوشت درم و جند خراطین

که آن را جوهر خراطین گویند و بهندوی ناک پانهه نامند امتحانش آنست که چون در دو

نهند [?] تلخی رگ [illegible] و بر ملی جهر دلسکی دفع سازد و دافع سموم حیوانست چون

خام سازند و با خود دارند مار نگزد عرق نزند و طریق برآوردن جند خراطین آنست که

تازه را کوفته در دیگ مسی اندازند و آب لیمون بر آن ریزند سرپوش بند کرده آتش

کنند جند تمام در سرپوش و کناره دیگ متصاعد گردد و بعضی چنین گویند که دو رطل خراطین

نمک در سر انداخته بروغن گاو بریان نمایند و باد و رطل شیر گاو که در آن عسل

و پسم [illegible] یک نخود رم املح [?] باشد اقراص ساخته خشک نمایند و در شیشی انار انگور

آتش دهند و هیچ بند نکنند که آب شده پس بعد نامند نقره برآید و طریق دیگر آنست که بگیرند

و نگار بر یک هشت درهم زرد چوب زیره گاو زبان چهار درم خراطین و عسل [illegible]

بیست و چهار درم همه را در روغن گاو بریان کرده اقراص کرده در ظرف گلی خام نهند

در کوزه خداوان [?] گلدسته بدنه بند نمایند مثل دانه از این شعید خواهد برآمد و طریق پاک

نمودن خراطین از گل آنست که رجوانی [?] ساییده و آب لیمون در خراطین

درکل باندازند و بعضی آنرا با شیر سائیده در جراحتها اندازند **خرنوب** بفتح و بضم نیز

آن گرم در اول و خشک در دوم قابض مقوی بدن مدر بول مضر معده مجفف

اعضا مصلح لعاب بهدانه و نبات بدل خرنوب نبطی شربت از آن تا وزن یکدرم

دار خشک تا دو درم و گویند بدل بوزن آن قرظ است طراثیث تا عفص است **خرنوب نبطی**

سرد و خشک در دوم قابض مقوی معده قاطع خون مولد خلط بد و ثقیل مصلح

مدر قوت بدل بلوط یا گلنار یا مازو شربت سه درم **خردل** نیز برای گرم و خشک

در چهارم تا صحیح محلل رطوبات دماغ و معده و سایر اعضا مفتح سده مدر بول فضلات

لطیف نافع درد رحم مفید امراض دماغی بارد مقوی باه دافع ربو و سعال رطوبی

و درد که مزمن باشد و چون خواهند که جذب آن از عمق بدن کنند بظاهر بدن ضماد

نمایند معطش مصدع مضر دماغ مصلح روغن بادام و سرکه بقول صاحب تقویم الابدان

مصلح گلاب و صندل و گویند کاسنی بدل دو وزن تخم شلغم نیز یا حب الرشاد شربت

یکدرم و برد بعضی دو مثقال **خروع** بید انجیر نیز گویند و تا گویند گرم خشک در دوم

و گویند در سوم محلل ملین عصب مسهل خلط لزج بارد مفتح عروق مقوی اعضا مدر حیض مخرج جنین

کرب

و نسیمه نافع فالج و امراض بارده و مرخی معده و مسقط اشتها و موحش و مضر سینه مصلح کتیرا

و مصطکی و نعناع شربت از نیم تا ده عدد و فاد زهر او ریاس بدل معروف رید

و دهان مغز بادام تلخ کوبند و بوزن آن جلغوزه و پسته بدل روغن وی روغن کنار

یا روغن ترب **خربق** دو قسم است سفید و سیاه و بهترین آن سفید است که زود مهره

و لعاب داشته باشد و در اول زبان را بگزد و بعد از آن تسحیح بکرد گرم و خشک در دوم

گویند در سوم مسهل بلغم و صفرا منقی معده مدر حیض قاتل کرم معده نافع صرع مصلح ستده

امراض دماغی بارده و مفاصل و مورث خناق و تشنج و قی آورد مصلح دوغ تازه

و روغن گاو و روغن بادام و گویند مصطکی شربت از نیم مثقال تا مثقال بدل جوز القی

ماهی زهره و گویند کندش و نیم کبر مساوی بدل خربق سفید شربت نیم درم تا نیم

خس بپارسی کاهو گویند سرد و تر در دوم و تر در اول مولد خون رقیق مسکن حدت

خون و صفرا منفخ شده مدر بول منوم رادع اورام ملین طبیعت تخم او سرد و خشک

و در خواص غریب تخم مقرباه مولد ریاح مضر صاحب ربو مورث لسان و ضعف

مصلح نوذنه و کرفس و بلیله پرورده و مربه شربت از تخم او تا ده درم بدل ده ما ا

بدل خربق سیاه گرم و خشک در سوم مسهل صفرا و سودا و خناق و تشنج آورد مصلح دوغ و ...

و مولد ... و مصلح ... شربت ... ۱۲

بدل ماهی زهره

و گویند بها

دگویند با **خشخاش** تخم خشخاش سفید در دوم سرد و در اول تر و بقول بعضی

تر در دوم مخدر منوم مصلح مواد دفعه صفراوی و شیره او با شکر نافع خشونت سینه و سرفه

و بخار و نفث الدم و حرقت مثانه مقوی جگر ضعیف گرده و با عسل مقوی باه و مداومت

او قاطع باه مولف با گلوله مغز بادام دو درم تخم خشخاش سفید را او و لعوق نبات

و الطرلی حنوا استعمال کرده در تولید منی و رفع بزال کلیه مقعد با فه شربت از تخم باده

درم مضر ریه مصلحش قند با عسل و گویند مصطکی و سلیخه و پوست خشخاش بارد یابس

و رادع مسدد نافع اسهال دموی و صفراوی نافع ریش مواد با عصا نشط و سکر

اوجاع و تخم خشخاش سیاه سرد و خشک در سیوم مخدر منفر مصدع سر و کشنده باه مصلح

رازیانه بدل خشخاش سفید و در اکثر امور کاهو شربت در سیاه یک درم **حبه العلک** — **حبه الثعلب**

قول صاحب جامع بنجی است سفید و بقول صاحب منهاج و تقویم الابدان ثمر سیث

دهمرمی شربی و زنه بود گرم تر در اول مقوی باه و عصب مولد منی مضر فم معده

مصلحش لسان الحمل با سکر و گویند آمله بدل شقاقل یا بوزیدان یا تخم زکره شربت د

مثقال **خطمی** بکسر حرکت القوی مایل بسردی و تری محلل رادع مصلح نافع سرفه

رادع مولد وکل او ضعیف تر از برگ مضر معده مصلح عصاره زرشک بقول اسحق مد

ریه مصلح گویند عسل انیسون بدل جناری و گویند نیلوفر شربت دو درم تا سه خطاف

کرباز ابابیل است گوشت او گرم و خشک در سیوم و خاکستر وی سرد و خشک مضر ریه

سکنجبین و طریق خاکستر وی چنانست که بچه خطاف را بردو زگرده واز احشاء پاک نم

قدری نمک بسیک در ظرف گلی ده در تنور گرم دارند تا سوخته گردد خلاف بپارسی

است سرد و خشک در اول مفتح سده جگر ملطف نافع خفقان و تبهای محرقه صفراوی

بقول اسحق آب وی مضر سپرز ضعیف و اعصاب و دماغ بارد مصلح گلاب

بنفشه درم برگ وی مضر کبد مصلح شکر شربت سه درم بدل برگ نیلوفر خیار

خلاف بلخی بیدمشک است نزد جالینوس سرد و تر و جمعی دیگر در اول مایل بحکم

کرده اند محلل ملطف مفتح سده مقوی معده دماغ مسکن صداع حار ملین طبع مقوی

دل و باه و احشاء بدل عرق نیلوفر خل قال رسول الله صلی الله علیه

بپارسی سرکه نامند و مراد از مطلق او سرکه انگوریست

مرکب القوی مایل به برودت سریع النفوذ رساننده قوت ادویه باعضا

کرم

قاطع ملطف

قاطع ملطف اخلاط غلیظه باصم محرک اشتهای که ازبده بلغم وسپرز مفتح سده ها قاتل
کرم قاطع عطش طلاء او مانع قروح خبیثه حمره و نمله و جرب متقرح و داحس
و ورم ظاهری و خارش بدن و سوختگی آتش و گزیدن حیوانات سمیه مضر مشایخ و اعضای
اعضاء دوقت باده مصلح عسل بدل در بعضی امور شراب و در بعضی امور آب لیموت
و در هندوستان از قند سیاه میسازند باین وجه که ده کرباره سحت شیروع ماه جیتهه
یکان قاروره از قند سیاه یک و نیم من آب عبارت از چهل اثار است درخم لخم
اندازند و آن خم را چهارم حصه در زمین دفن نمایند و در زیر خم مدفون کاه باشد تا که
جوش خورد کف بردارند تا آخر برسکال که ماه بهادون باشد مثل سرکه سرج که بالای او
جمع بود دور نمایند و در شروع سرما ماه کاتک تیار میشود و این را سرکه قندی گویند
و اگر مقطر کنند و یا قدری پودینه عرق کشند عرق نعنع نامند و مقطر از شیب سرکه قندی
سریع النفوذ و قوت و حاد و مشتهی مرکب القوی دافع سپرز و بی پودینه را
سرکه مقطر گویند و از آب نیشکر نیز سازند و آنچه از شکر تیار نمایند هم میسازند **خمر**
قال رسول الله صلی الله علیه وسلم انها لیس بدواء ولکنها داء خمر در شریعت خمر
از اثبات دوا نیکی بیماری

حرام است لیکن طبیب را لازم است که بیان منفعت و مضرت او نماید دو قسم است و مراد

از مطلق او انگوریست اطبا در کتب مفصل خواص این بیان نموده اند

علی الاجمال آنکه خمر اقسام است رقیق غلیظ متوسط حلو و حامض و مر و قابض

و احمر و اسود و اصفر و ابیض و مطبوخ و مدفون و ممزوج و کدر و صاف

و خفیف و عتیق و حدیث و منبسط و علی هذا القیاس و مستعمل دو ساله است عمده

آنچه رقیق و عتیق است مدر بول است و مصدع و ابیض لطیف آن سریع النفوذ

مفتح سده و برای معده نیک و غلیظ ثقیل و بطی الهضم و ابیض برای محرور

و اصفر برای مبرودین فایده دارد و عتیق موافق است اعضاء غذا را و قابض

سیلان و حامض نیز قابض است و خمار آن عسر التحلیل و قسم دوم آن است که با

ادویه سازند و اصل قسم دوم دو چیز است قند سیاه و پوست مغلاک و بهترین

که پوست مغلاک چهارم حصه قند باشد و بعضی سوم حصه اندازند قوی السکر است

قند گرم در سیوم و خشک در دوم هر قدر که حاد باشد حرارت او بیشتر است و

ضرر دارد و به حار مزاج ممنوع است و انفع ترین وی آنکه لذیذ الطعم بود و خوش

بی نفع

کند طبیعت و بهترین شراب قندی گل گلاب است که در آن ورق گل نصف وزن عرق
یک الله باشد بعد از آن اسود که بلیله جات وغیره ادویه در خریطه که مانع بخار
و تقویت مناسب مزاج باشد در خم در عین جوش اندازند و باید تمات جوش و مثل
عرق کادی و ماء اللحم وغیره ترکیب داده باشند و دو ماه بر ساختن آن گذشته باشد
و تازه نوشیدن گرمی زیاده میکند و احتراق اخلاط میآرد و شراب قندی
از انگوری سریع النفوذ است و هر قدر که باشد حاد و بخار او اقوی بود و قوی الاسکر باشد
برای محرورین باید که از یکمن پاک آتشه بیست آثار دو آتشه کنند برای شیوخ و
بارد المزاج چهارده آثار و فواید شراب قندی آنست که معده بلغمی مزاج تفریح
مانع استسقاء لحمی و سوء القنیه و مدر بول و محرک شهوت مقیم و رنگ روی سرخ گرداند
و اگر از پس غذا اندک خورند که فی الجمله سرخی آرد و بعد از آن طعام خوردن عادت
سازند سمین بدن است و ممنوع است در شدت سکر طعام خوردن و مداومت این
بر دارد و در بهار مسعر است و کذا در فصل تابستان در عین شدت گرمی و کثرت
سکر فی الاعضاء و حواس و شراب گلابی که حاد را دفعه بر یاد نمی خورند الا قلیل قلیل

و نقل در خوردن شراب حار مزاج انار است و بلغمی مزاج کباب و یابس مزاج باد

و اگر بکثرت نوشیده باشند و خود بخود قی آید بهتر باید کرد یک دیگر برای اخراج اندا

باید کرد **فایده** مقدار شراب لایق است که از نشه حد تجاوز نکند یکی آنکه آنقدر نوش

بدرقه کند طعام را و این حد در حق محرور است و حد ثانی آنست که سرور

در تزاید باشد و در حرکت پا و کلام تفاوت نکند و این حد معتدل مزاج است و حد ثالث

آنکه او را نوم غالب باشد و این بغلیظ البدن و قلیل الریاضت و قلیل الحرکت لایق

را لایق است و اگر از این حد تجاوز کند که حرکات مضطرب شود و فساد حواس و نق

بسر لاحق گردد ردی است و مودی بامراض که قابل علاج نباشد و موجب عیب

و خلل قلب است در این صورت واجب است ترک آن و لازم است فصد و ترک غذا علی

و واجب است خوردن دوا الملک بارد و شربت ریختن در ازاله خمار و تقویت

قلبی بعدیل است و کذا شراب پیاله باید دانست که در کتب امر شراب ممزوج

اند لیکن در هندوستان شراب هندی را آتشی ممزوج نمیکنند مگر اهل فرنگ را دیده

که تغیر ده لیمون را با نبات بسازد که شدید الحموضت بود و کم الحلاوت نفسه

ازافزوده

از افسرده و نصف از شراب قبلی دو آتشه ممزوج سکنند که گرمی نماند و این را برنار
بوستان هیچ گویند بضم بای فارسی و سکون نون و ختم استعمال این در موسم تابستان
خوبست **فایده** برای تقویت باه اگر لعبت مصری و مصطگی رومی بروا خذ شده باشد شده
در هر جرعه شراب دو آتشه بقدر یک دو سرخ اندازند موافق مزاج خود و شراب ممزوج
باشد قوت عظیم بخشد و صاحب دارا شکوهی نوشته که نمک در آب حل کرده بر پشت
ناخن دست و پا طلا سازند و در ناف مالند فوراً بیهوشی دور سازد گویند آب
ترنج کهنه گویند نوشانیدن بهوش می آرد و شربت لیمون و شربت انار ترش در گلاب
دهن صندل حل کرده به برف سرد کرده بنوشانند و عمل آب آتش و خواب فوراً بخار
زایل سازد و صندل و کافور بوئیدن زود بهوش می آرد و روغن گل بجل
بر سر مالند تا راه بخار نماند و اگر شراب در معده بود باقی اول می خورد ست
تدارک ضد آن لازم بنای تنقیه و قسمی از شراب بود که از قهوه بسازند که
بشدت حدت مصدع مضرترین آشامیدنی است بدماغ و گویند اگر چهار روز بنان
زر شراب خیسانیده و از آن شراب کسی را دهند دشمن شراب گردد **خولنجان** هندی

کلیجه گویند بهترین وی سرخ رنگ و سطبر و کم گره باشد گرم و خشک در دوم و گویند در

درسوم مقوی باه و معده و جشاء و هاضمه و کاسر ریاح نافع برودت کلیه و د

و حابس بول منطف بکنند دافع قولنج ریحی و جشاء حامض مضر قلب مصلح صم

وکسیر بدل فرفه بار و فلفل سیر بنت دو درم و گویند بدل دار چینی باکیابه خو

بقیج بیار سی شفتالو گویند سرد در اول و تر در دوم ملین شکم تسکین غلیان

و صفرا مولد بلغم سریع الفساد در معده مقوی باه محرورین مضر عصب مورث حم

مصلح زنجبیل مربا با عسل بدل سیمش خیار شنبر هندی املتاس گویند و گرباله وگ

بامید بهترین وی آنست که یکسال بروکند باشد و تازه که یکسال بروکند نباشد

بول الدم نیست و بعروق استعمال از قلم بیرون آرند بقول جامع معتدل در ح

و برودت و گویند گرم در اول و تر در دوم محلل ملین و با دو بیاسیر حلقی

آن مسکن حده خون منفی عصب مسهل رقیق موافق زنان حامله لطیف العمل مفتح سده

نافع تبهای حاده مضر معده مورث غثیان مصلح مصطکی و روغن بادام مقید حم

و اورام لطلاء و غرغره از آن نافع خناق حار و اسهال وی و هم از قوه حاد

وهم ماران

بهم با زلاق بدل شده وزن آن مویز و نیم وزن آن ترنجبین و قدری ترید شربت
از نه درم تا پانزده درم و کوبند تا یک مثقال **فایده** در اکثر طبایع بوی خار شتر
ناخوش است و موجب القراع مکروه و پس بهترین آنست که برورده عرق برگرده استعمال
نمایند طریق آنست که ثمر خار شتر در گلاب خیسانند چون نرم شود بمالند و از پارچه
صاف بگذارند و در ظرف گلی نو پهن کرده خشک نمایند و ورق آن را در ظرف گلی
جدا کرده در گلهای خوشبو مثل یاسمن و رای بیل و موتیا و نسرین و غیره نگهدارند
و چون گلها خشک شوند باز بجدید نمایند تا که از ثمر خار شتر بوی گلها اید پس استعمال
نمایند و مولف این ترکیب مکرر ساخته بعمل آورده **خیار** بهندی کهیرا گویند
سرد و تر در دوم ثقیل از خیار زه مسکن حرارت مدر بول حرم وی ثقیل مصلح گل قند
تخم وی سرد و تر در سوم مخرج صفرا با درار نافع حمیات حاره مضر انثیین مصلح کثیرا
مثل خیار زه شربت الحجم تا پنج درم **خیار زه** بهندی ککری گویند سرد و تر در دوم مسکن
حرارت مدر مفتت سنگ مثانه مولد نفخ ثقل مصلح جوارشات حاره مضر سپرز مصلح
سکنجبین تخم وی سرد و تر است خواص آن بمثل تخم خیار است شربت پنج درم تا ده درم

بدل خیار تیری بکسر اول وسکون تای وراء مهمله قال رسول الله صلی الله علیه وسلم اکثر

اهل الجنة الخیری گرم وخشک در دوم وگویند در اول بود گل وی ماده

تحلل نماید وخیری بری تحلیل بدر ملطف مصدع مصلح روغن گل وسرکه

انواع است وگویند مستعمل فقط از وی تا سرخ است حرف الدال المهمله دار الشکه د

سفید وبراق درخشنده سنگی مثل سم الفار منحله سمیات وافراط کند

ادویه اسک وحکما کران مستعمل است وطریق ساختن آن چنان است که اگر

برانگ گداز ند سرخ گرداند واگر دخان به بیرزاغ زرنیخ سفید ساز ند دارسه

هندوی کانبهل بهر س وی گران وزن که سرخی زند وخوشبو وعطر وطعم او مانند

تلخی باشد واگر پوستش بازکنند برنگ خون بود ونوعی از دار شیشعان است که — شیشعان

تابان ولعابش تلخ وسفید رنگ بود مدار وکم در اول وخشک در دوم

مجفف رطوبات مقوی مثانه واعضاء معین اخراج حصی ملطف سده منافع

حکم مصلح دو وقو مجفف الاعضاء مصلح صمغ عربی وکرایه بدل بوزن آن اسارون

زراوند هم وزن ذروح سرب درم تا دو درم دارچینی گرم وخشک در دوم

در اول سیوم مدر بول و حیض و مسقط جنین محلل ریاح و مواد بارده ملطف
مفتح سده ملین منضج مفرح مصلح عفونت اخلاط و سموم و حافظ قوت اعضای
رئیسه نافع نزلات و سرفه و استسقا و خفقان مقوی باه مجفف رطوبات دماغی نافع
امراض عصبانی مضر سپرز مصلح خمره بقه مضر مثانه مصلح اسارون مضر کلیه حار
مصلح صندل شربت از دو درم تا سه درم پوست مسحوقه و بمقدار کبابه یا اهل یا بدل
زرنباد گویند بدل خولنجان است و قرفه **دار فلفل** هندی پیل گرم و خشک در سوم
و گویند خشک در دوم مسخن احشاء و محلل مواد بارده مفتح سده جگر هاضم طعام محرک باه
مدر بول و حیض مسقط جنین دافع نفخ معده ازاله رطوبات لزجه نافع امراض
دماغی و مفاصل و قائم مقام زنجبیل مضر سپرز مصدع مصلح صندل و گلاب گویند
صمغ عربی و گویند اسبغول و شکر با زر شکنه بدل بوزن آن فلفل یا زنجبیل یا زرنباد
یا خولنجان شربت یک درم **دار هلد** بدال مهمله و الف و سکون رای مهمله و فتح ها
و سکون لام و سکون دال مهمله چوب درختی زرد رنگ که آن هلد گویند
در کتب تولکه نیز نامند گرم خشک دافع تعب صفرا و جوشیدگی خون و یرقان را

نافع است خصوصاً بملاگیر که عبارت از صندل زرد است و بر میوه اماس سوزد

و با شکر خوردن ممسک است و دملها و بثورها را فایده دهد و دافع درد گوش است

و مفتت سنگ مثانه و جالی و مدمل جراحات و قروح **داتون** جبت السلاطین است بفتح

دال مهمله و الف و ضم تاء فوقانی و واو مجهول و نون و مذکور شد بالجمله مسهل

قوی است لایق امزجه دهاقین و مردم کوهی بلکه امزجه ایشان را زاد و به لطیفه تاثیری

ندارد و بعد اصلاح اینکه ذکر یافت در مرض السک خالی از نفع نیست **دابه** نفع

بدال مهمله بمدی و الف و فتح باء موحده و ها قسمی از گیاه است دافع دشواری بول

و مفتت سنگ مثانه و دافع صفرا و خون و درد مثانه و عطش **داودی** بفتح دال

مهمله و الف و ضم همزه و سکون واو و کسر دال مهمله ثانی و سکون یاء تحتانی است مشهور

بقدر ذرعه گلهای سفید و زرد از وی می برآید در مزاج گرم و خشک گل وی تومند

نافع امراض دماغی بارده بفتح شده مسخن دماغ و مصدع دماغ حار و گل وی خشک

کرده بقدر یک ماشه با نبات وی شکر سفوف کرده خوردن مفتت سنگ مثانه و گرده

جوشانده بیخ خوردن مفید است و اگر از گل وی بخور روغن با بونه روغن

نافع امراض بارده

نافع امراض بارده است تدهیناً و گویند روغن وی قایم مقام روغن اقحوان است
و حکماء فرنگ این را بسیار دوست میدارند و بر اکثر امراض بکار می برند **دارم**
بدال مهمله والف و کسر راء مهمله و میم و سکون یای تحتانی و سین مهمله والف و راء مهمله
ساکن انار کوهی است ترش با قبض و با صمغ و سختی مقوی دل دافع صفرا مانع تصاعد
ابخره نافع خفقان حار **دارمیسار** بدال مهمله والف و کسر راء مهمله و میم و سکون
یای تحتانی و سین مهمله والف و راء مهمله اسم انار دانه است **دُخان** دوده است جمع
دخان مخفف و بهترین دخانها دخان قطران است پس زفت پس میعه پس مر پس کندر
دخان کندر مستعمل از ادویه چشمهاست نافع قروح چشم و رویانید قره
گرم و خشک است **درونج** دو نوع بود فارسی و رومی و بهترین آن رومیست که انرا
درونج عقربی گویند و بهندی بوسی بربک نامند بقول مسیح گرم و خشک در سوم و بقول
عیسی در دوم محلل ریاح که در معده و امعاء و رحم بود مقوی قلب مفرح تریاق سموم
و ناهم طعام مقوی حواس و معده و جگر نافع مالیخولیا و مراقی مضر سپرز مصلح رازیانه
و قدر بدل عاقرقرحا و گویند درونج وی کورکان و بقول رازی در امراض قلب نوری

آن زرنباد و ثلث آن قرنفل شربت درم باد و درم دردی خل سرد و خشک
در دوم ضماد در سکن اورام نافع اماس پستان و گاهی ملح معمول کرده در ادو
بجای توتیا استعمال می آرند و طریق غسل وی باید سپید تو غسل توتیاست دردی خمر گرم و خشک
بود دافع کلف و غش و حکه با آماس وی اشنان استعمال نمایند و طریق احراق
وی چنانست که خشک نموده در ظرف گلی انداخته بسر پوش گلی بند نموده گل حکمت
مطلی نموده خشک نمایند و در تنور گذارند تا گل پخته گردد برآرند دردمنه بفتح اول
و ثانی و سکون میم و فتح نون و خفاء های ... گرم دوا باشد بهتر آن ارمنی بود
که آن را ترکی خوانند و در طعم تلخ بود و آنرا شیح گویند گرم و خشک در سوم و گویند
در دوم و گویند خشک در اول قاطع بلغم مفتح سده مدر فضلات مخرج [illegible] کرم
مسهل اخلاط فاسده محلل ریاح مضر اعصاب و معده و مصلحش مصطکی ترش و مصطکی
شراب ریباس و گویند شراب اترج بدل در قتل دود برنگ کابلی و در علل دیگر
یا افسنتین دستمویل لفظ هندیست بمعنی ده دوا دفلی بکسر اول و سکون ثانی
کسر لام و سکون یاء تحتانی بفارسی خرزهره هندی کنیر نامند آن سرخ و سفید بود

آن در سیوم گرم و خشک بغایت محلل و مجفف و ضماد برگ او سم جمیع بهایم زیاده از یک درم
قاتل انسان را استعمال او جایز از خارج بدنست مانع وجع الرکبه و ظهر
ضماد عصاره و ورقش مانع حکه و جرب و اگر برگ خشک بر ریش ذرور نمایند
به گرداند مضرش مصلح عسل بدلش در تحلیل نوره حلبه و نیمور برگ بید الخر
سبز بوت بیخ او در اطلیه مقوی باه مستعمل است **دُلب** بضم اول و سکون ثانی
درخت چنار است سرد در اول ثمر و ورق او مضر بحواس و آواز مصلح شیر تازه و
نقول مصاحب لقوم الابدان مصلح عود یا قرفه یا بوار حبی **دماغ** معرب سرد و تر و
مقوی دماغ و باه و مولد منی و بلغم مسمن مرطب امعا و گرده و چون سرخ و سرد و غلیظ
از پنیر است مولد غثیان مسقط اشتها مصلح ابازیر حاره و هر حیوان که باشد مزاج ان اسخن
دماغ آن اجود است و حیلی از حیوانات دماغ آن افضل است از غیر او را و مغز طیور
افضل از چهارپا است و در چهارپا به دماغ حمل افضل است و بهترین از مغز طیور
مغز مرغان کوهست **دم الاخوین** بپارسی خون سیاوشان و بهندی رنگ برت مانند

خلط

سرد در سوم و خشک در دوم قابض قاطع خون از جمیع اعضا منبت لحم بادیان

نافع سحج و زحیر و اسهال دموی و صفراوی و مقوی معده و جگر مضر نفس و کلا

مصلح کتیرا مضر طحال و قولنج مصلح بدل کاهو با ساذج و گویند اقاقیا شربت

تا مثقال **دندانه** بفتح دال مهمله و سکون نون و فتح دال ثانی و سکون نون و الف

و نون مفتوحه و جفات های ساکن نهال است از یک گز کم برگش مشابه برگ کنار و پوست

او بردار ندارد و سه پهلو دارد و در هر پهلو او یکدانه و چون پخته شود خود بخود ترقیده

بیرون آید و رنگ سفید اندکی مایل بعنبری گرم و خشک در دوم و در اسهال بی زحمت

مسهل بلغم لزج و در سهل اطفال بی اخلال میکند مضر سینه مصلح صمغ عربی بدل حب الملوک

دمنی وآن را دامی سرکوبه گرم و خشک و در اسهال بی زحمت مثل جمار جیبرت و اگر

جوشانده بعمل می آرند نافع اوجاع مفاصل و جذام و فساد خون تب دافع

بدل داتون و در اسهال جمار سیبر و در دیگر علتها ریباد **دوغ** سرد و تر در دوم

بهترین او آنست که تازه باشد و هیئت تمام گرفته باشد نافع معده حار و مقوی آن

معده التهاب جگر نافع مسلولین مسکن عطش و غلیان خون محرک باه محرورین مبطی حدت

بحومان

سمومات سمین بدن و دافع کرده مقعد اسهال صفراوی و دموی حاده یا تواتر
و اگر لحم خرفه مقشر یا دوغ ترشیده داده حبک نمایند و اندکی از آن بنوشند دافع عطش
مفرط و خواهش آب خوردن است مضر معده بارده که ترش میشود و زیران مصلح
جوارشات حاره و طریق دادن دوغ که بعد فوق میدهند موافق معمول خاندان
خود است کوکنار نصف عدد و دو ماشه دانه حل در ظرف بریان کنند و سرد و سایند
و در آب حل کرده ساعتی نگهدارند تا در ته نشیند همان آب صاف با دوا آمار آرد
گندم نفید خمیر کرده و پارچه سفت از همان آب تر کرده بالای خمیر نگهدارند بعده نان
نانه با بان تنوری پخته کنند و مادت را که بهم زنند مشکه از زیر دارند بنحویکه اصلا دست نماند
دوغ صاف کرده مکرر از این آب دهند و سرد کنند پس در مقدار پنجاه و هفت دام از دوغ
قدر پنجدام نان مذکور خورد کرده تر نمایند و بعد یک گهری بخوردن دهند روز
دوم بمقدار دو دام از دوغ اضافه کرده سه دام از نان کم کنند همچنین سان تا روز
که دام با دو دام برسد گاهی وقت دوم اگر رغبت نشود از این دوغ تا برنج ترسه که مانند
حلکه پخته باشند دادن مضایقه ندارد و احیانا اگر رغبت سرکه و اسهال بستر منظور

و مشغول

افسنطاونیت طباشیر جمع عربی بزبان کبیر القدر نیم ماشه در آن حل سازند و چون
که است دو نوع مصطکی افسد بهمان قیاس بقدر دو دام از دو نوع بر روز کم کرده نان می افزوده
باشند تا صرف نان نماند و از اشتهای در منجالیت جو و لبست سحد ولپت مرمره می‌شنیت
باشد سی ساعت و آش جو بزبان **ماء الصابغین** یعنی دود القرفر کرمی است سرخ رنگ
گرم و خشک در دوم در سوم و هندی آن را کرم خوانند مضر مثانه و کبد مصلح مصطکی با
شراب صندل و گلاب **دو قو** تخم حرز بری است که بیخ او شقاقل است بهترین او تازه
زرد رنگ بود گرم در سوم خشک در دوم و گویند خشک در اول مدر بول و حیض و عرق منضج و محلل
مقوی معده و باه و هاضم طعام و قوت تریاق دارد نافع سرفه کهنه و فضول سینه و سنگ مثانه
و درد مفاصل و حب القرع و مغص و منقی رحم و اعانت بر حمل کند و نافع گزیدن
هوام و دافع عسر ولادت و فسخ اطفال و استسقای طبلی مضعف مثانه مصلح موردیان
بدل تخم کدر یا دو وزن تخم کرفس شامی یا نانخواه شربت درم **دو یهرا** بضم دال
مهمله و سکون واو و فتح بای موحده فارسی و سکون های و کسر رای مهمله و یای تحتانی دالف
نام گلی است مشهور در هند سرخ رنگ اکثر هنگام وسط نهار شکفد تا نصف شب دافع بلغم و

ارنجو

ل

بح در مزاج گرم و اگر از گل این مالیده چند قطره در بینی چکانند دافع شقیقه

دونه بضم دال مهمله و سکون واو و فتح نون خفای ها والف کلی است

هندی برگ او سبز خوشبو گرم و خشک در سوم بوئیدن او نافع زکام و فالج

نافع غثیان مصدع محرورین و اکثار بوئیدن وی بیوست دماغ می آرد

مصلح روغن کدو بدل ریحان و دافع سمیت زهرها دودویه صحرای در افعال

وی دودهی بضم اولی دال مهمله و سکون و کسره دال مهمله ثانی و خفای های و سکون

یای کلی گیاه هندیست سه قسم بود قسم اول بر زمین افتاده میباشد برگ سبز و شاخهای

باریک بسیار و برگ کوچک و چون شاخ او را بشکنند رطوبت سفید بر آید مثل شیر لهذا

دودهی نام خوانده اند قسم دوم شاخهای او سرخ رنگ و از زمین بقدر یکسر قسم سوم

کلان مثل بیل بود و ثمر وی با هندی عشر که در میان وی بشکل پنبه بر می آید گلش سفید

و آن را سندبادودهی گویند برگش مثل برگ تنبول و چون پنبه آنرا بر دارند بوی شیر

بر آید نافع بود و قسم اول را در خواص بهتر دانسته اند گرم و خشک و گویند سرد و خشک

در اول اند دافع قی و باد و بلغم و جذام و کرم شکم و محلل است دافع سوزاک نافع روشنائی

دَوْنه

چشم و سیاهی مو نگهدارد و اگر یکهفته تا یکسال خورند و اگر برای کشش نقره قلع
بکار می آید نافع سرعت انزال و بر موی است و اگر دودی خرد را در سایه خشک
کرده یکهفته با شکر اسپغول خورند دافع جون استحاضه است و اگر در سایه خشک کرده
در شهد بمقدار کنار حبه سیه هیچ با شکر سجود زده باشد مقوی باه و مغلظ منی است و در
فارسی آن را شکر گیاه نامند **دوب** بضم دال مهمله گاه است و قسم آن را
بوند ادوب گویند برگ آن را بطریق بنات شده خورند مدر بول است و اگر قدری
دوب با تر جوشانیده بر سر ضماد نمایند مفید صداع است که از حرارت باشد
دودکا بضم دال هندی و سکون واو و فتح دال هندی ثانی و فتح کاف والف
دودی بضم دال مهمله هندی و سکون واو و کسر راء مهمله هندی و سکون یای تحتانی
صفرا و لو اسپر و کرم شکم را نافع و دافع اثر زهر است **دهامکی** بفتح دال مهمله و حای
و فتح میم و سکون الف و فتح سین و سکون یا نباتی است بر زمین افتاده خار دار
مثل خوراسه و گلها بر خارها میرود حرارت است و دور آمیز را نافع و دافع
زهر است و استسقاء و سیلان منی را نافع و در اکثر ادویه مصفیه خون مستعمل است

و دودکا ... بضم دال مهمله ۱۲

و در ... و الف ... و سکون ها ... را نافع ۱۲

و طلا کردن با آب شیر گرم بجهت بردن ملمعها و تحلیل دادن و ضیق النفس سرفه را سود دهند

بت و مانع سیلان خون از موضع و ساکن عطش و مقوی معده و جگر و معتدل

در گرمی و سردی و خشک بود و اگر بقدر دو درم با ساو زن خورشیده داده باشند — مویز

مانع اسهال دموی و حمیات مرکبه است دهتوره بفتح دال مهمله و هاء مختفی و ضم

تاء فوقانی و سکون واو و راء مهمله و الف بلغت فارسی جوز ماثل گویند و مذکور شد

و اطباء اهل هند در بسی مذکور شود مسحلله سمومات است مهلک و قادر زمان در

بهشت بجهت عوض ابن نورشته چهار درم باشد میدهند و عوض برگ برگ

دعوض کل کل و برگ اهل هند خاصیت این در بیخ کمترست حتی که کمان اهل هند است

که بیخ سیاه او اگر در خانه نگهدارند باعث محبت و اتحادی دارد و اگر برگ دهتوره سیاه

با روغن کنجد بجوشانند که روغن بماند پنبه بدان آلوده بر بواسیر نهند فایده

دارد و گل دهتوره سیاه بعسل و روغن زرد آمیخته بر زور خوردن زن دشنام داده

عقرب است و گویند برگ دهتوره را بحرارت اگر در چشم ریش باشد یک قطره در

گوش چکانند و بعکس مفید بود و اگر شخص عدد تخم دهتوره بابت و فلفل ...

خوب باریک ساییده مقدار فلفل خرد حبت ناشتا وقت صبح یک حبه یا یکنوبت

بادیان خورند با منفعت اجزای منی را فایده دارد و اگر مرض مزمن بود

بهتک و بکرور شفاء کامل میشود و از ترشی و بادی پرهیزند و برای صداع

تخم دهتوره بقدر مناسب مزاج اگر چند روز متواتر بخورند بخاید دفع گرداند

و اگر تخم دهتوره در سوخته خرد گلی انداخته دهن آن سد کرده گلحکمت نموده در

گدازند که تخمهای از اندرون خاکستر گردد ساییده نگهدارند و بقدر ما

به انسان کلان و چهار سرخ بطفل با آب بنوشانند پس از یک گهری از تو

دافع لرزه است دهامن بفتح دال مهمله و خفاء ها و الف و کسر میم و سکون

نون درختیست خارناک سرد دافع صفرا و بواسیر و زردی رنگ دهاو

بفتح دال مهمله و خفاء ها و الف و فتح واو و ها و عوض واو گاهی بیای تحتانی نیز آمده

درختیست که گل مستعمل است سرد در دوم و خشک در سوم قابض چون او را جوش

در آن نشینند خروج مقعد و بواسیر و افراط حیض را دافع است و برای درستی

و شکر میخورند و بعمل اصلاح شکم بسته اطفال میکنند و اگر سوخته او بروغن

[illegible]

انچه بر موضع سوختگی آتش طلا سازند نفع دهد و دافع کرم شکم است اکر بر ابرص
امیده بوسند ممسک قوت است لیکن دوران سر می آرد مصلحش آب انار است دهنج
بفتح اول و سکون ثانی و فتح نون و سکون جیم سنگی است سبز و دو نوع بود یکی کرمانی
و دیگری فرنگی باشد و در چهارم گرم و خشک بقول اسحق است و بقول صاحب الفاظ
الفاظ الادویه و اختیارات سرد و خشک است اکتحال او مقوی باصره و نافع بیاض
و اکر بر لدغ عقرب مسح کنند درد ساکن کرداند و طریق امتحان وی چنانست که بسرکه
سائیده بر روی آینه کذارند با حک بود اکر آینه زنگ برآرد درست بود والا سر
بود دیگر امتحان وی چنانست که چون بسرکه سائیده بر آهن کذارند سطح این برنگ طلا
کردد و اکر طلا بر باشد و برنگ مس اکر مسی باشد و ترش بکار اهل صنعت باشد
و بشرب مستعمل در ادویه تعجین است دیهدشم بکسر دال فارسی و سکون یای تحتانی و فتح
دال فارسی دوم و سکون سین مهمله در شکل شبیه بهی داخل شد همراه کوشت
بپزند و وی کوشت هم و بهتر از کولر و میدانند دافع صفرا مولد بلغم لعاب
و بلغم مصلح ابازیر حاره و در مزاج سرد است دیک بکسر دال مهمله و الف و خای

آنرا

در دیودار

مهنه اسم درخت واطلاق بر جوشی میکنند و تعریف شجره اگر و شعرالجن کو
نافع امراض دماغی و باد و قبض و بعضی سنگ و مفید بو اسیر بادی و در ادویه
که برای اندمال زخم بکار می آید مستعمل است مضر نفس مصلح صمغ عربی و روغن
بادام شربت ورم و در مزاج گرم و حکه است و در مطبوخات و نقوعات
هندی که برای جذام نوشادر و خون بعمل می آرند مستعمل است دیک بکراو
وسکون ثانی قال رسول الله صلی الله علیه وسلم الدیک اذا صاح اقوا
خروس وقتیکه اواز کرد
اذکر الله افضل دیک آنست که بانگ نداده باشد و جاج آنست
ذکر کنید الله را
نداده باشد گوشت آن عقل و دماغ افزاید و روح لطیف را قوت دهد
مرغ سبز نافع قولنج است و فرع غذای نافهان است حرف الذال
یعنی طلا معتدل مایل بحرارت مقوی دل و حرارت و رطوبت غریزی
و مفید جذام و امراض سوداوی و بواسیر و مقوی گرده نافع اسهال دموی
مضر مثانه مصلح عسل و مشک و بقول صاحب تقویم الابدان مصلح
و شاه بلوط بشربت یکدام و بقول صاحب منهاج یک قیراط و طریق حل کر

چنانست که ورق طلا با عسل و با صمغ عربی در ظرف چینی با نمک بقوت تمام بمالند تا نیک
شود و طریق تصفیه وی چنانست که طلا را با آتش سرخ نموده در روغن کنجد اندازد و باز سرخ کرده
در سرکه باز در بول گاو و باز در دوغ ترش اندازند که تصفیه تمام گردد **ذریره** هندوی جوارش
دارا جاورش هندی نیز گویند بهترین وی سفید است و فربه و سرد و خشک قاطع اسهال و ضماد وی
خارج برودت و جفاف بند امسکند و باقی خواص موافق بند در حرف جیم در جوارش مذکور شد اهلیل ۲
حرز البرای دا یاسمن وآن نیجی است طیب الرایحه و بقول قرشی گرم و خشک در دوم و بقول ابن
سویه در سوم خالی مقوی معده و دل و شانه مفتح سده جگر و سپرز قاطع اخلاط غلیظ از سینه
و نیز مقوی باه محلل بلغم نافع تقطیر بول طبیخ وی مدر بول و حیض مضر محرورین مصلح اکثار
بعد چون مقل مبنی مصلح مصطکی با سرکه و ربوب حامضه و خمره قدر شربت مثقال تا دو درم بدل نور
او ابرسا د گویند فقط بهترین باوج **راوند** بهترین وی چینی بود و خطائی که بعد از شکستن سرخ بحمر
رنگ بر آید و در سائیدن زرد بود و عوام ریوند کوهی را و ریوند چینی قرار داده اند و ریوند
کوهی ریوند الدواب که بکار چهارپایان می آید در اول دوم گرم و خشک مخصوص است برای
علل جگر و قوت جگر نافع ورم صلابت درد جگر و طحال مفتح سده مقوی اعضای باطن بغشت

حصاة مدر بول نافع استسقاء و درد گرده و مثانه و رحم و ورم طحال و حمیات و مفتح

مدر ریاح نافع یرقان سددی مسهل بعضی با قوت قابضه مقوی جاذبه جگر پادزهر سموم بارد

محلل ملطف جالی منضج سده مقوی اعضاء باطن مفتت حصات مدر بول نافع مقطع

ثقل مصلح صمغ عربی مصر مزاج اطفال ضعفان شربت تا دو درم بدل در امراض

و جگر یک وزن گل سرخ و نیم و خمس آن سنبل و گویند بدل آن بخوردن زراوند

قرشی در موجز گفته است که استفراغ با آن و طلا ازو نافع اثار جلدیست که کلف و

باشد و صاحب اقسرای در شرح موجز نوشته قوله استفراغا دلالت دارد

دوای مسهل است و ما نیم درگست نزدیک من آمد خواص اسهال و حکیم ارزانی در

قرابادین قادری نوشته که تجربه این عاجز که بر مسهل گفتن راوند و خطا کرده

بر قرشی ظاهر میگردد و گویند قدما بعمل می آوردند برای قبض و متاخرین استعمال

میکنند برای اسهال و بعضی گویند که این راوند قدیم است چرا که آن قبض میکرد

و این اسهال و طبعی بعضی گفته‌اند که این همانست لیکن حقیقت آن متغیر شده بحسب اوضاع

فلکی و هوا است که بسبب قبض حال است و جهت تصحیح مسهل اگر استعمال کنند با قوابض

مفتح

بنماید و با مسهل اسهال و عصاره وی قوی العمل است و عصاره وی چنین گیرند که ریوند
پاره پاره کرده در آب بر آورده می جوشانند تا منجمد گردد و بعضی ریوند خشک را در آب ترکرده صباح
جوشانند تا غلیظ شود و صاف کرده در آفتاب نهند منجمد گردد **راتیانج** گرم و خشک در سوم متوسط
در دوم شامه مصلح صمغ عربی بدل علک البطم با زرد شیرین با نمک نیم درم و دستور عسل وی
که دستور عسل موم است و در خاصیت محلل و مجفف و کوفت رویاند و در جهها با صلاح آرد
رازیانج فارسی بادیان هندی سونف تخم وی و بیخ وی گرم در سوم و بقول بقراط گرم در دوم و خشک
در اول و بقول صاحب جامع گرم در سوم و خشک در اول و بقول صاحب حاوی گرم و خشک
در دوم و بیخ از تخم و ورق قوی بود مولد شیر مدر بول و حیض مفتح سده جگر و سپرز و گرده
و مثانه و سعه و مقوی معده و باصره و محلل و تریاق سموم حیوانی و مفتت حصاة دافع حمیات
مزمنه مصدع محرور مصلح صندل بدل تخم کرفس شربت ۵ درم تا سه درم
از بیخ وی در مطبوخات تا دو مثقال و بادیان میدرق قوه ادویه مسهله است و استعمال
آن با طراف میارد **رام بیتری** دوای هندیست گرم و خشک شکل چوبزی و در استعمال
وزره قریب باو **داب** مشهور است مدر بول و عرق مولد صفرا و ملین است و در اجراح

و از تخم تا مثقال

کرم و تر **راج انبیر** به راء مهمله و الف و جیم و مد همزه و خفاء نون و فتح بای موحده و سکو

راء مهمله میوه ایست در قره شیرین و سرد ست و قابض و کم دافع صفرا **راج جاکیه** ب

به راء مهمله مفتوحه و الف و جیم ساکن و فتح جیم تازی و الف و کاف و ها سرد و خشک ست و

بکم باد انگیز بعد از طعام فضله بشوید و اشتها ساقط سازد و شیر بفزاید **راسنا**

بفتح راء مهمله و سکون الف و شین معجمه و فتح نون و سکون الف گرم ست نافع رده و

و بلغم و راسنا سه نوع ست یکی آنکه برگ بود دوم بیخ و سوم گیاه و نوع آخر مستعمل ست

راج نیمو بهیل به راء مهمله و الف و جیم و کسر نون و سکون یای تحتانی و ضم یای

و سکون واو و فتح بای فارسی و خفاء ها و سکون لام اسم لیمون شیرین ست و آن را امرو

گویند مذکور شد **راسن** هندی بای سری گرم و خشک در سوم نافع لقوه و درد کمر و ا

دست و پا ست و اکثار آن مصدع مصلح معجون عقبه **رتن جوت** بفتح راء مهمله و

فوقانی و سکون نون و ضم جیم و سکون واو و تاء فوقانی دواییست که آن را

بروغن کنجد آمیخته اگر بر سر مالند شعر دور سازد و در ادویه چشم نیز مستعمل ست و

سائیده در وقت صرع در بینی دمند صاحب آن با فاقت آید **رتالو** بفتح راء م

و تار فوقانی

وتاء فوقانی والف وضم لام وسکون واو بانحورس هندیست سرد وتر در سیم مسمن بدن

مقوی باه منی افزاید صفرا وحرارت را نافع آید رتن بالا ستمندر بوکه نیست وکفته شود

رد بکسر راء مهمله وفتح دال مهمله بزبان هندی ریگ رکسی کویند وراء مهمله

الف وکسر سین مهمله وسکون یای تحتانی دوای هندیست در طعم تلخ مایل بشیرینی سرد وخشک

ومقوی اعضا وحافظه دافع صفرا افزاینده منی قوی درحس کنند رد راج

بضم راء مهمله وتشدید دال مهمله وفتح زاء وسکون الف وجیم مشهورست ومنفوذ دار وتسبیح

سازند کرم بود کرم معده وبلغم وسرفه وپر سوخت ودرد پهلو وبرای امراض اطفال

وحکک نافع است رسکپور دوای هندیست مانند سم الفار گرم وخشک در سیوم مجلله سموم

برای الک بقدر سرخ مستعمل است مورث ضعف قلب ومورث تخر دیو رقم و

محرک دندان مصلح شیر کاو ومسکه بدل دار الشکنه رس بلفظ هندی بمعنی فلزات

کشته است مثل طلا ونقره است که مقوی قلب وبدن اند ومس وآهن که مقوی معده اند

وزرنیخ وشنگرف ورسکپور وسیماب کشته را العمل نباید آورد که آخر ضرر دارد

رصاص ابیض بپارسی ارزیز کویند هندی رانکا بود است در سیوم واول سرد اگر کشته

بعمل می آرند مدر بول و نافع حرقت آن و دیگر اقسام برهمنان را معتقد است و طریق کشتن

بانواع است و آنچه معمول است بدین نحو است که اول قلعی را گداز نموده در بول گاو ماده

غوطه دهند سه مرتبه و شش بار گرم نموده در روغن تلخ غوطه دهند و شش مرتبه گرم ساخته

در دوغ ترش غوطه دهند بعده برابر نموده جهال تیب و جهال ببول و جهال املی و

جهال لیمون برابر بگیرد و جهالها کوفته باریک نموده در تهیلیهات نهند و در میان

او بهتر بدارد چنانچه زیر و بالا جهال باشد و بهرها در میان نهند پس بوقت شام از

یک گز ره تهیله آتش داده بوقت صبح بکشند رصاص الاسود سرب است سرد و تر در دوم

قابض رادع و سوخته وی آثار و طریق تصفیه وی چنانست که سرب را در آتش گداخته

در روغن کنجد اندازند و بار دیگر گداخته در سرکه و بار دیگر در بول گاو و بار دیگر در دوغ ترش اندازند

تا تصفیه تمام گردد رعی الحمام نوعی از گرسنه است و آن جبلی است تیره رنگ بقدر ماش بزر

کلان چون تقشیر کنند ریگ عدس مقشر بود و صاحب قوی الطعم عدس مانند کسنهری بود

طبیعت وی گرم خشک مجفف محلل مدر حیض صاحب الفاظ الادویه از عدم تحقیق علة از

نوشته رطبه بفتح اول و سکون ثانی و فتح طای موحده و نام اسپست گرم و تر در اول

دوم

ملین و مقوی مسمن مولد خلط صالح سرشت در دوم با بحده ام **کهیک** بکسر را و جمله و
کاف و قاف و ها و فتح یای موحده و قاف ها با و سکون کاف و یا یعنی خروهی با ضم مقوی اعضا و مولد
منی مانع فساد صفرا و خون و بثور معده و لاغری بدن **رمان** قال رسول الله
صلی الله علیه و سلم خُلِقَتِ الرُّمَّانُ وَالنَّخْلَةُ ... انار معتدل در حرارت
پیدا کرده شد انار ... خرما
در دوم و بقول حاوی سرد در اول و تر در دوم قلیل الغذا با قوت قابضه مولد
خلط صالح مدر بول جالی مفتح مقوی جگر مصفی روح طبعی مانع خفقان مسمن
بدن و رنگ رخساره نیکو گرداند اکثار او مفسد غذا مصلح انار ترش سرد و خشک
در دوم قابض مسکن حرارت و غلیان خون مانع سیلان مواد بمعده دافع
خمار و قی و مانع صعود بخار بسر باه مصلح ریحکیل مربا و مصدر مصلح بمعده مرباد
دل جهرم و انار روانه سرد و خشک در دوم قابض ردی معده مصلح مابت و طریق
بریان کردن انار روانه آنست که ظرف سفال خوب گرم کرده از آتش جدا نموده
در اندا ... حرکت بدهند تا بریان گردد و لوی دهد و طریق مدبر کردن انار روانه آنست

والعنب من فضل طینة آدم
وانگور از زیاده خاک آدم

بحر و ... ریحکیل مربا ... و انار ترش ...

که در هاون بکوبند تا باریک شود و اقراص بندند و بروغن چرب کرده در طلا...

بریان سازند تا بیخ کرده خشک شود فرود آورده در هوا نهند که ای سقام الاسقام

رنکینی بفتح راء مهمله و سکون نون و فتح کاف فارسی و کسر نون و سکون یاء تحتانی

گرم است و مهیج واقع سرفه و ضیق النفس و تب بلغمی و ریح و قاطع بلغم **روبیان** بضم اول

بعضی هندی آن ماهی خشک نوشته اند و بقول صاحب تحفة المومنین حیوانی کوچک که

دست و پای دارد و سرخ رنگ است مازه وی گرم و تر در دوم و مقوی باه و رحم مولد

خون صالح و مصدع مصلح کبرا سرکه و کرویا **راسن** به راء مهمله و واو و الف

و فتح سین مهمله و سکون نون نهالی است برگ او برگهای باریک و بهلی او

لوبیا کل او از ماه منقش و لد در درون سرخ یا زرد و سفید میباشد برگ او را اگر

ساییده بر اورام مزمن ضماد سازند تحلیل دهد و تقویت عود و بردن از درد

و ... بلغم داماس اعضا و تنگی نفس را نافع است و هاضم و طحم او بقدر ماشه

ریزور خوردن نافع ریح و اوجاع اعصاب **رودنتی** ادویهیست و مدکو

مثل

روهنی بضم راء مهمله و سکون واو و کسر ها و نون و سکون یای تحتانی دو نوع است
نافع کرم شکم و امراض حنجره و در رومی نیز اسم کادرون است بهندی رهیرا
بضم راء مهمله و سکون واو و کسر ها و سکون یاء تحتانی و راء مهمله و الف دوا
هندیست مسهل نافع باد کولنج و امراض سپرز و استسقا ریباس در دیار میوه ایست
ترش سرد و خشک در دوم مقوی معده و رفع تشنگی و حرارت مفرح قاطع قی و تسکین
غلیان مسکن حدت صفرا و خون مضر سینه و باه و مضعف اعصاب مورث قولنج در
برودت مصلح شراب عود و انیسون و عسل و بدل حماض اترج یا غوره شربت از
آب وی تا شش درم ریک ماهی کرم و خشک در دوم مقوی باه مضر معده مصلح نمک سوده
کردن بدل رودیان یا ثعلب مصری ریوج بکسر راء مهمله و سکون یای تحتانی و فتح
واو و سکون جیم رستنی است سرد و نافع دشواری بول و سوزش اعضا و فساد خون و
جرب کرم شکم و دملها و جراحات ریتکا بکسر راء مهمله و سکون یای تحتانی و فتح نون
و کاف و الف گویند اسم پارسی بهار نوست معطش حلق مولد صفرا ریحان در تاسوم

مذکور شد **حرف الزای معجمه** معرب زاک است و آن سبز و زرد و سرخ و سیاه میشود
زاج زرد را زاج سپید و رنگرزان گویند خالیبوس گویند که چون زرد کهنه شود منقلب بسرخی
و زرد زاج را قلقطار نامند و سفید بهترین زاجات باشد او محرق معمول حدت کثیر
دارد گرم و خشک در سوم سمیت دارد مصلح سرباره و روغن حرکله مورث سل و ذرب
و سحج است بدل زنگار و زاج اخضر را قلقند نامند گرم و خشک در چهارم و گویند در
سوم مضر نیست و زاج احمر قسمی است از زاج سفید مایل بسرخی است و آنرا زاج لک و زاج
سوری نامند و آن غلیظ تر از همه اقسام باشد و در افعال فوق همه زاج اخضر
و نوعی دیگر از زاج است و آن را زاج کفشگران و زاج سیاه نامند و آن را قلقدیس گویند
زاج قرشی زاج زرد مایل بسرخی است زاج الحمیه زاج اصفر است و زاج الی مدار جنس
اخضر است زاج الاسارده قسمی از زاج ابیض است کثیف زاج معقر از جنس اخضر
است زاج لاری و کرمانی از جنس زاج قرشی است زاج مطبوخ از جنس اخضر است
و زاج بلور است و بهترین وی یمانیست که از کوه یمن خیزد و طلای احراق را جاست

قلقند

چنانست که بر سفال نو گرده بر آتش گذارند بر گاه رنگش تغیر یابد و ماءیت سوخته شود

بکار برند زبیب مشهور معنی است و بهندی داکه گویند و صاحب الفاظ الادویه بهندی

کشمش نوشته و حال آنکه در معنی و کشمش فرق ظاهر است قال رسول الله صلی الله علیه

وسلم

مدرکشمش

ایضاً قال رسول الله صلی الله علیه وسلم

بهترین زبیب آنست که پر گوشت بود گرم و تر در اول و دانه وی سرد

در اول و خشک در دوم مصلح خلط غلیظ محلل با اعتدال جالی معده و امعا محرک باه

بر دو دین موافق سینه مسمن مقوی جگر نافع سرفه و امراض گرده و مثانه مضر محرورین

مصلح سکنجبین محرق خون مصلح حماض سیر با تورک مصلح عناب [illegible] کشمش گویند بهترین وی

مضر کرده

سبز است و درون آن سیاه لطیف تر از دانه دار است با قوت مسهله اکثار او مصلح

خون محرق خون مصلح مذکور شد زبد البحر بپارسی کف دریا و بهندی سمندر پهین

گویند گرم و خشک در دوم و محرق مغسول او حدت کم دارد و جلا [illegible] مصلح

مصلح العابها و ضموع سر است نکند اگر با [illegible] مصلح روغن

کنند و طریق احراق او چنانست که آنرا در دیگ گلی و اسفیدآب کرده در تنور

آتش نهند چون پخته شود بیرون آرند و طریق غسل او بدستور غسل اقلیمیا بود زبرجد قال

رسول الله صلی الله علیه وسلم تختموا بالزبرجد فانه یسر لا عسر فیه

سرد و خشک در سوم در افعال مثل زمرد حالی مفرح قاطع نزف الدم مانع جذام

شربا مقوی باصره بتعلیق او جهت عسر ولادت مانع سقط باه مصلح عسل شربت با مقدار

بدل زمرد زبده سنگیست گرم تر در اول ملین منضج و سمین بفتح سده و مانع خشونت قصبه

و سرفه خشک حی معده مسقط آنها مصلح شکر و عسل و فوالص و نمک شربت با وزن ده

درم با شیر درم بدل شرکا و که در طبخ حمص او سوخته باشد و گویند بدل او سمن

زجاج آبگینه است گرم در اول و خشک در دوم محرق و مجفف ملاالدع و طریق احراق

او چنانست که زجاج را در کوره آهنگران نهاده بدمند تا قریب گداختن گردد

آب قلی اندازند و برآورده سحق نمایند و بعضی زجاج در ظرف مطین کرده شب

تنور گذاشته صباح برآرند و طریق نار زجاج چنانست که زجاج شامی و قلی مساوی

بوته گذاشته بر آتش نهند مثل کف ... کنند و سحق نمایند مفرح امن

کیرا بدل او نیم چند شربت بیک درم تا دو درم **زرنباد** بفتحتین بهندی کچور نامند و آنچه در
هندی بکار برند پاره کرده خوشانند که تلخی آن دور شود کچور کچری نامند گرم و خشک
در دوم و گویند در سوم مفرح مقوی دل و معده و دماغ محلل ریاح موافق روح حیوانی
و طبیعی مقوی باه مدر بول و حیض مسمن مسهل سودا حابس قی مضر ششه مصدع مصلح
فلفل و گویند سنبل الطیب و مقدار شربت صندل بدل درونج زرنبا در ریاح غلیظ یک و نیم
وزن درونج و نصف آن دارچینی و ثلث آن طرخشقوق و گویند بدل شیطرج
کالسه بری
در تسکین وجع دو وزن درونج شربت درم تا دو درم **زراوند طویل** بیخ است
ظاهرش سبزه مایل بسرخی و باطنش سرخ مایل بزردی طعمش تلخ گرم در سوم و خشک
در دوم مدر بول و حیض تریاق سموم حیوانی و نباتی قاتل اقسام کرم جالی جاذب
محلل مقطع ملطف مفتح سده مفتت حصات نافع نواسیر و الکسر و اعیای عصب مهیج مشتهی
مضر جگر مصلح عسل بدل شیطرج و در تحلیل صلابات آن زرنباد و نصف او افرون
زرنبا دو مثقال بدل ثلث وزن زرنباد و زراوند مدحرج و نصف وزن قرنفل
زراوند مدحرج را زراوند گرد نیز گویند و صاحب اختیارات هندی کچور گفته

مثل

غلیظ است سحج آن مدور و بهمن گرم و خشک در دوم و گویند در سوم خشک قوی تر از طویل ملطف
اخلاط مفتح سده و قصبه ریه جاذب سموم حیوانی و نباتی مقوی معده و دماغ نافع
و سرفه و فواق مضر پرز مصلح عسل مجفف اعضا مصلح روغن بنفشه بدل آن نیم وزن آن
زراوند طویل و وزن آن زرنباد و نیم وزن قسط و ثلث آن بسباسه و گویند
آن زرنباد با وزن زراوند طویل و نصف وزن ریوند **زرنب** بفتح اول و سکون
ثانی و فتح نون و سکون بای موحده هندی برگ تهی و آن برگیست خوشبوی با حدت گرم و خشک
در اول دوم قابض ملطف مفرح قلب و مقوی آن و معده و جگر نافع امراض عصب محلل
ریاح دافع برودت مثانه و حبس بول مضر محرور مصلح کشنیز با جلاب بدل آن
با سلیخه با کمابه سرشت و درم **زرنیخ** هرتال و آن اقسام است زرد و سرخ و سبز و تیره
بهترین آن زرد باشد نامند طلق صفایی برد و تکه تکه و بوی کبریت دهد مجموع آن گرم و
خشک اند در سوم محرق و لذاع و منجمه سمومات خصوصاً سفید جالی آثار جوی
خون فرده رافع جرب و سعفه و زرنیخ سرخ را مینبل گویند گرم و خشک در چهارم
و اصلاح سمیت آن تقی است ارابلم و روغن زرد و شیر تازه و تکور بای

و گویند زرنیخ متعفن اخلاط است مصلح آن هلیله زرد بدل زرنیخ سرخ نیم وزن

زرنیخ زرد است و گویند بدل او کبریت است و طریق تشویه زرنیخ چنان است که زرنیخ را در

ظرف گلی داشته بر آتش نهاده حرکت دهند تا رنگ تغیر شود بریان نموده سرد کرده

سحق نمایند و شربت نیم درم و طریق احراق او چنان است که زرنیخ ریزه ریزه کرده در ظرف

مطین گلحکمت درارند و بر سر آن کوزه سوراخ کرده بر آتش نهند تا دود از آن سوراخ جدا

برآید و فتیله دود سیاه مفقود گردد و سفید برآید بردارند **زعفران** قال رسول الله

صلی الله علیه وسلم الحور العین خلقن من الزعفران زعفران گرم و خشک در سوم و

ای حور عین پیدا کرده شدند از

گویند در دوم خشک در اول مفرح مقوی حواس و دل و مصفی و محلل و منضج و مدر بول

مقوی باه منقی کرده و مثانه منوم مقوی جوهر روح حیوانی و جگر و احشا و الماس هضم

مورث نشاط مصدع مغثی مضعف اشتها مصلح انیسون و سکنجبین بدل قسط

یا وزن آن دانه ایرج و ربع او سنبل الطیب و سدس او سلیخه شربت نیم درم تا

دو درم دو قسم است یکی بری و آن زرد است و بستانی سرخ و بهتر نخلی سبز گردد

خشک در اول و گویند در دوم قابض مسکن حدت صفرا و خون و قاطع قی مقوی اشتها

قوله صاحب تقویم الابدان فی زعفران ان دار الصینی و اصفهانی ... ۱۲

الزعفران ۱۲

مسمن مرخی معده مصلح کلقند مورث قولنج مضر کلیه مصلح انیسون یا رازیانه شربت

منهاج تا سه درم و بقول صاحب تحفة المؤمنین تا دوازده درم بدل ثبت نیست **زفت**

بفتح اول و سکون فا سه قسمست رومی و رطب و یابس و هر سه قسمست بری و

جبلی و گویند زفت رومی سایل و زفت بحری زفت یابس است و از مطلق او مراد

بحری است گرم و خشک بهترین آن صاف براق و املس مصلح ملین صلابات نافع

وجع النسا و نقرس و وجع زانو و بادهای سرد مضر ریه مصلح کثیرا بدل جاوشیر

علک البطم شربت درم تا دو درم و زفت بحری سیاه و سیال مانند قطران بود و

سیلان سبح خرنوب است و جبلی سیلان درخت صنوبر چون برکنود زفت رطب

نامند و چون خشک شود جوشاده خشک نامند زفت یابس گویند و آن گرم و خشک

و گویند در دوم و در زفت رطب بوست گیرند از زفت یابس بود و طریق بر آوردن

زفت چنان است که زفت را بجوشانند و پشمی بر روی او گذارند بخاری که در آن جمع شود

افسرده بگیرند و دخان وی چنان گیرند که زفت در چراغ افروخته دوده گرفته

نامند و زفت یابس در جمیع افعال ضعیف الاثر است و گویند مضر سر مصلح سفیدریز

نیمه درم بدل شل او فرفیون گویند ربع او قطران و روغن زفت **زقوم** هندی سهنڈ
دارد بعضی گرم و خشک در سوم اکال مصلح شیر باره و طریق برآوردن شیر او آنست
که بیخ وی در تنه درخت شکافی کرده قدری کوزه در آن بدارند و صبح آن کوزه
آورده ظرفی زیر آن بدارند که شیر برآید **زمرد** قال رسول الله صلی الله علیه
وسلم تختموا بالزمرد فانه ینفی الفقر ∴ زمرد بضم اول و ثانی
ای خاتم بکنید از زمرد پس بدرستی فنا کنده فقر است
و راء مهمله مشدد و سکون دال مهمله هندی پنا گویند سرد و خشک در سوم مقوی دل و جگر
تریاق زهر هوام قاطع نفث الدم مدر بول مفتت حصاة اکتحال او مقوی بصر
مقدار شربت مصلح عسل شربت تا نیم درم و طریق صاف کردن زمرد بطور اهل هند معمول
آنست که زمرد در آب شوره با آب قلی دو دول جوش کرده کماهی آتش داده
برآرند و طریق عمل او چنانست که اجزا با ماهیات مناسبه هند و در آب آمیخته در کاسه چینی
بریزند که در آب آلیند بار سه و در آب حل کرده رها کنند و در همان ظرف تر کنند
و آن صاف را با سنگی دور کنند و در سایه خشک کرده بکار برند طریق احراق او آنست
که زمرد را در تنور در ظرف گلی در شیشه گذارند و بعضی بالای آتش نهاده

در دوم و گویند خشک در سیوم ۱۲

تا سرخ گردد در آب اندازند و مکرر چنین کنند تا قابل سعت گردد زنگار و ان ...

بود معدنی و عملی و بهترین معدنی است گرم و خشک در چهارم اکال معفن لذاع جوره ...

گوشت فاسد و با موم و روغن نافع زیاده شدن قروح خبیثه و ساعیه و د...

چشم قامع بیاض و سبل و سلاق و ظفره و برای قروح شهدیه سر با دوبه مک...

مفید مضر معده و عصب و مورث مغص و قرح احشا و مقی مصلح مرقهای چرب ...

لعاب و روغن بادام و جلاب و آب گرم بدل هم وزن اقلیمیا و نیم وزن زنگ...

زنجبیل هندی سونته و سنذهی و سرابرار ورک ... دادا ماما هند و مذکو...

و آن بیخی است معروف گرم در سوم و خشک در دوم و گویند در اول و در ان...

فضلیه مقوی معده و جگر و حافظه ملین طبع مفتح سده محلل ریاح غلیظه ...

و امعا مقوی باه مجفف رطوبات نافع فالج و لقوه و اعیا و مجموع امراض با...

مضر حلق مصلح عسل با روغن بادام قابل گرم مفتح سده دماغ محرور حار مصلح ...

کافور بدل دارفلفل یا فلفل سفید یا عاقرقرحا با هم وزن راسن شربت تا ...

زنجفر بفتح اول و سکون نون و فتح جیم و فاء و راء مهمله در تحفه نیز گوید فارسی ...

ادویه ایست معدنی و مصنوعی گرم و خشک در دوم و گویند خشک در سوم از جمله سموم
است رادع اورام حاره قابض تر از ساذج و قاطع نزف الدم و برای رویانیدن
لحم جراحها و اکله و تعفن قروح و حکه و نمش خصف و توتیای آس معدنیست بدل ::
بادیج ماسرنک با اسفیداج و طریق صاف کردن سنگ قرحابیست که آن را سائیده
در سرکا و بکباس صلایه کرده خشک نموده بعد مرتبه چنین کرده و در آب حل کرده بگذارند
تا بنشیند آب دور کرده بمانند **زمین قند** در سوزش کهنه عود **زوفا تر** گرم تر در
سوم و گویند در دوم و تر در اول و گویند خشک در اول منضج محلل ملین نافع اورام
صلبه و تحجر مفاصل و تسکین الاعضاء ضماد آن مضر محرورین مصدع مکرب مصلح
آن روغن گل و سرکه بدل لاذن و مغز ساق گاو و یا گویند سرشت نافع یک مثقال
زوفا خشک گرم خشک در سیوم و گویند در دوم دافع بلغم محلل ریاح نافع سرفه و ربو
و درد فالج گرم نافع در معده و سینه و پهلو و زانو و قولنج منضج سده جگر مضر گرده مصلح
صمغ عربی یا عناب یا انار ترش بدل بوزن آن پرسیاوشان و نیم وزن مرزنجوش
و گویند صعتر یا فودنج شربت ... و در مطبوخ تا ... درم **زهره** ... اف نام است بعضی ...

و بعضی مایل بسبزی و بعضی به تیرگی و بهترین وی آنست که چون آن را بخایند
آن سائیده بپوشند فوراً تلخی دور سازد مایل به برودت و خشک قابض مانع
مقوی قلب دافع خفقان حافظ صحت مانع ضرر هوا و بای و نفث اخلاط مانع
شربت تا مثقال و مانع سبزی برار اطفال است زیبق سیماب است هندی پارا
بقول بعضی گرم و محرق است و بقول بعضی سرد و تر
جهت جرب و حکه و دافع آثار جمیع داکاله و بعضه قروح سائیده بدل مفید
کشتن سیماب که در بعضی ادویه بعمل آرند چنان است که سیماب را در حنا و آب لیمو و با
ترب خوب بمالند که مضمحل شود و اگر سیماب برای بعمل آرند باید که از کرباس بگذرانند
تا سیاهی او دور شود و طریق دیگر برای کار کردن سیماب آنست که بگیرند بلیله و آمله
هم کوفته یک شبانه روز در آب سرد تر نمایند و آب آن گرفته در آن آب سیماب را بمالند تا
آنکه سیاهی او دور شود و شربت تا دو درم بدل رصاص محلول است و طریق امتحان
سیماب آنست که نمک سیه را در رگ بندند با آب لیمو بسایند اگر بعد کشتن حک سیماب ظاهر
خوب است و خوردن سیماب کشته سراپا خطر است و آخر فسادی آرد و اگر کسی خورده باشد

خوردن

بمونه

نموده باشد اعتقاد اهل هند آنست که یکبعد درخت نیل را مسلم از بیخ برآورده وقطعه

قطعه کرده در ظرف کلان در آب خوب خیسانند بعده صاف نموده یک پیاله از آن

آب ناشتا بخورند و بعد از سه گهری بار یک پیاله بخورند همین قسم تا شام و غذا هم در آن

روز هیچ نخورند همه سنگ اب از راه بول بر می آید و مکرر در کار کرده‌اند و اگر حاجت افتد روز

دوم باید کرد و بول در ظرف سفال یا چینی جمع کرده باشند تا سنگهات ظاهر آید و بعضی این گیاه

استعمال کرده‌اند و منافع مشاهده نموده‌اند و طریق حل کردن سنگ آنست که سنگ اب

اندک در ظرف آهنی یا شیشه روز گهرل نمایند **زیت** قال رسول الله صلی الله علیه

وسلم کلوا الزیت وادّهنوا به فانه زیت عبارت از روغن زیتون است و آنچه

از زیتون رسیده نشره گیرند آنرا زیت عذب گویند گرم باعتدال و تر بود و گویند گرم

و خشک است و بقول جالینوس گرم در درجه دوم و آنچه از زیتون نارس گیرند زیت الانفاق و زیت رکابی

و زیت رکابی و زیت انفاق می باشد سرد و خشک در اول و گویند در هر دو وی رطوبتی

است بقول معتدل بود در سردی و خشکی نافع معده و مخرج کرم و قی کردن بلاد و رافع

فانه من الشجرة المبارکة

مرهمها ادویه و در مرهمها ملحم زخم و طلاء او نافع اوجاع بارده و چون کهنه شود آن را زیت
عتیق نامند و آن گرم تر از زیت تازه بود و تقویت روغن خروع نماید محلل ملین
اکتحال او مقوی بصر رافع بیاض و جرب و سُلاق و نزول و مسکن الم طلاء او
نافع شقاق است و زیت الانفاق مسمن بدن مدر بول مفتت سنگ مقوی لثه دندان
نافع ادرار عرق مفتح سده مقوی اعضاء و معمول او موافق درد اعصاب مواد
حاره و روغن زیت هرچند کهنه خوبتر میگردد و چون یکسال بر آن بگذرد و بهتر
روغن بلسان نامند بدل روغن زیت کهنه روغن خروع گویند روغن زیت و طریق
عمل وی چنان است که زیت را در دو چندان آب خالص و یک قدر آرد جو شده دانه
در پارچه بسته در دیگ انداخته با آتش نرم جوشانند تا روغن نماند و بعضی صرف در
صد مرتبه دست زنند و لتونند و گویند مصلح زیت عسل است شربت ده درم و گویند مخرج
صداع است مصلح او شکر است **حرف السین ساج** درختی است که هندی سال و ساکو
نامند چوب او سرد و خشک در سیم طلاء او نافع صداع و اورام حاره و با ماء العنب
فشاره او مخرج کرم بهضر جگر مصلح او عناب شربت او مثقال تا شش مثقال و نزدیک اهل

فیل

محلل ریاح ساذج بکسر دال مهمله هندی آن سرج و تیزپات و کمال سر بر باشند

گرم در سیوم و خشک در دوم مدر بول و حیض و عرق و مشهی و مصلح حال معده مقوی احشا

انفعال و حافظ ارواح و اخلاط و مفرح و معطر و مسمن و محلل ریاح امعا نافع

سیلان آب دهان و بخر که سرکب معده باشد و وجع الفؤاد و مقوی حواس معده

انتفاخ مضر ریه مصلح مصطکی مضر مثانه مصلح سداب بدل سنبل الطیب یا سلیخه

یا تالیسفر شربت مثقال ساریا بسین مهمله و الف و کسر رای مهمله و بای موحده و الف

نام دوای هندیست دو قسم بود سرد و قسم سرد و تر مولد منی مقوی باه دافع صفرا حابس خون

نفث نافع اسهال که با تپ بود سال پرنی بسین مهمله و الف و لام و فتح بای موحده

پارسی و سکون رای مهمله و کسر نون و سکون یای تحتانی مشهور بگون بفتح لام و

سکون واو و نون و هاء دوای هندیست گرم دافع تپ و عسر النفس و ریح و بلغم و غثیان

حابس اسهال مقوی باه دافع سستی اعضا و باه و اماس دور سازد سالی بسین مهمله

و الف و لام بفتح و سکون یای تحتانی درخت کوهیست که فیل او را دوست داشته منجمد

دافع دمامیل و بثور و فساد صفرا و خون و حابس اسهال و هر جا که سناج روی

بیگارند سبز شود ساوان و آن را ساماخ نیز گویند بسین مهمله و الف و واو

الف دوم و نون نام غله البت خوراک دانند کم غذا سرد و خشک مولد

و بهوست مزاج پیدا میکند مصلح روغن زرد ساٹهی بسین مهمله و الف و تای

هندی و ها و سکون یای تحتانی سرد و خشک است حابس شکم دافع صفرا و ابن جند

و جمیع نوع در خواص قریب باهم و حابس خون حیض سپستان هندی لسوڑا

بقول حاوی سرد در اول و تر در دوم و بقول جامع معتدل در حرارت و

و گویند تر در اول است مزلق بلغم مسکن حدة صفرا و عطش و قلیل الغذاء

اعضاء امعاء نافع خشونت آواز سرفه حار یابس و حمیات حاره مسهل

حرقت بول و سحج مضر معده و جگر و مصلح عناب و گلشکر شربت سپستان عدد

مثقال و نزدیک اهل هند برگ نرم سپستان که آنرا کوپل نامند بقدر یکتو

شکر نبات بخورند بهوشند نافع سلسل بول سداب هندی سالون و سامری گوید

آن لسانی و تری و جلی بود بهترین وی لسانی است که سبز و تیز بود تر وی گرم

لام و خشک وی در سیوم مقطع و محلل اخلاط غلیظ لزج نافع فالج و وجع مفاصل
بارد و ضماد آن مدر بول و حیض مسقط جنین مفتح سده و تخم آن گرم و خشک در سیوم مجفف
قاطع باه مضر بعین مصلح انیسون گویند انار میخوش را به سبزین مثل لعاب و گویند
مضر بزبت باشد درم و بدل تخم آن برگ آن سدر قال رسول الله صلی الله علیه وسلم
الملتها شجرها بنق و بفارسی آنرا کنار گویند برگش سرد و تر و الحه سبزین سرد بود
بارد بخلاف برگش قلیل الغذا بطی الهضم دافع صفرا و تسکین مضر محرورین مصلح
آن در حار مزاج مصلح سکنجبین و سویق آن نافع قروح امعاء و اسهال براری
سداسوناکن بفتح سین مهمله و دال والف و ضم سین مهمله ثانی و فتح تا و الف و
کاف فارسی و نون نام گل سدبست سرخ رنگ برگش کنگره دارد در خشن بقدر درع
مزاج سرد تب دافع زهروف و صفرا و خون و عطش و اگر کدام برگ او در آب کرده
به مالیده بوسند دافع بوراک شب و چون لعاب بسیار دارد مرلوب سدرسن
بضم سین مهمله و فتح دال مهمله و سکون راء مهمله و فتح سین ثانی و سکون نون رستنی است
بری برکها طولانی و گلش سفید و اگر از گل وی روغن بسازند در خواص مثل روغن زنبق

بست وآب برگ وی نیم گرم در گوش چکانند مسکن درد اذن است و وی

گرم است سپرخس چوبیست سیاه و گویند هیچ است سیاه مایل بسرخی پر گره گرم

در دوم وگویند خشک در اول مجفف لدغ حالی و مصلح مسقط جنین مخرج اقـ

محلل مصلح مصر ربه و کرده بسج ارمنی یا سیاه بلوط یا سکر بیربه مثقال بدل

هندی سرسون بقول طب قدیم گرم و خشک در چارم محلل خنازیر نافع جرب طلا

عین مصلح عسل بدل بقول چاوی خردل سفید سپرست درم سر حیم ماهی ما

که از جوف ماهی بینی دکار از ما بیند بعضی سفید بعضی سیاه گرم و خشک در سوم نافع سل

معده مصلح گلقند و مصطکی سربج هندی سپند در سردی او کم از سفیدا

وخشکی او زیاده ازان بتحمله سمومیت و با روغن جهت رویانیدن گوشت ورفع و

نفثه جرب و خوردن گوشت فاسد و خشکی آتش و بازداشتن سیلان خون نافع

درختی مشهور بقول صاحب جامع وی معتدل در حرارت و برودت و خشک در دوم وگو

بسرد عت وگویند برگ وی گرم و خشک و قابض محلل قاطع خون بدل آن هم ورا

آن ر بودن آن اثر زدت سرخ مصر ربه مصلح کتیرا سرطان هندی کیکرا و سرد

مصلح

کل

در سیوم و گویند محرق او را جلا و تلطیف بسیار و طریق احراقش چنانست

که آن را در کوزه کرده گل حکمت گرفته یک شبانه روز در تنور گذارند و بهترین قسم وی

مادهٔ است و علامت مادگی آنکه چون کوزن آن بشکنند آب سفید غلیظ برآید

و دور کردن سر و پای از رخ پاک کرده با آب و نمک شسته در کوزه نهند مضر

مثانه مصلح طین قبرسی با گل مختوم بدل سرطان چنگ صدفست شربت از

خاکستر او دانگ و گویند تا شش مثقال و از خام و پخته تا پنج مثقال سُرن ماکهی

بضم سین و سکون راء مهمله و فتح نون و میم و الف و کاف و خفاء ها و سکون یای تحتانی

قوه باه افزاید و مقوی و دافع جذام و اماس اعضا و نواسیر و بر میو و درد شانه

و دردی بدن و فساد خون و فساد زهر و مضعف آواز گلو سریارا دوای

بدن سرد و حکه دافع بوراک و بر میو و معده فساد خون و اسک و در وقت

خوردن این ار سرسی و بادی بر سر بندد و باید که معه شاخ و برگ مثل نمک سائیده

خورند و اگر سریارا بوجه بقدر گذشت بخورند آنجا حمه بند ولیکن با نصف روز

خورند سرل بضم سین مهمله و سکون لام در مزاج گرم است دافع امراض گرم

تنور

وچشم وگلو وفادزهر سربهوکا بفتح سین مهمله وراء مهمله کن وضم بای فارسی

وخفاء ها وسکون واو وفتح کاف والف نهال مندیست بقدر یک گز در

قریب هشره نافع امراض سپرز وجگر ودمامیل وبثور وسرفه وفساد خون و

حرارت تپ گویند بیخ این مسکن تپ واگر دو ماشه سربهوکا با آب آس کرده بخورند

نافع هیضه است وبیخ این را اگر عورت در کمر بندد فی الحال بچه زاید سرنج بفتح اول

وسکون راء مهمله وجیم وبعوض راء مهمله الف نیز آمده نام درختیست داد

دمامیل وبثور وفساد خون حالی بدن وقاتل کرم شکم سربند بکسر

مهمله وسکون راء مهمله وفتح باء موحده فارسی وخفاء نون ودال مهمله ملین شکم

مقوی باه ونافع اماس اعضا وفادزهر سری باس بکسر سین مهمله وراء مهمله

وسکون یای تحتانی وباء موحده والف وسین مهمله ثانی ملین ونافع باد وبلغم وامراض

شکم سرس بکسر سین مهمله وراء مهمله وسکون سین مهمله ثانی درختیست مشهور در هند

بعضی بقول سرد گرم وخشک وبقول سرد وخشک گل وی سرد است نافع دمامیل

وبثور برگ او خوردن نافع شبکوری وگند ز شیره برگ او در چشم کشیدن واگر

برگ او را در آب مثل بنگ سائیده که بقدر دو توله باشد با دو چهار فلفل گرد
خورند دافع درد معده کند و پوست درخت او حک کرده سائیده بر زخم فرو
کردن مفید است و اگر پوست درخت او جوشانده بنوشد جهت ادرای بدن
بالخاصیت فایده بخشد و در دارا شکوهی مجرب نوشته که پوست درخت سرس
با کنجد سیاه با شیره سائیده نموده طلا کردن بر روی مهاسه دور سازد
و بوئیدن گل وی نافع درد سر است و در چشم کشیدن تخم سرس نافع بیاض
عین و تخم سرس حاد است و اگر تخم آن کوفته بیخته با دو حصه عسل در دیگ گلی آب
نرسیده نهاده سر پوش آن بند کرده در آفتاب یا دو هفته دارند پس بعد بر آورده
هر روز یک توله بخورند و از ترشی و بادی بپرهیزند برای قلع و استیصال باده
نار بر حد دو اند بوسهت لیکن کبیر المنفعت نوشته اند و تخم وی مستعمل در حبوب
مقوی باه و مغلظ منی نیز داخل است و اگر از تخم سرس سائیده ناس گیرند
مفید نزله است و از پوست وی نیم کوفته در آب جوشانده مضمضه کردن نافع درد
دندانست و روغن تخم وی بر برص مالیدن مفید و جهت رفع قبض بواسیر تخم سرس

روز اول یک دانه بلع نمایند و هر روز یک عدد افزایند تا چهل دانه آید بر همین قدر اکتفا
کنند دافع قبض بواسیر است و اگر تخم و گل و پوست تنه و پوست بیخ وی هر چهار
یکدام است ما قاشق بول باده گاو ده روز نشسته دفع کرده سفوف آن بخورند رفع زهر مار
سُعد بضم اول و سکون ثانی و دال مهمله بهندی موته نامند دو قسم بود یکی ناگرموته
و آنرا در عطریات بکار برند و بهاد رموته و آنرا در نسخها بعمل آرند گرم در اول دویم
و خشک در دوم و کهنه وی خشک در سیوم مخفف سدر ابع مسخن مدر بول و حیض مفتت
حصاه نافع سم عقرب بستن با و ضماد آن مقوی اعضات و باد محلل ریاح افراینده
فهم مقوی هاضمه نافع برودت کرده و مثانه مفید تقطیر البول مضر ریه مصلح ایسا
مصر حلق مصلح قند و صندل بدل بوزن سنبل الطیب و نصف آن وج و ربع آن دا
شربت درم تا مثقال سفرجل قال رسول الله صلی الله علیه وسلم کلوا السفرجل
فانه یقوی الفواد
بفارسی آبی و بهی گویند شیرین آن معتدل در گرمی و سردی مقوی دماغ مدر بول و
سرد در اول و خشک در دوم در تقویت معده قویتر از شیرین حافظ جنین از اسقاط و

اسهال مانع بخار از صعود بدماغ نافع ضعف جگر و شربت او مقوی دماغ و دل و روح
حیوانی و نفسانی دافع غشیان و قی بود و قابض و سده مصلح مر نار کردن بعسل
بدل آن کمثری و مغز دانه وی سرد و تر در دوم مقوی معده مصلح شکر در مبرودین پر از بادیه
لعاب بهدانه نافع خشونت حلق و سرفه حار یابس مسکن حرارت معده و حمیات
و یبوست دهان بدل تخم او بذر قطونا سرشته بهدانه تا مثقال سقمونیا عصاره
نبات شیر دار است و گویند بتحقیق آن عصاره شاخ و برگ درخت گل آن حین است و
بهترین وی انطاکی است که صاف و سبک و متخلل و زود شکن باشد و چون در
آب حل کنند زود حل شود مانند شیر سفید گردد و انچه سیاه و زرد و سخت بود بدترین باشد
گرم و خشک در سیوم و گویند در چهارم مسهل قاتل جنین و کرم معده جالی مفتح سدد و فضلات و
محلل مضر احشا و معده و جگر و دل مورث کرب و بیسکی و غثیان رافع اسهال
مصلح مشوی کردن و بمثل مصطکی و عود و کثیرا و دوقو و نشاسته و صبر و زنجبیل
دانیسون روغن بادام ممزوج نموده استعمال کردن و ابن تلمیذ گوید که مبرودین
با سنامکی و انیسون و محرورین بعصاره گلسرخ و بهی استعمال نمایند و بعضی محموده

با نبغه صلایه کرده بکار برند حاجب مصلح و مشوی کردن نبت بدل بقول منهاج

خروع گویند بدل او نیک وسم وزن صبر و بلیله زرد و شربت باز ده قیراط و گویند از

شش قیراط تا عشرین و گویند مطبوخ تا دو دانگ و گویند از دانک تا ربع مثقال و

طریق مشوی کردن وی چنانست که آن را در کرته کتان اندخته بسته اندرون

نهاده بخمیر گرفته در تنور آتش نرم پخته بر آرند و بحبت ضرر در سلجم و

مشوی نمایند سقنقور و آن را دال ماهی نیز گویند و جنس بری معروف بدل

بهترین وی قسم تر بود و بهترین اعضا او ناف و کمرگاه و دنب و دنباله دکوشت

بود گرم خشک در اول مقوی باه سمین مفر محرورین مصلح ربوب حامضه بدل آن

تراکیب خصیة الثعلب و نمک وی در اطعمه از یکدرم تا دو درم بحسب مزاج

و محمد زکریا نوشته بدل سقنقور در جمیع افعال دال است و صاحب الفاظ الا

از عدم تحقیق نوشته که آن ریگ ماهی است سکبینج صمغ نباتی است بهترین وی آنست

که بیرون سفید و اندرون سرخ باشد و زود در آب حل شود و گرم و خشک در

مسخن ملطف جالی محلل ریاح مدر حیض و بول مسهل بلغم غلیظ جاذب آن

بول و نعل حل

بدن و مفاصل و قاتل کرم و حب القرع نافع امراض بلغمی و ربو و سعال و استسقا
و مفاصل مفتت حصاة کلیه نافع حمیات بلغمی و سوداوی و صرع و فالج و مغص
و اکتحال او نافع نزول و ظلمت بصر و مضر محرورین و مثانه مصلح رب گویند مضر معده
انیسون و مصطکی مضر کرده مصلح کتیرا بدل قنه سفید و گویند مقل و صبر و اشق و
جاوشیر شربت درم تا مثقال **سُکّر** شکر بپارسی شکر گویند گرم تر در اول و گویند در
دوم هر قدر صاف تر حرارت او کمتر و هر چند که کهنه بود خشکی در و غالب میشود
ملین طبع و جالی و رطوبت مولد خون معتدل مسمن نافع الحصا منفث مقوی
ارواح و جگر و محلل ریاح امعاء مقوی باه سریع النفوذ منعش بدن نافع سرا
مقوی اعصاب محرق خون متعدل مسمن [illegible] مصلح بادام و شیر تازه و ترشیها و آب
انار بن و بهی و کاهو بدل ترنجبین و گویند مویز خراسانی شربت تا سه درم **سکر العشر**
بقول صاحب اختیارات سکر معتال است و بقول ابن سینا شبنمی است که بر درخت
عشر منعقد گردد شبیه به پاره نمک و سفید او را یمانی و سیاه او را حجازی گویند و بعضی
[illegible] است که اول بابتدا شیرین و اندک عفوصت بود و بعده تلخی احساس بود [illegible] درم

[illegible]

و خشک در اول مفتح مقوی جگر و گرده و مثانه و دافع فرح نفس و سعال مقوی

با صره الکحال بدل سکر سعال و صاحب منهاج گوید که صمغی است از درخت

آید و در موضع کل او خشک شود و مصدع و مصلح روغن بادام **سنگهاره** بکسر

مهمله و خفاء نون و فتح کاف فارسی و خفاء ها و الف و راء مهمله و ها و میوه ایست

سه گوشه دارد و در تالابها میروید خام او لذیذ و رسیده او سخت و خشک کرده او

معاجین و سفوف قوت باه برای غلظت منی و حبس و افراط بول نموده میشود و سرد

است و دافع فساد اقسام صفرا مولد منی معقد بول رس اعضا نفس مقوی باه قلیل

افزاینده باه و بلغم مصلح قند و بو کرده که آن را میخورند مقلل سده در قبض

میکرد و سنگهاره خشک با آب لیمو سائیده بر قوباء طلا کردن معقد کلی است **سلو**

بکسر سین مهمله فارسی چقندر مرکب القوی و گویند گرم تر در اول و لی سنگ که جرم آن

و آن گرم محلل ملین قلیل الغذا مفتح مقطع بلغم مقوی باه ملطف مورث نفخ و مغ

خردل و اسفاناخ و سرکه و آب غوره پختن او العدس مضر اصحاب سودا مصلح روغن

شلغم هندی ... گویند بهترین وی سطبر و سرخ اندک تلخ ذی عفوصت باشد گرم و خشک

و لیمو

در سیوم و گویند در آخر دوم ملطف مفتح منضج مقطع منفخ شد محلل مقوی اعضا
فرج جبن و حصات مدر بول و حیض نافع ربو و سعال نافع نزله و زکام مضر گرده
و امعا مصلح کتیرا و سپستان بدل آن نیم وزن دارچینی شربت تا دو درم سلاجیت
بکسر سین مهمله و مشهور بفتح لام و الف و کسر جیم و سکون یای تحتانی و تای فوقانی گرم و خشک
در آخر دوم نافع اقسام برص و لواسیر بادی و جذام و استسقاء و زردی رنگ بدن
و بیاض نقرس و دق و فالج و بلغم و خون قاتل کرم شکم مفتت سنگ مثانه و منحله عمده دوای
بدل خصوص ست آن بفتح سین مهمله و سکون تای فوقانی و آن عبارت از اجزای
لطیف اوست و برای قرح بوزاک سریع الاثر است و مغلظ منی و برانگیزد قوة باه
و اگر ده نیز داخل و ترکیب کردن ست او آنست که در آب حل نموده در ظرف آب سائیده و
نارسیده با قدری که از آن تا غلظت در آن پیدا گردد و رنگش مایل به بنفش گردد از بالا
علیحده برداشته در ظرف دیگر آب نارسیده که بسته در آفتاب دارند و از بار دیگر
باریک پوشیده دارند تا از گرد و غبار محفوظ باشد و چون خشک گردد بکار برند و همین طور
تمام آید و درد باقی نماند و این راست سلاجیت گویند آفتابی نامند و این بهتر

آتشی است و اگر بعد از گداختن بر آتش عمل مذکور نمایند و نقل در ظرف دو
گرفته بر آتش خشک نمایند آنرا آتشی گویند و این جمله میشود بخلاف دو
درست سلاجیت که از کوهستان فرا آید نرم مانند موم میشود و طریق امتحان
سلاجیت آنست که با قدری آهک بمالند اگر رنگ تغیر یابد اصل و الا قلب است
سلونی و سالونی دوائی هندیست گرم و خشک دافع اسهال اطفال اماس شکم
و ممسک منی و مولد خون است **سماق** به هندی بدسم بزبان هندی تتریک و ترشی با منه
دوم سرد و خشک در سیوم و گویند سرد در اول و گویند سرد و خشک در دوم رادع
اخلاط حاره قابض دافع قی و عطش و غثیان و نفث الدم مانع ریختن مواد صفراوی
بمعده مقوی جگر و مصلح او مصطکی و بدل او مثل سرکه و گویند چهارم شربت تا یک درم **سمسم**
بکسر هر دو و سین مهمله کنجد است گرم تر در اول گویند در دوم قلیل الغذا سمین ملین صلابات
الغذا مولد بلغم کرده و محلل اورام مصلح او از خوردن حلق و مواد کوکداوی و احتلام
سبوس حنه مضر معده مرخی اعصاب مورث تخمه و صداع مصلح او داون بعسل خوردن
بدل او بذر الکتان شربت پنج درم روغن وی گرم تر در دوم بدل روغن بادام شربت تا ده

سم الفار جسمی است سفید ثقیل الوزن براق از جمله سموم قتاله است گرم خشک
در چهارم طلاء او با روغن نافع جرب و حکه و مصلح آن کافور و آب انار است و شیر گاو
و دوغ بدل دار السکه و آنرا بهندی سنکهیا می گویند سمک بفتح اول بفارسی ماهی
سرد و تر در دوم کثیر الغذاء رطب مقوی باه مسمن مقوی گرده کباب وی بهتر از شوربای
او انواع مولد بلغم مرخی اعصاب مضر مبرودین مصلح عسل و روغن بادام و زنجبیل مربا
خوردن و گلقند خوردن ماهی با بیضه مرغ و لبنیات خصوص لحم بری و نوشیدن
آب بعد او فوراً بسیار مضر است و دوام این امر موجب امراض و قسمی از ماهی
آن را مام ماهی گویند پیه او برای درازی و سطبری قضیب لعابست نافع است مالیدن
و طریق گرفتن پیه او چنان است که آنرا پاره پاره کرده در آب بپزند چربی که
بالا آید از کفچه گیرند سمن بفتح اول و سکون ثانی بفارسی روغن زرد نامند و بهترین
آن روغن گاو است گرم و تر در اول محلل و مفتح مقاوم سموم نافع رسیدن سم افعی
و رافع حموضت و یبوست و مرخی معده مضر مبرودین مصلح دارچینی و جوارشات و در محرور حموضات
و در زیرات نداوی با دوا او قه سمندر سوکهه دوا بند است لحمی بسبب تقویت جگر

تیره رنگ املس سرد و تر در اول نافع سوزش بول و سوزاک و رقت منی و مقوی
و دماغ مولد منی و اگر سمندر را سوخته خاکستر آن بر ناصور بر کنند مفید آید قال
ست و لفاح مصلح سکر بدل سیر تازه **سمندر نهل** بفتح سین مهمله و ضم میم و دال
مشدد و سکون رای مهمله و فتح بای موحده بارسی چهار پا و سکون لام دوای
زیاده از ملخه سیاه و چهار پهلو سرخ رنگ چون کهنه بود سیاه گردد و اگر با
در بینی چکانند بلغم از سر فرود آرد و سعوط او باب بالخاصیت نافع درد شقیقه
سعوط برای شقیقه مجرب چنین نوشته اند که اگر درد بطرف راست بود در بینی
جب نهی و بالعکس که فوراً زایل میکند و با جوارش خوردن شکم بربندد و با
واجوان نافع درد شکم و در مزاج گرم و خشک و اگر دو عدد سمندر نهل با چهار عدد
فلفل کرد در ان سوخته خاکستر کرده بدارند و بقدر یک حبه در پان خورند دافع سر
ضیق النفس و اکحال آن به بول بز سائیده جهت شکوری و دمعه و بیاض و
جسم و گزندگی مار زنبور نافع و طلای او نافع تحلیل صلابت بخصوص باب تریهلا و با
عسل طلا بر ذکر باه افزاید و با رنحل جهت اوجاع مفاصل موثر شربت نصف عدد

دوان اونک عدد

...دن او یک عدد با جغرات برای حامله شدن زن اثری تمام دارد و اگر با آب
...ناییده بر پس گذارند فایده دهد و اگر سمندر یهل و مرچ و برگ تلسی با آب برابر
...ناییده یکماسه یا کم و زیاده بحسب مزاج دهند برای دفع عجیب است **سنای** قال رسول الله
صلی الله علیه و سلم عَلَیْکُمْ بِالسَّنَاءِ فَإِنَّهَا شِفَاءٌ مِنْ کُلِّ
دَاءٍ إِلَّا السَّامِ وَهُوَ الْمَوْتُ بهترین سنا حجازیست که مشهور بمکی
...ست گرم و خشک در اول و گویند در دوم مسهل اخلاط ثلثه شدید الغوص بعمق بدن
...نافع دماغ نافع اوجاع مفاصل قاتل کرم مصفی دم مدر بول مفتح سده مضر معده
...مسهل صفرا زرد مورث کرب مصلح افیون و بنفشه و چرب کردن روغن بادام
...تر بد با نقاح یا بنفشه و گویند نصف او هلیله زرد بودن او ترید و ربع آن
...بنفشه شربت در مطبوخ چهار درم با بنفشه درم وار جرم دو درم تا شش درم و
...اهل هند سنا که برگ او کلان بود ضعیف العمل است و آن را بهندی الون
...دار گویند و برگ اگر خورد بود بهون بر در گویند و این هندیست سنا مکی
...بو پسارند که تک آن را سنا در پشت آبار را آب جوشانند و بمالند چون مک آبار را

آب بجا مانده صاف نموده بار بجوشانند چون آب سوخته گردد چیزی منجمد باقی
حک نموده در سفوف سهله داخل سازند **سنبل** بضم مراد از مطلق او
هندیست که آن را سنبل الطیب گویند هندی بال چهر گرم در اول خشک در دوم
گرم و خشک در دوم و گویند خشک در سوم مفتح مقوی فم معده و جگر بارد و دماغ
بول و حیض مجفف رطوبات معده و سینه و فضول دماغی مانع انصباب ماده بسوی
امعا منفعت حصات قابض مضر گرده مصلح کثیرا بدل او خرد و وزن آن و گویند
وی سادج هندی شربت یک درم تا مثقال **سنبادج** بضم اول هندی کرند اگ
بر دندان مالند جلا دهد **سندروس** بفتح اول و سکون ثانی صمغیست گرم و خشک در
وگویند خشک در سوم مدر بول حابس نزف الدم قابض مجفف رطوبات قاتل
مصلح صمغ عربی بانوشیدن بدل لک با نصف وزن کهربای شربت نیم درم
و طریق روغن او آنست که آن را سائیده با روغن کتان بالش در عرصه دو
بقوام آرند و باید که بوی آن بحامله نرسد که مسقط جنین و فرق میان سندروس
و کهربا آنست که در سوختن در وی بوی خوش آید و از کهربا بوی مصطکی **سنگ**

بندی سپید گویند سنگیست نرم مفید سرد و خشک در دوم برای خشک کردن زخم در مرهم
داخل است و تنها بر جراحت پاشیدن مفید و اکلا نافع سوزاک و مجفف رطوبات معده
و امعا را دوع کاو و نافع اسهال دموی و حابس حیض و سیلان رحم است تا سه الانخ نافع
شونیز نافع لثه دامیه و باز هر مهره و گل ارمنی و صمغ عربی برای اسهال دموی مفید مضر
مثانه مصلح سکه و نبات بدل مهره سرشت درم سَسن بفتح سین مهمله و سکون نون درختی
ست که از پوست او ریسمان سازند سرد است و قابض و گلش حابس خون حیض و نفاس
و ضیق مولد نفخ و حسبیست ار سن که آن را پشن گویند تخم او سائیده همراه آرد گندم
نان پخته خورند نافع دوار است اگر سه درم تخم سن با هفت درم شهد خورند تا دو هفته دفع لقوه
کند سنگهایی بفتح سین مهمله و خفا نون و فتح کاف و خفا ها و الف و ضم تا دوم دوا
مجهول و کسر لام و سکون یای تحتانی ساییست جهای بسیار دارد و برگ او چون گل او سفید
و حال گرم و تر است ملین مقوی قوه حافظه و ذکا و دافع ریح و قولنج و سوزاک دوست
ته او در لغوت باه و غلط می استعمال کرده میشود و این را چوب ناده و بطریق سفوف
دانه و بجه سر استعمال میکنند و اگر دو درم با هفت درم وزن قند در شب در کوزه آب ترکنند

با معظم حصه نماید صاف کرده صبح و شام آب مبدن جمیع اقسام ریاح تحلیل دهد سنبه

درختیست در مزاج گرم برگ او منضج اورام مسکن اوجاع اگر از برگ او سبزه کرده

روغن بپزند که آب سوخته روغن نماند نافع درد مفاصل است تدهنا گویند برگ آن

خشک نا ملما صفه آن تماکو کرده بطریق متعارف با دود دام بکشد دافع ضعف بصر است

در مدت فایده میکند و حکیم ارزانی نوشته که بیخ سنبهالو قطعه قطعه کرده در دیگ

آب برو ریزند تشبانه روز بر دارند عرق جاد کشند و نگهدارند و ششه ماهه سیماب

در حلق مرغ ریزند و ده قطره عرق بالای سیماب در حلق او بریزند و آن مرغ را در

بوشد که بر جا مش هو اند شب همچنان دارند صباح کمیل ریزند بمصالح پخته خورند یا

همچنین کنند قوه باه افزاید و بیخ سنبهالو در گلو بستن بالای صبیت سهل بنات الرسان

و بعربی ضحک گویند و در ضحک بدکور شد سنگتره بفتح سین مهمله و خفای نون و

کاف فارسی و فتح تای فوقانی و رای مهمله و سکون ها میوه ایست هندی در کمال

رنگین سرخ مایل بزردی بشکل سیب و پوست او باریک در مزاج سرد و تر مقوی دل

مسکن عطش و حرارت دافع سمیت هوا قاطع صفرا مطفی خون مقوی معده و تشنگی

این

با صلاح

حلاوت نبت دیگر خصوصاً مضرت کمتر دارد و اگر از قاشقها پوست دور کرده

در شربتهای گلاب اندازند و دو سه گهری گذاشته همراه طعام بالطریق افشره خورند

بهتر بود مفرح جگر و دندان مصلح قند یا نمک و پوست خشک او سائیده تنها یا با دوییه دیگر

بطریق غمره نمایند ازاله کلف نماید و صفای رنگ شراب سنکتره نافع خفقان عرنك

رب آب از قاشقها گرفته یا بهموار قند بقوام آرند و آخر گلاب افزایند

سورنجان بضم اول و کسر راء و فتح آن بیخ دوائی مصریست که شربتش مستعمل در معالجه

اوجاع اطلیه مسهل اقسام بلغم و قاطع آن از مفاصل مفتح سده و جاذب اخلاط از عمق

عمق بدن مقوی باه مضر شش و معده و جگر و مصلح کتیرا و شکر و زعفران بدل سور

نجان دو سدس آن افتیمون و عشر آن خربق و گویند در وجع سورنجان سفید و نصف وزن

آن ازرق و گویند بدل سورنجان بوزیدان شربت از درم تا مثقال و در مطبوخ سه درم

تا هفت درم با گلشکر و زنبیت صاحب الفاظ الادویه بنابر عدم تحقیق سنگهاره نوشته

و ظاهرست که سنگهاره در مزاج سردست و سورنجان گرم بهیچ وجه مناسبت ندارد سوسن

گرمست در حرارت ارضیه لطیفه و قوه جمعه قابضه مدر حیض شربت از جرم تا دو مثقال

ودر مطبوخ تا دقیه سوسمار هندی گوه گویند پیه او بر قصب طلا از مفوحی ...
وسرکین او بسرکه جهت ... جسم و کلف نافع گوه بر سه قسم است یکی را جندن گو...
واین بجرو دست و دوم را بشمرا گوه گویند و سوم را بکهر اگوه گویند و ضد...
کلان میباشد سورن بضم سین مهمله و واو و فتح راء مهمله و سکون نون ...
زمین قند است و آن هیچ است سکلبن و نان خورش اهل هند گرم خشک در سوم ...
ریاح و بلغم و درد شکم و بواسیر ریحی و معده خون مصلح دوغ است و در بجس او ...
اگر آب او دور سازند دافع حراقت میشود و ضرر بحنجره میرساند و اچار او ...
و مشهی و دو قسم است یک قسم از اندرون سفید و از بیرون مایل بسرخی و قسم ...
و بیرون هر دو سفید و سرخ اقوی است سودیر بسین مهمله و سکون واو و کسر ...
مهمله و سکون یای تحتانی و کسر راء مهمله و سکون یای تحتانی نانی بوی و ماهد بوی ...
بود گرم است باد دور سازد و آواز صاف نماید سوراماینج دوای ... کله ...
شرح بود سرد و خشک نافع سوزش بدن و مسهی بواسیر و جذر و سرخ باده ود ...
وف و چون شربت مثقال بدل ساتره و صندل سرخ بالمناصفه سوبق هند ...

سویق جو سرد و خشک در دوم قابض تاب انار رطوبت معده خشک کند و قی صفراوی
باز دارد مولد ریاح و سویق گندم معتدل مرطب بدن نفاخ و سویق کنار را بهندی بر حر
گویند قابض دیر هضم و سویق نخود گرم و خشک در اول قابض دیر هضم مصلح همه سویق قند
به برکه هندی تلسی گها سرد و تر ضماد کردن بر مثانه مدر بول سهد یونی بفتح سین معجمه
خوانند دوای هندیست سرد و تر مقوی بدن دافع صفرا اگر سبزه وی هفت روز بقدر یک
اساهند سنگ مثانه بریز آید و خون آید که اگر هیچ سهد یونی سابیده بر قضیب
ند کا بند بهر زنیکه مجامعت نماید فرزند حامله گردد سهنس هید بفتح سین مهمله و خفای
دو نون و سکون سین ثانی و کسر بای موحده و خفای های تحتانی و دال مهمله سنگی است نرم
دارچ و تیره رنگ سرد و خشک در دوم و در اکثر نسخهای هندی مستعمل برای اصلاح شکم و
ن دخون و جوشش دمامیل و خارش و سرخ ماد اطفال مفید است باشیر و مسکه بقدر دو سرخ
با چهار سرخ سهدیی بفتح سین مهمله و خفای ها و کسر دال مهمله و سکون یای تحتانی و
کسر ها و سکون یای تحتانی ثانی سرد و خشک ترشت دافع حرارت برای قتل سمات بکار آید
اگر سابیده بر قضیب مالند و نزدیکی زن کنند فرزند حامله گردد و باریک کوفته بیخته با بول آدمی قرص

ساخته بر عرق مدنی مید مید از بیخ برآرد **سهنجنه** بفتح سین مهمله و کسر ها و
نون و سکون جیم و فتح نون و سکون ها درختی است هندی مشهور و آنرا سکوه دی
گرم و خشک در سوم نافع امراض عصبی مشتهی طعام دافع فساد ریح و بلغم و اماس اعـ
و امراض سپرز نافع درد شکم و اوجاع مفاصل و این را سه قسم نوشته اند دو قسم قا
و قسم سیوم که سرخ است ملین او است و باقی در جمیع افعال مساوی کل آن قابض کرم
باد و بلغم و مولد صفرا و اچار این مضر عصب است خصوص اچار گل این و طلا برگ
این نافع قروح خبیثه است و مفسد اکوته و اگر برگ این پخته خورند نافع درد سینه و طلا
سهنجنه سائیده تاب نافع صداع بلغمی و اگر برگ سهنجنه و کهد برابر سائیده طلا
و در آفتاب نشیند نافع مفرح و درد جرب و سقطه است اگر برگ سهنجنه تاب بریح
بر پستان ضماد نمایند برگ ماند و اگر بیخ او را بروغن سرشف جوشداده نماله
دفع کند و پوست بیخ آن سائیده صاف کرده در گوش چکانند جراحت بسیار د
آن را دفع نماید و صمغ سهنجنه اگر گرم نموده در زیر دندان دردناک گذارند بسیار
بقدر یکتوله سائیده بر صبح با دوغ گاو خورند نافع قرح گوناگون لکن با مقعد

خورند و اگر بیخ سهجنه که نرم باشد پاره پاره کرده در سایه خشک نمایند کوفته بیخته
همراه سبوس اجواین و ماش سیاه مغز برشته برابر کوفته بیخته با قند سیاه حب بندند برابر جوز
در صباح یکی خورند و تا شش ماه ادامت نمایند مقوی باه است و اگر بهلی سهجنه خشک در
سایه سبز عورت حمر گردد بلغمها طلا سازند ممسک است **سهوره** بفتح سین مهمله و ضم ها
بسکون واو و فتح راء مهمله و الف دارو مطعم جالس اسهال است و گویند در مزاج سرد
مقوی باه و از چوب آن مسواک نمودن استحکام مینماید دندان را و برگ سهور را تلخ
بوله را بحده فلفل سوده شده صاف نموده بنوشانند بگزیده آنرا اسک دیوانه گزیده باشد
گرچه دیوانه هم شده باشد بهوش آید **سیسنبر** و آن حبق است گرم و خشک در سوم
و گویند در دوم گرم خشک در اول مفرح مفتح مقوی احشا و روح دماغی و دل مدر
بول و حیض قاتل کرم مضر ریه مصلحش کثیرا مضر کلیه مصلحش صمغ بدل مرزنجوش با نعناع یا
بادروج شربت از خشک مثقال **سینکری** بکسر سین مهمله و خفاء نون و یای تحتانی و کاف
فارسی و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی هاتی از قسم بهلی می شود گرم است و با ضم خود
بر ... نافع بواسیر مدر بول مفتت سنگ و دیگر خواص او قریب بفلفل است مثل ترب

بهمراه طعام میخورند مصلح نمک مثل تربت و ترلی که فنی کیاه رنبل کیاه ربرت سیسالیـ…

بفارسی کاشم رومی نامند گرم خشک در دوم محلل ملطف مدر بول و حیض مفتح سده…

معده بکار او جایع باطن مقوی باه مضر محرورین مصلح کثیرا و اکثار او مضعف جگر…

زرشک شربت مثقال بدل الجذان و گویند خردل سفید سیسنبهل بکسر سین مهمله و یای…

مجهول و تحتانی و نون و فتح بای موحده و هاء هوز و لام درختیست گل او لعابیه…

دارد سرد و خشک است مقوی باه سمن قابض شکم دافع دمامیل و بثور و جذام و فساد…

و صفرا بیخ او که دراز بود قطع قطع قطعه قطعه کرده خشک نموده سفوف ساخته بروزن…

درم با شکر بخورند در تغلیظ منی و تقویت باه تاثیر بسیار دارد و اگر بعسل معجون کرده استعما…

نمایند همین فایده دارد و مقوی کمر است و بیخ او را موصله سیسنهل گویند و برقدر ک…

نرم باشد در نفع خوب است سیم بکسر سین مهمله و یای مجهول و سکون میم رستنی است منه…

گل کوچک بنفش رنگ دارد و تخم او مانند شبت سرد و خشک است و قابض و نفا…

و چون اندک عفونت دارد لهذا مقوی معده هم نوشته اند نافع صفراوی مزا…

برگ او پر زیر دست و بر قوبا مالند فایده دارد سیبون بکسر سین مهمله و…

...کاف وضم سین مهمله تا و سکون واو و بعوض واو میم هم آمده درختیست هندی
مشهور از درختهای عظیم چوبش بکار عمارت می آید و کرم در وی نمی افتد و درخت
...بار و عهد بعید کهنه نشود برگش چو زرد و مدور مایل بطول اندک نوک دار و مزاج
...رم است مسقط حمل دافع جذام و برص قاتل کرم دافع دمامیل و بثور و کورش اعضا
...ف و خون حابس قی دافع بلغم و اگر برگ سیسون در آب جوشانیده ادرار و ورم لسان
را نوشند و همان برگ سبز گرم شده بدر زود به بسازد و نفع این در اصلاح خون مکرر
بتجربه رسیده اهل فرنگ این را بسیار عزیز میدارند و باوسات نفع بار موجوده
باسی و الف و نون و واو و سین مهمله مفتوحه و الف و تاء فوقانی نامند برای آتشک
بسیار فایده دارد و طریق استعمال اینست که بگیرند براده چوب سیسون بقدر نیم دام
لکن باید که از میان که سرخ می برآید بگیرند و در یک دو نیم پاو آب جوشانند تا نصف
آید صاف نموده سر شب داده داخل کرده بنوشانند و همین قدر شام و گرسنه
شربت داده بگیرند براده چوب سیسون نیم آثار در شش آثار آب در پاتیل تا بس
خیسانیده صبح بجوشانند هرگاه نصف بماند صاف نموده با نصف رطل قند بقوام آرند

دیس توله همراه جوشانده مذکور خورده باشند و بقدر پنج شش روز شربت مرکب

باشند بعد هفته بیست و یکروز یا چهل روز بعمل آرند و ترکیب شربت مرکب این

شربت شاهتره ده قریب بقوام رسد تخم ریحان مصری و اذخر مکی هر یک شش توله

نه نه ماشه جدا جدا کوفته بیخته داخل نمایند و وقتیکه بقوام رسد فرود آورده و

سپاهی ده توله بارتنگ ساخته اضافه نمایند و اگر تصفیه خون زیاده منظور باشد

چهار توله ورق شاهتره برآیند و بقوام آورده ده توله صبح با جوشانده مذکو[ر]

بخورانند و در استعمال این ترکیب نان و قلیه و پلاو خورند و حموضات و بادی

شربت — و بقولات احتراز نمایند و در حین تسهیل شربت مرکب اجتناب از زنان باید نمود

حرف الشین معجمه ۵ **شاهتره** برگ این بهتر از سایر اجزاءست و رگ القوی معتدل

در حرارت و برودت و خشک در دوم و بقول شیخ الرئیس سرد و تر در اول مفتح سدد

جگر مقوی معده مدر بول و برار تسهیل اخلاط صاف کننده خون نافع حمیات مرکب

مزمنه و ضماد خشک او با حنا نافع جرب و حکه مضر شش مصلح کاسنی مضر سپرز مصلح بلیله زرد

و بدل نصف وزن سنا و دو ثلث پوست بلیله زرد و شربت او از جرم شش درم تا [illegible]

درم و در مطبوخ چهار درم تا ده درم و بهندی آن را کلیا ناویت پاپرا نیز گویند

شادنج و شادنه و بعربی حجر الدم گویند و آن سنگی است خورد بقدر عدس و بهترین

آن سرخ است در اول معتدل و مغسول او در اول خشک و سرد در دوم قابض

[illegible] مانع رادع و مجفف حابس اسهال دموی مقوی عصب و عضل و مثانه و معده

[illegible] مصلح کثیرا یا زرشک بدل مقناطیس سوخته در ادویه عین ... و در عران

[illegible] الاخوین شربت یکدرم یک تا نیم مثقال و طریق مغسول کردن او چنان است که آن را

[illegible] بعد با لعاب باریک سائیده با آب حل کرده در کاسه چینی دارند و آب سرد روی بریزند

[illegible] نبس تا سه بار بسحق تا سه بار به تنور رسحل آیند و خشک کرده بکار برند و طریق احراق

[illegible] چنان است که اثرات در تنور در ظرف گلی بوده شبه صباح برآرند و طریق دیگر آنست

[illegible] از او در ظرف گل بالای آتش نهند بعد بسیار گرم آن در آب اندازند و مکرر چنین کنند

[illegible] قابل تفت گردد شاهسفرم و شاه سپرم و شاسپرم و شاه سپرغم و شاه سپرهم

[illegible] ریحان است که نازبو گویند گرم و خشک در اول و خشک در دوم محلل فضلات دماغی

[illegible] منوم و اکثر او نافع در او تحم او معتدل جمیع امزجه و تو داده او قاطع

زحیر خصوص در گلاب جوشانیده باشند بوئیدن او مضر دماغ است مصلح بلوط م

و مصر کرده مصلح مرزنگوش بدل تخم آن تخم مرو و بدل برگ او بادرنجبویه شربت از

مثقال تا سه درم شاه جل علّه از هر است گرم و خشک در دوم مولد سودا مصلح روغ

و ضماد آن بر فتق کودکان مفید شاه بلوط نوعی از بلوط است سرد در اول و خشک

در دوم محلل مفتح بدل بلوط یا خرنوب یا نمور نارو شربت دو درم شبت تند

سوا گرم در دوم خشک در اول و نزد بعضی سرد و خشک در دوم محلل مفتح مدر بول و

و شیره تخم او قوی تر در این قول ممکن بعض مفتح سده ها ضم و معتق و دافع نواد

او مضر بصر قاطع منی منعش مضر محرورین مصلح آب لیمون و گویند عسل و دارچینی در لقا

بدل رازیانه شربت تا هفت درم و شربت از تخم سه درم شبرم بالفتح و گویند بالکسر ارج

هو عات است گرم در سوم و خشک در دوم و بقول منهاج بالعکس و ابن دی گرم

در چهارم مسهل بلغم و سودا و در دوات مدر اخلاط از عمق بدن شربت از یک دانق

از دو دانگ تا چهار دانگ مضر معده و جگر و در دوم کشنده بود مصلح سکه در روغن

و بدل مادریون و گویند طریق بر آوردن شیر شبرم چنانست که آن را با پوست ... نموده

بردنبوسند و در آب گرم اندازند و در آفتاب گرم وا دارند **شتابل** دوای است گرم خشک
در دوم مسهل صفرا نافع فالج و لقوه و داء الثعلب و امراض مفاصل شربت نیم درم
با نان و نبات و آب گرم **شب بو** بفتح شین معجمه و سکون بای موحده و ضم بای ثانی
و سکون واو اسم گلیست مشهور که شب بو دهد و اکثر آن سفید بود و گویند زرد و بنفش
الشیخ بهتر بود مدر بول و حیض مخرج جنین حمول از پاره او همین عمل کند اثر بدن او مقوی
دماغ محلل ریاح دماغی و روغن او بدستور روغن گل سازند لعاب محلل و باعاقرقرحا
الحکم الخره طلاء آن مقوی باه و روغن آن برای ورم رحم مالیدن نافع و کذا برو جع
مفاصل و ضماد بیخ او که مطبوخ باشد جهت درد دندان بارد نافع سعوط روغن شب بو
مصلح سدّه دماغ **شتادر** بفتح شین معجمه و تاء فوقانی و الف و فتح داو و سکون راء مهمله
اسم بیخ نهال صحرای است خاردار و شتاور دو قسم است خورد و کلان و نشان کلان
آن که در بیخ شاخهای بسیار بود هر دو قسم سرد و تر است دافع فساد صفرا و خون
دامالس الیعصا و باه افزاید و شیر زیاده نماید مغلظ منی دافع تب و سرو سکر بینی و
آنها حرم بعید حرقت منی و انواع بریبو **شکر قند** بفتح شین معجمه و کسر راء مهمله و سکون

راء

راء مهمله و فتح قاف و خفاء نون و دال مهمله بتخت مشهور در هند شیرین معتدل در گرمی

سردی مقوی باه مولد منی و مقوی دماغ دیر هضم ثقیل حصو صاکر منوی کرده خورند قل

بعد معده ... مصلحش قند شریفه بفتح شین معجمه و کسر راء مهمله و سکون یای تحتانی و فتح فا

و خفاء هاء و آن را سیتاپهل نیز گویند ثمریست مشهور در هند معتدل در حرارت

و برودت مولد منی مقوی باه و دل و دافع خفقان و تخم او زهریست دافع قمل و جرب

بطلا و اگر مغز تخم شریفه سائیده در پارچه مالیده فتیله ساخته دود کنند دافع سرعت

مغز تخم شریفه و برگ کنار هر دو سائیده شده بقدر دو دام بریخ ... موی ها مالیده

بعد از چهار گهری باب گرم شویند در دباری مو و سیاه داشتن دوائیست عجیب

لیکن آب او در وقت شستن مو در چشم نرسد که مورث رمد است شعیر بپارسی جو

و گهنه یک ازو بسیار زیاد است سرد و خشک در اول و گویند در دوم قلیل الغذا

جالی و قابض محقق رادع مولد ریاح مورث مغص مضر مثانه مصلحش انیسون و ط

بر آوردن گهیار جبالنت که جو را بوراند و خاکستر آن در آب حل کرده بگذارند

درد به ته نشیند آب صاف گرفته در پاتیله بوراند نمک جمع شده بماند

و الکهار مله در حرف الجیم مذکور شد **شقاقل** بیخیست بهتر بیخ آن فربه بود و بوزن

سبک در بندی مانند ملکن غیر مشهور است بقول جالینوس گرم و تر در سوم و بقول

صاحب جامع در اول و گویند در دوم و گویند تر در دوم مقوی باه و امعاء و کمر است

در اول و حقیقص مسخن گرده و معده و جگر منی افزاید قاطع بلغم مضر شش است مصلح

عسل یا نبات شربت تا بیست درم بدل در تقویت باه حب صنوبر و بوزیدان یا چلغوزه

دار چینی با تخم گزر **شقایق** بپارسی لاله گویند گرم و خشک در اول و گویند در دوم

مفتح محلل حادث اکتحال او نافع عین و نزول و ظلمت بصر و سواد حدقه است مبدن

و کدام باب سرد جهت بیم عجب الارنب **شکر تیغال** و شکر بنهال و آن

سیاه است مانند خانه زنبور شیرین طعام طعم معتدل در گرمی و سردی ملین مسکن

حده اخلاط نافع خشونت سینه و سرفه مغثی مصلح شکر یا ترنجبین بدل نبات شربت

ده درم **شل** بفتح و گویند بکسر اول ثمری بود مدور مانند زرد آلو گرم در سوم و تر در اول

نافع محلل ملطف کیموس غلیظ مصدع مصلح خشخاش و شکر مفرد آن مصلح عسل شربت نیم درم

تا ده درم **شکاعی** بفتح اول از اصناف باداورد است گرم و خشک در سوم و گویند

گرم در اول و خشک در دوم ملطف بلغم حمیات مرکبه منقی معده و امعا از فضول
مصلح صمغ عربی شربت از دو درم تا پنج درم بدل آن داود و صاحب الفاظ الادو
عدم تحقق بدل آورده نوشته سلجم گرم در دوم و تر در اول کثیر الغذا مقوی باصره
مقوی باه مفتت حصات طبع نافع سعال نفاخ دیر هضم مصلحش ابزارها بارده
اجاص سلجم اعنی ملطف طوبات تخم او گرم در سوم و تر در اول مقوی باه نفاخ
مصلح سکنجبین و حموضات و گلقند شربت از تخم تا دو درم شمع بفارسی موم گو
در اول و گویند معتدل در حرارت و برودت مصلح ادویه مرهم ها محلل
موافق زخمها مضر معده مصلح عسل شربت تا نیم درم بدل در مراهم قیر یا زیت و
گل با برگ و طریق شستن موم چنان است که گداخته و صاف کرده در آب اندازند و
حل کنند تا زمانیکه مزه موم نماند شمی بفتح شین معجمه و کسر میم و سکون یای تحتانی
هندیست سرد ملین دافع سگی نفس و جذام و بواسیر و مرض حکه است و مورویا
هندی علای سرد و تر سمین بدن با فانید مقوی باه دیر هضم مصلح قند بدل مسکه
طاسی بترکی گویند شح بفارسی بعد مهره گویند و بهندی سنگه و آن نوع ترکیب

دو درم است و آن را محرق و مغسول کرده بعمل آرند و طریق احراقش چنان است

که آن را از گل مخلوط بسرگین ملفوف کرده در تنور دارند که سوخته شود گرد دو

روی تنور دارند بعد در تنور نهند و طریق غسل وی چنان است که آن را با آب

... در کاسه پر از آب انداخته حرکت دهند و آب با سنگی جدا کرده انچه نشسته

... باره خشک نموده بکار برند **شوکران** بعضی سرد در سیوم و خشک در چهارم مخدر

... سوم مکرر شربت سیم دانگ مثقال دو وزن بذر البنج مصلحش فلفل با شراب است

شونیز بالفم سیاه دانه است و هندی کلونجی گویند گرم خشک در سیوم و گویند در دوم محلل

... ریاح و حیض و بستر مقطع اخلاط جامد مجفف مفتح سعط حبس باق سیوم بارده

... بخاران مورث خناق سدر مصلح سرکه مضر کرده مصلح کثیرا مضر گیند حار مصلح حنا

... لیمون و نصف آن تخم شبت و گویند حب الرشاد شربتش دو درم **شیر**

... هندی وان بخت زرد یا سیاه مانند جدوار باریک و طولانی

... بود گرم و خشک مسهل بلغم و سودا و صفرا اخلاط سوخته و ماده فاسد

... گویند قائم مقام جدوار بود **شیرج** بکسر اول و سکون ثانی و فتح راء

مهمله روغن کنجد است گرم تر در دوم مسمن بدن مرطب نافع وجع یبس و خشونت

و خارش بدن مرخی معده مغثی دماغ ضعیف قریب الاستحاله بصفرا شربت تا د

مصلح آب لیمون شیرخشت معتدل در حرارت و برودت و تر در اول

گرم تر در اول جالی ملین طبع مسهل اخلاط سوخته مقوی جگر و معده و احشا

حلق و سرفه و تنها شربت تا بیست مثقال مولد قراقر معده مصلح روغن باد

و بادیان بدل ترنجبین شیطرج هندی جیتا گرم در دوم و گویند در سوم و خ

در سوم و گویند در چهارم جالی محرق جلد مسهل اخلاط خام مهیج باه مع

مضر ریه مصلح مصطکی و صمغ عربی بدل در علاج علل سپرز بیخ کبر و یا مرجا

و در غیر آن زرنباد و دو قو شربت در یک درم تا مثقال و بهترین شیطرج آنکه ریزه

و بسیار تند بود و طلا سرکه نافع صلابت طحال و بهق و برص بعد است شیلم

و سکون ثانی و فتح یا ضم لام و سکون میم هندی منمنه گویند گرم و خشک در دوم ح

سموم مضر او ارضیا دا او جاذب و منقی مواد و طلا روغن او سموم مصلح

آن شیر و روغن و ربوب حامض حرف الصاد ۵ صای خطایی که

دیر بود و گویند گرم و تر در اول موافق مزاج روح مشتهی با هضم محلل مسخن منوم مرخم
معین ادمان سرخ رنگ گرداند مقوی اعضای رئیسه نافع فالج و لقوه و سکته و فالج
دانسته و ضیق النفس مصفی خون و ملین بطول آب مطبوخ آن گرد رحم نشر قوّت کاهد میکند
معده رطب مصلحش بادیان خطائی و ادرار مایه و طریق استعمال آن چنان است که یکدام چای
خطای و نصف دام بادیان خطای و هفت عدد هیل خرد و دو توله نبات در یک رطل آب
جوشانده تا ثلث بماند صاف کرده بطریق قهوه بنوشند و اگر قدری نخود افزایند
نافع است و بعضی قدری مصطکی و اگر گلاب و بید مشک افزایند بهتر باشد و اگر قدری
نعنع و گل گاوزبان افزایند دافع قولنج ریحی است و با قدری زعفران تسهیل ولادت نماید
و چای خطای شربت انار ترش با کلفه با حلیمی شیرین و شربت بعمل آمده **صبر**
هندی ایلوا نامند گرم و خشک در دوم و گویند گرم در اول و خشک در سیوم مسهل
بلغم و صفرا منقی دماغ مخرج اقسام کرم معده مجلل ریاح مضر جگر و مقعد
بواسیر مورث اسهال دموی مصلحش مصطکی و افسنتین و کتیرا و بوی تا مثقال زرد
زعفران شربت تا مثقال بدل در ادهام و جراحات دو چند او و حصص در اسهال

نیموزن او تر بد و قدری سقمونیا زن و طریق عمل وی چنانست که بگیرند سنبل الطیب و د

و عود بلسان و حب بلسان و اسارون و قصب الذریره و مصطکی و سلیخه و بسباسه و اذخر

هر یک سه درم همه را نیم کوفته کرده در ده رطل آب جوشانند چندانکه بنصف باز آید و

یک رطل صبر سوده در آن حل نموده از غربال صفیق بگذرانند و صاف شده در ظرفی

وسیع کرده بشمس خشک نموده بکار برند شربت از معمول تا دو درم و دیگر معمول در اسهال

و باید که در سائیدن صبر مبالغه نمایند و بضعف الاحشاء نباید داد **صدف** هندی

سرد و خشک در دوم سوخته او تسخین و تلطیف و جلا کند و حابس اسهال و بند

مقوی لثه دافع رخنهای جاه دندان خوردنش مضر مثانه مصلح عسل بدل او ربع سرمق

سوخته استعمال نباید کرد و اولی آنست که لعاب مشخص کرده بکار برند و طریق احراق

بدستور است و طریق عمل این بدستور عمل زمرد است **صدبرگ** مشهور است گل در خشکی

در مزاج گرم و ورق گل وی نافع بواسیر است و بقدر توله یا دو ماشه فلفل گرده

با آب سبز کشیده بنوشند و طریق دیگر آنست که گل صدبرگ زرد یا دو سیر در آب نیم کو

دو سیر باشد تر نموده شب نگهدارند و صبح عرق کشند شربت یکدام صبح و یکدام شام

سرخ و خطمی

قطع خون بواسیر عجیب الاثر است و اگر برگ سبز این بقدر بود سائیده بشره
بقدری مصری سفید کرده بنوشند حبس بول بکشاید و از قسم صدبرگ است که
ان را ده برگ گویند تخم او نخود ایک جنک کرده کوفته بیخته سفوف نموده خوردن نافع شهوت
زنان و مردان است **صعتر** بالفتح و این لفظ سعتر است بسین مهمله لیکن صاحب منهاج
گفته که واجب است نوشتن بصاد تا مشتبه بشعیر نگردد و هندوی نانخواه گویند گرم و خشک
در سوم و گویند در دوم مجفف ملطف با تریاقیت مفتح محلل بلغم و ریاح مشهی و ملطف
غذای غلیظ منقی معده و جگر و ریه از رطوبات مانع صعود بخار بدماغ مخرج مقعد
مضر کبد حار مصلح سرکه بدل فودنج شربت مثقال و در مطبوخ تا پنج مثقال
صموغ جمع صمغها گرم و خشک بعضی از بعضی فاصل و مراد از مطلق او صمغ عربی است
ان را هندوی گوند نوال گویند معتدل و گویند گرم قابض مصری مقوی معده و
مانع رکض مواد دافع حدت ادویه معده سرفه و قرحه ریه و درد سینه مضر ثقل
مصلح آن رب صندل و گلاب شال صحیح بادام و گویند کثیرا و گویند حب الآس شربت تا دو
مثقال و طریق بریان کردن صموغ چنانست که در ظرف سفال بالای آتش نهاده

بگردانند تا سفید و مالیده گردد **صندل** و آن سفید و زرد و سرخ بود طبیعت سفید بقول

صاحب منهاج سرد در دوم و خشک در سیوم و بقول جامع بعکس مقوی معده و دل

رادع قابض مانع صعود بخار بدماغ نافع التهاب صفرا و ادرار قاطع باه مصلح عسل

شربت مثقال بدل بنصف وزن کافور و صندل سرخ را بهمه رکت چندان که

سرد و صاحب ذخیره سرد زیاده از سفید و بقول بعضی گرم مانی استعمال سرخ از

تبرید زیاده کند و سفید از داخلی بدل آن فوفل و صندل زرد را طلا کر گو

جمیع افعال قائم مقام صندل سفید است **صنوبر** و آن درخت چلغوزه است حم

درخت صنوبر گرم و خشک در سیوم پوست بیخ او قابض و چوب او رادع سوز

و غشیه استعمال می نماید و حب صنوبر کبار که عبارت از چلغوزه است گرم در

در اول مقوی باه مشهی طعام مقوی اعصاب و اعضا مفتح سده نافع فالج

و امراض ریه و جگر و درد مفاصل تا دو درم شربت از حب تا ده درم مضر

مصلح سکنجبین عسل در نقوت باه مثقال و حب کلت و در علل معده حب العا

گویند چلغوزه مصدع مصلح حب شکر و بدل مغز تخم خربزه و گویند بار حل

حرف الضاد المعجمه ٥ **ضفدع** از سموم قتاله است طلا بدو دافع سوختن آتش و
دافع دندان بی الم و طریق بر آوردن مسی او اینست که در سر او نزدیک ابرو
دو نر ولی میباشد آنرا افشرده مسی او بر آرند و شیرآب برگهرل نموده چسبید برای
ثبوت باه طلا کرده باشند **حرف الطا المهمله** ٥ **طالیسفر** بقول بعضی ورق
تیبون است و بقول بعضی بساسه و نزد بعضی عرعر و درخت توت است و نزدیک صاحب
اختیارات پوست بیخ زیتون هندیست و صاحب تحفة المومنین نوشته زیتون در هند
نمی باشد و من در نواح ود روی فرو بنده ام و نزدیک مولف بیخ حضض
هندی این کهیلا کهیلی است گرم و خشک در دوم نافع بواسیر و اورام ظاهر و باطنی
و نفث الدم و قرح امعا مضر سپرز مصلح عسل شربت مثقال بدل کمون و نصف آن
فلفل یا پوست آن سنبل و زیتون ساذج **طباشیر** هندی بنس لوچن سرد در دوم
و خشک در سیوم و بقول شیخ مرکب القوی و کویند سرد و خشک در سیوم مقوی معده و جگر
قاطع قی صفراوی و اسهال دموی مجفف رطوبات نافع خفقان مقوی اعضاء
ضعیفه حار مضر باه مصلح مصطکی مضر ریه مصلح عناب یا رب السوس و عسل بدل او ...

و بقول بعضی [illegible]

خرفه بو داده و نصف او سماق یا بوزن آن صندل یا گل مختوم یا عصاره لحیة التیس و گو

نصف وزن کافور **طحلب** بضم و آنرا بهندی کائی گویند بقول صاحب زبده سرد

در دوم و طحلب یمنی آنرا گویند که مانند ریشها باشد و هر چه سرا کم و مثل

خزء الضفادع است ضماد او رافع اورام حاره و حرق نار است و اگر آن

بر نعال بسوزند بخار حک گردد مجرب و آن دیگر آمیخته بمقدار چهار ماشه هر روز خو

نافع سیلان منی است **طرفا** بفتح گز نامند و بهندی جهاو خوانند و آن بزرگ و کو

بود و بقول بعضی گز یا نی چهار قسم است بزرگ او را اثل گویند و ثمر ش را عذبه

سرد و خشک در دوم قابض مجفف رادع و محلل و مقوی معده و جگر و سپرز و ا

قاطع سیلان خون و نفث الدم و اسهال صفراوی مضر سپر مصلح دو و شربت دو دا

تا چهار درم بدل عفص یا پوست انار **طرخون** بفتح اول و سکون ثانی

ست گرم و خشک در سیوم مجفف مقوی معده و مشتهی محلل ریاح و اخلاط لزجه مع

و مصلح سودا و بادی محرق خون قاطع باه مصلح بقول بارده مخرش سپرز مصلح

بطی الهضم مصلحش کرفس و مقوی فعل او زیانه است **طرانیث** بفتح اول و

بضم اول و [illegible]

...م اول سرد و خشک در سوم قابض قاطع سیلان خون و عرق مقوی معده و جگر
...ع مواد حاره مضر ریه مصلح شکر بدل جفت بلوط یا سدس وزن او عفص و بور او
...ع ربی و شربت دو مثقال تا دو درم و طراثیث نباتی است دو قسم سرخ و سفید
...م او شیرین و ماکول است و سفید آن تلخ **طرنفلین** نباتی است گرم و خشک در سوم
...در اول و حبس مقوی جگر و معده و مفتح شربت دو درم مضر گرده مصلح کتیرا **طلق**
...ک و سفید بهتر دل کوبند سرد در دوم و خشک در سوم و مستعمل از وی محلول
...آب و فعل این بخاصیت بود بکشف مضر سرد و گرده مصلح کتیرا و تخم کرفس شربت
...مثقال و طریق حل وی چنان است که آن را در خرقه بندند و با سنگی خورد در آب
...م اندازند و با سنگی بجنبانند تا حل شود و از خرقه بیرون آید پس وی صاف کرده
...ان خشک نمایند که طلق در ظرف مثل آرد بماند و طریق حل کردن او
...ان است که شیر میش چهل روز در آفتاب داشته نوشادر و شب یمانی و عاقرقرحا
...هر یک قدری در آن آمیخته طلق محلول در میان وی مخلوط کرده سه روز رها
...کنند حل گردد و اعتقاد اهل هند طلق بر چهار قسم است سفید و سرخ و سیاه و زرد

وسفید برای تحلیل نقره و قسم زرد و سرخ برای طلاء و سیاه آن را برای د

برند و طلی کسه بطور اهل هند بود در خراج کرم و مشهی و مقوی باه طیهوج از گیا

ست نافع ما قهمن و هندی لوا گویند طین قال رسول الله صلی الله علیه و سلم

الطین حرام علی کل مسلم قال رسول الله صلی الله

علیه و سلم اکل الطین یورث الامراض و

نفاق طین بفارسی گل مجهد عه طیبها سرد و خشک در دوم رادع او

از نفاق

مقوی اعضاء مسترخی مورث سده مصلح کاسنی و طین ارمنی سرد و خشک در

گویند سرد در اول رادع و بار رادع اورام قاطع سیلان خون اعضاء قا

مضر سپر مصلح گلاب و مصطکی بدل طین معره شربت تا دو درم و طین ساموس

داغستانی و گل مختوم سرد و خشک در دوم تریاق سموم مقوی دل مف

ضرر هوای وبایی و اسهال دموی و قرحه امعاء و حمیات حاره شربت مضر رسه

گلاب با عسل مدهش مصلح کتیرا شربت مثقال تا دو درم و بایم بدل طین فار

سرشوی و گل ملتانی گویند و آن سه قسم است یکی سفید دوم مایل بسرخی سوم ما

داغ بهترین اقسام است سرد و خشک جالی خلد قریب بگل ارمنی در افعال مضر مثانه
مصلحش آب سرطانات بدلش طین قبرسی سرد و خشک در دوم بدل طین مختوم شربت
بقدر دو درم طین نیشابوری سرد و خشک شربت دو درم تا مثقال مولد سنگ کرده مصلح انیسون
در فن حرف العین مهمله ۵ عاقرقرحا بکسر قاف اول و فتح قاف ثانی گرم
و خشک در سوم مقطع محلل جالی مقوی باه مبرد دین مسهل بلغم مدر بول و حیض و عرق
دلیر نافع امراض دماغی بارد نافع درد سینه و مفاصل مضر به مصلحش کتیرا بدل دار
فلفل شربت دو درم با عسل عاج دندان فیل است سرد و خشک حابس اسهال و نفث الدم
خوردن او بعد طهر جهت حمل عاقرقرحا نافع و مقوی حافظه است و طریق سوختن او آن
است که براده ساخته در سبوی گلی اندازند و سبو را گل حکمت نموده سه کرت
زیر ربع که بقدر ربع باشد عمق او هم کرده تا سوخته شود عباسی بفتح عین مهمله و
تشدید باء موحده مفتوحه و الف و کسر سین مهمله و یای تحتانی ساکن کثیر الوجود در هند گلها
او خوش سفید و زرد و سرخ و ... میباشد در مزاج گرم مثل پیاز همراه گوشت میخورند
مقوی باه است و برگش منضج اورام چون گرم کرده بروی بندند و اگر برگ وی

با قدری نمک سائیده برقوبا ضماد کنند قوبا ء مزمن دفع نماید و تخم او فالـ

و سرد و تخم عکاسی بقدر نخود یکدام کودک بچه برای کشتن قی بکار برند که قلعی کدا

نموده سائیده او و بر آن انداز ند کشته شود و تخم عکاسی که کلسرخ داشته باشد

قدر که خواند بر پای کهنه و پوست یا لاس دور کرده کودک بچه یا شکر بر آهن آنچه برد

یکدام با شیر دهند بخورند برای سیاه داشتن موی و رفع الک مجرب نوشته

عدس قال رسول الله صلی الله علیه و سلم

و بهندی مسور نامند معتدل در گرم

سردی و خشک در دوم در شد بدست که الخ ان مرکب القوی است و گویند آب

وی گرم بود نفاخ مرکب در قوت جالیه و قابضه مظلم البصر مصلح او زیاده و صعتر

خون مولد قولنج مصلح روغن و جایز است اکل آن بسیر سی   ماش است و

طرقا مذکور شد عروق الصفر دو نوع است کبیر و صغیر و صغیر را بهندی مامیران

و کبیر آن را بفارسی زرد چوبه و بهندی هلدی نامند گرم و خشک در دوم و گو

در سوم حاد مفتح سده جگر مقوی قلب مصلح لیمون و ریح بدل هم وزن با میرا

با عاقر قرحا شربت دو درهم **عسل** قال رسول الله صلی الله علیه وسلم

عسل ما ذلسی انکبین گویند بهترین وی آنست که صافی و شفاف و زرد باشد غلط
آن و بدترین عسل سبز رنگ و سیاه و تلخ و کهنه است که زیاده از یک سال بر وی گذشته باشد
گرم و خشک در دوم جالی مقطع بلغم و رطوبات مقوی جوهر حرارت غریزی و جاذب رطوبات
از عمق بدن تریاق سموم بارده حافظ قوت ادویه و رساننده آن باعضاء و نافع
فضول دماغی و سینه و ریه و معده و جگر و سپرز و استسقا و یرقان و حصات و امراض
باردی مدر بول سعی قرحه مثانه سریع الاستحاله بصفرا مصلح سرکه و ربوب ترش مقوی
باهره اکثر لا آورد در اقسرای است که از فعل عجیب او آنکه مرطب بدن نیست بآب نرسد
دفع تشنگی بدون آب خوردن بدل دوشاب انگوری با مویز شربت پانزده مثقال **عنبه**
گرم در آخر دوم و خشک در اول در نفع قایم مقام چوب چینی محلل ریاح نافع اوجاع — بیخ چینی
مفاصل که اول تنقیه بدن موافق مزاج کرده بعد از آن باستعمال آرند و بعضی این را

منفعه بر بزار هوا بد شور چوب چینی جوشانده بعمل آرند و در احد عشر باب این نزد

تفاوت الحه معمول است برای تنقیه چون دافع مواد است که بد بطریق پست

عشبه و عناب و آلو بخارا هر یک دوازده عدد شاهتره بنفشه شعیر مقشر هر یک ده

براده چوب شیشم چهار درم در شش رطل آب جوش دهند تا ثلث بماند باز عاد

با یک رطل آب شبنمه بقوام آورده صبح و شام بقدر دوازده درم با عرق بید مشک

وکذلک عرق شاهتره بهم کرم ساخته بنوشند تا بیست روز عشر بضم در حرف آک و تفصیل او

حرف الف گذشت عصی الراعی و آن صغیر و کبیر بود کبیر نر و صغیر وی ماده بود

بفارسی سرخ مرد و بهندی لال ساگ گویند و در افعال کبیر وی از صغیر قوی تر است

در سیوم و در خشکی در اول گویند سرد و تر قابض مدر بول مسکن حرارت باطنی

نافع نفث الدم از هر عضو که باشد و قرحه امعا و تقطیر بول و حمیات صفراویه مصلح

بادیان بدل عنب الثعلب عفص بفارسی مازو و بهندی ماجوپهل گویند سرد در دوم خشک

در سیوم گویند سرد در اول و خشک در دوم قابض حابس حیض و عرق مصر حلق مصلح

صمغ عربی و کثیرا بدل ثمره طرفا با پوست انار بر بر مثقال عقیق قال رسول الله

بسم الله الرحمن الرحیم

الله علیه و سلم تختموا بالعقیق فانه مبارک سرد در دوم
است و جوهری لطیف است قاطع نزف الدم از جمیع اعضا مقوی قلب مفرح سده
کند بسیار نفعست حصاه مضر گرده مصلح صمغ عربی و کثیرا بدل بمره آن شربت مقدار نیم
مثقال اگر از عقرب مشهور است عقرب بفارسی کژدم گویند انواع است بدترین
اقسام سیاه و پردار است و بهترین او در استعمال ادویه زرد و پیر است که ضعیف و لاغر
باشد نیش او خطر بود نر و آنکه فربه و بزرگ بود نیش او باریک باشد ماده سرد و خشک
در اخر سوم و در تحفه المومنین مرقوم است که اجزای آب بدید را اندک آب پاشیده
بر روی هم بگذارند عقرب پیدا می شود خصوصا با ریحان خوردن آن مضر
است مصلح کرفس و گل ارمنی و طریق احراق عقرب چنانست که عقرب را در شیشه سر
گل حکمت کرده در تنور دارند و صبح برآرند و بعضی در ظرف مسی با گلی کرده در حجر کنند
عنبر قال رسول الله صلی الله علیه و سلم العنبر سید الطیوب بهترین آن
اشهب مایل بسفیدی است که با دهنیت و خوشبو باشد گرم در دوم و خشک در
اول حافظ ارواح و قوتها مفرح محرک اشتها و باه مفتح سده باد زیرها

سموم مقوی فعل معاجین و تراکیب بالطبع دافع امراض دماغی نافع ضعف معده
مقوی حواس منعش حرارت غریزی مضر امعا مصلح صمغ عربی در شرح فصل الله تبریز
بوسه واجب است از و اجتناب باید ضعیف الکبد بدل بودن آن مشک و زعفران
دانک و امتحان عمر خالص آن است که در خاییدن منقطع گردد **عنب** قال رسول الله
صلی الله علیه و سلم خیر فاکهتکم العنب بکسر اول و فتح ثانی و سکون با
موحده در فارسی انگور گویند پوست انگور سرد و خشک و گوشت وی گرم و تر در اول و تخم
وی سرد و خشک در دوم انگور در غذائیت بهترین میوه هاست مسمن بدن صاف کننده
خون مولد خون صالح مقوی گرده نافع سینه و شش مضر معده رطب مصلح رازیان
و زیره مورث سنگ مصلح سکنجبین مضر مثانه مصلح انار شیرین **عنب الثعلب** نامند
نگو و کدر داکه نامند برد نگ جالینوس و صاحب جاوی گرم و تر است و در بحر الجواهر
سرد و خشک در دوم نوشته اند و تر و بعضی در اول برادع مبرد ملطف با قوه قابض
مسکن عطش دافع اورام حاره مسهل خلط مراری نافع استسقا غرغره آن نافع خناق
و درد دندان مضر مثانه مصلح قند بدل کاکنج شربت تا پنج مثقال و در مطبوخ تا ده و

مثقال او دا ب

سفال و آب غیر مطبوخ اقوی و قسم سیاه آن بدتر است عناب بقول صاحب
زبده و حاوی معتدل است و بقول مسیح گرم و تر در اول و نزد بعضی سرد در اول
تلیین طبع و مسهل اخلاط رقیق مصلح اخلاط دافع خشونت سینه و حلق صاف کننده
خون بسکن التهاب و حدت خون و قرشی در موجز نوشته که ملطف خون می کند و
نفیس کرمانی تصحیح کرده که ملطف نمی باشد مگر بحرارت و دیگر شارحان نیز نوشته اند
که گاهی ملطف تغلیظ خون باید و بحالیکه ملطف در سهو کاتب بود نافع سرفه و ربو و
درد گرده و مثانه و سینه نفاخ و دیر هضم مصلح مویز و شکر مقلل منی مصلح عسل شربت تا پنجاه
عدد بدل سپستان عود قال رسول الله صلی الله علیه وسلم علیکم بعود
هندی فانه فیه شفاء یسعط به من القبوط
ویضمد به من ذات الجنب
هندی اگر گویند بکاف فارسی بهترین آنست سیاه و صلب براق و خوشبو و تلخ است
که در آب نشیند گرم در دوم و خشک در سوم قاطع بلغم مقوی معده مفرح مفتح
سده محلل ریاح مقوی دل و دماغ و جگر و حواس و اعصاب و احشا و قابض

دافع رطوبت معده و هاضم حافظ صحت حوامل و حبس منی و سرفه و ضیق النفس و استفراغ

و غشی و سپرز مقوی باه مضر نقل مصلحش کلسیح و صمغ عربی مقدارش دو درم مصلحش سکبینج بدلش

دو وزن صندل زرد و مقدار نیم درم زعفران و دارچینی فرزا و بدل کرد و یک دو دانگ

دو درم دفع لقرس قنطوریون شربت مثقال عود الصلیب در رفادانیا گرم و رت

عیون الدیک بهندی گهو نگهچی بقول یونانیان گرم و خشک در سوم و بقول

اهل هند سرد و خشک در سوم و آن دو قسم است سرخ و سفید سفید مستعمل و در او بهار

و اطلیه تقویت باه و محلل سموم است و مصلحش شیر است حرف الغین غافث

شکوفه گیاه است گرم در اول خشک در دوم و گویند بالعکس جالی مفتح سده جگر

سپرز مقوی معده و جگر مدر بول و حیض و نشر و عرق دافع تبهای مرکبه مضر سپرز

مصلحش انیسون بدل بوزن افسنتین با لوزن آن روغن شربت نیم مثقال و گویند آب درد

و در مطبوخ تا بیست درم غار درختی است بزرگ ثمر وی که حب الغار است گرم تر

مجلل مدر تریاق سموم قاتل حیض مقوی دماغ ربو و ضیق و سرفه و ریاح و

امراض حار و گرده و مثانه حصاة و سپرز مضر جگر مصلحش رزک یا کثیرا بدل حب

بالحنطه

مطبب یا حنطیا نا بابا دارو تلخ شربت مثقال کوبند و مثقال و کوبند مرحی معده
ست مصلح انیسون و کوبند مضر سینه مصلح اکر است غاریقون حرشت شبیه
ببرش آن قسم ماده است که لعاب سعد و سبک با طبقات بزرگ مقدار
باشد گرم در اول و خشک در دوم و کوبند مرکب القوی مسهل بلغم و سودا و صفرا محلل
ریاح مقطع مفتح سده جگر و گرده مقوی عصب جاذب مواد مقوی دل مفرح بالعرض
در اول تریاق سموم مورث غشی سحج امعا مصلح کتیرا یا صمغ عربی یا مصطکی یا
ملح هندی بدل لحم حنظل نصف وزن یا صبر هم وزن یا تربد دو وزن آن در لعج زنجبیل
با دو جند لعاب یا هم وزن فرفیون شربت دانگ یا یک هم دانگ و کوبند مثقال
غبیرا فارسی سنجد بهیر یکی ثمرین و فربه و بزرگ بود و سرد در اول و خشک در
دوم قابض قلیل الغذا مانع التهاب صفرا و صعود بخارات بلغم مانع قی و
اسهال صفراوی و مقوی معده و قوت ماسکه مضر قوت باضمه مصلح فانید شربت
نجاه عدد سکوه او گرم و خشک در دوم موافق مرطوبین و مبرطوبین مجفف بلغم فالج
و امراض بارده عصبانی مصدع مصلح حمو حضا حرف الفاء ۵ فاوانیا واین

٧ شربت مثقال عنبری السماک در سر بسم ماهی مذکور شد غزال بفارسی آهو نامند گوشت او گرم و خشک در دوم ۱۲

هیج نبات است و چون بشکنند و خط صلیبی در جوف او ایستاده میگردد لهذا عود الصلیب

نامند گرم و خشک در دوم محلل ریاح غلیظ بدرجه لطیف مجفف با قوه قابضه مقوی

دکرده نافع صرع تعلیق آن مضر معده مصلح کثیرا شربت معطلی بدل در

زمرد و سایر احجار را وند کرد باید دانست که نزد بعضی کادر دو

اختیارات عود صلیب و فاوانیا یکی است و نزد یک فصل این شیرازی و نقش

علحده و فاوانیا مطلق مراد از قسم تراوست فادزهر معروف پادزهر است

حیوانی حجرالبلسن و فادزهر معدنی گویند خوبی او آنست نزدیک بعضی زهر مهره

وفادزهر حیوانی سنگیست شهاب بلوط و دراز و گرد و بهم یکدیگر طبقات

در دوم خشک در سوم سرخ و قیراط است و بهتر آنست که بعد از بعضه بدن استعمال

کنند و فادزهر معدنی گویند خوبی او آنست که چون در آفتاب گذارند عرق کند

گویند چون سوده در شیر اندازند بسته گردد طبع آن معتدل در حرارت و برودت

و خشک در دوم مقوی جمیع الاعضا و باه و تریاق سموم حار و طرطوبت عزیزی

مانع تعفن اخلاط رادع اورام بارده و حاده نافع خفقان سرخ در سموم

وحرارت

بادرود یکی

باد و وانک و در سایر امور یاد دنانک **فاشرا** بفارسی هزارجشان گرم و خشک در دوم

و در سوم با حده جلای بلطف محلل ریاح سموم قاطع قطور رطوبت و حرارت سوام

آن جمیع مبرد و فضلات مفتت حصات نافع امراض دماغ باید مضر سر مورث اخلاط

ثقل مصلحش تعدیل کردن خوردن رب و شربت آن نیم اوقیه مثقال و از عمر و برگ

باد و درم بدل بودن دروح و نصف آن بسباسه **فادلیس** بهندوی مسادر

دو نامذکور شد **فاخته** بهندی بند گوشت وی گرم و خشک در دوم نافع امراض

مورث سهر مضر دماغ مصلحش ملح کشنیز **فجل** بضم اول و سکون جیم بفارسی تربت گویند

بهترین اجزای در روغن است بعده قشر پس ورق من بعد تخم ان بقول جالینوس گرم

در سوم و خشک در دوم و گویند گرم در اول مدر بول محلل ریاح آب او مهیج شهوت دوا کیار

آن با کل مورث عفونت اخلاط و مغص مضر حلق و سر و دندان مصلحش عسل و زیره

مدر تخم او گرم و خشک در دوم شربت تخم دو درم مدر بول و شیر و حیض محرک باه معین نافع

در جگر بارد و سپرز و طرلی برآوردن کمال ربت ابیت که تربت را دور کرده تربت را از

کارد و ورق ورق کرده در سایه خشک نمایند برکاه خشک شود در آتش بپزند که خاکستر

کرده خاکستر آن در آب حل کرده در شیشه سر دار گذارند و هر روز یکبار دو بار

میداده باشند روز سوم آب صاف گرفته در پاتیله بسوزانند نمک آن بعد

سوختگی آب در پاتیله باقی بماند **فرفیون** صمغی است نابل بررد و کیبه مایل

وطعم و بوی او تند گرم در چهارم خشک در سوم ملطف محرق مسهل رطوبات و

نافع امراض عصبی و نافع مفاصل بارد مضر احشا مصلح مقل در آب ...

و کثیرا و صمغ و روغن بادام بدل در استسقاء مازریون و در قولنج و جند

شربت قیراط تا دانگ **فراسیون** گرم در دوم خشک در سوم مفتح سده جگر

منقی سینه و شش مدر بول و حیض و عرق و شیر و محلل ریاح غلیظ با قوت تریاقیت

جالی اعضای ظاهری و باطنی محرح حس مضر کرده مصلح کثیرا و عسل و سنبل و دار

بدل در امراض سینه برسیاوشان و دو وزن ان در تحلیل ریاح ... رون

اسهال افتیمون و انیسون شربت ... تا ... درم **فرانس** نفع فاد شد بد

مهلک و در حب ... در ... سرد خشک ... واکر ازبرک وی ... اسا ...

شیره کشیده با آب ... خون ... بد کند اکر برگ وی در روغن ... را

صاف کرده بردرد سعیقه طلا کنند نافع است **شربت فرانس** برگ فرانس بگیرند

دوروز در آب خیار بشر خیسانده بجوشانند و چنانکه سوم حصه باند صاف کرده باهم آثار

شکر قوام آورده شربت سازند برای طحال مجرب است شربت دو توله **فرنجمشک** گرم خشک

در دوم و بعضی سرد و ماعی و مصفات مقوی جگر و معده و دل صداع محرورین مصلح

الکحل شربت سه درم بدلش بادرنجبویه با ونصف وزن وی فلفل شربت ازتخم او

درم صاحب الفاظ الادویه از عدم تحقیق [illegible] ترجمک تلسی بوسه **فستق** نسبت گرم و

خشک در دوم و برد بعضی در اول زیست مقوی باه بر تاق گزیدن هوام و سموم بارده

نافع سده جگر مولد خون صالح سمن مقوی معده و دل نافع بر آل کلیه و مفتح

[illegible] و سرفه مصدع محرورین مورث سری مصلح سرکه و شربتها بدل مغز بادام و

[illegible] **فضه** قال الرسول صلی الله علیه وسلم الفضة حلیة

المسلمین والذهب حلیة المشرکین والحدید حلیة اهل النار

نقره سرد و خشک در اول

[illegible] معتدل در حرارت و برودت مقوی قلب نافع خفقان [illegible] مفتح

مالیخولیا و استسقا و سپرز مضر امعا است مصلحش کثیرا و منفشه مصلحش کثیرا عسل و گویند

مقل بدل قروره سرب یا بندرم و طریق حل کردن و تصفیه بدستور طلاست و طریق

احراق چنان است که ریزه نقره با نمک در ظرف آهنی بپوشانند پس کاه خوب

سوخته شود و قدری گوگرد پاشیده بپوشانند قطر بکسر اول و سکون طا جمله و را

هندی کهتی گویند و کمات نیز خوانند قطراسالیون بکسر اول اسم کرفس کوهی

گرم و خشک در سوم قاطع لزوجات مدر بول و حیض مخرج جنین محلل نفخ مقاوم سم

بارد و مقوی باه مفتح با ورم مغص و درد پهلو مدر و وزن تخم کرفس و گویند هم و در آن اسپند فقد

بضم فا و تشدید قاف نفاخیست بوزه نامند محلل میشود فقاع نحریکه سازند از آرد

بمعده و عصب مضر است مانع آنکه مولد خلط ردی فلفل و آن سفید و سیاه بود بقول جالینوس

سفید شدید الحرارت و بقول ابن تلمید سیاه و این قریب العباس سیاه وی گرم

و خشک در سوم و گویند در چهارم و سفید وی گرم و خشک در دوم و گویند در سوم محلل

محلل حالی ریاح و سموم بارده قاطع بلغم رافع سرفه بارده و دافع ریاح و مقوی

مفتح سده ملطف اغذیه غلیظ و خلط غلیظ مقوی معده و جگر بارد و منضج

هاضم

دردهای علتهای عصبانی حمول محرّح حیض مجفف منی مضر گرده و جگر حاره مصلحش ادیانک
بوده و در مبرودین عسل شربت مثقال بدلش زنجبیل و با هم بدل اند و بیخ او را افلفلموبه
نامند و در خواص مانند فلفل مصلحش کتیرا **فلفل دراز** اسم دار فلفل است فلفل بفتح
و سکون لام ثمر درختی هندیست بقدر لسان پوست او شبیه به پوست فندق در دوم گرم
در اول خشک و بقول بعضی در سوم گرم و خشک محلل منضج شده منفی ... نافع خفقان
اعصاب و درد معده شربتش درم **فنجنکشت** مذکور شد **فودنج** و آن بحری و
نهری و جبلی بود گرم و خشک در سوم ملطف مدر عرق و حیض مسهل سودا قاتل حب
... تریاق گزیدن جانوران نافع و او مضر امعا مصلحش کتیرا مضر کلیه مصلح
... بیک هم وزن بود و بهری بهری شربت تا دو درم **فوفل** بضم اول و
سکون ثانی و کسر فا و سکون لام هندی سپاری و آن اقسام است یکی چکنی دوم چهالیه
سیوم ... قسم اول بهترست تر و خشک در دوم مقوی دل رادع و قابض ... بودن
صندل سرخ و نصف او آب کشنیز ... مصلحش کتیرا **فوه** هندی مجیته دو قسم
... یکی باریک که بکار رنگرزان آید و آن را فوة الصباغین گویند دیگر فربه بمقدار

خبه گرم و خشک در دوم مولد سودا مدر بول و حیض و عرق و سنگ مقوی معده مصـ

جنین مضر مثانه مصلح کتیرا مضر سپرز مصلح انیسون شربتش مثقال بدل کبابه بالـ

سلیخه و ثلثان آن موبر **فیروزه** منجمله جواهر سرد در اول و خشک در دوم

سرد در دوم و خشک در سیوم مقوی دل و معده فادزهر سموم نافع اسهال

امعا مضر کلیه مصلح کتیرا شربت یکدرم و برای سموم دو درم

حرف القاف

قاقله هندی الایچی گویند و آن خرد و بزرگ بود کبار او گرم و خشک در د

و صغار او گرم در اول و خشک در دوم مسخن محلل هاضم مفرح مقوی د

مصلح سدد ملطف مجفف رطوبات یا فوت شالصه جالی و صغار در هضم قوی تر

خوشبو کننده عرق بو رایحه دهان نافع غثیان وقی مضر ریه مصلح کتیرا شکر

مثقال و صغار آن مضر امعا مصلح کتیرا شربت دو درم و از کبار تا مثقال

بدل اند و گویند بدل آن کبابه و قرنفل است **قثاء الحمار** هندی کهکربیل و

گرم و خشک در سیوم مسهل مره سودا و بلغم خام و زرد آب بدرجه ضعیف مجرح حبه

اعراض بارده شربت ازو قیراط تا سه قیراط مضر محرور مصلح

در بعضی نسخه مثقال ۱۱

قوی

قابض قند و قند در حلاوت [illegible] [illegible] مذکور شد قراصیا آلو بالو است شیرین او

گرم و تر در دوم و گویند در اول ملین طبع سریع الاستحاله بخلط غالب محرک باه مجرب

مانع خفقان حار [illegible] دربه و عفص آن شیرین است و ترش وی سرد در دوم و خشک در

اول قابض مسکن تشنگی و حدت خون و صفرا مقوی معده رافع غثیان و التهاب مورث

تخمه بعد علی و سده مصلحش جوارشات سرد است مثقال بدل اجاص شربت در اکثر تقدر یک قردمانا

کرویا بری و جبلی مستعمل است اره و تخم است گرم در سوم و خشک در دوم و گویند در سوم

رافع سموم بارده حیوانی قاتل کرم معده مبهی سده دافع قولنج و ریاح غلیظ مفتح سده

جگر و سپرز نافع فواق و حرقه و ربو و صرع و عرق النسا و فالج و درد گرده مضر سپرز

مصلحش انیسون و افتیمون بدل اذخر یا حرمل شربت مثقال قرنفل دو قسم نر و ماده

گرم و خشک در سوم مفتح محلل مقوی معده و جگر و اعضاء باطنی و دماغ و باه و هاضمه

دافع رافع غثیان و قی و استسقا و علل بلغمی و سوداوی و تقطیر البول و سلسل بول

و ریاح غلیظ و امراض بارده دماغی و رحم و فرو بردن بزر و [illegible] بعد قرنفل

گران را سولکا گویند موجب منع حمل است و اکتحال قرنفل رافع غشاوه سبل و مقوی

باصره و نافع نزلات بارده مضر گرده و امعا مصلحش صمغ عربی بدل او بزن دار

و گویند هم وزن فرنجمشک و نیم وزن خولنجان شربت مثقال **قرع** قال رسول الله صلی الله

علیه وسلم علیکم بالقرع فانه یزید فی العقل

زیاده میکند در عقل

ویکثر فی الدماغ نفاخست کدو گویند سرد و تر در سوم و گویند در دوم ملین مصلح

زیاده میکند در دماغ

و عرق تسکین عطش قلیل الغذا و شربت از آب او یعنی ماء القرع تا چهل و پنج مثقال

و کدو خون که در معده فاسد شود مصلح آن ادویه حاره است در مبرودین و مغز تخم

در دوم سرد در اول تر نافع حرقت البول و زوال کلف و قرحه مثانه و نفث الدم و سکن

حار و قرحه امعا دافع سهر بوست دماغ و تنهای حاره بدل تخم بدوانه شربت از مغز

تا سه مثقال **قرنبض** در دو دانگ ... گویند **قرطم** بضم اول و سکون ثانی و ضم طاء

و آن را حب معصفر و حکدانه نیز گویند تخم گرم است در دوم گرم و خشک در اول

شیره او مسهل اخلاط سوخته مقوی سینه رافع سرفه و بو مفتح سدد و مقوی باه مضر معده

مصلحش سهون شربت از او ده درم تا سه درم **قسط** بجهت هندی کوت گویند و

تلخ و شیرین و تلخ آن را قسط هندی گویند و مراد از مطلق او مراد قسط شیرین است

سوم مدر بول و حیض جاذب جنین از عمق بدن تریاق سموم حیوانی مفتح سده جگر و قطع
اخلاط غلیظ مقوی باه کشنده اقسام کرم نافع درد رحم و مثانه مقوی باه و جگر و مفاصل
سک قاتل حب القرع مضر مثانه مصلح جلنجبین مضر ریه مصلح انیسون یا خطمی بدل نصف وزن
جاوشیر گویند بوزن و شربت دو درم **قصب السکر** نیشکر است گرم در اول و تر مسمن بدن
مولد ملطف خون منقی سینه و مثانه مدر بول دافع خشونت سینه و سرفه محرک باه ملین طبع مضر
نفاخ مولد ریاح مصلح انیسون **قصب الذریره** هندی چرایته و آن تلخ و شیرین بود و مستعمل — شیرین
اهل یونان و تلخ مستعمل اهل هند است گرم و خشک در دوم ملطف مدر بول و عرق و مفتح و مقوی
دل و جگر و معده نافع استسقا و درد مثانه و جگر و رحم نافع سرفه بلغمی مضر گرده مصلح انیسون
شربت تا دو درم بدل اظفار الطیب و تلخ آن نزدیک اهل هند مصلح خون **قطران**
بفتح اول و سکون طای و رای مهمله و الف و نون دو نوع بود یکی سیاه براق غلیظ
تند رایحه و آنرا قطران برقی گویند دوم رقیق غیر براق و آن قطران سیال است
دهن آن لطیف تر از اصل اوست گرم و خشک در سوم و گویند در چهارم حافظ
اجساد موتی نافع تعفن آن قاتل کرم معده و حب القرع و مخرج آن با قوت تریاقیت

نافع و با حو طاعون مجفف و مسحق و محلل نفخ ها بهترین لطافت جلد حالی آثار شرب

نافع درد سینه و ریه و سرفه بارده و قرحه او و مانع العطش و لطیف و قطور بر دندان

و کرم خورده را نافع و مسهل آن الم و محرج گرم شربت نیم مثقال با مثقال بدل العطر

با جاوشیر و طریق سوختن وی چنانست که قطران را در شیشه مطلق بگلحکمت اندازد

بر آتش اگر نهند تا نصف ماند بر آورده حک نموده سائیده در سنونات بکار برند قد

بضم اول و سکون ثانی و فا هندی بهوا سرد و تر در دوم سریع الهضم رادع اورا

و باطی مولد خون صالح موافق جگر حار و حمیات حاره ملین مفتح سدد مولد ریاح مصلح

تخم او معتدل در حرارت و برودت و خشک در اول شربت از تخم دو درم قطن

و سکون ثانی فارسی پنبه گرم و خشک در دوم مولد منی و اگر برگ پنبه را درد و

و بر پشت چشم سائیده بند ندر مدد و ورم زند و مغز پنبه دانه گرم و خشک و تر در دوم

منی مقوی باه شربت از مغز او بجدرم تا نیم درم مضر گرده مصلح خمره بفشه بدل آن

تخم کنگر حجر الیهود بهترین آن سیاه و براق در دوم گرم و خشک در سوم

سنگ العضا و صرع و مفتت و سرفه مزمن و در لو و گرده بول آورم مقوی ناصح دافع

مقوی العده

بقوی اعصاب و اعضاء نافع اعضاء البول و بول اسیر مضر محرورین مصلحش سرکه بدل آن رفت

و قدر شربت از دو درم تا سه درم **قلت** بکسر اول و سکون ثانی در رجب الفلکیه گفته شد **قنطوریون**

دو قسم است کبیر و صغیر کبیر را غلیظ و صغیر را دقیق گویند و صغیر لطیف تر از کبیر است گرم و

خشک در آخر دوم و در فعل با هم قریب یکدیگر کبیر از صغیر ضعیف العمل مضر مثانه مصلحش عسل با آب

سان الحمل با طین قرسی شربت تا دو درم و صغیر گرم خشک در اول مسهل مره سودا و صفرا

و بلغم و رافع وجع مزمن سوام مفتح سده جگر و سپرز منقی دماغ و اعصاب و مدر بول حیض مخرج

جنین مضر امعا مصلحش کثیرا گویند مضر کبد مصلحش سکنجبین ماصمغ بدل او پوست اصل قثا و تخم و وزن

بابونه و هموزن تربد و گویند پوست اصل لبلاب بر سبایسان و هموزن حنا شربت از تا ره و

دو درم و از خشک سه درم و از عصاره یک درم **قنبیل** هندی کمیلا است گرم و خشک

در دوم و گویند در سوم مسهل رطوبات و لزوجات مخرج اقسام کرم و در زور او مجفف

زخمها رافع جرب و سعفه مضر امعا مصلحش کثیرا شربت دو درم بدل او برگ کابلی مضر معده

مصلحش مصطکی و انیسون و طریق صاف کردن آن بیز و وجه است یکی آنکه بر سرهای و

جنبیده بگیرند تا خاک آلوده نماند و دوم آنکه بر آب اندازند هر چه بر آب ایستد بیاساید در نقصون

اگر بکبا و سنبط نباشد یک بهم با وی کرده و در آب اینجا که بکبا و بدست خواهد آمد **قنبیط**

بضم قاف و فتح نون مشدده و کسر بای موحده کلم رومی است گرم در اول و خشک در دوم

بعضی مرکب القوی با رطوبت غلیظه و قوت نفخه محلل مقوی باه مدر بول بالخاصیت

محلل حار مولد سودا مضعف دماغ مبخر ردی الغذا مصلح روغن بادام **قنب** بکسر اول

و تشدید نون و فتح آن برگ او را بنگ نامند مرکب القوی بر بعضی سرد و خشک در سوم و گویند

گرم در سوم با حرارت لطیفه و برودت کثیفه بسبب حر بر حار مفرح مشهی مقوی باه بالعرض

بعد تحلیل اجزای حاره و ابقای اجزای بارده مجفف مصدع حواس مورث زردی رنگ

رخسار و کسل و جنون مکدر روح دماغی اکثار او قاطع باه شیرین مقوی معده آن

و ترشی معده آن تخمش را شهدانه گویند گرم و خشک در سوم و نبود داده او را خرگ

مجفف منی مورث قرحه احشا مصلح خشخاش و سکنجبین طریق بر آوردن روغن قنب را

در چهار چند شیر و آب بریان کنند پس روغن زرد انداخته بالش بجوشانند هرگاه قنب

مضمحل گردد از آتش فرود آورده سرد کرده قنب افشرده از آن علیحده کنند و در جای

بگذارند و روغن بالا آید بگیرند و طریق دیگر آن که در آب و به بنده بکار آید تا تر شود

بگیرند یک دانگ آن را بروغن بادام و اگر بجای شیره روغن گاو چرب سازند بیمار رند انقرس باشد

که آن را بهندی دوب گویند شیره او بستانند و قدری از شیره لبوبسانه یا نخود

در آن ضم کنند و این دو شیره در دیگ انداخته بدست بمالند و بر منقال بر آتش نرم بر سیه

نمایند و فرود آرند و بعد از سرد شدن باز شیره مذکور آمیخته بر پا بسازند بمحل نقرس بار

آتش بکار برند **قند سیاه** بهندی گر نامند بهترین او گرت بضم کاف و سکون راء مهمله

وتاء سین مهمله و سکون تای فوقانی در مزاج گرم و خشک مولد صفرا و ضم بلغم طبع مصلحش سهها

در خیر التجارت مرقوم است که بعد جماع بقدر دو دام خورند ضعف بهم نرسد و درد یک

[illegible] مقام عسل است **قهوه** بهندی آن را بن گویند سرد و خشک در دوم و

[illegible] در اول و سبب سوختن وی آنست که جوهر او کثیف و چون سوخته گردد

لطیف شود و مجفف رطوبات با قوت قابضه و مرباقیت دافع سرفه بلغمی و نزلات و تسکین غلیان

خون دافع اعیا و آبله و حصبه و شری و لعوب معده و مانع صعود بخار بد مانع

حدت صفرا و لذع آن را نافع حمیات موی و صفراوی و جذام و اکثر حالی معده

الاوقات [illegible] دافع خمار معده مالیخولیا مراقی و بواسیر دموی مسکن عطش رفع کننده

ودر حلوی اخلاط معده لیسیدن بغایت اکثار او مورث بحوالی مضعفه

مصلح روغن بادام و شربتها وکوبند قهوه مضر قلبست و مصلح آن مروارید و دوا المسک

قعهقعین صمغیست شبیه بسیندروس و صاحب تحفة المؤمنین را ال نوشته گرم و خشک در سیم

مدر بول حیض مسقط جنین شربت ربع درم قیصوم نوعی از برنجاسف جبلی است گرم

و خشک در سیوم محلل نافع درد سینه ضیق النفس قاتل اقسام کرم حمول مخرج جنین

ریه مصلح کثیرا و حسحاس مضر فم معده مصلح عسل بدل افسنتین و بابونه شربت تا دو

حرف الکاف ۵ کافور صمغ درختیست سرد و خشک در سیوم مفرح قاطع بند

اعصاب دافع تشنگی والتهاب جگر مقوی حواس محرورین تریاق سموم حاره منوم

سل و دق و قلاع حار و با مشک و عنبر مقوی روح حیوانی مضر باه مولد سنگ مثانه

عنبر و مشک و بسیار بوئیدن وی مورث سهر مصلح روغن گل و سوسن شربت دانگی

دو وزن آن طباشیر و یک وزن صندل سفید کاسم نباتیست و مستعمل تخم

اوست گرم و خشک در سیوم مفتح سده و محلل ریاح منضج اخلاط خام مقوی معده مسم

اقسام گرم مدر بول و حیض تریاق سموم بارده ناضج نافع استسقا و درد کرده

مقوی دل

ل

بفتنک معین بر حل مضر ریه مصلح کثیرا به مضر مثانه مصلح رازیانه بدل گون و تخم
کرفس و تخم زردک مُحمِّح حس منفعت الآ شربت دو درم **کادی** و آن را کدر شر گویند
هندی کیوره و کیکی گرم و خشک در آخر دوم و گویند معتدل در حرارت و برودت
و خشک در اول مفرح و مقوی حواس و بدن و مسکن درد عصب نافع فساد خون بدل
آن صندل سرخ و تقم **کاکنج** و عروسک نیز گویند سرد و خشک در آخر دوم مدر بول
دافع امراض مثانه و گرده و مخرج صفرا با درار مصلح حال کبد دافع ربو و اقسام
ورم معده و بلع کردن هفت کردن دانه و لعد ما کی حیض جهت منع حبل مجرب است
مقدار مصلح گلقند شربت تا ... درم بدل عنب الثعلب **کانس** بفتح کاف والف و خفای
نون و سین مهمله قسمی از کاه است که در آخر آن گل سفید مثل پشم می برآید دافع دوار
... و نور شن اعضا و فساد خون و صفرا است **کابل ساک** بفتح کاف والف
لام ساکن و سین مهمله والف یائی و سکون کاف ملین طعام رافع فساد بلغم اماس اعصاب
کاس بری بفتح کاف والف و خفا سین مهمله و فتح میم و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی
... نافع درد شکم و گل وی قابض و دافع رکت است و ثمر وی مقوی حواس

بول

وباه و مدر حیض **کاگ جنگا** بکاف و الف و کاف فارسی ثانی و فتح جیم و سکون نون و فتح

کاف فارسی ثانی و الف ثانی دوای هندیست و در تنسی مذکور نشده **کالی زیری** بفتح کاف

و الف و کسر لام و سکون یای تحتانی و زاء معجمه و یاء تحتانی و راء مهمله و سکون یای دانه ایست

سیاه و تیز بو گرم محلل اورام بلغمی دافع نفخ و هاضم مشهی اگر سه درم کالی زیری گرمه و نیم از

بریان نمایند بهم آمیخته حصه کنند و کوفته بجمله برابر یکجا بخورند دفع ازبرنج سیاهی و خوات

خون بواسیر نماید و دافع بواسیر بادیست اکال مصلح سرکه و بدل کنگنی **کالیسر** بفتح کاف

والف و کسر لام و سکون یای تحتانی و فتح سین مهمله و سکون راء مهمله و کلیسر گویند بهندی

خورد و شاخ و برگ با رنگ کوچک و ثمر او بقدر عناب منی افزاید و قابض و دافع استسقا

و قسم سیاه او هاضم و سرد و محلل اورام ضماداً **کاکهنی** بفتح کاف و الف و خفای نون و کسر

کاف فارسی و خفای ها و سکون یای تحتانی و آن دو قسمست خرد و کلان برنده و در مزاج سرد

خرد او مقوی دل و دافع حرارت و تپ و قرق و تپ محرقه و شیره کنده در آب با قدری

نبید نمایند و دانگر مصلح شیر هی و مرک او ثابت بر جراحت لیس برای اندمال سریع آن

و برای اورام متصح آن **حب کنگنی** دافع بواسیر خونی و بادی نمک ... یک برگ

لنگی است و یک حبه فلفل سیاه و راست بنده سیاه کولی بندند یک کولی صمغ نبات فرو برند

کاورون رومی است و مذکور شد **کز** پوست بیخ او قوی تر از سایر اجزا است

در سیوم گرم و خشک کل آن گرم و خشک در دوم مفتح سده کبد و سپرز قاطع اخلاط

او مقوی احشا و بهترین ادویه سپرز است محلل ریاح تریاق سموم نافع امراض بارده

دماغی مضر مثانه مصلحش انیسون مضر معده محرورین مصلحش کشمش شربت از بیخ او تا سه درم

و در مطبوخات تا بیست مثقال بدل زراوند **کبابه** و آن را کباب چینی گویند گرم و خشک

در دوم و گویند در سیوم ملطف مفتح مخرج بلغم مثانه نافع امراض جگر و سپرز و ریاح و صلابت

او را مقوی معده و احشا نافع خفقان و بخر مضر مثانه مصلحش مصطکی بدل بیل دار و دارچینی

شربتش یک مثقال و کبابه چندان گرم در اول و خشک در آخر آن در خواص قریب بهم اند شربت

دو درم مضر محرورین مثانه مصلحش نیلوفر و گلاب بدل اسارون و دارچینی و بیل **کبریت**

گوگرد است و آن چهار قسم بود یکی آنکه الوان است دوم سپید سیوم لونیه چهارم سرمکه سار

و بهترین اقسام اول است گرم و خشک در سیوم و حرارت او غالب بر خشکی بود محلل و

ملطف و سمی مجفف حالی جاذب شربتش مقاوم سموم نافع سرفه و ربو مضر معده

مصلح کبد او شیر تازه سر برآید یکدانگ با مثقال بدلی در اکثر افعال رزیح و طریق صاف
کردن گوگرد آنست که آن را نرم کوفته در ظرف آهنی با آتش نرم بایدک روغن زرد گداخته
از خرقه که بر سه گانه بر آن شیر نشسته باشد بگذرانند تا صاف شود و در شیر منعقد گردد و بعضی
سه بار کنند و این را پروردن کبریت گویند و اول باید کبریت را در نمک صاف بپرورند
بان وجه که بگیرند کبریت بقدر چهار درهم نمک سپید بقدر چهار اثار نمک را اب ساییده قدری
در آب حل کرده کبریت سوده در آب اندازند و بجوشانند و بگذارند تا که کبریت
ته نشین گردد آب بالا دور نمایند عکس آن تا که چهار اثار نمک خرج شود و در شستن
بان طریق گوگرد بود دید گوگرد نماید و سفید و براق میگردد و برای اشتهای
قوی الفعل میگردد و اگر کبریت صاف کرده یکدانگ یا یک وقیه شیر تازه گاو
هفت روز ناشتا خورند حکه و جرب و بهق را نافع است و حافظ صحت و در استعمال
سه ماه تقویت حواس قوی مینماید و اگر کبریت صاف کرده هر روز یا یکدام
هلیلجات یا بریک سا جبه بیر و عن با درکان که از گلم برآورده باشند حرب نموده
ناشتا بخورند بعد از چهار عست بغدای لطیف میل نمایند تا شش ماه یا بنظر ق

استعمال کند

ا

استعمال نماید موی سفید شدن نه دهد در امراض بلغمی و سعال و بواسیر را نافع است

...ن کوکرد لعاب مجفف سریع النفوذ است و مشهی و دافع رطوبات مسخن و کثرت آن

...رق اخلاط **کبک** گوشت آن گرم و خشک در دوم کثیر الغذا سریع الهضم مقوی باه و دل

...د و خون صالح مانع فالج و لقوه و امراض بارده دماغی مورث خارش بدن مصلح

سکنجبین **کتان** تخم او را السی گویند گویند گرم و خشک در اول مدر بول و حیض و عرق و شیر

...حل حالی ملین طبع نافع درد امعا و قروح کبده و مثانه و مقوی باه و مولد ماده او قابض

ضعف باصره مصلح مظلم بصر مصلح کسر مضرات آن مصلح عسل بدل حلبه شربت بان ۲ درم و روغن سکنجبین

...ان گرم و تر **کتیرا** معتدل در گرمی و سردی و تری در اول و گویند سرد و خشک و محرک القوی

...وی ملین صلابات مسکن لذع و حدت اخلاط مصلح ادویه سمیه و دافع حدت ادویه مسهله

...قوی آن و با قوت مسهله مانع سرفه و خشونت سینه و قروح ریه و گرفتگی آواز و حرقت بول

...ه مواد مقوی روده و مسکن درد مثانه و مداومت آشامیدن او با مثل آن از ریگ لذا

...م و نشانه و سکر لعاب مسخن خصوص خون بعد از آن شیری که در و مار حل طبخ نافعه شدن

...ند بنوشند که مجرب نوشته اند مضر لعل مصلح انیسون بدل صمغ عربی در تلیین و تغلیظ

مغز تخم کدو و شربت سم مثقالی با دو درم و کوفته یا سحده درم کٹھوبیری بفتح کاف و ه

فوقانی هندی و سکون واو و حرکات نون و فتح بای موحده و کسر رای مهمله و سکون یای تحتانی

تیکر و ستی تنت دافع برص در مزاج گرم خصوص بیخ آن و تخم برص اکلا و طلاء نافع

کٹھل بفتح کاف و سکون تای فوقانی هندی و فتح ها و سکون لام میوه هندیست مشهور

بسیار دارد و رشنده آن دافع صفرا مقوی اعضا و باه مولد منی دیر هضم دافع عطش

روباد اگر و تخم او را بو داده استعمال نماید و تخم مغز کٹھل مولد منی است و محرک باه

کٹھل ضرر دارد اگر برگ کٹھل بروغن زرد چرب کرده از طرف پشت بر اکوته

دهد و اگر بیخ جوشانیده قدری از آن سعوط نماید دافع صداع بلغمی است و د

کٹھلی را حسکی گویند کٹکی بضم کاف و سکون تای فوقانی هندی و کسر کاف تازی و سکون یا

چوبست باریک سیاه تلخ طعم از کوهستان آرند گرم و خشک در سیوم حاد و اکال نافع

بلغمی و یرقان سیاه و استسقا هو قاتل کرم و بیکی نفس مصلح روغن بادام شربت

بدل بهو کرمول کٹہی بفتح کاف دو قسم است کلان و خورد گرم و خشک در سیوم

ریاح و بلغم و ضیق النفس و مشتهی و هاضم نافع سرفه بلغمی و درد دندان بارد و در

بعلی بول

[illegible] سلس بول و قاتل کرم شکم نافع بواسیر بادی

[illegible] گندنای کرم و دیر هضم و دافع باد و بلغم نافع سرفه و فواق و مشهی و اگر تخم خرد را با

[illegible] سائیده بر ناف کسی بندند قاطع رعاف است و سعوط شیره گندنای خرد نافع صرع و اگر

[illegible] گندنای خرد مثل تماکو کشند نافع کرم دندان است و بیخ گندنای کلان با آب لیمو و گلاب

[illegible] سائیده در چشم کشیدن برای بیاض و کدورت چشم سریع الاثر و اگر بیخ گندنای کلان اندکی

[illegible] و سائیده بر محل نیش کژدم مالند دافع زهر است و مضمضه از طبیخ گندنای که برگ و شاخ

[illegible] با او جوشیده باشد درد و کرم خوردگی دندان را نافع است و اگر بیخ گندنای کلان

[illegible] کرده در کیسه و آن جوشش دهند تا به نصف آید بطریق چهره نوشند مفید ضیق النفس است

[illegible] سائیده بر چشم بستن مفید درد چشم و کذا آب برگ او صاف کرده قطره قطره نمودن

[illegible] گندنای بزرگ و خورد را با پوست انار و بیخ کندوری سائیده بر پستان ضماد زنند

[illegible] غلطیده را صحت گرداند و اگر پوست گندنای تازه او سیر شاهی از خشک باشد

[illegible] در دوا تا رسیر تازه ماده گاو جوشانند تا به نصف آید صاف نموده بخورند [illegible] باد

[illegible] بر بیر بندد را [illegible] مطلق [illegible] باشند نافع است که بحالت اصلی [illegible] و طری گرفتن

کهای گیاهی البت جلابو رنده خو حاکستر بود و در آن حل نمایند هر گاه که کدورت نشینند آ

صاف شود بیندازند تا که اثر بعد سوختن آب باقی نماند کثوری بضم کاف و سکو

تا و فوقانیه هندی و سکون واو و کسر رای مهمله و یای تحتانی گرم است نافع امرا

اندام تهای باردی سرد است مسک باد انگیز کتم قال رسول الله صلی الله علیه

إِنَّ أَحْسَنَ مَا يُغَيَّرُ بِهِ الشَّيْبُ الْحِنَّاءُ وَالْكَتَمُ گرم و سیمه

گرم در اول و خشک در سیوم قابض حابس مولد صداع مضعف دماغ مصلح آن ا

یاقوت نقل و مو براحصاب کنند خاصه با حنا کچری بفتح کاف و سکون جیم فارسی و کسر را

سکون یای تحتانی دسم دستنبویه هندی است و خواص این در کتب درج است یا الحمد

گرم و در اکثر سبوفات خاصه هندی درج داکر در گوشت اندازند زود مهرا گردد

دستنبویه تابعی دماغ را گرم کند و سده بگشاید و گوشت او لطیف الهضم است و تخم او مر لو

اطلاق این لفظ بر کل او میکنند و مستعمل در طب ما بخورش کل او است سرد و خشک

لطیف الهضم مقوی معده نافع جریان خون بواسیر و حیض و قابل گرم نافع خونسر جو

نفخ مصلح کلعقد و پوست در جات او جوشانده مضمضه کردن مفید قلاع که از سبب حر

باشکوفه بار سکبو رسیده باشد از برگ کچنار عرق کشند بطوری که از شاهتره و غیره
کشند و در اطعمه و اشربه صاحب استسقا بکار برند تا که در روی شکم پیدا درد و مغص
اسهال دور سازد **کچالو** بهندی رسیست و در آرد و کرباقیت **کج پیپل** بفتح کاف
و سکون جیم و کسر بای موحده فارسی و سکون یای تحتانی و فتح بای موحده فارسی و سکون لام
گرم و خشک است کرم مشتهی طعام حابس اسهال دافع جذام و تنگی نفس و امراض و کرم شکم
و باد و بلغم و مستعمل در ادویه باه بطلان است **کندم** قسمیست که آن را دهول کندم
گویند سرد دافع صفرا و خون **کدوی تلخ** بهندی تونبره گرم و خشک گاه صاحب
درس در آب مطبوخ و پای نهند مادامیکه تلخی بزبان رسد صحت یابد و خوردن آن
مورث هیضه و قی و اسهال مفرط بعده مصلح قی کردن روغن ایشان مفید **کرفس**
از اصناف ست بری و جبلی و بستانی و بهترین اجزای او بیخ است بعده تخم گرم و خشک
در دوم مفتح سده جگر و سپرز مدر بول و حیض منقی گرده و مثانه مخرج حصی محلل ریاح
قوی باه نافع ربو و فواق و درد پهلو مفتت سنگ مهیج حوامل و صرعیه و محرک صرع
... مصلح انیسون شربت از یکدرم تخم وی مضر به مصلح حاما مورث سنج مصلح

کثیر است شربت درم بدل آن نانخواه و زیره کرنب بپارسی کلم و بهندی کرم کوبند و رو
آن را قلیط خوانند مرکب القوا گویند گرم و خشک در اول مقوی باه مولد منی
مانع صعود بخار بدماغ مولد منی سودا و خون غلیظ مصلح روغن زرد و مغز
مصلح کشنیز و کاسنی و تخم او در آخر دوم گرم و خشک مضر ریه مصلح شربت دو مثقال
کرسنه بفتح بهندی مثر گویند در اول گرم در دوم خشک مدر بول ملین طبع مسقی
محرک باه مولد خلط فاسد مورث اسهال دموی مصلح کلاب و گل ارمنی شربت آن
کرویا بضم کاف و راء مهمله و سکون واو و فتح یا بنون گرم در دوم و خشک در
محلل ریاح و نفخ و ملطف و قابض مصلح اغذیه لقاح مدر بول و حیض و عرق و شربت
مانع صعود بخار بدماغ قاتل کرم معده و امعا ضعیف تر از قردمانا محرک ار
مانع خفقان و ربو و درد معده و مغص و مسمن و محلل بلغم مضر ریه مصلح عسل و
کرده مصلح کثیرا بدل قردمانا و انیسون یا زیره کروندا بفتح کاف برد و سرد و خشک
ترش واقع صفرا مشتهی و فلفل حرو ادان اچار و مربا میسازند مضر ریه مصلح شربت یا نمک
کرات قال رسول الله صلی الله علیه وسلم بضم

فارسی کندنا گویند گرم و خشک در سوم ملین طبع مدر حیض ملطف مقوی باه منضج سده
جگر مقوی کمر و قوت هاضمه مسهل ریح بدرد لعوق قولنج قاطع خون بواسیر در سم ازینجا لقاح
بعد لثه و دندان مضر دماغ حار محرق خون مورث تاریکی چشم مصلح کشنیز و کاهو
دیگر او گرم و خشک در آخر دوم مضر ریه مصلح عسل و لوداو آن قاطع اسهال مزمن و زحیر
و تحلیل ریاح امعا مقوی گرده و مثانه و باه **کریل** بفتح کاف و کسر رای مهمله و سکون یای
تحتانی و لام درختیست که برگ ندارد و شاخهای او از برگ میروید و گل او ارغوانی میشگفد
و آنرا داده منجوربند از برای او اچار میسازند و ثمرش در اول بگون سبز بعد ان سرخ
شده و چون دیر ماند سیاه شود گرم ملین و نافع فساد بلغم و باد و دمامیل و بثور و اما
بواسیر و گل وی دافع بلغم و صفرا و اچار ثمر او مضرت باعصاب میرساند و در مرض
خوردن حاررشت و خواص بیخ او دیگر مذکور شد و اگر چوب کریل سوخته انگشت
بقدر دو ماشه با قدری روغن زرد خورند درد کمر دور سازد و خاکستر کریل با
قدری روغن کنجد آمیخته بگکا بند نافع باشد صورت **کرهری** بکاف و رای مهمله و سکون
کسر رای مهمله یا و بار یحتانی میوه هندیست تا لبسیار دانه میباشد سیاه رنگ ازان دو

معیر پس سفید بر می آید همراه فلفل و نمک بو داده میخورند بدبو میشود سرد است

معلط منی **کریله** بفتح کرم ملین شکم نافع باد و بواسیر قاتل کرم و اگر کریله تازه سائیده

مالیده بوشند دو چهار را جایب می آرد دافع سوء القنیه و دو قسم است صحرائی

و از باغی صحرائی زیاده حرارت دارد و بالفعل مقوی باه طلا را ولیکه محل

کلوست **کراچهال** بضم کاف و رای مهمله و الف و آن مواج هندیست سرد و خشک

دافع صفرا قابض حابس خون بواسیر و افراط حیض **کزبره** بضم اول و سکون

و کسر موحده و فتح رای مهمله و ها سرد و خشک در دوم گویند سرد در اول و گویند

القوی شربت از آب و یک وقیه تخم او که عبارت از کشنیز است سرد در دوم

در سوم مفرح مقوی معده و دل نافع صعود بخار بدماغ حابس اسهال دموی خصوصا

بو داده آن اکثار مورث اختلاط عقل مصلح بنفشه هم برنست و سکنجبین شکر

از بحدر م تا یک وقیه بدل تخم کاهو و خشخاش **گوندی** اسم نهال هندیست

درخت متوسط از بیخ سپاگیده و درازی درخت بقدر قد آدم دیده امد و بیلی

او دراز اندرون آن دانه ها و ریزه خرد برکس خشن و کلان آن را گوندا گو

ورد او کوندی گویند در میان برد و اندک تفاوت است گرم تر و گویند چسک کشد
دافع ریاح قاطع بلغم نافع رعشه ضیق النفس چون اخلاط از دماغ فرود آرد و اگر ثمر
آن را بریان کرده خورند بادی زهر بیش گزنده سم بود و بجهت ضیق باد کوندی مار چه بریان
کرده چند روز مکرر خورند عجیب النفع است و اگر ثمر و برگ او بسته شده و با آرد گندم
مساوی نان پخته بروغن کنجد خورند دفع سیکوری مینماید و یکی اگر موی سپید داده
باشند تخم کوندی با گلهای وی آس کرده چند علوله بسته فرو برند و بعد از ساعتی
استفراغ نمایند موی سپید همراه علوله بر می آید و صحبت مینوو و شیره برگ او سه روز
باشند برای موی سر که تکیه داده باشد فایده میدهد و علامت موی سپید دادن آنست
دارو قشعریره شکم درد کند و اگر برگ سبز آنجز تول کند رگ بد بو زیاده گردد و اگر از
پوست بیخ کوندی باریک ساخته شده بعسل علوله کرده بمقدار دو درم خورند
کرک سر بالا نشود قوت مجامعت افزاید و امساک آرد باالجمله کوندی دافع ریح
پوست درخت او با هم وزن فلفل نافع زیر باره کردم است و صاف کننده آواز
بیخ کوندی سه چهار ساله که در زمین بسته گرفته قطره ای از آن در دهن دارند مصفی صوت

است و طلاء آن بر موضع نهش عقرب نیز فایده دارد و مجرب است این با یکدرم فلفل
کرد با آب سائیده بخورند و غذای بی نمک باید داد باعتدال بسیار واگر برگ کوندی با چهار
فلفل کرد و سائیده بخیار نیز خورند با وجع بسیار است و درد و صحیح شود و دو دسته برگ کوندی
با دو دسته فلفل کرد و سائیده نوشند دفع یرقان نمایند و هیچ کوندی با آب لیمو سائیده
طلا کردن دفع نماید **کسیرو** هیچ رسمی است سیاه بر موسر و بترد دافع صفرا مصفی جهال
معده بورس اعضا قابض مولد بلغم و منی و ریح و مسکن تسکی باه دافع نوراک دافع سمیت
مفید زیر چار چراکه در و تریاقیت و جرم او ثقیل بهر آنکه آن را خاویده
فرو برند و ثقل دور نمایند **کت برکت** بکسر اول و سکون ثانی و تا دو قاف و فتح باء
موحده و راء مهمله و کسر کاف تازی و سکون شین معجمه ثانی و فوقانی تانی هندی مرور
گرم و خشک در سوم و گویند در اول گرم مسهل بلغم محلل ملطف قاطع باه مهمقی
و سپر مصلح حب الصنوبر بدل لوزن آن کاوزوشه وزن آن صبر سرنت
گوشت لحم آن گرم در اول و خشک در دوم معتبح شده احاره مدر بول و حیض
و سپرز مقوی معده و جگر دافع فضلات ملین طبع دافع تنهای کهنه و برقان مصر

مصلح سکنجبین مضر به معده مصلح عسل بدل بادروج و ثلث آن افسنتین شربت دو درم و از سه
درم او در مطبوخات گگروندا بضم هر دو کاف است برگش به برگ تاک لیکن ریزد
کوچک و بدبو زیر دیوارها و خرابه ها میروید آب وی قاتل کرم معده اطفال
مالیدن بر آن و برگ آن مالیدن بر بواسیر فایده میکند و بیخ وی در ادویه بندیه
بواسیر خونی مستعمل است حب گگروندا نافع بواسیر آب گگروندا یک اثار را در برگ
آورده با آس نرم بکوبانند تا غلیظ شود یا مکدر نرم قلفل کرده با ریگ ساییده در
اندازند و صلایه نمایند تا قدر حب نخود رسد بعده کنار دستی حب ها سازند
بیخ یکی شام بخورند و در هر گشت اهل هند مرحوم دانسته اگر سه قطره آب وی در بینی
صاحب حمی چکانند مرض را زایل سازد و اگر برگ او بروغن زرد مالیده اکر
مالیده بر سلعه یعنی گولی هند در روز دو بار اگر بسیار کلان نباشد امید است
در یک هفته به تحلیل رود ولی اگر پخته گردد جراحت میکند و بعضی آب برگ
در چشم صاحب رمد فایده دارد گگن دهول بضم هر دو کاف فارسی اسم
است و اگر این را ساییده در گوش اندازند بیم آمدن گوش نماند

گکورا بفتح کاف اول وضم کاف ثانی و واو مجهول و رای مهمله و الف ثمر رسیده ...

خرد از کریله و بر و موی بهار سبز و تخم کثیر دارد بفتح ... و واو ... و تب بلغمی و فسـ... بسیار

یا بچه گکورا محلل اورام غلیظ است و باد را بر کردن کرندگان و نافع سرفه گکراسی

بفتح کاف اول و سکون کاف ثانی و رای مهمله مفتوحه و الف و کسر سین مهمله و سکون یای ...

و در میان هر دو کاف الف نیز می آید نام نباتی است حیوان باریک و سیر و تیـ...

و مبانه خالی گرم و خشک در دوم مشتهی طعام دافع ریاح معین استسهال خونی و تب بلـ...

و فواق و ورم رز نافع تهوع و دق و تشنگی و سرفه و تنگی نفس بود و اسهال با قدر ...

لعوق کردن مسمن گل مهندی رستنی است مشهور در هند در مزاج بارد و ...

هند در مزاج سرد است و از بیخ او اچار هم سازند و تخم گل مهندی که بقدر دا...

بود مع پوست جک کرده کوفته بیخته بر قروح معتد افشاندن بسیار فایده مید...

و کوبیده برگ گل مهندی در گل از عجوانی دارد خوردن مقوی باه است کلهها

بفتح کاف و لام مشدد و ها و الف و رای مهمله یعنی کیول سرد و خشک رافع لوک...

و فساد صفرا و تخم او معروف بکنول گته است بفتح کاف فارسی و واو و ...

بفتح کاف و الف

دفتح کاف فارسی و سلوه و حلبی هندی و بار سردست دافع صفرا و تخم او معروف است

دفع دخون و سوزش اعضا و قابض است و رافع درتهابی تشنگی اطفال که از گرما

عارض میشود بتجربه آورده که در ظرف خوردن آب اطفال اندازند باین وجه که تخمها

بعد درا در ظرف خوردن آب اطفال انداخته همان آب میداده باشند مسکن

تشنگی است و سبزی او که در میان دانها می باشد در آب نشده بطفل میدهند اثر باد

سموم و اطلاق شکم و تشنگی را دافع است و گیول گنه مغلظ منی است و گیول بیلی را نیز گویند

گلوی بکسر کاف فارسی و ضم لام و واو مجهول عالمیه و یای تحتانی بهندی نیز گویند آن

گیاهی است بحد مرکب القوی مقوی اعضای رئیسه دافع یرقان قاتل کرم شکم و جذام

و خوشبوی گی اعضا مقوی معده دافع غثیان و تپ و فساد صفرا مقوی باصره بهفت

شکر دافع اقسام پرمیوه و سوزاک و مغلظ منی و دافع سلس البول و ذلقوع و بهکوفته یکدام

اورا در آب یا عرق ساتره باصحاب جمیات فرمینه بسیار فایده دارد و هندیان

جوشانده تر بعمل می آرند و شربت گلوی و طباشیر شادی نقدر یکماشه برای

ترلت فایده دارد و استعمال آن با ادویه توانا مثل قرص طباشیر بلبن و همراه قرص

بچکیده

کل نیز فایده میدهد خاصه در حمیات مزمنه وگاهی با کاسنی مروق و چکیده کاسنی
استعمال نموده اند و در معوجات قلعی کرده کلو به مستعمل است و حیله برای سوراک
و بیرون میکنند طریق برآوردن کلوی حیات آنست که بکیرند کلو تر ریزه ریزه کرده کوفته

تاثیر

آب او را گرفته در ظرفی همراه آب دیگر ساده خوب با دست حل نمایند تا آب غلیظ برآید
پس آنرا در ظرفی گذارند و بالایش از پارچه ببندند و در آفتاب خشک نمایند
سفید است و این ست مطبوخه در حمیات بارده اولی است و آفتابی در حاره و اگر در
ظرفی گذارند که شبانه روز قند آب بالا دور کرده انچه ته نشین بود در سایه خشک
نمایند برای حمیات حاره لازم برد و یعنی اقتنی و آفتابی بهتر است کمرکهه نیز درخت
هندیست مشهور برگ آن با میوه میباشد و میوه او خیاره دار منجوس در مزاج
سرد است افسرده او نافع صفرا و قابض است و اندکی ترشی کی زبان بهتر است
و مضر [illegible] مصلح عسل و جوارش کندر کمتری بضم اول بفارسی امرود گویند
بهترین آن شیرین بود مایل بحرارت و تر در دوم حالس بخارات مفرح معوی
معده ما صفه دل ملین طبع نافع عطش معدل خون مرطب دماغ مولد ریح مصلح آن زنجبیل

مصلح آن [illegible]

اما دور ازما

ربا زرد از یانه و برشت آن قابض مقوی جگر و معده و مضر سپرز مصلح عسل فی جوارشی کنند

ت قال رسول الله صلی الله علیه وسلم

وآن را سماروغ نیز گویند و قطر ونه خوانند

بدی کهنی و قسم سیاه او سم است و آنچه بی ارج و بی رایحه و سفید و کوچک بود بهتر است

سرد و تر در دوم و گویند در سوم اکتحال آب تازه او جهت ... تقویت باصره نافع است

بیاید و حک او نافع اسهال ... و دیر هضم شود خون غلیظ سازد و مورث قولنج

مصلح خردل و ... او ... بود ... صعتر و با فلفل و خوردن ... تخلیل مربا ... خوردن

باکرفس مضرت ... و کذا آب ... بعد او خوردن کمافیطوس نباتی ... للبلغم ... تخم او

... کرفس ... گرم در دوم و خشک در سوم مستعمل از و برگ و شکوفه و تخم آن

... سده مدر بول و حیض منقی و جالی الاعضای باطن ... مسهل بلغم نافع استسقا و ...

... درد مفاصل و محلل ریاح مضر ریه مصلح انیسون ... ادویه ... و ...

... شربت ... درم تا سه درم و باید که در هوای گرم و محرورین استعمال ننمایند کمادریوس

تنج در خمی است گرم و خشک در دوم و گویند در سوم مدر بول و حیض رافع امراض سپرز

قاطع اخلاط در سایر افعال کما قیطوس مضر امعا و کرده مصلح کتیرا بدل سیاه

و ربع او سلیخه و نزد بعضی عاقرقرحا و سلیخه شربت سه درم و در مطبوخ بیست درم **کمون**

زیره است بهترین آن کرمانی است گرم و خشک در سوم و گویند در دوم ملطف مدر بول و عرق

و بشیر و حابس طبع و حیض و تریاق سموم هوام محلل ریاح ناضم محرک ارواح نافع مغص

فواق و بو داده او قوی القبض مضر ریه مصلح کتیرا کثرت استعمال آن مصفر رنگ

و زرد کننده آن مصلح خل عسل کرویا و گویند تا نخواه شربت دو درم و طریق بودادن

کردن آنست که یک شبانه روز در سرکه تر کرده خشک کنند و اندک بریان سازند

کندر قال رسول الله صلی الله علیه وسلم الکندر من طیبی و طیب الملائکة

صمغ است شرح او را که ذکر و سفید او را ملی خوانند و پوست رخت که از و جدا شود

اوراق کندر نامند و مغشوش او را در آتش شعله در گیرد و گرم در دوم و خشک در

در سوم ملطف محلل ریاح حابس اسهال و سیلان خون مقوی دل و معده و حافظه و حا

مجفف بلغم نافع ریاحیه مقوی روح حیوانی و دماغی و باه و ... آن محرق

مصدع محرورین مصلح وی رب فارسی و شکر بدل مصطکی شربت نیم درم وقتی که کندر خشک

از کندر سفید انقص و محقق قوی آنکه از آن آرد باشد آنرا دقاق کندر نامند لطیفتر

از کندر و در افعال ضعیف از قشر کندر است و دخان کندر آنست که کندر را در چراغ

بار و خزفه ظرف معکوس بر نعلبکی ان گذارند کندش بضم اول و سکون ثانی و ضم دال مهمله و

سکون سین معجمه هندی آنچه که نخوانند گرم و خشک در سیوم مجفف بلغم و ورم سودا محلل ریاح

غلیظ و حصاة مخرج حبل مقوی معده و جگر بارد و عطسه آرنده مضر ریه مورث کرب

و عطش مصلح کتیرا و شیر تازه بدل ان ورق شبل او جوز القی و ثلث او فلفل و در عیران

دوزن قطراسالیون و نصف سلیخ و بهتر آنست که از خوردن آن اجتناب

کنند کنهار بفتح کاف و خفای نون و بای موحده و خفای ها والف و رای مهمله

نام است و ان درخت هندی است نافع قلاع صفرا و خون و قبض شکم و تب قی تلخ

در آن و مقوی و مولد منی و دافع تشنگی مدر بول کنولد بفتح کاف و خفای نون و واو

مجهول و لام الف هیمی از سنگتره است و در افعال قریب و ضعیف از آن چرا که

ترشی زیاده دارد نافع صفرا مضر سرفه و الا ... زیاده از وست مصلح

تنبد با نمک کُندر بضم کاف و خفاء نون و دال مهمله کل را نیل است گرم دافع بلغم

و درد سر و فساد رطوبت و کنجد که از گل بیل صحرائی بر پرورده روغن کنند مقوی

دماغ و نافع ارواح بارده و مهر خواص مثل روغن یاسمین است و باب لیمون باید کرد

مالیدن نافع خارش بدن و روغن آن از لیسیت روغن یاسمین گرم است کُندیا

بفتح کاف فارسی و سکون نون و باء تحتانی مفتوح و الف و رای مهمله نام

هندی است مقوی اعضاء دافع جذام و فساد خون و دوامیل و

اماس اعضاء و محلل او شاخ قروح کنکول بفتح کاف و سکون نون و ضم

کاف ثانی و سکون واو و لام دانه است مشابه فلفل و از آن کلان تر

انار کنکول بیخ سرکه بند گرم است مشتهی طعام قابض دافع بیماری دل و

بلغم و بادی مورث لاغری بدن مصلح بلبله زرد گنگر زد جمع حریف است گرم در درجه

و خشک در اول و گویند گرم و تر در اول مغنی شربت درم تا دو درم بدل جوز البقی کنکر

بفتح کاف و خفاء نون و فتح دال سنگی و سکون رای مهمله و ضم دال و سکون واو و کسر لام

سکون یای تحتانی فهمی از کافیست سرد قابض و نافع کرم و سوزش اعضاء و سکی و فتح

خون صفرا و جذام و حرارت کندوری بضم کاف و مشهور بفتح آن و خفای نون و ضم دال
و سکون واو و کسر رای مهمله و سکون یای تحتانی ثمر بلیست خطی شکل است مشابه بپلول وار و کوچک
در سبز و ناخورش اهل هند است دافع صفرا و خون و سوزش اعضا و قبض شکم و نفاخ
ضعف معده و اچار او به ابازیر حاره مقوی قوت جاذبه و هاضمه است گنگنی بفتح کاف
و خفای نون و کاف فارسی دوم و کسر نون و سکون یای تحتانی غله ایست مشهور بهتر از ارزن
طبعش سرد و خشک و غذا اندک دهد مولد سنگ گرده و مثانه مصلح قند و سویق وی قابل اسهال
صفراوی و مضرتش مصلح صمغ و چون گرم کرده بر عضوی ضماد کنند مسکن درد است و آنرا
کالابر گویند گنه گچو ناخورشیست که از گشنیز آرند سرد و خشک در دوم مضر گرده و مصلح
روغن و ابازیر حاره کندهیل بفتح کاف فارسی و خفای نون و کسر دال مهمله و های و یای
تحتانی و سکون لام گیاهی است بقدر دو ربع گلش خوشبو گرم دافع امراض گلو و بخار دل
و بلغم و تنگی نفس و سرفه و تپ بلغمی کوڈی بفتح کاف و سکون واو و کسر دال هندی و سکون
یای تحتانی بفارسی خرمهره گویند سرد است سوخته وی چون بر گوش در رود کشنده قولنج است و
تنگ گرداند و برای خشک ساختن قرحه قصب که ریخت آنک بهم رسیده باشد با ادویه مناسبه

مناسب است و چون خرمهره را در ظرف گلی کرده دهن آن را بگل حکمت محکم نموده در تنور گرم گذارند
و بعد سرد شدن برآرند جوهر سفید گردد که گرسنی مقدار یک درم با دو درم عسل سرشته و قدری
نمک بمکد اسهال نبخورند و بالای آن شکر سرخ ماهی بطعام خورند دافع اسهال و سکر
مزمن است کوندی بضم کاف فارسی و سکون واو و فتح نون و سکون دال مهمله و یای تحتانی که
درختیست هندی و زرد میوه سرخ رنگ بقدر فالسه با رنگ نو رسیده میوه دافع سرفه مصفی
حلقوم خصوصا بیخ او که در زمین باشد آن را در دهن داشتن و در خواص قریب بکته
قاتل کرم شکم دافع بواسیر مغلظ منی و اگر کوندی را بر قوبا مالند فایده دهد و بسیار
او مغلظ منی و لقاح مصلح قند و برگ او نیز در مزاج سرد است و خاویدن او و برگ او
قلاع و اگر برگ کوندی سوخته خاکستر آن بروغن سرشته بر جراحت نهند فایده
و اگر برگ پستان و برگ درخت کوندی سوخته بروغن گاو بر ورم گوش طلا کنند
مفید است و اگر برگ نرم کوندی یک توله موم منقی یک توله شیره آن به آب برآورده با یکجا
طلی مغره بیخ کرده بناسور بندند قامع جریان بول است لعوق از ادویه هند است
لعاب کوندی برآورده بمثل آن شکر بقوام آورده قدری صمغ عربی سائیده

در آن اسفنجه بگذارند درد دفع سرفه و تخم کوچ بضم کاف و واو ساکن و خاء بون و جیم
فارسی درختست اگر شاخ وی به بدن رسد خارش و ورم پیدا شود و تخم وی مشابه
تخم لوبیا و از وی کلان و مایل بسیاهی و صلب معتدل در گرمی و سردی و خشک بود مقوی باه و کمر
و منی افزاید و امساک کند و غلظت نماید و نافع سرفه و بواسیرست و اگر تخم کوچ خام در سایه
خشک کنند و باریک سائیده شش درم بشیر گاو و شکر داده بخورند رقت منی دور سازد و
اگر تخم کوچ دو دام پوست بالا خراشیده در شیر با و روغن کنجد خالص بسوزانند و بعد از آن خوب
نرم مکور صاف کرده نگهدارند و بر باصور حکا بند نافع باشد برگ او قاتل کرم شکم که بحد رسم
نفع فلفل دراز در آب سائیده بنوشند و خوردن بشهره برگ وی ده درم تا شانافع
دو ماشه وبیح او سم جادبست شربت از تخم تا ده درم و گویند اگر تخم وی را از سر تراشیده
پس عورت گزیده بند بپیچید و زهر او را فی الفور بقوت جاذبه میکشد چون تمام بکشد
خود که دار زخم جدا میشود و بدل تخم آن تخم اونگلن کودچ بضم کاف و سکون واو و ضم دال
مهمله و سکون واو غله ایست سرد و خشک و ثقیل کوندها بضم کاف فارسی و سکون واو
و ضم دال مهمله هندی دهار سم بتهه و بعربی سردنه گویند و خواص او مثل کدوست

کوبهی بضم کاف فارسی ست قسم بود سرد و خشک و قابض و مقوی و دافع صفرا و فساد

و بهر میوه و سرفه و دمامیل و بثور ... بودا اگر بشت و کوبهی با آب سائیده بشهد ...

طلا کنا مع کربده کی ... و اگر برگ اش سائیده بر طرف گلی تو بگه کرده کدا...

تا هوا خورد بر چشم صاحب رمد بندند جلد آرام کند و اگر بقدر چهار دام بطریق ساک بخته ...

بو بسر خونی را ... بند دارد و خون بند نشد باید که سه روز خورند و نوشیدن برگ آن در ...

سائیده مغدقی الدم ست کومان بضم کاف فارسی ذوا ... ست گرم و خشک و ...

و خشک بلغم دافع بلغم و بواسیر و یرقان و آماس اعضا و کرم شکم و طلاء رحم او بقدر ...

بر باد سائیده ممسک ست کوڑهل درخت مشهور اگر دراد ویه مستعمل گل اوست که مقو...

دل و باه ست و از گل او مثل گلقند هم میسازند عرق گل کوڑهل دافع خفقان ...

و بارد دافع صعود بخارات تابع علت مراق مزیل توحش و رنگ بشره گلگون کند صص

گڑهل صد عدد سبز آن ... کرده در نیم رطل آب لیمون ... بنده در ظرف چینی ست بکنند ...

و صبح باده رطل نبات که در چهار رطل آب ... رابع یا آب انار با گلاب و بید مشک ... شربت

کرده با شند امتحه در شیشه گلان ... برسانند تا خوب ... نصف ... باشند ... کرده ...

بر آب داشته در گوشه نگه دارند و بعد از یک روز صاف کرده بنوشند شربت از دو درم

تا سه درم مخورده باشند کهربا هندی کیوره و آن دو قسم است یکی شفاف مثل شندروس

لکن کهربا زرد میباشد اصلی و شندروس نمیباشد مایل بسفیدی دوم کهربای جنبی

تلخ طعم و نای هندی مسد مراد در کتب از کهربای شمعی همین کهربای جنبی است که برنگ

موم زرد میباشد و شفاف می شود سرد در اول و خشک در دوم و نزد بعضی معتدل در گرمی

و سردی مقوی معده و دل و قاطع نزف الدم از جمیع اعضا و نزلات دماغی و قی

نافع ضعف و گرده مثانه و یرقان و مالی صب جهت زحیر و قع نفث مضر سپرز مصلحش بدل

شندروس شربت نیم مثقال تا مثقال و گویند بدلش وزن طین ارمنی و ثلث آن سلیخه و در

نوع مروارید و درد وقع طاعون بطریق احراق و عنب آن مکبور رفرد کهیر درخت کوهی

... فروی کاشت می سازند سرد و خشک مقوی دندان قاتل کرم شکم دافع ... و درد

... و جذام و صمغ وی مقوی ماه و اعصاب و کاشت سرد در اول و خشک در دوم

... حرقت زبان و قلاع ... در دهان داشتن ... و طلاء او ...

... زنبها حک کرده اند و داخل ... مراهم است و بهتر آنست که مغسول

بعضی

کرده بعمل آرند و برپای زیر سم الفار است قاطع باه مصلح خرزهره یا کهرهتی با
کاف و تحتانی ها و جیم یا نهمله و کون ها و کسر خا و فوقانی هندی و یای تحتانی نهال
کم از درعه دو قسم است کلان او را کهرهتا گویند برگ درخت کهرهتا کلان از
قسم اول باشد لکن کهرهتی در منافع بهتر است و آن چوبی است اغبر رنگ سرد و تر
گرم و خشک نافع امراض بلغمی دافع سرخ باده و صفرا و امراض رحم افزوند
رنگ چهره و بیخ او کوفته با آب گرم بقدر شش ماشه دو چهار فلفل سائیده بخورند
خیلی فایده میکند و بیخ او چون خشک شد با میده اند کهرهیا کلی است سفید رنگ
که از و خانه سفید میسازند نافع سوزش اعضا و خفقان و قابض و قاطع خون اند
و در مزاج سرد و خشک است اگر یک تانک نیم با آب حل کرده بدارند تا مدت نو داد
صاف او بنوشند نافع جرب و سقطه است کهرنی درخت کلان بمرتبش بزرد کم از در
خسته جرما گرم و تر است مسمن لطیف الهضم مقوی باه مغلظ منی مفید بواسیر و معز تخم او
در حسن بدن دافع و مانع حب حسم و کهرلی بولد قولنج مصلح کلفند و مغز خسته او کرم
اگر کوفته بیخ او موی سر اندازند قاتل شپش است و پوست بیخ او در عفونات معلط

ی مستعمل کهیکوار نباتی است سبز برگ او کنده و دم ضخیم پر از رطوبت بد بو و دندانه دار
مثل دندانه اره سبز رنگ این را علوا گرم و خشک در دوم و گویند در سوم نافع
امراض بلغمی و سپرز و هاضم و در آن او ادویه مثل هلیله خواهند ترشی سازند برای هضم طعام بسیار
مفید است و سپرز میکدارد و ضماد برگ او که نیم پاره باشند و قدری آنبه بلدی بر آن
پاشیده باشند محلل اورام و صلابت خنازیر است و اگر برگ کهیکوار از پوست پاک کنند
و نیم برابرش گداز اند و قدری بلدی قدری تشی صابون با رنگ سائیده بالای آن اندازند
پس از آتش فرود آورده مغز آن را فرو بندند و بقدر دو پیاله قهوه خوری خورند دو سه
روز رفع درد شود و قطور آب برگ کهیکوار در چشم رافع رمد است شربت کهیکوار
نافع قولنج ملین شکم و هاضم و نافع سپرز صص مغز کهیکوار نیم آثار آب ادرک نیم آثار شهد
آثار باهم آمیخته چهل روز در گندم دارند بعده بر آورده بقدر یک دو توله خورده
باشند معجون کهیکوار برای بلغمی امراض بارده و دردهای مفاصل و تقویت باه
مفید است مغز کهیکوار یک آثار سبز کاو و شکر سفید ترنگ آثار مغز بادام مغز پسته
خرما هر واحد شش دام زعفران دو ماشه مشک و نیم ماشه مغز کهیکوار در

باتش نرم خوشانند و به بدلش شکر اضافه نموده مغز بادام محبه معجون سازند و
بقدر مزاج خورند کیکر بکسر کاف هندی ببول است سرد است و نزدیک اهل هند پوست
او خوشانده بطریق تبهه خوردن نافع سعال مزمن است و صمغ و برگ او در شبهه هم
او مغلظ منی است مقوی باه و از بزرگ درخت کیکر یعنی درسایه آن نشستن بالخاصیت جهل
و موافق اهل یونان در ام غیلان مذکور شد و اگر خار مغیلان خواه تر باشد خواه خشک
کوفته در نیم آثار آب خوشانده و صبح آن آب هم با و بالا بند صاف نموده قدری
کرده نوشیدن دافع فواق است و اگر سائیده تنها هم کافیست کیتهه بفتح کاف و سکون
دار سیست درخت کلان قابض دافع صفرا نافع سکر بهی سرد و خشک در دوم مصرسه مقعد

حرف اللام ۵ لادن بهترین آن نرم و خوشبو و سیاه و مایل بسرخیست
و آن رطوبت که از درخت کوهی حاصل شود گرم در دوم و خشک در اول و کوبند
در اول ملطف حادث با قوت قابضه مفتح محلل مدر بول و حیض و عرق و نسر مجرح جلد
مقوی معده رافع فواق از امراض بارده و قرحه او نافع صلابت رحم و اختناق آن
مضر ثقل امونر مصلح سنبل رومی و نسبت در دم مضر محرور مصلح گلاب و صندل بدل آن

لاجورد با بادام

نیده لاجورد بهترین وی آنست که صاف و شفاف بود و کبود مایل بسرخی و بار باشند

چون بر آتش نهند دود لاجوردی بر آید گرم و خشک در اول و مغسول وی کم سرد در

اول و خشک در دوم مسهل سودا حاد و خوانیق و احتراق غلیظ و خالی مدر حیض اکتحال

دافع سلاق و رمد و دمعه و بیاض و قرحه و ریحش مر کان مضر معده مصلح مصطکی مورث

و غثیان مصلح کثیرا بدل حجر ارمنی شربت نیم مثقال تا مثقال و طریق مغسول کردن

همانست که لاجورد سائیده در آب آمیخته بر کاه تهه نشود با سنگی در ظرف دیگر

آرند و مکرر چنین کنند و آنچه نشین باشند خشک کنند لالکلی بفتح لام والف

و خفاء نون و فتح کاف فارسی و کسر لام و یاء تحتانی اسم درختی است کوچک گرم در

... دافع بلغم مسقط جنین لال مرج سنگی است گرم و خشک در سوم و گویند در اول

چهارم حاد محرق خون مولد صفرا مصلح ادهان والبان بدل دو وزن او فلفل

... لبن قال رسول الله صلی الله علیه وسلم اَطْعِمُوا الحَوَامِلَ اللّبانَ

فانّه یَزِیْدُ فِی عَقْلِ الصِّبْیَانِ بفارسی شیر گویند مرکب القوی است

... از هنیت و مائیت و دسومیت او در اول گرم و تر و جبنیت ...

اول سرد و خشک پس در هر شیر که مائیت غالب بود مانند شیر بز و شیر که جبنیت غالب بود

مانند شیر میش آن سرد و غلیظ و سنگین بود و در شیر که دهنیت غالب بود مانند جاموس

مایل بحرارت بود و بهترین شیر شیر عورت بود بعد او شیر گاو که مدت حمل قریب باشد

است و استعمال شیر در ربیع است و شیر گاو میش و ماده گاو و بز و گوسفند در بعد

و هر قدر شیر که بعید العهد بود ردی است و شیر اسب و الاغ و شیر آهو برای

مراد از مطلق شیر بدون قید شیر گاو است و در اغذیه بعد کباب و بعض هم

موافق ترین اغذیه است مقوی باه و جوهر دماغ و مولد منی تریاق سموم یعنی حافظ

ضعف ملین طبع و استعمال شیر با فواکه رطبه و بصل و ماهی برص جایز نیست و شیر

بعضی است و تفاح مصلح شکر و عسل و باید که خجل روز ... که از راه نگذشته باشد شیر

بعمل نیاورند و هیچ طعام بر سر شیر نخورند و بعد خوردن شیر خسپند بهتر است و طریق

شیر نمشی بوجهی که معمول خانهای خود است باید دانست که شیر شیر را در ازاله امراض

بعضی شده و تحلیل صلابت و دفع گرمی و خشکی جگر و بیماریهای طحال خاصیت عظیم

و با وجود این ارشاد آن است که غذائی نو بدن را که مضعف کرده است

نمی ذوالقلم

بعض دانسته قوه میماند و اخراج میکند باستعمال آب آن و کثرت مائیت و قلت
نیت خود می چسبد بمجاری و بند میکند و حکیم علی گیلانی نوشته که شیر شتر را در غیر استسقای
زقی و طبلی نباید داد و حق اینست که جمیع استسقاء و اکثر امراض جگر بالخاصیت با اخراج
مائیت بوده مذهب چنانچه بکرر بتجربه اهل این فن در آمده با امراض جگر و طحال نیز باید
نهار باید داد و با امراض که مستحکم شود هم ممنوع نیست و کذا بعد از آن باید تا که چهل روز
درم بخورند و شیر بعد العهد هم خوب نیست بهتر آنست که یکدفعه یا ده روز پس از شروع — ماده گاو
شیر مثل کاوسی و خت الثعلب و غیره علف داده باشند و آخر روز چوب انجم گرد در ازاله
کاسلی انجه و شیر گاهی تنها و گاهی با چیزی مناسب میدهند و اگر با بول شتران مثل
استسقا بسیار فایده میکند و بهترین اوقات خوردن شیر میانه بهار و اول تابستان
و در اعتبار مقدار شیر اختلاف نیست آنچه از قانون مستفاد است که ابتدا از چهل درم کنند
و در روز ده درم افزایند تا بست و کرور اکتفا بهمین نمایند و از طعام و شراب چیزی نخورند
ترتیب وزن که معمول خاندان خود است و نفع آن مکرر مشهود گشته اینکه ربع سیر که
زاده دام عالمگیری میشود باعتبار در ایام سقه هم معتاد تازه دوشیده گرم گرم

کف بر دارند تنها یا بحری مثلث صبح داده شود و غذا صبح موقوف تا سه روز همین اکتفا

نمایند و بعد سه روز لقمه بر نخمص مطلق جز لیمن افزوده می شود و غذا آب نخود

گوشت و اگر مرض غالب بود غذا مطلق موقوف کرده فقط بر سر اکتفا نمایند و در با

وزن را جدی می شنفت برقدر که مریض هضم تواند کرد چنانچه بعضی بعقب شیر خورده

شفا شده آمد لبن حامض جغرات سرد و تر در دوم مقوی باه محرورین مسکن عطش

غذائیت نسبت دوغ زیاده دارد و مولد خلط خام مضر خمار مرکبه مصلح ابازیر بهار دارد

و ترش این ردی است لبا هندی پیوسی است مسمن بدن محرک باه محرورین مسدد و مورث

فواق و حصاة مصلح شکر هندی لجالو لفظ لام واقع صفرا و رکیب بود در دفع زنان

قابض گاه برین گذاره دست رسد خود بخود در هم کشد از ین جهت باین اسم خوانده

لحیة التیس صاحب الفاظ الادویه از عدم تحقیق هندی این سرس نوشته و این عبارت

از ریش بز است سرد در اول و خشک در سوم مقوی اعضای مانع قروح خبیثه عفنه خصوص

مقوی معده مانع قروح امعاء قابض مضر کرده مصلح عناب بدل عصص واقاقیا تریر

سه درم لحم قال رسول الله صلی الله علیه وسلم سید الطعام الدنیا

واللحم

والاخرة اللحم بهتر از سایر اغذیه و مختلف می‌بود کیفیت آن بحسب صغر و کبر
و موضع و جنس و صفت رنگ و بری و اهلی و اعضا آن و قرب و بعید العهد بود از
آن و ذکور و اناث و هزال و سمن و غیر آن و مقدار که باشد حیوان کبیر الجثه و کلان
لحم آن غلیظ تر و خصی افضل از نر و ماده است و جمیع گوشت گرم و تر اند الا لحم سمک
و لحم طیور تری ابیض از لحوم چهارپا است و سیاه لذیذ حیوان اجود لذیذ و کذا گوشت
نر و سمین لیکن نحیف و نیز ردی اند و بهترین لحم مواشی گوسفند است که عمرش
عمرش زیاده از یک سال و کمتر از شش ماه نباشد و طیور متوسط مثل مرغ و کبک و دراج
و تیهو و کبوتر است و گوشت عصفور محرک باه است مسمن بدن موافق مرطوبین و مرق آن
ملین و جرم آن قابض دافع امراض بارده و ضعف جگر مضر محرورین مصلح آب انار
لسان الحمل بارتنگ است سرد و خشک در دوم جالی رادع قابض مقوی جگر مصلح
حابس نفث الدم مضر ریه مصلح عسل مهر سپر مصلح مصدر ... شربت از تخم با سه درم بدل
حماض و صاحب الفاظ الادویه از نعدم تخم بارتنگ خوب کلان نوشته و تخم بود آن
آن قابض مقوی امعا معده رافع رحیه و عرق بارتنگ در تقویت مانند که بعد بل است

لسان الثور گاوزبان است گرم و تر در اول و گل او الطف مفرح مقوی اعضاء رئیسه
و حرارت غریزی و خواص مسهل مره صفرا و سودا نافع خشونت سینه و سرفه و ربو مضر
سینه مصلحش صندل سرخ بدلش بوزن آن ابریشم محرق و چهار دانگ پوست بیخ
سرخ شربت او سه درم تا پنج درم لسان العصافیر هندی اندرجو خوانند و آن ثمر شجر [illegible] تلخ
می باشد و شربت او مستعمل است گرم و خشک در دوم مدر بول مفتت حصاة محرک باه
نافع خفقان و سرفه مسرفه و مقوی اعضاء تناسل مصدع محرورین مصلحش کشنیز بدل
بوزن جوز بوا و نصف آن بهمن سرخ یا بوزن آن تودری سرخ و گردگان شربت سه د
لعبت بربری بضم اول و سکون عین مهمله مانند سورنجان گرم و خشک در دوم مدر حیض مقوی
باه قاطع بلغم محلل ریاح مصدع مضر محرورین مصلحش کشنیز بدل تودری سرخ گردکان
لک در دوم گرم در سوم خشک و مستعمل مغسول اوست مقوی جگر [illegible] محلل اورام
منقی اخلاط بالخاصیت مسهل بدن نافع استسقا مضر سینه مصلحش مصطکی بدل در تنقیح
دو ثلث او ریوند و نیم وزن [illegible] روین و [illegible] شربت [illegible] معال و طریق مغسول
او چنان است که لک را کوفته در آب ریوند و [illegible] خوشاینده اندک اندک بر آن ریخته

در بادون تحریک دهند و بعد تحریک تحریر صاف نموده نمایند و ثقل آن دو وار گرد
آب صاف لالی آنچه از حریر باز ماند بدستور بعمل آرند و آب مذکور یکبار دیگر بندند و آنچه ته نه
نشیند خشک نموده بکار برند **لوز** بفارسی بادام است سبز گرم تر در اول بعضی معتدل
در گرمی و سردی و تر در اول مفتح حافظ قوتها جالی اعضا باطنی ملین طبع حلق و بواقی حنجره
و سینه مولد منی مانع سرفه و مثانه و حرقت بول مسمن بدن باسکر کثیر الغذا حافظ
جوهر دماغ بدل بادام شیرین چلغوزه و تلخ او گرم و خشک در سوم و در دوم و نزد سیح الرأس
رم در سوم و خشک در اول مضر معده امعا مصلح بلیله زرد بادام بات باحیس سرب
و ورم و بادام فرنگی شکل کرده بود و مغز آن را بریان کرده میخورند گرم تر در اول
مضر معده مصلح نبات با آب انار بدل مغز بادام شیرین **لوبیا** گرم تر در اول
محرک باه مولد منی مدر بول و حیض و شیر و مخرج جنین لقاح مولد خلط غلیظ مصلح
زنجبیل مورث غشیان مصلح دارچینی و سکنجبین **لولو** سرد و خشک در آخر دوم و در یعنی
قوی تر از طلا ملطف مقوی اعضاء دافع انواع خفقان و اسهال مراری و دموی
و ضعف جگر و کلیه دافع سموم و گو بود و اکتحال آن دافع ظلمت بصر و سلاق و سبل

[illegible]

مقوی مثانه مصلح لثه بدل یک و نیم وزن صدف شربت نیم مثقال و طریق محلول کردن

او آن است که لولو را بحماض اترج ملی کرده و در شیشه اندرجه در حمام گرم نهند تا حل گردد

و محکم علی شیشه را در خم تعلیق کردن و شیشه که چهارده روز در سرگین دفن باشد و

طریق غسل وی چنانست که لولو را با لعاب مبارکه شده در آب گذارند و رها کنند و آب

صاف دور نموده مکرر چنین کنند تا نماند غبار گردد پس در سایه خشک نمایند و طریق

احراق چنانست که لولو را با قدری سرکه در سفال نموده سر ظرف محکم بسته یک ساعت

در آتش نهند **لوذیه** دواء معدنیست دو قسم بود یکی گجراتی و آن اندرون و بیرون

سرخ مایل بسفیدی و صاف هم کوهستانی که از بیرون مایل بسبزی و اندرون

سرخ و آن بکار صباغان آید مستعمل در ادویه قسم گجراتی تب سرد و خشک

قابض مقوی جسم دافع صفرا و حابس خون حیض و اسهال و موی طلا آن نافع

درد چشم شربت مثقال و اگر لوذیه را باریک ساخته در گوش دمند ریم گوش دور سازد

لوبی بکلام مفتح اول و سکون واو و کسر لام ثانی و یای تحتانی شجر که برگ و ساق او بسیار انبوه

دارد و شکوفه آن بوی مانند بوی او ملائم باه و دافع خون لو اسیر و مغز تخم آن مرهمی

[illegible]

خاصیت دارد **لونگ مشک** بفتح لام و سکون واو و فتح نون و سکون کاف فارسی و ضم میم و سکون
سین معجمه و کاف نام گلی است که در جنس بید قامت گلش سفید و خوشبو مقوی دل
و دماغ **لوبان** صمغی است برنگ سرخ و خالها سفید برنگ خرمهره در آن میباشد خوشبو
گرم و بفارسی لوبان را حصی لبنه نامند و دوست او گرم خشک در سوم نافع امراض بلغمی و ضیق النفس
و سهل و خوشبو کننده عرق مقوی باه بلغمی مزاج و در سرما استعمال نمایند قدر شربت در پان
بقدر دو سرخ و از چوب لوبان زیاده برای خوشبوئی میسازند و از هم برای مزلوق از نود
و طریق برآوردن ست این است که لوبان را ریزه ریزه کرده در سبوچه گلی انداخته بالای دهن
او سبوچه گلی دیگر که در دهن او آید نهند و دهن هر دو را با آرد بند نموده زیر آن چراغ افروزند
و بالای سبوچه پارچه از آب تر کرده گذارند هر گاه خشک شود دیگر تر کرده نهند هر گاه بوی لوبان
آید سبوچه بالا را کنده از فرازند ست برون می آید و باز سبوچه گذارند و بعد از نیم پهری
باز افرازند و اگر لوبان هم باریک سائیده طلا نمایند و با آتش تکمید کنند درد بازو دور شود
لیمو پوست زرد او گرم و خشک در دوم مقوی معده و دل قابض و مشتهی و فتح سده گرده
نافع زهر سموم مشروبه و بلالدغه و گزیدگی او سرد و خشک در دوم مقوی معده حار جابا

قاطع اخلاط و ملطف آن مسکن غثیان خون و صفرا مانع خمار و غثیان و قی صفراوی
مضر عصب و صاحب مصعف امعا از حیر مصلح سکر و عسل و تخم او کرم در دوم و تر در اول
شربت از درهم تا دو درم ١٠ **حرف المیم** الماء قال رسول الله صلی الله علیه وسلم خیر
الشراب فی الدنیا والآخرة الماء یعنی سرد تر است و تری آن در
چهارم نوشته اند و بهترین آب آب باران است بعده آب دریا و دیگر نهرها مثل آب جاری
و آب چاه و آب تر و آب راکد و معدنیات و علقیات ردی اند و منع است آب نوشیدن
بعد حرکت عنیفه و بعد جماع و مسهل و حمام و بعد خواب نهار منع است که درین اوقات مورث
امراض ردی است کما قال رسول الله صلی الله علیه وسلم من شرب الماء علی الریق
نقصت قوته **ماهو دانه** کرم و خشک در سوم و برگ و دانه او در آخر دوم مسهل
محلل قولنج نافع اوجاع مفاصل مخرج بلغم غلیظ و مره سودا مضر ربه و معده مصلح او سوس
مضر نقل مصلح کتیرا شربت از بیست عدد تا سی عدد و کوبیده جهت استعمال قوی تا پانزده
عدد و از برگ او دو درم بدل سم و رن حب السلاطین **ماهی زهرج** و ماهی زهره
بهندی هنگو نامند سنائی است شیر دار مفرح و نشر بد اصلی و آن سه نوع است و دو نوع کوهی

و کاهی کوی

و یکنوع کوهی و یکنوع صحرائی گرم و خشک در سیوم مسهل بلغم محلل ریاح نافع مفاصل
نقرس و عرق النسا مصلح کتیرا و نشاسته و انیسون از شربت او جرم مثقال و در مطبوخ سه درم

مازریون شیران گرم و خشک در چهارم و برگ او اجزای در سیوم بدترین او غیر مستعمل سیاه است
و سفید بهتر از زرد و مسهل بلغم صفرا و اقسام گرم مولد سودا و بلغمی و رافع استسقای
زقی و لحمی و یرقان مضر محرورین و اطفال و ضعیف مضر جگر مقوی معده شربت با مصلحات
از نیم قیراط تا نیم درم و طریق تدبیر او آنست که دو شبانه روز در سرکه خیسانیده و دو سه بار
سرکه بدل نمایند پس بایسته خشک نمایند همگوشه با روغن بادام چرب کرده قدری کتیرا
آمیزند و بکار برند و باید که مازریون را بسیار باریک نسایند و استعمال کرم او در محروران
روا نیست و غیر علی التواتر جایز نمی شود مگر بتدارک بدل آن سه وزن آن ابرسا
و ثلث آن مقل

مامیثا در دوم سرد و خشک در اول قابض محلل مقوی اعضا طلای
آن نافع اورام حاره مانع تحلیل مواد بجسم مضر سپرز مصلح بادام شربت دو درم بدل سماق

مامیران گرم و خشک در سیوم و گویند در دوم جالی مدر محلل مفتح سده اکتحال او نافع سبل
و ظفره و ظلمت بصر مضر گرده مصلح عسل بدل او وزن زردچوبه و نصف او شربت نیم مثقال

ماش علفه موکانست سرد وتر اول به نوست مولد خلط صالح مسکن حرارت والتهاب
صفرا موافق کرده معوی عصب ومیهر ان اغذیه صاحبان تبهای حاره نافع سرفه ومضر باده مصلح
بادام ودر سرو دین مصطکی ضماد او بابرکه نافع جرب متقرح جالی کلف نافع درد ضربه
وسقطه بدل باقلی وغیر مقشر یابس ومقشر معتدل در رطوبت ویبوست ماکبه اردا ست
سرد وتر ومعوی باه مولد منی وخلط وسنبر دیر هضم نفاخ مصلح زنجبیل وحلتیت واکر بیده
آرد این نبات بیندگه خمیر کرده بفارک کذارند قاطع رعاف ست ودال ماش مقشر باشد که
برقوبا مالند جرم فعل سحت وسیاه بود بمالند فایده کلی دارد ماث بفتح میم والف و
سکون تای فوقانی هندی اسم ساک سبز اوبه آنچه میخورند وپوست بیخ ماث با شیر گاو
وعسل خوردن مولد شیرست مالیق دوا هندیست کل وی کرم وحکه حسه نوکسرد
وصرع وسکر هنی مفید مالکنکنی دانه است کرم وخشک درسوم وبعربی فقور نامند
وطیلان نیز کویند ملین ودافع باد وبلغم ورياح بکلی لقوه بارده وافزاینده قوت مدرکه
مقوی باه نافع برص وروغن مالکنکی مالیدن زرکف دست روشنی بصر افزاید ودر عضو
بادکرفته ومتشنج مالیده بکلمید عوردن ومتواتر مالیدن صحت دید ودر ضماداتست

باصره مستعمل است عرصکه منفعت دارد امراض بلغمی است و ممسک و اهل هند طریق برآوردن

روغن مالکنگنی به یک گونه نوشته اند که مالکنگنی بکوفته در یک گرباس کرده سر او بندند و

در ظرف مسی که دراسته در زیر آن آتش انگیزند فرو ریزند و بالای گرباس سنگی گران بنهند تا

روغن جاری خواهد گشت نگهدارند و بکار برند مان خسرو دو نام درختی است هندی در جراح

گرم برگ او قلیلی در برگ پان خوردن نافع ضیق النفس است ماکهرنی بفتح میم و الف و

سکون کاف و حطایا و فتح باء فارسی و سکون راء مهمله و کسر نون و سکون یای تحتانی چون

این رو هندی که ببرگ پان میماند بهت دارد لهذا باین اسم نامیده اند چه پان که در هندوی

پان را گویند سرد و تر است مولد منی دافع یبوست ماهی دندان سرد و خشک قابض و

بر ناسور و بکهنه ها فایده دارد طلا کردن مجکند بضم میم و سکون جیم فارسی و فتح کاف

و سکون نون و دال مهمله اسم درخت کوچک گرم دافع باد و بلغم و اگر دو توله طحن مجکند

گل مجکند کوفته بیخته در روغن و شکر که هر واحد برابر باشد مانند حلوا الخته بخورید در بند کرد

خون بواسیر مجرب است و مهر گل او در اطلیه کردن صداع داخل است مخلصه و آن آتام

است گرم و خشک در سوم سر او دافع ضرر سموم ذابح قولنج محلل اخلاط لزجه مفاصل

تر و سرفه

مدکیتربی

وورک وکمرح کرم سرملیّ کثیر الغذا سمن مورث غثیان مصلح صعتر و دارچینی و در
مجویرین ترسی مدکیتربی بضم میم وسکون دال و کاف فارسی مفتوح وفتح بای فارسی
وسکون زاء مهمله وکسر نون و یای تحتانی سردست نافع حرارت صفرا و دافع په
وباصره قوی گرداند مدن مست وآن موریاست مرزنجوش قال رسول الله
صلی الله علیه وسلم

وآن گرم وخشک است در دوم وبقول جالینوس در سوم محلل مفتح ملطف جالی مدر بول
وحیض مفتت حصاة مفرح مسخن احشا مجفف رطوبات معده وامعا نافع مغص وقولنج ریحی
واستسقاء وسده جگر وسپرز ودماغ نافع وجع الفواد ولقوه ودرد سینه وسرفه وضیق
وه ریاح شربت او دو درم و دو مثقال و در مطبوخ تا هفت مثقال مضر گرده مصلح کاسنی
ومخرفه بدل شونیز وصاحب اختیارات و مولف طب یعنی داود آذان الفار نوشته وصاحب
تحفه المومنین نوشته غیر آذان الفار است مرزنگی قال رسول الله صلی الله علیه وسلم بخروا
بیوتکم بالمر واللبان وبهندی بول گویند گرم در سوم وخشک
در دوم مفتح محلل ریاح واورام با قوت قابضه ومجفف شرب او مسهل تا ده اصفر ملا

تحفه المومنین

نفس نفط حبس نافع ربو و سرفه کهن و بعض ریحی و بلغمی دافع مضرت سموم باد دو

نابل گرم نافع درد پهلو و سستی اسهال مزمن و قرحه امعا و ورم سپرز مضر مثانه

مصلحش رب عسل مصلح عسل بدل صمغ بادام تلخ و گویند قصب الذریره و خشخاش تلخ گویند

مومیای و جند و فلفل و شربت بقدر باقلی تا سه درم و دوده مر لطیف تر از مر است

بهندی کنوچه گویند گرم خشک محلل ریاح و تخم تعجیل شده مقوی معده مصدع

مصلحش ورد بدل بادرنجبویه و تخم حرف گرم در دوم و تر در اول شربت دو درم بدل

زاوبه تخم بنجان **مرداسنگ** معمول او سرد و خشک و غیر معمول مایل بگرمی با قوت

محلله و قابضه و معری بغایت مجفف برنده گوشت فاسد رویاننده صالح ملحم زخم

نی جا کلف و گویند اگر در سرکه اندازند سیاهی او زایل کند خوردن آن سم است

مصلحش القداح و بخل مربا بعد قی کردن خوردن و طریق سفید کردن مرداسنگ

است چراکه سفیدی جالی است و گواری آن بود بگیرند مرداسنگ سائیده و مانند بان

مانند آن بسر بر سر بند بر آن آب و گرم کنند در آفتاب و تبدیل کنند آب وی تا سفید گردد

نیشادر سنگی است که بهندی سوهن مکهی گویند در آن ذهبی و فضی و نحاسی پیدا شد و قوی

ترمی همه نحاسی بود گرم و خشک در سیوم گویند در آخر دوم اکتحال او مقوی باصره و تعلیق

دافع صرع محلل و جالی و قابض و منفع و شرب او جایز نیست و بادکه مانند غبار باشد مدد را

نفع ندارد و محرق او که بعل آلوده در آتش سرخ کرده باشند الطف مغسول او

و طریق احراق او نزد بعضی چنان است که در ظرف گلی نو کرده سر آن بگل حکمت گرفته

تنور گرم دارند تا سوخته شود و طریق مغسول کردن آنست که با آب لیمون سحق نمایند

مگر بعد یکه ساعتی در آب طاهر نشود مروا بفتح میم و سکون راء مهمله و واو و الف گرمست

در سوم سده سپرز بکشاید و محلل باد و اماس کبد است و دو ویلاد ربهم سپید طلا آن

دارد مشهی باه و دافع سم حیوانات قاتل کرم با سر عورت سائیده در پارچه پر کرده

در گوش مخالف درد دهم گرم چکانند درد را زایل سازد مرا بضم میم و راء مهمله و الف گرمست

که از طرف لاهور می آرند مشابه برگ خیار سرد است نافع جذام و فساد صفرا و خون

قاتل کرم است مسی بکسر میم و شدید سین مهمله و سکون یای تحتانی نهالیست که شاخ باریک دارد

گرد دار چون کره او با بشکافند کرم باریک از آن بیرون آید و این کرم

مست میگردد و گلهای او منفعت ... سرخی و این را کاک چکاسر معد گرمیه

گرده

و قاتل کرم

قاتل کرم شکم دافع تب و زهرهای بلغمی و با بابونج و برگ بکوبند و بجوشانند و سر به بخار او
دارند درد سر صفراوی و بلغمی دفع نماید و بعد انکباب صندل بید در بخور طلا نمایند :

مسک قال رسول الله صلی الله علیه وسلم المسک اطیب الطیب در هندی
کستوری نامند و علامت مغشوش او از سیاهی مفرط و ثقل او معلوم است و اگر در
لذت با آب قی‌ها بمالند اگر حل شود خالص است و اگر فسله گردد مغشوش و بعضی اطبا
گفته اند که طریق امتحان مغشوش و غیر مغشوش آنست که سوزن در دانه سیر فرو برند و بگذارند تا عفن
گردانند بعد از آن در نافه فرو برند اگر بوی سیر بر طرف شود خالص است والا در طریق
امتحان دیگر اینست که قدری مشک بر جامه گذارند و جامه را بر روی آتش نهند اگر بوی
مشک ظاهر شود غیر مغشوش است والا فلا گرم در دوم و خشک در سوم و نزد بعضی بعکس
دانند کهنه شود حکمی الـ میشود مفتح سده محلل اخلاط بارده مقوی اعضای رئیسه
حرارت غریزی و اعضای ظاهری و باطنی حواس و مفرح و مقوی باه جالس
ریح دافع ضرر ادویه سمیه نافع امراض دماغی بارد و رساننده قوت ادویه بعمق
بدن مضر محرورین مصلح کافور و روغن بنفشه بوئیدن او موجب زردی رنگ مصلح

کلاب بدل جند بیدستر و نصف او ساذج شربت تا یکدرم بکر اول در ثانی

طاء مهمله نوعی از فوذنج بری است گرم و خشک در سوم مدر حیض مسقط جنین معین حصاة مجر

رطوبات غلیظه از سینه و نفس مقوی اشتها مضر معده مصلح سرکه بدل بودنه و قدر

شربت مثقال و در مطبوخ دو مثقال **شمش** کجعفر و بعضی نوشته اند که سرد در سیم و سکو

برد و سین بضاعت شمش بلکه حامض باشد زردآلو است و آنرا خوبانی گویند

وحامض است

سرد و تر در دوم مضر معده مصلح شکر و انیسون مولد حمیات مصلح سکنجبین و فایده آن

تفتیح سدد است و تلیین صلابت و شربت او تلیین طبع سکن عطش خون و صفرا بدل

و خوردن آن بالای طعام و نوشیدن آب بر آن مضرت و مغز دانه تلخ آن گرم

در دوم و شیرین او گرم و تر در اول و روغن تخم آن گرم و خشک در دوم **مصطکی**

گرم و خشک در دوم گرم تر از کندر است در تسخین و تجفیف مقوی معده و جگر بارد و

و اشتها محرک آروغ محلل ریاح با جلاء عظیم نافع روح باطنی مقوی فهم و خاف

مثانه مصلح کتیرا و گرده کان و گوسپند و مضر نفس مصلح قند و صمغ عربی بدرگند

در تقویت معده و جگر او شربت تا مثقال **مغاث** لهم اول بحیث گرم در

[illegible]ان در اول مسخن بدن محرک باه با قوت قابضه مقوی اعضا ضماد او مانع ضربه و سقطه

[illegible]رد و بلی مضر مثانه مصلح عسل بدل سورنجان و عاقرقرحا و در ضماد قلب شربت [illegible] درم

[illegible]و درم **مغره** بهندی گیرو نامند و گویند زرد بعضی بهتر از گل مختوم است سرد و خشک

[illegible]دوم و بقول شیخ الرئیس سرد در اول قابض و مجفف و رادع و حابس نزف الدم

[illegible]ع اعضا و قاتل اقسام کرم معده مصلح شربتی بدل بوزن گل ارمنی و ربع آن

[illegible]از **مقل** بهندی گوگل گویند گرم در سوم و خشک در دوم جالی محلل ملین مدر بول و حیض

[illegible]در رابع زیادت ادویه مسهله و باتریاقیت مفتت سنگ مثانه و گرده مسهل بلغم صحیح [illegible]

[illegible]ع مرده و گزیدن هوام مقوی باه منقی سینه از اخلاط نافع بواسیر ملین اورام صلبه

[illegible]ه مصلح کتیرا مضر حلق مصلح زعفران بدل ثلث او مر و ربع صبر آن شربت درم

[illegible]یده باید دانست که اکثر مقل را در معاجین صاف کرده استعمال مینمایند بخلاف

[illegible]ان و طریق صاف کردن مقل چنان نوشته اند که بگیرند مقل هم با [illegible] و در سیم آب [illegible] ریزد

[illegible]که خوب گرم کرده باشند انداز بدگه اگر [illegible] حل کرده از پارچه بگذرانند

[illegible] روغن [illegible] مقل [illegible] علیحده کرده در معاجین داخل نمایند **مکند** [illegible]

و ضم کاف و خفاء نون و سکون دال مهمله کرم و خشک و قابض کهاره بفتح کاف فا

و خفاء ها و الف و فتح راء مهمله و ها سرد است و ثقیل و مقوی معده و مولد منی

رسول الله صلی الله علیه وسلم یا علی ابدأ طعامک ما الملح شفا

من سبعین داء منها الجنون و وجع البطن

والجذام والبرص و البطن و وجع الاضراس

نمک را در هندی لون گویند بهترین او سندی

لاهوری است و مراد از مطلق او نمک طعام است مجموع نمکها گرم و خشک مسهل بلغم و

و ماء اصفر و دافع رطوبات لزجه و تخمه و مشهی و کثرت نمک مضعف بصر است

مورث جرب و حکه مضر پس و دماغ مصلح ریباس بارده با صعتر بدل هم وزن ک

یا بوره ارمنی و طریق احراق نمک آنست که در ظرف [illegible] اندازه و سر بند کرده

تنور گذارند و در سفوفات استعمال نمایند و بعضی بعسل سرشته در گل گرفته و در

کنند تا سرخ گردد و نمک سیاه یعنی کچلون و نمک بالکا یعنی کهاری و نمک طبرزد

سپید ها و آن نمک لاهوریست و نمک سندی است بهتر لون و نمک ونسخ یعنی کلسرا

وملح اسود یعنی سیاه لون و نمک تغطی یعنی لدا کالون وان در اره میانه
دنله حالی بود و نمک سفید است و در مصر قریه ایست که آنرا اندران نامند چون
از انجا حاصل میشود از ینجهت نامیده اند مضر امعا و معده مصلح بلیله زرد و این
ملحها بعضی از بعضی بدل اند و عرق نمک که بقرع انبیق تقطیر نمایند ترش و
خوش مزه ملین باین محقق رطوبت معده و امعا مفتح سدد نافع استسقاء
گیا شد
و بهترست **ملکا** بفتح میم و کسر لام و کاف و الف قسمی است از کل راسن مقوی
باه دافع ریح مفید قلاع و جوشش دهن و بحر **ملاگیر** بفتح میم و لام و الف و کسر
کاف فارسی و سکون یاء تحتانی و راء مهمله و ان عبارت از صندل سفید
زرد است و قریب بمنافع صندل سفید سرد و خشک مقوی دماغ و دل نافع
یرقان و لوبی او نافع ضرر به امراض و بائی **ملوخیا** و آنرا بلوکیا نیز گویند سرد در
اول و تر در دوم مضر مثانه مصلح رسنیز یا گلسرخ شربت از تخم دو درم
از برگ است درم **منڈی** بضم میم و سکون نون و کسر دال هندی و سکون
یاء تحتانی گلش مثل تکمه دو قسم است خرد و بزرگ در مزاج گرم و تر و

بعضی معتدل و تر و بعضی سرد و خشک و اول خرد افزاء دافع خنازیر و کرم

شکم و مقوی باه و رافع دمامیل و بثور و فساد خون و زردی رنگ بدن و

سوزاک و اهل هند این درخت را تا که مار شمار دالحاب میدانند تا حدیکه

اگر گل مندی یک عدد بلع نماید تا یکسال درد چشم نمی شود و بس علی

هذا و عرق گل منڈی نیز نافع امراض چشم است و بهترین او قسم خرد است

نافع حمی مقوی دل است و اگر بقدر یک دو دام در آب شب تر نمایند و صباح مالیده

بنوشند تا یکماه دفع خنازیر میکنند و اگر مریض کودک شود یکدام بهمان قیاس

شربت منڈی نافع رطوبت دماغ و اشتها و بخارات از دماغ باز دارد

و تقویت بخشد منڈی نه تولہ شکر سه تولہ و در یک من آب تر

کرده جوشانند تا سوم حصه ماند صاف نمایند با شکر قوام نمایند شربت

از دو تولہ تا چهار تولہ **مندار** بفتح میم و سکون نون و فتح دال

و سکون راء مهمله بهار بیابانی خرد است دو قسم بود هر دو قسم مسهل و رافع

بلغم و دیگر شکم و اماس **مندوه** علف دیایی است سرد و خشک قلیل الغذاء

با دانگیر اگر ستوده را بابت تا مده جایی که عنکبوت مالیده شده باشد و بیتور بود

طلا سازند فایده دهد **موز** بالفتح و بعضی بضم بوسه اند گیله گویند بحد و ستر بن او لغول

جامع ابن بیطار گرم در اوسط اول و تر در آخر آن و خام وی سرد و تر و سمن بدن

و رطب معده و ملین سینه و بعد مرهضم کثیر الغذا مولد خون محرک باه محرورین را نافع نزال کلیه

و خشونت سینه اکثار او سده مصلح آن تحلیل مربا و سکنجبین پرورده بدل آن ... و عسل **مو**

شمع مانی است گرم در دوم و خشک در سوم مصدع مضر سپرز مصلح آن کرفس با سرکه و عسل و با

صندل و بکلات بدل آن اسارون با بلیچه با جوز بویه یا سنبل الطیب و یا قطر اسالیون یا افسنتین

شربت تا یکدرم تا مثقال **مومیایی** گرم در سوم و خشک در دوم مقوی مفرح دل محلل مواد

بارد مقوی اعضاء باطنی و ظاهری مجفف رطوبات مقوی باه جاذب ارواح العقود نافع

امراض بارد عصبانی و دماغی [illegible] مضر طحال مصلح آن ماء الاصول بدل آن قفر الیهود

و تنقر [illegible] مصلح سکنجبین شربت در شکستگی اعضا یکدرم و در سایر امراض قیراط

تا دانگ **مورد** است و مذکور شد **مویزج** و مویزک دانه ایست به بلور عنبر رنگ

گرم و خشک در سوم مستعمل در ادویه لطخه با [illegible] است و از خوردن مورث قرحه مثانه مضر سپرز

معنی مصلح کثیرا بدل عاقرقرحا نیز است حصه **موربا** دوائیست هندی است صلب گرم وخشک در
دوم نافع ورم گلو بطلا و ضماد انگشت شده خوردن ورم بلغمی گلو را فایده دهد **مَلیم** بضم میم
وکسر لام وسکون یای حطی و میم وآن هندی است اغبر رنگ گرم وخشک در سوم حاد و قاتل کرمها
و لقوح ساینده او در بینی قاتل کرم دماغ و بر زخم انسان که کرمها افتاده باشد گویند
بخته با سنبل نهند و اگر در سر اندازند قملها هلاک شود مصلحش سکه **موسی کنی** بضم میم وسکون
واو وفتح سین والف وکاف وکسر نون هندی وسکون یای حطی اسفید و سیاه میشود و هردو قسم است
بردو قسم گرم مدر رافع بلغم و گویند اشتهای آرد اذن الفار است **موصلی** دو قسم است سفید
و سیاه سیاه اقوی است نزد بعضی بالعکس گرم در اول و خشک در دوم برای تقویت باه
و تغلیظ منی در سفوف و معاجین مستعمل است نافع اورام بر میو واقع وجاع مفاصل
و تعقد آن مولد منی است و سمین بدن نافع اوجاع دندان وسلس بول **مونکرا** بضم میم
وسکون واو واظهار نون وفتح کاف فارسی وراء مهمله والف گلی است خوشبو گرد زرد
اوراق علتهای دهان و ریشها را نافع **مونتیا** گلی است مثل آن ملک بهر اران
در صورت و خوشبوئی و نزاکت و لطافت و نو پیدا آن مقوی دماغ و دل و مفرح

مولکا بضم

موکل بضم میم وسکون واو وفتح کاف وسکون لام قابض شکم مقوی اعضا دافع باد وتشنجی و
مقوی باه **موثه** علفیست مشهور گرم خشک قابض نفاخ مولد کرم شکم قلیل الغذا واگر
در چهار درم آرد این قدری انگوره خمیر کرده برعرق مذکور بپزند فایده دهد **موکهین** بضم
میم وواو مجهول وفتح کاف وخفا ها وسکون نون اسم درخت هندیست در مزاج گرم و
قابض دافع درد معده ومفاصل وکرم شکم وصمغ وی مقوی باه وسمین **موچرس** دو
قسم است یکی صمغ درخت سنبل است که سرخ وسکین وثقیل بود دوم مشهور بگل سپاری است
سرد ودر دوم وخشک در سوم قابض ممسک مقوی دافع سیلان منی وسلسل بول وحبس ماز [illegible]
[illegible] ودر سنونات استعمال آن دافع تحرک دندانهاست ومضمضه با آب جوشانیده آن
دافع خوشش دهان که از خوردن سیماب حادث شود دافع سیلان رطوبات رحم حمولا مورث
[illegible] بوست دریدن مصلح شکر وروغن بادام بدل کمرکس **مونسر** بضم میم وسکون واو وفتحای
نون [illegible] علف [illegible] ذکر این است گرم [illegible] دافع بواسیر مولد منی **مونج** پوست
بیرون سرکنده است که از وی ریسمان میسازند معتدل در گرمی وسردی دافع [illegible] وجو
بقند [illegible] واگر با پارچه کهنه سوخته باشد وی سنگ بقدر که هست خورند در [illegible] روز

حبس خون مستحاضه میکند و بتجربه راقم رسیده و سرکنده با زنجبیل نید طلا نمودن نافع کلف

و مهارست مهوا بفتح میم و سکون ها و واو و الف حشیشیست که حوالی در مغارب

آب لکار آمده و از گل او عرق کشند و سراب سازند فساد دماغ می آرد مصلح کشنیز و خشخاش

او را دافع باد و بلغم نوشته اند و جراحت ها را اندمال می آرد و ضماد مهوا با کحله گرم

مار عجیب است و لحم او مسقط جنین است حمولا و با آب سداب سفاف گرحین ملایم

سکم می آرد و در فارسی گل چکان نامند مهابیب بفتح میم و ها و الف و کسر نون و

سکون یای تحتانی و سکون بای موحده بکابین نهت و مذکور شد میند بکسر میم و سکون

یای تحتانی و سکون دال و مهاپید بفتح میم و ها و الف و باقی بدستور برو

است مقوی بدن مولد منی و شیر زنان نافع سرفه و صفراوی مزاج و درین زمان

کم یاب اند میعه دو قسم است یکی سایله و از البنی گویند دوم یابس و از ادر هندی

سلارس گویند گرم و خشک در دوم و یابس محلل ریاح مدر بول

و حیض مقوی اعضای باطنیه نافع سرفه و نزله و زکام و درد سینه و استسقا و سکر

و مثانه مضر شش و حشا مصدع مصلح نیلوفر یا مصطکی یا کافور یا زرشک یا ادویان

بل لادن

بدل لادن باجاوشیر یا جند بیدستر که در روغن زنبق یا روغن یاسمن آمیخته باشند
شربت دو دانگ تا نیم مثقال **حرف النون** **نانخواه** هندی اجواین گرم و خشک
در سوم مجفف مدر بول و حیض و عرق تریاق سموم دافع ریاح و فواق و لزوجات
سینه و صلابت جگر و سپرز و مغص ریحی و باضم مصر بمثانه و آلات تنفس و کلیه مقلل شیر
مصلحش ترشیها با عناب یا تخم خشخاش و سکر بدل پرپره سیاه شربت مثقال یا درم **نارجیل**
و نارگیل هندی ناریل و کهوپرا گرم در دوم و تر در اول تازه وی کثیر الغذا مولد منی
مسمن بهی و گرده نافع سردی مثانه و با شکر مولد خون صالح مقوی حرارت غریزی
کهنه وی مصلح قی کردن بعد از آن ربوب فواکه ترش خوردن و پوست
سرخ و سیاه که بالای مغز وی بود دیر هضم مصلح منفر کردن و با فانید خوردن بدل
دو وزن کنجد سفید یا خشخاش سفید تا که بادام **نارجیل دریایی** قبل ازین مستعمل نبود
بعد از زیب قدم اطبا ذکر این بکرده اند ثمر است مختلف دار مانند غلاف نارجیل
بقدر خربوزه طولانی مغزش سفید مایل بزردی بسیار درشت و سخت و لطیف نرم
بعضی گرم و خشک در اول و بعضی معتدل میدانند برای هیضه و قی و نهوع بکلاف

سائیده نفع کلی دارد و چون خالی از تریاقیت است تقویت و انتعاش حرارت
غریزی و مقاومت سموم و اخلاط فاسده که بر معده ریزد نافع است و تشنگی نشاند
و بعد خشاف عفنه مرکبه و امراض بارده معده است و رافع ضرر هوای وبائی و رافع
سمیت زهرهای هوام و زهر افیون است و ضماد او نیز زهر نیش هوام و عقرب را دافع الم او
مانند مشک مقوی دل است و آب انار و با سماق نافع استسهال صفراوی
شربت یکدانگ و گویند که فراط عرضه شربت این حب اعراض و ضعف قوه
مریض است و راقم با شیخ درم بکرور بدفعات داده و نارجیل دریائی قلب از سهل است
واصل نمی باشد و نارجیل دریای سفید امراض دماغی بارد است و داخل می گردد
در نسخه های جواهر مهره **نارنج** پوست او گرم خشک در دوم بقول ابن بیطار ترشی او سرد در
در سوم بقول صاحب تحفه المؤمنین در خصوصا النبع خوردن مضعف جگر و صدر است
مرخی اعصاب مصلح خرما و شکر بدل آن و در دی تریاقیت **نارکیل**
مشهور در هند خرد از شکره و کوه و در خواص کمتر از و خصوصا از و زیاده مضر
اعصاب و سده مصلح نمک یا شکر **نارمشک** هندی ما کبه گرم و خشک در دوم و بقول حاوی

در سیوم مانع صعود بخار بدماغ مقوی دل و معده و جگر بارد و امعا و ملطف اخلاط
و مانع تحلیل ارواح مضر مثانه و کبد و معده حار مصلح طباشیر و روغن بادام بدل
بقول فلاسفه ربع وزن آن زنجبیل و هم وزن آن سیب و اسدس آن سبق الطبیب ناقطرت
بمدرم ناشپاتی اقسام است حلو و حامض و عفص و ترّی و سپاهانی و صغیر و کبیر معتدل
در حرارت و برودت و بیرش با عفص سرد و خشک و دشوار هضم مولد قولنج مصلح آن العسل
و جوارشات و آب سرد بالای وی نباید خورد و صمغ اقسام قابض اند بدل سفرجل نای
بفتح نون و الف و یای تحتانی دوائیست سه قسم بود کلان و خرد و میانه بزرگ قسم
گرم و خشک و کلان وی بسیار تلخ دافع بلغم و تپ بلغمی و مشهی و ضماد قاتل کرم دندان
ناکدمینی بفتح نون و الف و سکون مثلثه کاف و فتح دال مهمله و سکون میم و کسر نون و یای تحتانی
چوبیست مشابه بمارکندا ابابیل که مقوی بدن و مسمن و دافع صفرا و سوزاک و بثور
الکحل آنست در هر دو قابض است نبق تندرستیت و مذکور شد نتر بالا بکسر نون و فتح
تای فوقانی و سکون رای مهمله و بای موحده و الف و آن گیاهیست که از طرف گجرات
می آرند گرم و خشک و مشهی و ضماد دافع بلغم معده فادزهر نوع آن برای تپ بلغمی معتد

واهل هند بقدر دو دام در شبانه روز آب او جوشانند هرگاه نیم باقی ماند صاف نموده بنوشند در عرصه
یکهفته درب و طفره که بهندی سنگرسی گویند برطرف سازد و غذا از کهچری و دال خشکه نرجس
گل وی گرم در دوم معتدل در رطوبت و یبوست حالی و محلل جاذب بیخ وی که مطبوخ
باشد مسهل بودن وی مقوی دماغ باشد و مصدع محرورین مصلح نیلوفر و بنفشه بدل
جری بیخ وی ازرم و خشک در سوم و گویند خشک در دوم مصلح آن جوزم ورسا ترنج
نرکندی بکسر نون و سکون رای مهمله و ضم کاف فارسی و هاء نون و کسر دال مهمله و سکون
یای تحتانی دوای هندیست مانند گنگچی لیکن سیاه و خرد تر از او گرم و خشک دافع باد و بلغم و
امراض بارده نرملی بکسر نون و سکون رای مهمله و فتح میم و کسر لام و سکون یای تحتانی
سرد و خشک است اگر او را سائیده در آب تیره اندازند صاف نماید و طلاء آن گرد
ناف تا آخر بشکم درد و قول شکم دفع نماید و اگر سائیده در چشم کشند بصارت افزاید
و بعضی در چشم کشیدن نافع بنزول الماء است و اگر سائیده بکزند کی مار گزند تا نیم
و چهار دانه او در آب تر کرده بقدر شراب بنوشند نافع سوزاک است و بستگی بول
یک بدو تورش دفع نماید لیکن تا یکهفته خورند و سوخته این را سفوف خوردن

در شان او ... عطاب بمولف ... و طلاء ... بر مالند ... که بالند و ... و علاج ... دفع ... نموده

قوی بول

خون بواسیر است نسرین و نسترن هندی گل سیوتی است گرم و خشک در دوم بوییدن
او مقوی دل و دماغ و حواس و خوردن آن مقوی دل مدر حیض مسهل بلغم و سودا
مفتح سده دماغی مضر سینه بدل نرگس یا یاسمین و داود انطاکی نوشته که مربای بنگری
آن از اول حمل تا یک سال خورند مانع سفیدی موی است نشاسته بقول جامع ابن بیطار
سرد و خشک در دوم اول مغری رادع قابض موافق امعا مصلح ادویه تند جالب اسهال
و موی خصوصیت بود داده آن مانع خشونت حلق و سرفه و سل قاطع خون بواسیر و حیض
مولد سده مرخی معده مصلح عسل یا شکر یا قرنفل بدل برنج یا کرد آسیا شربت مثقال تا ده
مثقال نعناع بودینه گرم و خشک در دوم مقوی معده قاتل کرم مسکن فواق و غثیان
و قی و هیضه و درد معده مولد صداع مصلح تقلیه الحمقا مضر ثقل مصلح کرفس بدل
نصف وزن صعتر مضر ریه مصلح بهدانه با کتیرا شربت دو مثقال نطرون بوره ارمنی
و صاحب الفاظ الادویه از عدم تحقیق حوا کهار نوشته نفط دو قسم است سیاه و سفید
گرم و خشک در چهارم مفتح سریع النفوذ مدر حیض نافع امراض بارده مضر ریه و گرده
و آلات تنفس مصلح کتیرا یا بهدانه که با لعاب اسپغول و بهدانه بدل قطران شربت بقول حاوی

تخم منقل یا درم و بقول جامع ابن بیطار بدل جاوشیر و ثلث آن حب الصنوبر و گویند بدل
میعه سائله **نکند** بکسر نون و فتح کاف فارسی خفا نون و سکون دال مهمله نهال او بقدر
یکوجب برگش خرد گرم است دافع ضرر سم ساه و حیوانات مسکن عطش و دافع ریح دو درم
با جرعات معتدل بوز اکست و برای تب لرز و فساد خون و حار شش نیز نافع است
بلگجهکنی دوای هندی است گرم خشک نافع باد و بلغم و فالج و رعشه و لقوه و امراض مفاصل
و تخم آن نافع جوانست روغن این بمبارک پان قدری خوردن نافع امراض دماغی
است و یکماشه بلگجهکی برای بجاشدن ناف با قند سیاه فایده دارد و عطوس او
نافع امراض دماغی بارد است و یک اثار او با یک اثار روغن کنجد سیاه در پتال جنتر روغن
سکند و چهار سرخ با برگ پان میخورند و استعمال این در سرما بهتر است که بسیار حادث
و مورث درد جگر مصلح روغن گاو و نبات **روغن بلگجهکنی** نافع اشتها بلگجهکی خشک
سائیده از پارچه گذرانیده چهار ماشی و ده سیر ادرک سائیده قرص بندند
در ده سیر روغن ماهی روغن زرد بریان نمایند تا قریب سوختن شود از پارچه
گذرانیده نگهدارند و بعد از خود بخورند برای اشتهای لطیف است **نوشادر** گرم

و تحلیل ورم

و خشک در آخر سیوم ملطف جاذب از عمق بدن بظاهر مجفف قروح قاطع خون جاری
جالی جبن و مفتح سده و مجفف اعصاب مضر امعا و کبد و اکال بود مصلح شیر با روغن گاو
و یا روغن گل و یا روغن بادام بدل شب یمانی و نمک اندرانی و بوره ارمنی بر یک وزن
آن شربت بقول حاوی سه درم **نل** بفتح نون و سکون لام در آب و جای نمناک میروید
سرد است و جسم را فایده میدهد و صفرا دفع سازد و خون صاف نماید و قرح
را از رطوبت پاک کند مدر است **نیلوفر** هندی گول در دوم سرد و تر و تخم او سرد و خشک
مقوی دل مسکن حرارت و تبهای حاره و عطش منوم مضر مثانه مصلح عناب مضر معده
مصلح معجون ورد و گویند گلسرخ و مصطکی مضر باه و گویند جزر مربا بدل
بنفشه با خطمی شربت از جرم تا سه مثقال و در مطبوخ تا هفت مثقال و گویند و گویند درم
شربت تا هفت کلست **نیل** و آن وسمه است گرم در اول و خشک در دوم مضر طحال مصلح
رب السوس شربت درم بدل بقل و صندل سرخ و اگر از برگ تازه گرفته بار و غیر
کنجد سیاه بجوشانند با روغن بمانند برابر و اسیر ماند مفید و در کتم تعبیر مذکور شد **نیب**
بکرون در صحبت عظم و معروف مرکب القوی مایل بسردی است دافع صفرا

و باد و قولنج بلغمی نافع جذام و برص و محلل و رادع و اهل هند نوشته اند که نیل تر بود و ماده و

نشان نر آنست که در وقت مستی میچکد و آب از ان تراوش مینماید و آب چکیده او

اگر چند یومی باشد نوشیدن برای فساد خون و خارش جذام سود مند است و برای

اکثر بیماری مفید میدانند چنانچه اگر آب چکیده نیل را مجذوم بر بدن خود مالیده باشد

در چند روز صحت می یابد و نیل برای قروح علاج عاجل الاثر بهترین دوا است برگ او تحیه ضماد اگر

منضج و منقی اورام است و محلل مواد و برگ خشک به قدر وزن یک مثقال میکنند و بخور

طبیخ او برگ محلل اورام است و مسکن درد گوش و اگر برگ نیل ترم که عبارت از کونپل

او است کوفته فربار چه کرده بفشرند و قطره آب او در گوش مخالف صاحب درد چکانند

درد را بسازد و اگر درد در هر دو چشم شد در هر دو گوش چکانند و عرق گل نیل

دافع فساد خون و جذام است و رستن موی از آب برگ او سیاه و دراز کند و سبزه برگ

نورسته او نوشیدن در آب نافع جرب و جوشش خون و بثورست و قاتل کرم و نافع سم

بالخاصیت و اگر برگ نیل را با دانه و بدر ساجنه حل کرده نموده در سبزه لیمون خوب ساییده

کهرل نمایند چون خشک بود در چشم کشند نافع حمرت و خارش و ناخنه است و اگر برگ

او نرم در کار

کوفته در خالص خاک آمیزند و غلوله بندند و در آتش اندازند و گرم کرده در آب
سرد نمایند و این آب نوشانند در دفع عطش بی نظیر است اگر برگ سپست گرم کرده
بر زخم بندند درد که در مدت حیض یا بعد جماع یا بعد لقانی بود دفع نماید و اگر جهای
نرم که برگ در آن باشد در خاکستر گرم اندازند تا گرم شود بعده در آب ساییده
نوشانند سوزش بعضی در ... را جاری ده ... برگ سپستان ... شیره او گرفته
با قدری شهد اندک ... هم گرم تا سه روز بغرغره نمایند درد گلو به شود و روغن کنجد
که در آن برگ ساییده بوده باشد قایم مقام روغن ... است اگر پوست
درخت ... دو توله با رحتسل چهار ماشه ... دو توله جوکوب نموده در آب
جوشانیده نوشیدن مدر حیض است و معرب آن خالص با دفع اسهال ...
طلاء دافع صداع و مارگزیده را بعد دفع زهر درد سر باقی ماند و معرب آن ...
ساییده نوشانیدن شافی است و اگر برگ آن ... در چشم کشند دافع ... است
و پوست ... وی با آب ساییده بر ... مالیده و طلا کردن چهره را ... نماید
و چوب ... آب ساییده ... و جوشش ... طلا کردن دافع ... و درد

است و رادع بخور سیب نافع برص و بهق ص ثمر و گل و پوست درخت سیب و یک

آن مساوی کوفته بیخته از دو ماشه شروع نموده تا شش ماشه رسانند و دو مثقال خورند

معجون سیب نافع خنازیر که آنرا داء السن بهری گویند و دافع فساد خون و مواد

اکله و مرض سوداوی و از عمل سند نسخه لی لطیف است پوست بیخ سیب و یک

سیب و پوست شاخ انجیر دشتی تر و تازه هر یک چهار درم شاهتره کشنیز خرابه تلخ پوست

هلیله زرد پوست هلیله کابلی پوست هلیله آمله هلیله سیاه بسفایج گل سرخ بادیان

سنامکی هر واحد دو درم کوفته بیخته چند شهد معقوم سرشند خوراک معمول در خوردن

از ترشی و بادی پرهیز کنند غذا کم نمک خورند و گاهی اضافه کرده بوده در بیت

دو درم صبر سقوطری و گاهی عوض صبر بسفایج حرف الواو ۵ وج هندی

بج گویند بقول جامع ابن بیطار گرم و خشک در سوم قاطع بلغم تریاق سموم هوام

مقوی معده و جگر و باصره و مبهی و دماغ مقوی باه محلل رطوبات مفاصل مدر

بول و حیض محلل ریاح نافع حصاة و بعطش البول و مغص و سرفه و سپرز مفتح

سدد و اعصاب و یابس و کلیه و مصلح زاز یا به و روغن معه محرق جون حار مزاج

پوست شاخ سیب

مصلحی سکنجبین بدلی زیره سیاه و ثلث وزنی زراوند مدحرج و بقول جامع ابن بیطار ربوند

نخود و ربع آن و قلفل شربتی ربع درم تا درم ورد قال رسول الله صلی الله علیه وسلم

بهترین گل سرخ آنست که سلیمانی

شکفته کرده باشد ملک الکواکب دیرلر بعضی سرد در اول و خشک در دوم مفرح قوی دل و اعضا

مسهل صفرا و بلغم رقیق و ملین قالبجه یا جمع غثیان و تهوع و قی و حکاک اوراقی زیاده

نافع ضعف معده و جگر و گرده مضر باه مصلحی مورث کسلی مصلحی انیسون شربتی ایکی

اوتا چهار درم بدلی بنفشه و ربع او مرزنجوش ورد مشتق تعدی سدا کلاب در اول

گرم و خشک هیچ وی ماننده عاقرقرحا محرق بود حرف الهاء هار سبکار درختدی سی

مشهور برگی او خشن و گرم برقوتا مالید نفع دیدو اگر هفت عدد برگ خرد هار سبکار

و هفت عدد فلفل کرد در آب شده ایده پارچه به هفت روز نوسید خون حیض بند کند و کلس

سفید و قمع او سرخ رنگ و سفیدی گل او در مزاج بارد معمودل نافع حرارت و اگر سه

سفیدی گل او باشد مثل جلجلی شیرین بار رند در تقویت قلب بعد بلیت گرم و قمع

او که سرخ رنگست مفرح مقوی باه حب تخم هار سبکار برار قمع تو اسیر بی نظیر است تخم

تا ریشکار سفر کرده که سفید رنگ می برآید بگلوله فلفل گرد سته تا کوفته بچه حب مدبر است
سته ماشه با آب سرد هربی بفتح ها و سکون رای مهمله و کسر بای موحده و سکون یای تحتانی
بخد زرد رنگ گرم و خشک مسهل صفرا و بلغم غلیظ و مواد فاسد شربت مع ابکه نیم درم
هربهار یودی گرم و خشک مسهل دافع باد فرنگ با بنوچه که پوست درخت آن نیم درم و نیم درم
فلفل گرد با پنجاه درم آب سحق کرده چهار روز خورند هرت کبری نبات است معتدل
مقوی باه و منی افزاید و دافع الوانع بو میوه معده بحسب هلیون بفارسی مارچوبه
گویند و بهندی ناگ دون گرم تر در اول مفتح سده مدر بول مقوی باه محلل نفخ
مضر معده و دفع آن مصلح ربت ریباس بدل حریف شربت نیم درم هلیل بضم ها و با
و سکون هاء و لام نهالیست تخم او سیاه رنگ بسیار کوچک بهلی او باریک از آن
ساک او و تخم او بخورند گرم است دافع استسقاء و قولنج و برص و آب برگ وی در چشم کشیدن
بیکرم چکانیدن درد دل را ز ناید و ورم اندرون منفجر گردد و بتجربه اهل هند رسیده
و آمده است از آب برگ هلیل خورانیده خون بواسیر باز دارد و ساک از همان برگ پخته
بچه با چکه خوردن نافع خون بواسیر است و اهل هند بوسته که وقت شروع سرماست

هليلج

برگ هلیل بر دست راست بیرون ساعد نزدیک بند رسغ نهاده یک خلاف بران نهاده
پارچه محکم ببندند و در انجا یک آبله پیدا می‌بود در رطوبت بیرون می‌آید و تپ دفع میگردد
واگر برگ هلیل و فلفل برد و برابر سائیده بقدر فلفل حب سبیه بیک حب تا سه روز
خورند تب دفع گردد و تخم هلیل با دو چند شکر خوردن بقدر مزاج دافع بواسیر است و باید
که بالای آن کهچری مرغن خورند در چهل روز دفع بواسیر کند و تخم هلیل اگر با آب سائیده
گرم بر درد شقیقه طلا نمایند دافع درد اوست و در ذخیرة التجارب مرقوم است که تخم هلیل
بقدر ماشه سائیده با آب چه زنند دافع انواع سم است و در بعضی شگوفات هندی برای منع
ادرار منی و امساک منی تخم این مستعمل اهل هند است و گویند اگر هلیل بمعه شاخ و برگ
و بیخ و گل مثل یک سائیده بو بسند و نقل آن بر زخم طلا نمایند اثر کند دفع سازد **هندبا**
قال رسول الله صلی الله علیه وسلم فی کل ورقة من ورق الهندبا
ماء من ماء الجنة ⁂ کاسنی سرد و تر است نفع دهد معده و جگر تسکین حرارت
خون صفرا منقی مجاری بول و کرده و مثانه مضر سرفه مصلح شکر زرد سد مرقوم است
بول دارد که کاسنی با صلحات سعال مفید است این قول غلط است زیرا که سعال

مدد با صحاب

سعال باشد که زیبا رکت درم محدث کید نفع میکند و تخم کاسنی سرد و خشک در دوم تا
یکدرم و بیخ کاسنی در اول گرم و در دوم خشک شربت از نیم درم تا چهار درم در مطبوخ از
یکدرم تا بابرده درم و بدل کاسنی شاهتره است هنگوت بکسر ها و خفای نون و ضم
کاف فارسی درختی مشهور است در مزاج گرم دافع د مایل و بخور و گرم معده
و آبت شده نافع اسهال خونی ثمر او بقدر بلیله سعی معه دارو درادویه چشم و درا طلیه
بقوت ماه مستعمل و هنگوت را با آب شده پاره سر دیگر ریه بشند برای اسهال دموی
نافع است و پوست درخت هنگوت کوفته بیخته بر صبح بکتوله خوردن را نافع است و جوش
خون و درد ابتدای خدام است و اخصاب از برسبح بادی و نمک در خوردن این مضرت
مضر امعا مصلح نبات بدل درادویه چشم نرهلی شیاف هنگوت نافع نزول
الماء بعز هنگوت دو جزء افیون یک جزء و کوفته بیخته شیاف سازند و در
چشم کشند هنگ بتری بکسر های و خفای نون و ضم کاف فارسی و کسر بای موحده
فارسی و نا و فوقانی و کسر رای مهمله و سکون یای تحتانی دو نوع است زرد و نوع در مزاج گرم
مقوی دل و باصره و دافع درد معده و مثانه قابض معده بواسیر و فاد بلغم ورم

[illegible]
[illegible]

هنس بدی بفتح ها و خفا نون و سین مهمله و فتح بای موحده و فای ساکن و کسر دال و سکون
یای تحتانی روئیدگی است بر زمین افتاده شاخهای باریک و برگ کوچک دارد و دافع فساد
خون و سوزش اعضا و جوشیدگی و قابض و مفید زهر عقرب است در مزاج سرد است
هیوفاریقون گرم و خشک در سوم ملطف مدر بول و حیض مجرح حشیش مفتح سدد
مفرکرده مصلح لعاب بطی الانحدار مصلح مصطکی مصدع محرور مصلح [illegible] بدل
بقول جامع ابن بیطار نیم درم وزن آن بیخ کبر و یک وزن آن بیخ اذخر با انیسون با تخم
با جاشا و بقول قلانسی نیم وزن آن مقل و نیم وزن [illegible] با مر [illegible]
گل و تخم [illegible] از وی مستعمل اند شربت درم تا دو درم حرف الیاء یاقوت قال
رسول الله صلی الله علیه وسلم من تختم بالیاقوت
الاصفر من الطاعون بقول بوعلی معتدل و بقول صاحب [illegible] زنده گرم و خشک
در اول مقوی دل و دماغ مفرح شربت آن یک درم [illegible] سموم [illegible] قیراط
تا دانک بدل دو وزن طلا و [illegible] یاسمین
هندی جنبلی سفید آن گرم زیاده از زرد است [illegible] گل او مقوی دماغ بارد دافع

ریاح دماغی و کثرت شم آن رنگ را زرد نماند مضر محرورین مصلح برگ و روغن

گل بدل نسرین یا بنبوتشن با زنبق و از طبخ برگ او مضمضه کردن مسکن درد دندان است

یبروح الصنم بیخ لفاح است سرد و خشک در سوم مخدر مجفف مسکن ضربان مواد

حاره منوم مسکر مغشی خون مصلح روغن بادام شربت حبه ر قیراط

تمام شد کتاب معالجات تقوی